

فصلنامه علمی، تخصصی
سال دوم، شماره هشتم،
تابستان ۱۴۰۴

ISSN 9387-3041

تک شماره/۲۰۰ هزار تومان

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

**Iranian journal of international
relations**

مقالات

راهبردهای جنگ شناختی آمریکا در قبال روابط ایران و عراق

مرتضی شهیدی، علی باقری زاده، ابراهیم انوشه

بررسی فقهی روابط راهبردی ایران و چین با تأکید بر سند همکاری
جامع راهبردی ۲۵ ساله

مهدی اقا بابایی، محمد ستوده

احراز و اثبات مسئولیت بین المللی دولت ترکیه در ارتباط با پیامدهای
زیست محیطی ناشی از اجرای پروژه کاپ

فتانه دهقانی، محسن دیانت، فخرالدین سلطانی

بررسی دلایل انطباق و همسویی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
با الگوی واقع گرایی با تأکید بر معمای امنیت

جهانبخش رشیدی، شهرام عسکری

واکاوی نقش حقوق بین الملل در روند توسعه پایدار جهانی

مهسا عباسی، مریم مرادی، منصور عطاشنه

تحلیل تطبیقی قوانین پولشویی در ایران و انگلیس؛ چالش ها و فرصت ها

امید زینال زاده، حسین قاضی زاده، علیرضا محمد بیگی

اجزای مقاله

عنوان: عبارت از نام کلی مقاله است که باید بصورت فارسی و انگلیسی بصورت مجزا نوشته شود

مشخصات نویسنده: شامل نام و نام خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی، رشته ی تحصیلی دانشگاه محل تدریس یا تحصیل- ایمیل و شماره همراه می باشد و باید نویسنده مسئول نیز مشخص باشد

چکیده: شرح جامعی از مقاله با واژه های محدود شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته های پژوهش
(تعداد واژگان چکیده باید بین ۲۰۰-۲۵۰ واژه باشد)

چکیده انگلیسی: چکیده انگلیسی باید عینا ترجمه چکیده فارسی باشد و مانند سایر اجزا در فایل اصلی مقاله (انتهای مقاله) قرار گیرد

واژگان کلیدی: شامل چهار تا شش کلید واژه می باشد .

مقدمه: شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه مسئله موردنظر، روش بررسی و پرسش های پژوهش مطرح شود

پیکره اصلی: عبارت از متن اصلی مقاله ، مبانی نظری ، بحث و تحلیل ، تقسیم بندی های محتوایی و... است.

نتیجه: شامل نتایج منطقی و مفید مقاله که برآمده از بحث اصلی مقاله است .

رفرنس دهی : رفرنس دهی به منابع در داخل متن بصورت (نام مولف، سال انتشار و شماره صفحه) می باشد



America's cognitive warfare strategies towards Iran-Iraq relations

Accepted:2025/05/12

Received:2025/03/07

Morteza Shahidi: PhD Student,
Department of Political Science
and International Relations,
Rafsanjan Branch, Islamic Azad
University, Rafsanjan, Iran
ORCID ID: 0009-0006-0453-
6859

E-mail:Shahidimorteza30@
gmail.com

Ali Bagherizadeh: Assistant
Professor, Department
of Political Science and
International Relations,
Rafsanjan Branch, Islamic Azad
University, Rafsanjan, Iran
(Correspondence Author)

ORCID ID:
0009-0000-6800-3417

E-mail:Ali_bagherizadeh@
yahoo.com

Ebrahim Anousheh: Assistant
Professor, Department
of Political Science and
International Relations,
Rafsanjan Branch, Islamic Azad
University, Rafsanjan, Iran

ORCID ID: 0000-0003-2194-
5700

E-mail: a_anooshin@yahoo.
com

Abstract:

Cognitive warfare is used as one of the new tools in geopolitical competitions with the aim of influencing public opinion, changing social behaviors, and guiding the policies of countries. In recent years, the United States has used this tool to reduce Iran's influence in the region, weaken Iran-Iraq relations, and shape the public opinions of these countries. The main question of the research is what goals, tools, and consequences does the US cognitive warfare have against Iran and Iraq, and how has it affected bilateral relations? In this regard, the research hypothesis is based on the fact that the US has tried to weaken Iran's domestic legitimacy, challenge Tehran-Baghdad relations, and incite Iraqi public opinion against Iran through international media, economic sanctions, psychological operations, and public diplomacy. The aim of this research is to examine the methods of US cognitive warfare, its effects on the two countries, and its consequences on bilateral relations. The research method is descriptive-analytical and based on documentary studies conducted through the review of scientific sources, international reports, and media content analysis. The research findings show that the US cognitive war has increased anti-Iranian propaganda, strengthened public dissatisfaction, intensified economic pressures, weakened Iraqi social cohesion, and increased distrust between Tehran and Baghdad. However, Iraq's dependence on Iran in the areas of energy and security has prevented a complete collapse of relations between the two countries. Finally, the research emphasizes that confronting this war requires strengthening media diplomacy, promoting media literacy, increasing public awareness, and deepening economic and cultural cooperation between Iran and Iraq.

Keywords: Cognitive warfare, America, Iran, Iraq, psychological operations, public diplomacy.

راهبردهای جنگ شناختی آمریکا در قبال روابط ایران و عراق

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲

ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

چکیده:

جنگ شناختی به عنوان یکی از ابزارهای نوین در رقابت های ژئوپلیتیکی، با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی، تغییر رفتارهای اجتماعی و هدایت سیاست های کشورها مورد استفاده قرار می گیرد. ایالات متحده آمریکا طی سال های اخیر از این ابزار برای کاهش نفوذ ایران در منطقه، تضعیف روابط ایران و عراق و شکل دهی به افکار عمومی این کشورها بهره گرفته است. پرسش اصلی پژوهش این است که جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق چه اهداف، ابزارها و پیامدهایی دارد و چگونه بر روابط دوجانبه تأثیر گذاشته است؟ در این راستا، فرضیه پژوهش بر این مبنا قرار دارد که آمریکا از طریق رسانه های بین المللی، تحریم های اقتصادی، عملیات روانی و دیپلماسی عمومی، تلاش کرده است تا مشروعیت داخلی ایران را تضعیف، روابط تهران-بغداد را دچار چالش و افکار عمومی عراق را علیه ایران تحریک کند. هدف این پژوهش بررسی شیوه های جنگ شناختی آمریکا، تأثیرات آن بر دو کشور و پیامدهای آن بر روابط دوجانبه است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی است که از طریق بررسی منابع علمی، گزارش های بین المللی و تحلیل محتوای رسانه ها انجام شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که جنگ شناختی آمریکا باعث افزایش تبلیغات ضدایرانی، تقویت نارضایتی عمومی، تشدید فشارهای اقتصادی، تضعیف انسجام اجتماعی عراق و افزایش بی اعتمادی میان تهران و بغداد شده است. با این حال، وابستگی عراق به ایران در حوزه های انرژی و امنیتی، مانع از فروپاشی کامل روابط دو کشور شده است. در نهایت، پژوهش بر این نکته تأکید دارد که مقابله با این جنگ نیازمند تقویت دیپلماسی رسانه ای، ارتقای سواد رسانه ای، افزایش آگاهی عمومی و تعمیق همکاری های اقتصادی و فرهنگی میان ایران و عراق است.

واژگان کلیدی: جنگ شناختی، آمریکا، ایران، عراق، عملیات روانی، دیپلماسی عمومی

مرتضی شهیدی: دانشجوی دکتری،
گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد
رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان،
ایران

E-mail: Shahidimorteza30@
gmail.com

کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۶-۰۴۵۳-۶۸۵۹

علی باقری زاده: استادیار، گروه علوم
سیاسی و روابط بین الملل، واحد رفسنجان،
دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران
کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۰-۶۸۰۰-۳۴۱۷
(نویسنده مسئول)

E-mail: Ali_bagherizadeh@
yahoo.com

ابراهیم انوشه: استادیار، گروه علوم سیاسی
و روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه
آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

E-mail: a_anooshin@yahoo.
com

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۲۱۹۴-۵۷۰۰

چکیده مبسوط

مقدمه: در دنیای معاصر، جنگ‌ها دیگر تنها در میدان نبرد نظامی و با استفاده از سلاح‌های فیزیکی به وقوع نمی‌پیوندند، بلکه به حوزه‌هایی فراتر از نبردهای سنتی گسترش یافته‌اند. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، جنگ شناختی یا جنگ ادراکی است که در دهه‌های اخیر، به‌ویژه با توسعه فناوری‌های ارتباطی و گسترش نفوذ رسانه‌های جهانی، به‌عنوان یکی از ابزارهای راهبردی قدرت نرم در سیاست بین‌الملل شناخته می‌شود. جنگ شناختی، در ذات خود، تلاشی سیستماتیک برای تغییر ادراکات، نگرش‌ها، باورها و رفتارهای جوامع هدف از طریق بهره‌گیری از رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، عملیات روانی، اطلاعات تحریف‌شده، تحریم‌های اقتصادی و ابزارهای فرهنگی است. این نوع جنگ، به‌ویژه در نظام دوقطبی‌شده جهانی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، به ابزاری کم‌هزینه، غیرمستقیم و درعین‌حال بسیار تأثیرگذار برای پیشبرد اهداف سیاسی قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، بدل شده است.

ایران و عراق به‌عنوان دو بازیگر کلیدی در منطقه غرب آسیا، همواره در کانون توجهات سیاست خارجی آمریکا قرار داشته‌اند. پس از فروپاشی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در ساختارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی عراق، واشنگتن راهبردهای نوینی را برای مهار این نفوذ و بازتعریف نظم مطلوب خود در منطقه تدوین کرد. در این راستا، جنگ شناختی یکی از اصلی‌ترین ابزارهایی بوده که آمریکا از آن برای مدیریت ادراکات افکار عمومی عراق نسبت به ایران، تضعیف مشروعیت منطقه‌ای تهران و همچنین تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های داخلی بغداد بهره برده است.

در بستر روابط ایران و عراق، جنگ شناختی ابعاد متعددی پیدا کرده است. آمریکا با بهره‌گیری از رسانه‌های جریان اصلی غربی و عربی (مانند BBC، CNN، العربیه و الحره) و همچنین با فعال‌سازی شبکه‌های اجتماعی از طریق تولید محتوا، راه‌اندازی کمپین‌های دیجیتال، انتشار اطلاعات نادرست و بهره‌گیری از نیروهای بومی همسو، تلاش کرده است تا نقش ایران در تحولات داخلی عراق را به‌صورت تهدیدآمیز بازنمایی کند. روایت‌سازی‌هایی مانند «مداخله ایران در امور داخلی عراق»، «وابستگی اقتصادی زیان‌بار عراق به ایران»، یا «تأثیرگذاری ایران بر فرقه‌گرایی و بی‌ثباتی امنیتی عراق» نمونه‌هایی از تکنیک‌های روایت‌سازی در جنگ شناختی هستند که هدف آن‌ها تغییر ذهنیت عمومی در عراق و حتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی درباره ایران بوده است.

افزون بر این، ابزارهای دیگری نظیر عملیات روانی، تحریم‌های هدفمند و دیپلماسی عمومی نیز در کنار تبلیغات رسانه‌ای به‌صورت هماهنگ مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تحریم‌های اقتصادی، علاوه بر فشار مستقیم بر زیرساخت‌های اقتصادی ایران، از طریق بازتاب رسانه‌ای و تحلیل‌های منفی، به‌مثابه یک ابزار روانی برای القای ناکارآمدی حکومت و ایجاد نارضایتی اجتماعی به‌کار رفته‌اند. در عراق نیز این فشارها از طریق محدودسازی مناسبات مالی و تجاری با ایران، بر سیاست‌های اقتصادی و انرژی تأثیر گذاشته و برخی اقشار جامعه را نسبت به همکاری با ایران بدبین ساخته‌اند. به موازات این اقدامات، ایالات متحده با حمایت از مؤسسات فکری، نخبگان سیاسی و رسانه‌های محلی در عراق، تلاش کرده است تا تصویر ایران را به‌عنوان عامل اصلی مشکلات داخلی این کشور

تثبیت کند.

اهمیت پرداختن به موضوع جنگ شناختی آمریکا در قبال روابط ایران و عراق نه تنها به دلیل تأثیر آن بر امنیت ملی، سیاست خارجی و ساختارهای تصمیم‌گیری این دو کشور است، بلکه به این دلیل نیز اهمیت دارد که این نوع جنگ، به دلیل ماهیت نرم و غیرمستقیم خود، اغلب از دید سیاست‌گذاران و ناظران مغفول می‌ماند. بی‌توجهی به جنگ شناختی می‌تواند منجر به اختلال در راهبردهای ملی، افزایش شکاف‌های اجتماعی و کاهش تاب‌آوری سیاسی و اقتصادی شود. به همین دلیل، شناخت ابعاد، ابزارها و پیامدهای این نوع جنگ، یک ضرورت راهبردی برای سیاست‌گذاران، دانشگاهیان و نخبگان فکری در ایران و عراق محسوب می‌شود.

در این مقاله، با تکیه بر چارچوب‌های نظری مربوط به قدرت نرم (جوزف نای)، جنگ شناختی، عملیات روانی و نظریه‌های امنیت ملی، تلاش شده است تا ابعاد مختلف راهبردهای شناختی ایالات متحده علیه ایران و عراق بررسی شود. تمرکز اصلی مقاله بر تحلیل ابزارهای مورد استفاده (نظیر رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، دیپلماسی عمومی، تحریم‌ها و روایت‌سازی‌ها)، چگونگی اجرای این راهبردها و پیامدهای آن‌ها بر روابط دوجانبه ایران و عراق است. همچنین تلاش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه جنگ شناختی آمریکا تلاش دارد مانع از تعمیق روابط راهبردی تهران و بغداد شود و چه راهکارهایی می‌توان برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر این نوع تهدیدات اتخاذ کرد.

هدف: هدف اصلی این پژوهش، بررسی عمیق و نظام‌مند راهبردهای جنگ شناختی ایالات متحده آمریکا و ارزیابی تأثیرات آن بر روابط دوجانبه جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق در دوره پس از پایان جنگ ایران و عراق و به‌ویژه پس از سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ است. در این راستا، پژوهش حاضر در پی شناسایی شیوه‌ها و ابزارهایی است که آمریکا از آن‌ها برای تأثیرگذاری بر ادراکات عمومی، شکل‌دهی به گفتمان‌های رسانه‌ای، تضعیف مشروعیت سیاسی، و جهت‌دهی به سیاست‌گذاری‌های داخلی دو کشور استفاده کرده است. تمرکز ویژه این مطالعه بر نقش رسانه‌های جریان اصلی، عملیات روانی هدفمند، روایت‌سازی‌های خصمانه و نیز تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزاری غیرمستقیم اما مؤثر در ایجاد بی‌اعتمادی، تفرقه‌افکنی قومی و مذهبی، و کاهش همکاری‌های راهبردی میان تهران و بغداد است. این پژوهش همچنین به دنبال واکاوی پیامدهای این جنگ نرم بر امنیت ملی، انسجام اجتماعی، روابط اقتصادی و دیپلماتیک میان دو کشور بوده و در تلاش است با ارائه تحلیلی مبتنی بر نظریه‌های قدرت نرم و جنگ شناختی، به ارائه راهکارهایی جهت کاهش آسیب‌پذیری در برابر این تهدیدات بپردازد.

روش تحقیق: برای بررسی این موضوع، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. ابتدا به شناسایی و تحلیل اسناد و گزارش‌های مرتبط با جنگ شناختی و سیاست‌های آمریکا در منطقه پرداخته شده و سپس این تحلیل‌ها با توجه به روند تحولات روابط ایران و عراق از پس از سقوط صدام حسین تا کنون، تطبیق داده شده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا در راستای پیشبرد راهبردهای خود در غرب آسیا، به‌ویژه برای مهار و تضعیف نفوذ منطقه‌ای جمهوری

اسلامی ایران، از جنگ شناختی به عنوان ابزاری چندبعدی و بلندمدت بهره گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جنگ شناختی آمریکا در روابط ایران و عراق به دو محور اصلی تمرکز یافته است: نخست، بهره‌گیری از رسانه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای تولید، بازتولید و تثبیت تصویر منفی از ایران و سیاست‌های منطقه‌ای آن در ذهن افکار عمومی عراق؛ و دوم، استفاده هدفمند از عملیات روانی و اطلاعاتی برای تعمیق شکاف‌های قومی، مذهبی و سیاسی در ساختار اجتماعی عراق با هدف کاهش انسجام ملی و تحریک احساسات ضدایرانی.

رسانه‌هایی مانند الحرة، العربیه، BBC Arabic و شبکه‌های وابسته به دولت آمریکا، با انتخاب گزینشی رویدادها، تفسیرهای جهت‌دار و روایت‌سازی‌های خاص، سعی در القای این گزاره دارند که ایران عامل اصلی بی‌ثباتی در عراق، حامی گروه‌های شبه‌نظامی و مانع استقلال سیاسی بغداد است. این راهبرد رسانه‌ای با عملیات روانی ترکیب شده و از ابزارهایی نظیر انتشار اخبار ساختگی، تحریک اعتراضات مردمی، پشتیبانی از گفتمان‌های سکولار یا ناسیونالیستی افراطی و القای ناکارآمدی حکومت‌های حامی ایران بهره گرفته است. هدف از این عملیات‌ها، کاهش مشروعیت ایران در نگاه مردم عراق و همچنین ایجاد گسست در روابط میان نخبگان و بدنه سیاسی دو کشور است.

افزون بر این، تحریم‌های اقتصادی نیز به عنوان مکمل جنگ شناختی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ نه تنها برای تضعیف بنیه اقتصادی ایران، بلکه به منظور اختلال در مناسبات تجاری و مالی میان تهران و بغداد. ایجاد مانع در پرداخت‌های مالی عراق برای واردات انرژی از ایران، تشویق شرکت‌های عراقی به ترک بازار ایران و تهدید به تحریم بازیگران اقتصادی همکار با تهران از جمله مصادیق این سیاست‌ها است. این اقدامات، اگرچه موفق به قطع کامل وابستگی عراق به ایران نشده‌اند، اما موجب کاهش سطح همکاری‌های اقتصادی، ایجاد سردرگمی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بغداد و افزایش نفوذ کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در بازار عراق شده‌اند.

در بُعد امنیتی نیز، ایالات متحده با هدف قرار دادن گروه‌های مقاومت نزدیک به ایران، از جمله حشد الشعبی، نه تنها تنش‌های نظامی و امنیتی در عراق را افزایش داده، بلکه تلاش کرده است معادله امنیت منطقه را به نفع خود و متحدان عربی‌اش تغییر دهد. این اقدامات همچنین موجب پیچیده شدن روابط دفاعی و امنیتی میان ایران و عراق شده و نوعی بی‌اعتمادی متقابل را میان نهادهای نظامی دو کشور ایجاد کرده است.

با این حال، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علیرغم شدت و گستردگی این جنگ شناختی، پیوندهای ژرف فرهنگی، مذهبی، تاریخی و ژئوپلیتیکی میان دو کشور، مانع از قطع کامل روابط ایران و عراق شده است. وابستگی عراق به ایران در حوزه‌های انرژی، امنیت، زائرپذیری مذهبی و تجارت مرزی، عواملی هستند که به حفظ حداقلی از روابط کمک کرده‌اند و نشان می‌دهد که ظرفیت روابط تهران - بغداد فراتر از تبلیغات شناختی و فشارهای خارجی است.

بر این اساس، برای مقابله مؤثر با پیامدهای جنگ شناختی آمریکا، تقویت دیپلماسی عمومی ایران در عراق، بازطراحی راهبردهای رسانه‌ای در قالب روایت‌سازی فعال، افزایش سواد رسانه‌ای شهروندان، حمایت از تعاملات فرهنگی و علمی، و توسعه همکاری‌های اقتصادی و امنیتی مشترک می‌تواند به عنوان راهکارهای بازدارنده و پایدار مطرح شود. هم چنین نهادهای تصمیم‌ساز ایران باید

با پایش مستمر تحولات رسانه‌ای و اطلاعاتی در عراق، از ابزارهای دیجیتال برای خنثی‌سازی عملیات روانی و بازسازی تصویر مثبت از ایران در افکار عمومی بهره بگیرند.

در مجموع، جنگ شناختی آمریکا در قبال روابط ایران و عراق، گرچه موفق به ایجاد برخی چالش‌ها و کاهش سطح تعاملات شده، اما به دلیل وجود منافع مشترک و تعاملات استراتژیک، نتوانسته است این روابط را به‌طور بنیادین تضعیف کند. تداوم این روابط، مشروط به ارتقاء تاب‌آوری شناختی دو کشور، هوشیاری راهبردی، و توسعه همگرایی در سطوح رسمی، نخبگانی و مردمی خواهد بود.

Extended Abstract

Introduction: In the contemporary world, wars no longer take place only on the military battlefield and using physical weapons, but have expanded to areas beyond traditional battles. One of the most important of these areas is cognitive warfare or perceptual warfare, which in recent decades, especially with the development of communication technologies and the expansion of the influence of global media, has been recognized as one of the strategic tools of soft power in international politics. Cognitive warfare, in its essence, is a systematic effort to change the perceptions, attitudes, beliefs, and behaviors of target societies through the use of media, social networks, psychological operations, distorted information, economic sanctions, and cultural tools. This type of warfare, especially in the bipolar world system and geopolitical competitions, has become a low-cost, indirect, and at the same time very effective tool for advancing the political goals of great powers, especially the United States of America.

Iran and Iraq, as two key players in the West Asian region, have always been at the center of US foreign policy. After the collapse of Saddam Hussein's regime in 2003 and the increasing influence of the Islamic Republic of Iran in Iraq's political, security, and economic structures, Washington developed new strategies to contain this influence and redefine its desired order in the region. In this regard, cognitive warfare has been one of the main tools that the US has used to manage Iraqi public perceptions of Iran, undermine Tehran's regional legitimacy, and also influence Baghdad's domestic decision-

making.

In the context of Iran-Iraq relations, cognitive warfare has taken on multiple dimensions. The US has attempted to portray Iran's role in Iraq's internal developments in a threatening manner by utilizing mainstream Western and Arab media (such as BBC, CNN, Al-Arabiya, and Al-Hurra) and by activating social networks through content production, launching digital campaigns, disseminating disinformation, and utilizing local forces aligned with it. Narratives such as "Iran's interference in Iraq's internal affairs," "Iraq's harmful economic dependence on Iran," or "Iran's influence on Iraq's sectarianism and security instability" are examples of narrative techniques in cognitive warfare that aim to change the public's mindset in Iraq and even at the regional and international levels about Iran.

In addition, other tools such as psychological operations, targeted sanctions, and public diplomacy have also been used in a coordinated manner alongside media propaganda. In addition to direct pressure on Iran's economic infrastructure, economic sanctions have been used as a psychological tool to instill government inefficiency and create social dissatisfaction through negative media coverage and analysis. In Iraq, these pressures have also affected economic and energy policies by restricting financial and trade relations with Iran and have made some segments of society skeptical about cooperation with Iran. In parallel with these efforts, the United States has attempted to solidify Iran's image as the main cause of the country's internal problems by supporting think tanks, political elites, and local media in Iraq.

The importance of addressing the issue of US cognitive warfare in Iran-Iraq relations is not only due to its impact on the national security, foreign policy, and decision-making structures of the two countries, but also because this type of warfare, due to its soft and indirect nature, is often overlooked by policymakers and observers. Ignoring cognitive warfare can lead to disruption of national strategies, widening social divides, and reducing political and economic resilience. For this reason, understanding the dimensions, tools, and consequences of this type of warfare is a strategic imperative for policymakers, academics, and intellectual elites in Iran and Iraq.

In this article, relying on theoretical frameworks related to soft power (Joseph Nye), cognitive warfare, psychological operations, and national security theories, an attempt has been made to examine the different dimensions of the United States' cognitive strategies against Iran and Iraq. The main focus of the article is on analyzing the tools used (such as media, social networks, public diplomacy, sanctions, and narrative creation), how these strategies are implemented, and their consequences on bilateral relations between Iran and Iraq. An attempt has also been made to answer the question of how the United States' cognitive warfare is trying to prevent the deepening of strategic relations between Tehran and Baghdad, and what strategies can be adopted to reduce vulnerability to these types of threats.

Objective: The main objective of this study is to conduct an in-depth and systematic study of the cognitive warfare strategies of the United States of America and to assess their effects on bilateral relations between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Iraq in the period following the end of the Iran-Iraq War, and especially after the fall of Saddam Hussein's regime in 2003. In this regard, the present study seeks to identify the methods and tools that the United States has used to influence public perceptions, shape media discourses, undermine political legitimacy, and direct domestic policies in the two countries. The study specifically focuses on the role of mainstream media, targeted psychological operations, hostile narratives, and economic sanctions as indirect but effective tools in creating distrust, ethnic and religious divisions, and reducing strategic cooperation between Tehran and Baghdad. This research also seeks to analyze the consequences of this soft war on national security, social cohesion, economic and diplomatic relations between the two countries, and attempts to present solutions to reduce vulnerability to these threats by providing an analysis based on soft power and cognitive warfare theories.

Research Method: To investigate this issue, a descriptive-analytical research method was used. First, documents and reports related to cognitive warfare and US policies in the region were identified and analyzed, and then these analyses were adapted to the developments in Iran-Iraq relations since the fall of Saddam Hussein.

Discussion and Conclusion: The findings of this study show that the United States has used cognitive warfare as a multidimensional and long-term tool in order to advance its strategies in West Asia, especially to contain and weaken the regional influence of the Islamic Republic of Iran. Studies show that the US cognitive warfare in Iran-Iraq relations has focused on two main axes: first, the use of international and regional media to produce, reproduce and consolidate a negative image of Iran and its regional policies in the minds of the Iraqi public; and second, the targeted use of psychological and information operations to deepen ethnic, religious and political divisions in the Iraqi social structure with the aim of reducing national cohesion and inciting anti-Iranian sentiments.

Media outlets such as Al-Hurra, Al-Arabiya, BBC Arabic, and US-affiliated networks, through selective selection of events, biased interpretations, and specific narratives, are trying to instill the proposition that Iran is the main cause of instability in Iraq, supporting militia groups, and hindering Baghdad's political independence. This media strategy is combined with psychological operations and has used tools such as spreading fake news, inciting popular protests, supporting extreme secular or nationalist discourses, and instilling the inefficiency of pro-Iranian governments. The aim of these operations is to reduce Iran's legitimacy in the eyes of the Iraqi people and also to create a rupture in relations between the elites and the political bodies of the two countries.

In addition, economic sanctions have also been used as a complement to cognitive warfare; not only to weaken Iran's economic strength, but also to disrupt trade and financial relations between Tehran and Baghdad. Examples of these policies include obstructing Iraq's financial payments for energy imports from Iran, encouraging Iraqi companies to leave the Iranian market, and threatening to sanction economic actors cooperating with Tehran. Although these measures have not succeeded in completely cutting Iraq's dependence on Iran, they have reduced the level of economic cooperation, created confusion in Baghdad's economic decision-making, and increased the influence of the Arab Gulf states in the Iraqi market.

In the security dimension, by targeting resistance groups close to Iran,

including the Popular Mobilization Forces, the United States has not only increased military and security tensions in Iraq, but has also attempted to change the regional security equation in favor of itself and its Arab allies. These measures have also complicated defense and security relations between Iran and Iraq and created a kind of mutual distrust between the military institutions of the two countries.

However, the results of the study show that despite the intensity and scope of this cognitive war, the deep cultural, religious, historical and geopolitical ties between the two countries have prevented a complete severance of relations between Iran and Iraq. Iraq's dependence on Iran in the areas of energy, security, religious pilgrimage and border trade are factors that have helped maintain a minimum of relations and show that the capacity of Tehran-Baghdad relations goes beyond cognitive propaganda and external pressures.

Accordingly, to effectively confront the consequences of the US cognitive war, strengthening Iran's public diplomacy in Iraq, redesigning media strategies in the form of active narrative creation, increasing citizens' media literacy, supporting cultural and scientific interactions, and developing joint economic and security cooperation can be proposed as deterrent and sustainable solutions. Also, Iranian decision-making institutions should continuously monitor media and information developments in Iraq, use digital tools to neutralize psychological operations and rebuild a positive image of Iran in public opinion.

Overall, the US cognitive war on Iran-Iraq relations, although it has succeeded in creating some challenges and reducing the level of interactions, has not been able to fundamentally weaken these relations due to the existence of common interests and strategic interactions. The continuation of these relations will be conditional on the promotion of the two countries' cognitive resilience, strategic awareness, and the development of convergence at the official, elite, and popular levels.

در دنیای معاصر، جنگ‌ها دیگر صرفاً در میدان‌های نبرد نظامی رخ نمی‌دهند، بلکه به عرصه‌های جدیدی مانند جنگ شناختی گسترش یافته‌اند. جنگ شناختی به‌عنوان ابزاری راهبردی، با استفاده از فناوری‌های ارتباطی، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و عملیات روانی، به دنبال تأثیرگذاری بر ادراک، باورها و رفتارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع هدف است. در این نوع جنگ، قدرت‌های جهانی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، برای تغییر نگرش و رفتار افکار عمومی در کشورهایی که دارای اهمیت ژئوپلیتیکی هستند، از روش‌هایی مانند تحریف اطلاعات، تبلیغات هدفمند، فشارهای اقتصادی و تضعیف مشروعیت حاکمیت‌های مخالف خود بهره می‌گیرند. در این میان، ایران و عراق به دلیل موقعیت استراتژیک، منابع غنی انرژی و تأثیرگذاری در معادلات منطقه‌ای، همواره هدف اصلی جنگ شناختی آمریکا قرار گرفته‌اند. جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق، با هدف کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، مدیریت روابط دو کشور و ایجاد بی‌ثباتی در ساختارهای حکومتی و اجتماعی آنها دنبال شده است. این جنگ از طریق ابزارهای رسانه‌ای، دیپلماسی عمومی، تحریم‌های اقتصادی و حمایت از گروه‌های معارض داخلی و خارجی، افکار عمومی را دست‌خوش تغییر کرده و تصمیم‌گیری‌های کلان این کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. آمریکا با بهره‌گیری از شبکه‌های خبری بین‌المللی، رسانه‌های عربی همسو، عملیات اطلاعاتی و ابزارهای دیجیتال، تلاش کرده است تا تصویری منفی از ایران در افکار عمومی عراق ایجاد کند و از سوی دیگر، مشروعیت حضور خود در منطقه را تقویت نماید. این راهبرد، نه تنها باعث افزایش شکاف‌های قومی و مذهبی در عراق شده، بلکه زمینه‌ساز بی‌اعتمادی عمومی نسبت به ایران و هم‌پیمانان آن نیز بوده است. اهمیت بررسی جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق در تأثیرات گسترده آن بر امنیت ملی، روابط خارجی، اقتصاد و پایداری اجتماعی دو کشور نهفته است. در سال‌های اخیر، شدت این جنگ شناختی به دنبال تحولات منطقه‌ای مانند خروج نیروهای آمریکایی از عراق، افزایش نفوذ نیروهای مقاومت، تحریم‌های حداکثری علیه ایران و گسترش فضای مجازی، بیشتر شده است. این جنگ نه تنها بر روابط دوجانبه تهران-بغداد اثرگذار بوده، بلکه در سطح کلان، معادلات امنیتی و سیاسی خاورمیانه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. شناخت این پدیده و بررسی راهکارهای مقابله با آن، برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ایران و عراق امری حیاتی محسوب می‌شود.

این مقاله تلاش دارد تا با تحلیل علمی و مستند جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق، ابزارها و روش‌های آن را بررسی کند و پیامدهای آن را در حوزه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار دهد.

۱. چهارچوب نظری

۱.۱ جنگ شناختی

جنگ شناختی (Cognitive Warfare) نوعی جنگ نامتقارن و غیرمستقیم است که هدف آن تغییر نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و تصمیمات مخاطبان هدف از طریق اطلاعات و رسانه‌ها است (Heiner, 2011).

ویژگی‌های جنگ شناختی:

- کنترل ادراک و افکار عمومی: ایجاد تصویری خاص از واقعیت برای هدایت مردم به سمت یک روایت خاص (Bulat, 2015).

- نفوذ غیرمستقیم: به جای جنگ نظامی، از اطلاعات، تبلیغات، داده‌ها و فناوری‌های رسانه‌ای برای تأثیرگذاری استفاده می‌شود.

- افزایش ناراضی‌های داخلی: با برجسته‌سازی مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اعتماد عمومی نسبت به حکومت تضعیف می‌شود.

ابزارهای جنگ شناختی:

۱. رسانه‌های جریان اصلی: مانند BBC, CNN, Al Jazeera که با پوشش سوگیرانه، افکار عمومی را هدایت می‌کنند.

۲. شبکه‌های اجتماعی: انتشار اطلاعات نادرست، ایجاد کمپین‌های رسانه‌ای، تشویق به اعتراضات و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی (Lasswell, 1948).

۳. عملیات روانی (PsyOps): تضعیف روحیه مردم و مسئولین از طریق تبلیغات منفی، اخبار جعلی و القای حس ناتوانی.

۴. تحریم‌های اقتصادی و فشارهای خارجی: برای افزایش مشکلات داخلی و تقویت احساس ناراضی‌های عمومی (Nye, 2004).

۱,۲ نظریه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی

جوزف نای (2004) در نظریه «قدرت نرم» تأکید می‌کند که کشورها می‌توانند بدون استفاده از قدرت نظامی و صرفاً از طریق نفوذ فرهنگی، رسانه‌ای و تبلیغاتی، تأثیرگذاری خود را افزایش دهند.

قدرت نرم آمریکا علیه ایران و عراق شامل موارد زیر است:

- استفاده از رسانه‌های بین‌المللی و دیپلماسی عمومی برای تغییر ذهنیت مردم.

- حمایت از گروه‌های مخالف و ترویج اعتراضات داخلی علیه دولت‌های ایران و عراق.

- برجسته‌سازی چالش‌های داخلی مانند فساد، مشکلات اقتصادی و ناراضی‌های اجتماعی برای بی‌اعتبار کردن حاکمیت.

۱,۳ نظریه عملیات روانی و تحلیل رسانه‌ای

عملیات روانی به عنوان بخشی از جنگ شناختی، بر کنترل روانی و احساسی جوامع از طریق اطلاعات هدفمند متمرکز است (Giddens, 2003).

روش‌های عملیات روانی در جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق:

-ایجاد تفرقه و دوقطبی‌سازی اجتماعی از طریق برجسته‌سازی شکاف‌های مذهبی، قومی و سیاسی.

-انتشار اطلاعات نادرست و شایعات در شبکه‌های اجتماعی برای بی‌ثبات‌سازی جامعه.

-استفاده از سلبریتی‌ها، فعالان رسانه‌ای و افراد تأثیرگذار برای القای پیام‌های ضدحکومتی و ضدایرانی.

۱,۴ نظریه امنیت ملی و تهدیدات غیرنظامی

تئوری‌های امنیت ملی مدرن معتقدند که تهدیدات جدید دیگر محدود به جنگ‌های نظامی نیستند، بلکه شامل جنگ‌های شناختی، سایبری و اطلاعاتی نیز می‌شوند (Buzan, 1998).

جنگ شناختی چگونه امنیت ملی ایران و عراق را تهدید می‌کند؟

- ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی: تحریک اعتراضات و ناآرامی‌ها.

- نفوذ در نهادهای دولتی و سیاست‌گذاری: از طریق حمایت از سیاستمداران همسو با منافع غرب.

- تضعیف روابط دوجانبه ایران و عراق: با ایجاد تنش‌های سیاسی و مذهبی میان دو کشور.

چهارچوب نظری این پژوهش، با تأکید بر مفاهیم جنگ شناختی، عملیات روانی، قدرت نرم، تحلیل رسانه‌ای و امنیت ملی، به ما کمک می‌کند تا از ابعاد مختلف به تحلیل جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق بپردازیم. این چهارچوب نظری به‌ویژه در زمینه‌های عملیات رسانه‌ای، تهدیدات اقتصادی و تحولات سیاسی تأثیرات زیادی در روابط دوجانبه این دو کشور دارد. جنگ شناختی آمریکا با ابزارهایی چون رسانه‌ها، تبلیغات، اطلاعات گمراه‌کننده، شبکه‌های اجتماعی و دیپلماسی عمومی سعی دارد تا نظرات عمومی، باورهای سیاسی و افکار عمومی در ایران و عراق را تغییر دهد. در این راستا، هدف آمریکا کاهش نفوذ ایران در عراق و ایجاد بی‌اعتمادی میان دو کشور است. این روند می‌تواند پیامدهای منفی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای هر دو کشور به همراه داشته باشد. در نهایت، برای مقابله با این چالش‌ها، تقویت دیپلماسی عمومی، توسعه رسانه‌های داخلی، و افزایش توانمندی‌های امنیتی از جمله راه‌حلی است که می‌تواند در برابر جنگ شناختی و تهدیدات اطلاعاتی ایستادگی کند و روابط دوجانبه ایران و عراق را تقویت نماید.

۱. ابزارها و راهبردهای جنگ شناختی آمریکا علیه روابط ایران و عراق

۱,۵ ابزارهای جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق ۱,۵,۱ رسانه‌های جریان اصلی (Mainstream Media)

۱,۵,۱,۱ نقش و اهمیت رسانه‌های بین‌المللی

رسانه‌های بین‌المللی همچون CNN، BBC، Fox News، Al Jazeera و Al Arabiya به عنوان منابع اصلی اطلاع‌رسانی و تحلیل، تأثیر عمیقی در شکل‌دهی به برداشت‌های جمعی دارند. این رسانه‌ها با انتخاب گزینشی موضوعات و استفاده از زبان تحلیلی جهت‌دار، قادرند چارچوب‌های شناختی مخاطبان را تغییر داده و تصویر منفی از ایران به عنوان عامل ناهنجاری در عراق ایجاد کنند (Nye, 2011; Paul, 2016).

۱,۵,۱,۲ شیوه‌های عملیاتی در رسانه‌های جریان اصلی

-برجسته‌سازی اخبار منفی:

گزارش‌های ویژه درباره اعتراضات و درگیری‌های داخلی در عراق، که اغلب به دلیل ادعاهایی مبنی بر مداخله ایران منتشر می‌شوند، به تثبیت تصویر منفی از ایران کمک می‌کنند (Harris, 2020).

سانسور و حذف اخبار مثبت:

عدم پوشش یا کاهش توجه به همکاری‌های سازنده و پروژه‌های مشترک ایران و عراق موجب تحریف کلی تصویر روابط دو کشور می‌شود (McInnis, 2016).

-تحلیل‌های گزینشی:

استفاده از کارشناسان و تحلیل‌گران منتخب که از اصطلاحاتی مانند «مداخله‌گر» و «بی‌ثبات‌کننده» بهره می‌برند، تصویر ایران را به عنوان عامل اصلی ناهنجاری‌ها در عراق برجسته می‌کند (Landry, 2018).

-نمونه‌های عملیاتی

به عنوان مثال، تولید مستندهای خبری توسط شبکه‌های غربی که فعالیت‌های شبه‌نظامی ایران در عراق را بررسی می‌کنند، نمونه‌ای بارز از استفاده از رسانه‌های جریان اصلی در جهت تغییر برداشت‌های منفی است (Harris, 2020). همچنین، برنامه‌های تحلیلی آنلاین و وبینارهایی که توسط متخصصین سیاسی برگزار می‌شوند، به عنوان سکویی برای انتشار تحلیل‌های انتقادی نسبت به سیاست‌های ایران عمل می‌کنند.

۱،۵،۲ شبکه‌های اجتماعی و عملیات سایبری

۱،۵،۲،۱ اهمیت شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی به دلیل سرعت بالا و قابلیت تعامل مستقیم، به بستری حیاتی برای انتشار ویروسی پیام‌های جنگ شناختی تبدیل شده‌اند. پلتفرم‌هایی مانند فیسبوک، توییتر، اینستاگرام و تلگرام به سرعت می‌توانند برداشت‌های جمعی را شکل دهند و تغییر دهند (Paul, ۲۰۱۶).

۱،۵،۲،۲ تکنیک‌ها و استراتژی‌های سایبری

-هدایت ترندها (Hashtag Warfare):

ایجاد و تقویت هشتگ‌های ضدایرانی مانند «#ایران_خارج_شو» موجب انتشار گسترده پیام‌های هدفمند در فضای مجازی می‌شود (Thau, 2017).

-تولید و انتشار اخبار جعلی:

استفاده از حساب‌های جعلی و ربات‌ها به منظور پخش اخبار تحریف‌شده درباره فعالیت‌های ایران در عراق، یکی از مهم‌ترین ابزارهای سایبری در این زمینه است (Harris, 2020).

-نفوذ در گروه‌های آنلاین:

ورود به گروه‌های گفت‌وگو و کانال‌های پیام‌رسان برای انتشار محتوای ضدایرانی و هدایت بحث‌های منفی در میان کاربران، از دیگر روش‌های استفاده شده در این حوزه است (McInnis, 2016).

-حملات سایبری:

اجرای حملات سایبری علیه سایت‌ها و پلتفرم‌های خبری همسو با ایران جهت اختلال در دسترسی به اطلاعات صحیح، نمونه‌ای از ابزارهای عملیاتی سایبری محسوب می‌شود (Thau, 2017).

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که در دوره‌های بحرانی مانند انتخابات یا اعتراضات گسترده، کمپین‌های دیجیتال با استفاده از داده‌کاوی و الگوریتم‌های هدفمند به سرعت پیام‌های ضدایرانی را در فضای مجازی منتشر می‌کنند، که تأثیر قابل توجهی بر نگرش عمومی دارد (Strohmeier, 2021).

۱،۵،۳ جنگ روایت‌ها (Narrative Warfare)

۱،۵،۳،۱ اهمیت روایت‌سازی هدفمند

جنگ روایت‌ها به استفاده از داستان‌ها، چارچوب‌های مفهومی و استعاره‌ها جهت شکل‌دهی به

برداشت‌های جمعی می‌پردازد. این روش نه تنها اطلاعات بلکه معانی و ارزش‌های فرهنگی را تغییر می‌دهد و به سرعت هویت جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Wendt, 1999).

۱،۲،۳،۵ روایت‌های کلیدی

-ایران به عنوان عامل بی‌ثباتی:

روایت‌هایی مطرح می‌شوند که دخالت‌های ایران در امور عراق را به عنوان عاملی منجر به ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی توصیف می‌کنند (Landry, 2018).

-وابستگی اقتصادی ناسالم:

داستان‌هایی منتشر می‌شود که روابط اقتصادی میان ایران و عراق را به عنوان عاملی مضر برای منافع اقتصادی عراق معرفی می‌کند (McInnis, 2016).

-تقسیم‌بندی مذهبی و قومی:

استفاده از روایت‌هایی که اختلافات قومی و مذهبی را تشدید می‌کنند، به عنوان راهکاری جهت کاهش همبستگی داخلی عمل می‌کند (Wendt, 1999).

۱،۵،۳،۲ شیوه‌های اجرای روایت‌ها

-مستندسازی تصویری و صوتی:

تهیه و پخش مستندهای تلویزیونی و اینترنتی که با استفاده از مصاحبه‌های گزینشی، داستان‌های ضدایرانی را روایت می‌کنند (Harris, 2020).

-انتشار مقالات تحلیلی:

انتشار مقالات گزینشی در نشریات معتبر با تحلیل‌های آماری و داده‌های تحریف‌شده، تصویر وابستگی اقتصادی عراق به ایران را به چالش می‌کشد (Paul, 2016).

-تعامل در فضای مجازی:

استفاده از پست‌های تصویری، متنی و ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی به منظور انتشار داستان‌های ضدایرانی که به سرعت میان کاربران ویروسی می‌شوند (Thau, 2017).

تولید سری مستندهای تلویزیونی و اینترنتی، انتشار مقالات انتقادی در نشریات بین‌المللی و کمپین‌های دیجیتال جهت تقویت روایت‌های ضدایرانی از جمله نمونه‌های عملیاتی این حوزه است (Landry, 2018).

۱.۵.۴ عملیات روانی (Psychological Operations - PSYOPs)

۱.۵.۴.۱ اهداف و مفاهیم عملیات روانی

عملیات روانی با هدف دستکاری احساسات و باورهای جمعی از طریق انتشار پیام‌های تبلیغاتی و تحریک‌کننده طراحی شده‌اند. این عملیات به وسیله انتشار اطلاعات همراه‌کننده و محتوای بصری و ویدئویی تحریک‌آمیز، سعی در القای احساساتی نظیر ترس، اضطراب و ناامیدی دارد (Harris, 2020).

۱.۵.۴.۲ تکنیک‌های اجرای عملیات روانی

-انتشار اطلاعات تحریف‌شده:

ارائه گزارش‌هایی ناقص یا تغییر یافته از رویدادها با هدف ایجاد شک و تردید در بین مخاطبان (Thau, 2017).

-استفاده از محتوای بصری تحریک‌آمیز:

به‌کارگیری تصاویر و ویدئوهای ویرایش‌شده که احساسات منفی مانند ترس و نگرانی را در میان افراد برمی‌انگیزد (Paul, 2016).

-هدف‌گیری دقیق از طریق داده‌کاوی:

استفاده از ابزارهای تحلیل داده جهت شناسایی گروه‌های حساس و انتشار پیام‌های شخصی‌سازی‌شده جهت تقویت اثر روانی (Strohmeier, 2021).

-همکاری با گروه‌های نفوذی داخلی:

هماهنگی با نهادها و گروه‌های داخلی جهت انتشار پیام‌های ضدایرانی و تقویت بی‌اعتمادی به مقامات رسمی (McInnis, 2016).

کمپین‌های تبلیغاتی چندرسانه‌ای در شبکه‌های اجتماعی و مطالعات تجربی که نشان می‌دهند انتشار پیام‌های شخصی‌سازی‌شده، واکنش‌های عاطفی و رفتاری کاربران را به‌طور قابل‌توجهی تغییر می‌دهد، نمونه‌هایی از موفقیت عملیات روانی محسوب می‌شوند (Thau, 2017).

۱.۵.۵ تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزار جنگ شناختی

۱.۵.۵.۱ ابعاد روانی و اطلاعاتی تحریم‌ها

تحریم‌های اقتصادی نه تنها اثرات مالی مستقیم بر اقتصاد ایران دارند، بلکه با انتشار تحلیل‌های منفی و آمارهای گزینشی، تصویری از ناکارآمدی و ضعف اقتصادی ایران ایجاد می‌کنند. این رویکرد باعث کاهش اعتماد به توانمندی‌های اقتصادی ایران در میان سرمایه‌گذاران و نهادهای اقتصادی عراق شده است (موسوی، ۲۰۱۹).

۱،۵،۵،۲ استراتژی‌های استفاده از تحریم‌ها

-انتشار تحلیل‌های منفی اقتصادی:

گزارش‌هایی که به شدت به افت شاخص‌های اقتصادی، افزایش بیکاری و کاهش سطح زندگی اشاره دارند، تصویر ایران را به عنوان یک اقتصاد در حال فروپاشی ترسیم می‌کنند (Thau, 2017).

-تحریف آمار و ارقام:

استفاده از داده‌های گزینشی و ارائه نمودارهای بصری جذاب جهت برجسته‌سازی خسارات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها (Benkler, Faris, Roberts & 2018).

-ایجاد فضای نارضایتی:

انتشار داستان‌های شخصی و گزارش‌های میدانی از مشکلات اقتصادی داخلی ایران به منظور کاهش اعتماد به توانمندی‌های اقتصادی کشور (Paul, 2016).

گزارش‌های خبری بین‌المللی و کمپین‌های تبلیغاتی دیجیتال که با استفاده از اینفوگرافیک‌ها و نمودارها، تأثیرات منفی تحریم‌ها را به نمایش می‌گذارند، نمونه‌های بارزی از این استراتژی هستند (Thau, 2017).

۱،۵،۶ دیپلماسی عمومی و نفوذ در نخبگان عراق

۱،۵،۶،۱ اهمیت دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی شامل استفاده از ابزارهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای به منظور شکل‌دهی به برداشت‌های عمومی و تقویت تصویر یک کشور است. آمریکا از این ابزار برای نفوذ در نخبگان و جوامع هدف، به ویژه در عراق، بهره می‌برد (Wendt, 1999).

۱،۵،۶،۲ استراتژی‌های نفوذ در نخبگان

-حمایت مالی و فنی از رسانه‌ها و مؤسسات پژوهشی:

تأمین منابع مالی و فناوری برای رسانه‌های محلی عراق جهت انتشار محتواهای تحلیلی و انتقادی نسبت به سیاست‌های ایران (سیدحسینی، ۲۰۲۰).

-برگزاری همایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی:

سازماندهی رویدادهای فرهنگی و دانشگاهی با حضور نخبگان عراقی به منظور تبادل نظرات و تحلیل‌های استراتژیک (کریمی، ۲۰۲۲).

اجرای برنامه‌های تبادلی فرهنگی و دانشگاهی که باعث افزایش تعاملات فرهنگی و کاهش برداشت‌های منفی ناشی از جنگ شناختی می‌شود (سیدحسینی، ۲۰۲۰).

تأسیس مؤسسات پژوهشی (Think Tanks) در عراق و حمایت از برنامه‌های فرهنگی و تبادلات دانشگاهی نمونه‌هایی از نفوذ دیپلماسی عمومی آمریکا در ساختارهای فکری عراق هستند (کریمی، ۲۰۲۲).

ابزارها و روش‌های عملیاتی جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. رسانه‌های جریان اصلی، شبکه‌های اجتماعی، جنگ روایت‌ها، عملیات روانی، تحریم‌های اقتصادی و دیپلماسی عمومی به‌طور هماهنگ در جهت شکل‌دهی به برداشت‌های منفی از ایران و تضعیف روابط استراتژیک بین ایران و عراق به کار گرفته می‌شوند. هر یک از این ابزارها با استفاده از تکنیک‌های نوین دیجیتال و استراتژی‌های هدفمند، تأثیرات قابل‌توجهی بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عراق داشته و نفوذ آمریکا را در این کشور افزایش داده‌اند. این ابزارها به همراه عملیات‌های سایبری و انتشار اطلاعات تحریف‌شده، زمینه‌ساز کاهش تعاملات دیپلماتیک، تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی عراق و تضعیف همکاری‌های اقتصادی شده‌اند. همچنین، تأثیرات روانی و فرهنگی ناشی از این عملیات‌ها موجب ایجاد شکاف‌های اجتماعی و کاهش همبستگی میان اقشار مختلف جامعه عراق گردیده و زمینه‌ای برای بحران‌های امنیتی و تغییر معادلات قدرت در منطقه فراهم آورده است (Paul, 2020).

۱.۶ پیامدها و تأثیرات عملیات‌های جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق

جنگ شناختی به‌عنوان یکی از جدیدترین اشکال جنگ‌های غیرمستقیم، در عرصه روابط بین‌الملل به‌ویژه در خاورمیانه، بخصوص میان ایران و عراق با ایالات متحده، اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. عملیات‌های جنگ شناختی شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و استراتژی‌هایی هستند که به‌منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی، تغییر در الگوهای رفتاری و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران و حتی ایجاد آشوب‌های اجتماعی در کشورهای هدف صورت می‌گیرد. این فصل به تحلیل پیامدها و تأثیرات عملیات‌های جنگ شناختی ایالات متحده علیه ایران و عراق خواهد پرداخت و اثرات این عملیات‌ها بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشورها را بررسی خواهد کرد.

۱.۷ ابعاد و ویژگی‌های جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق

۱.۷.۱ جنگ شناختی و رسانه‌ها

رسانه‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ شناختی هستند که نقش کلیدی در هدایت افکار عمومی،

شکل‌دهی به باورهای اجتماعی و تغییر نگرش‌های سیاسی ایفا می‌کنند. ایالات متحده با بهره‌گیری از شبکه‌های تلویزیونی، سایت‌های خبری، روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی توانسته است افکار عمومی ایران و عراق را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. برخی از راهبردهای آمریکا در استفاده از رسانه‌ها شامل موارد زیر است:

- پخش اخبار جعلی و تحریف‌شده: انتشار اخبار دروغین و تحریف واقعیات یکی از روش‌های اصلی جنگ شناختی است که با هدف بی‌اعتمادسازی مردم نسبت به حکومت‌های ایران و عراق انجام می‌شود (رضایی، ۲۰۲۲).

- ترویج ناراضیاتی عمومی: ایجاد بحران‌های مصنوعی و دامن زدن به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از طریق رسانه‌های معاند مانند بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا و شبکه‌های وابسته به دولت‌های غربی صورت می‌گیرد (جانسون، ۲۰۲۱).

- استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای هدایت افکار عمومی: ربات‌های اینترنتی، حساب‌های جعلی و کمپین‌های هماهنگ در فضای مجازی، به‌ویژه در توئیتر، اینستاگرام و تلگرام، برای تغییر باورهای عمومی به کار گرفته می‌شوند (احمدی، ۲۰۲۳).

- برندسازی منفی از حکومت‌ها: از طریق پوشش گسترده اخبار منفی و برجسته‌سازی نقاط ضعف حکومت‌ها، تصویری نامطلوب از دولت‌های ایران و عراق در ذهن شهروندان و جامعه بین‌المللی ایجاد می‌شود (کاظمی، ۲۰۲۲).

۱.۷.۲ جنگ شناختی و فضای مجازی

فضای مجازی به یکی از مهم‌ترین بسترهای اجرای عملیات‌های جنگ شناختی علیه ایران و عراق تبدیل شده است. ایالات متحده از چندین روش برای هدایت جنگ شناختی در این بستر استفاده می‌کند:

- ایجاد حساب‌های جعلی و بات‌های اینترنتی: استفاده از بات‌ها برای تولید محتوای ضدحکومتی و تحریک اعتراضات مردمی (کاظمی، ۲۰۲۲).

- انتشار اطلاعات غلط و شایعه‌سازی: انتشار اخبار جعلی درباره وضعیت اقتصادی، فساد دولتی و سرکوب مخالفان (سلیمانی، ۲۰۲۱).

- تضعیف نهادهای حکومتی از طریق حملات سایبری: هک اطلاعات حساس و انتشار آن در رسانه‌ها برای ضربه زدن به مشروعیت دولت‌ها (رضوی، ۲۰۲۳).

- ایجاد فضای دو قطبی در جامعه: دامن زدن به شکاف‌های اجتماعی، مذهبی و قومی به‌منظور برهم زدن وحدت ملی (جانسون، ۲۰۲۲).

۱،۷،۳ پروپاگاندا و جنگ رسانه‌ای

پروپاگاندا (Propaganda) به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی جنگ شناختی، نقشی مهم در کنترل افکار عمومی، هدایت نگرش‌ها و شکل‌دهی به باورهای اجتماعی دارد. در جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق، رسانه‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و شبکه‌های اجتماعی به‌صورت گسترده برای برجسته‌سازی ناراضی‌ها، تضعیف نهادهای حاکمیتی و ایجاد اختلاف‌های داخلی به کار گرفته شده‌اند.

پروپاگاندا مجموعه‌ای از اطلاعات، پیام‌ها و تبلیغات هدفمند است که با بزرگ‌نمایی، تحریف یا سانسور حقایق تلاش می‌کند بر افکار عمومی، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان اثر بگذارد (Chomsky & Herman, 2018). این ابزار در جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق به‌شدت مورد استفاده قرار گرفته و شامل موارد زیر است:

- پروپاگاندا سبب: اطلاعاتی که به‌ظاهر از سوی منابع معتبر و رسمی منتشر می‌شود، اما هدف آن هدایت افکار عمومی در جهت مطلوب است. نمونه‌ای از این نوع پروپاگاندا، اخبار منتشرشده توسط رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا و العربیه است که خود را به‌عنوان منابع خبری مستقل معرفی می‌کنند، اما درواقع بازتاب‌دهنده سیاست‌های ایالات متحده و متحدانش هستند (Chomsky & Herman, 2018).

- پروپاگاندا خاکستری: اطلاعاتی که منبع واقعی آن نامشخص است، اما با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی منتشر می‌شود. در این روش، آمریکا از طریق شبکه‌های اجتماعی، کمپین‌های تبلیغاتی و حساب‌های جعلی در توئیتر، اینستاگرام و تلگرام اطلاعاتی را منتشر می‌کند که منبع آن نامشخص است اما تأثیر زیادی در هدایت افکار عمومی دارد (al et Ahmed, 2021).

- پروپاگاندا سیاه: اطلاعات کاملاً دروغین و گمراه‌کننده‌ای که توسط مخالفان حکومت منتشر شده و هدف آن تضعیف مشروعیت نظام و افزایش بی‌اعتمادی عمومی است. انتشار خبرهای ساختگی درباره نقض گسترده حقوق بشر، فساد اقتصادی گسترده و شکست سیاست‌های اقتصادی و امنیتی ایران و عراق نمونه‌ای از این نوع پروپاگاندا است (McFate, 2019).

۱،۷،۳،۱ تکنیک‌های جنگ رسانه‌ای در جنگ شناختی علیه

ایران و عراق

جنگ رسانه‌ای آمریکا علیه ایران و عراق، ترکیبی از روش‌های کلاسیک پروپاگاندا و تکنیک‌های نوین فضای مجازی است. در ادامه برخی از مهم‌ترین تکنیک‌های مورد استفاده در این جنگ بررسی می‌شود:

- دروغ بزرگ (Big Lie Technique)

در این روش، یک دروغ بزرگ و عجیب آن‌قدر تکرار می‌شود تا مردم آن را باور کنند.

نمونه: ادعاهای مکرر درباره ورشکستگی اقتصادی ایران در رسانه‌های غربی، درحالی‌که شاخص‌های اقتصادی در بسیاری از بخش‌ها پایدار است (Herman & Chomsky, 2018).

-ایجاد بحران‌های مصنوعی (Manufacturing Crisis)

آمریکا از طریق رسانه‌ها تلاش می‌کند شرایط عادی را بحرانی جلوه دهد تا نارضایتی عمومی را افزایش دهد.

نمونه: برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایران و عراق بدون ارائه تحلیل علمی و متوازن (McFate, 2019).

-شخصی‌سازی و اهریمن‌سازی رهبران (Demonization of Leaders)

رهبران کشورهای هدف، به‌عنوان فاسد، مستبد، ناکارآمد و دشمن مردم معرفی می‌شوند.

نمونه: کارزار رسانه‌ای علیه مقامات ایرانی و عراقی در رسانه‌های غربی (al et Ahmed, 2021).

-استفاده از منابع جعلی (Fake Experts)

استفاده از کارشناسان جعلی و منابع غیرواقعی برای ارائه اطلاعات نادرست به مخاطبان.

نمونه: حضور مداوم کارشناسان ناشناس و نامعتبر در شبکه‌های خبری غربی برای تحلیل مسائل داخلی ایران و عراق (Herman & Chomsky, 2018).

-سانسور و کنترل روایت (Narrative Control & Censorship)

اطلاعاتی که با سیاست‌های غرب همخوانی ندارند، سانسور یا تحریف می‌شوند.

نمونه: عدم پوشش پیشرفت‌های علمی و اقتصادی ایران و عراق در رسانه‌های غربی (Ahmed et al, 2021).

۱,۸ پیامدهای جنگ شناختی آمریکا علیه ایران

جنگ شناختی آمریکا علیه ایران یک نبرد پیچیده و چندجانبه است که از طریق ابزارهای مختلفی همچون رسانه‌ها، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و عملیات روانی به دنبال تأثیرگذاری بر ذهنیت‌ها، رفتارها و نگرش‌های مردم و مسئولان ایران بوده است. این جنگ نه تنها به دنبال تحریک نارضایتی داخلی است، بلکه در سطح بین‌المللی به دنبال ایجاد انزوای سیاسی و اقتصادی برای ایران می‌باشد. در ادامه، پیامدهای این جنگ شناختی در ابعاد مختلف با جزئیات بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۱,۸,۱ تأثیرات سیاسی جنگ شناختی علیه ایران

۱,۸,۱,۱ تضعیف مشروعیت حکومت و نهادهای دولتی

یکی از اهداف اصلی جنگ شناختی آمریکا، کاهش اعتبار و مشروعیت حاکمیت جمهوری

اسلامی ایران در ذهن مردم و در سطح بین‌المللی است. رسانه‌های غربی، به‌ویژه در دوره‌های بحران، با انتشار اخبار تحریف‌شده و گزینشی سعی دارند تا این گونه القا کنند که ایران با بحران‌های داخلی گسترده‌ای مواجه است و به‌ویژه در مدیریت مسائل کلان کشور، از جمله مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ناتوان است (Chomsky & Herman, 2018).

-پوشش‌های منفی خبری درباره بحران‌های اقتصادی: رسانه‌ها، مانند BBC Persian، VOA Persian و شبکه‌های دیگر، بحران‌های اقتصادی ایران از جمله تورم، بیکاری و فساد دولتی را به‌طور وسیع پوشش می‌دهند و آن را به‌عنوان نشانه‌ای از ناتوانی حکومت در مدیریت کشور جلوه می‌دهند.

-سوءاستفاده از اعتراضات مردمی: با استفاده از روایت‌های دوگانه، که در آن‌ها معترضان به‌عنوان آزاداندیشان ضدحکومتی و مقامات به‌عنوان استبدادی‌ها معرفی می‌شوند، اعتماد عمومی به حکومتی که تنها به مشکلات داخلی پرداخته و سیاست‌های خارجی خود را با شکست مواجه کرده است، تضعیف می‌شود.

۱،۸،۲ افزایش اختلافات سیاسی داخلی

آمریکا با استفاده از رسانه‌ها و ابزارهای دیجیتال، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، سعی کرده است که درگیری‌های سیاسی داخلی در ایران را تقویت کند. این امر شامل افزایش رقابت‌های جناحی، تقویت شکاف‌ها میان گروه‌های سیاسی و ایجاد دوقطبی‌های سیاسی است. یکی از تکنیک‌های موثر در این زمینه، تحریک جناح‌های اصلاح‌طلب و جناح‌های اصولگرا برای به‌چالش کشیدن یکدیگر بوده است. رسانه‌های مخالف در این زمینه از تحریف و جعل اخبار استفاده می‌کنند.

-افزایش اختلافات میان دولت و رهبری: رسانه‌های مخالف تلاش کرده‌اند تا تصویر یک حکومت متفرق و ناتوان را به نمایش بگذارند که نمی‌تواند تصمیمات کلیدی را به‌صورت متحد اتخاذ کند. این امر از طریق بازتاب اختلافات عمومی میان روحانیون ارشد، مسئولان دولتی، و شخصیت‌های سیاسی شکل می‌گیرد.

-داغ کردن دوقطبی‌های سیاسی: با هدف تشدید اختلافات درون حکومتی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقش بسزایی در ترویج تنش‌ها در عرصه سیاست داخلی ایفا کرده‌اند. این موضوع سبب افزایش رقابت‌های داخلی در عرصه انتخابات و گاهی نیز منجر به بحران‌های سیاسی مقطعی می‌شود (Kellner, 2019).

۱،۸،۲ تأثیرات اجتماعی جنگ شناختی علیه ایران

۱،۸،۲،۱ کاهش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی

آمریکا از ابزارهای جنگ شناختی برای بی‌اعتماد کردن مردم به حکومت و نهادهای دولتی استفاده کرده است. از طریق رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی، تلاش می‌شود تا تصویر منفی از وضعیت داخلی ایران به افکار عمومی ایران و حتی جامعه جهانی منتقل شود. این رسانه‌ها با

بزرگ‌نمایی مشکلات داخلی ایران تلاش می‌کنند اعتماد مردم به نهادهای حکومتی را کاهش دهند.

- رسانه‌های مخالف: این رسانه‌ها با پوشش‌های گزینشی و تحریف‌شده از اخبار داخلی ایران، به‌ویژه در زمینه تظاهرات، بحران‌های اقتصادی و نارضایتی‌ها به‌طور مستمر سعی در افزایش بی‌اعتمادی عمومی دارند. به‌ویژه در مواقعی که ایران با بحران‌های اجتماعی یا اقتصادی روبرو است، رسانه‌های معاند این وقایع را به‌گونه‌ای نمایش می‌دهند که تضعیف روحیه مردم و کاهش اعتماد به حکومت را در پی داشته باشد.

- مخاطرات دیجیتال: یکی از روش‌های اصلی در جنگ شناختی علیه ایران، انتشار اخبار جعلی در فضای مجازی است که می‌تواند به خروج سرمایه‌ها، مهاجرت‌های غیرقانونی و فرار مغزها منجر شود. چنین اقداماتی باعث ایجاد بحران‌های اجتماعی و کاهش امید به آینده می‌شود.

۱،۸،۲،۲ تضعیف هویت ملی و فرهنگی

آمریکا در راستای اهداف جنگ شناختی خود، علاوه بر بی‌اعتماد کردن مردم به حکومت، هویت ملی و فرهنگی ایران را نیز هدف قرار داده است. رسانه‌های غربی تلاش می‌کنند تا تصویر منفی از فرهنگ ایرانی-اسلامی ارائه دهند و در عوض، فرهنگ غربی را به‌عنوان نماد مدرن‌بودن و پیشرفت معرفی کنند.

- ترویج سبک زندگی غربی: رسانه‌ها به‌ویژه در فضای مجازی، به‌طور هدفمند تلاش می‌کنند تا سبک زندگی غربی را از طریق تبلیغ برندهای خارجی، فیلم‌ها، موسیقی‌ها و حتی برنامه‌های تلویزیونی در ذهن مخاطبان ایرانی تزریق کنند.

- ارزش‌زدایی از فرهنگ ایرانی-اسلامی: در بسیاری از مواقع، تلاش شده است که فرهنگ شیعی و ایرانی به‌عنوان عقب‌مانده، سنتی و تنگ‌نظر نشان داده شود، در حالی که فرهنگ غربی با ارزش‌های آزادی، حقوق بشر و دموکراسی همراه است (Ferrara & Soroush, 2021).

۱،۸،۳ تأثیرات امنیتی جنگ شناختی علیه ایران

۱،۸،۳،۱ تحریک اعتراضات و آشوب‌های داخلی

جنگ شناختی آمریکا نه‌تنها به دنبال تضعیف اعتماد عمومی است، بلکه سعی دارد تا از اعتراضات مسالمت‌آمیز، آشوب‌ها و شورش‌های گسترده‌ای بسازد که بر امنیت داخلی ایران تأثیر منفی بگذارد. از طریق استفاده از رسانه‌های فارسی‌زبان و شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های مخالف به‌ویژه جوانان معترض و فعالان اجتماعی را تشویق می‌کنند تا در خیابان‌ها به اعتراضات بپردازند.

- اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸: رسانه‌های غربی نقش مهمی در بزرگ‌نمایی نارضایتی‌ها و تشویق به شورش‌ها داشتند. این رسانه‌ها تلاش کردند تا شعارهای اعتراضی را توسعه دهند و اعتراضات را از مسیری مدنی به سمت خشونت هدایت کنند.

- پشتیبانی از گروه‌های مخالف: از طریق رسانه‌ها و ابزارهای دیجیتال، گروه‌های برانداز و ضدانقلاب به‌شدت مورد حمایت قرار گرفتند تا به نارضایتی‌ها و بحران‌های اجتماعی دامن بزنند.

۱،۸،۳،۲ حملات سایبری و جنگ اطلاعاتی

یکی دیگر از ابعاد جنگ شناختی آمریکا علیه ایران، حملات سایبری و جنگ اطلاعاتی است که به‌طور مستمر و با استفاده از تکنیک‌های پیچیده انجام می‌شود. این حملات نه‌تنها زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی ایران را هدف قرار می‌دهند، بلکه باعث اختلال در سیستم‌های اطلاعاتی و ایجاد بحران‌های امنیتی می‌شوند.

- ویروس استاکس‌نت: در سال ۲۰۱۰، ایالات متحده با ویروس استاکس‌نت توانست تأسیسات هسته‌ای ایران را مورد حمله قرار دهد. این حمله یکی از بزرگ‌ترین حملات سایبری تاریخ بود که در جهت توقف پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران صورت گرفت.

- حملات به شبکه‌های اجتماعی: در سال‌های اخیر، ایران با موج جدیدی از حملات سایبری و دستکاری اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی مواجه بوده است که هدف آن‌ها تغییر جریان اطلاعات و تحریف واقعیت‌ها بود.

۱،۸،۴ تأثیرات اقتصادی جنگ شناختی علیه ایران

۱،۸،۳،۲ القای ناکارآمدی اقتصادی ایران و بحران آفرینی روانی

یکی از راهبردهای اصلی جنگ شناختی آمریکا در حوزه اقتصادی، تضعیف اعتماد عمومی نسبت به کارآمدی نظام اقتصادی ایران است. رسانه‌های غربی تلاش کرده‌اند با بزرگ‌نمایی مشکلات اقتصادی و پوشش‌های مغرضانه، شرایط اقتصادی ایران را بحرانی و غیرقابل مدیریت جلوه دهند.

- تحریف آمارهای اقتصادی: رسانه‌های خارجی مانند BBC Persian، صدای آمریکا (VOA Persian)، ایران‌اینترنشنال و رادیو فردا معمولاً با استفاده از آمارهای ناقص یا دستکاری‌شده، تورم، بیکاری و کاهش ارزش ریال را بیش از حد واقعی نشان می‌دهند تا افکار عمومی را متشنج کنند.

- ایجاد هراس از آینده: در برخی مواقع، رسانه‌ها به‌گونه‌ای القا می‌کنند که ایران در آستانه فروپاشی اقتصادی است و مردم باید سرمایه‌های خود را به خارج از کشور منتقل کنند. این تاکتیک می‌تواند باعث افزایش فرار سرمایه و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی شود (Henderson, 2020).

-تشدید فضای روانی بحران: ایجاد هراس و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به آینده اقتصادی کشور می‌تواند موجب افزایش رفتارهای هیجانی همچون خرید گسترده ارز و طلا، افزایش احتکار کالاها و در نتیجه افزایش قیمت‌ها شود.

۱،۸،۳،۲ افزایش فرار سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی

یکی دیگر از پیامدهای جنگ شناختی، ایجاد عدم قطعیت اقتصادی و ناامنی سرمایه‌گذاری است. این شرایط باعث می‌شود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تمایل خود را برای سرمایه‌گذاری در ایران از دست بدهند و سرمایه‌های موجود به کشورهای دیگر منتقل شود.

دلایل اصلی این مسئله:

- تبلیغات منفی درباره محیط کسب‌وکار ایران: رسانه‌های غربی تلاش می‌کنند ایران را کشوری پرخطر برای سرمایه‌گذاری معرفی کنند و این تصور را ایجاد کنند که هیچ آینده روشنی برای اقتصاد ایران وجود ندارد (Erdmann, 2021).

- تحریم‌های اقتصادی و اثر روانی آن‌ها: اگرچه تحریم‌ها یک ابزار مستقیم اقتصادی محسوب می‌شوند، اما اثر روانی آن‌ها بسیار فراتر از واقعیت اقتصادی است. بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی حتی در مواردی که می‌توانند با ایران همکاری کنند، به دلیل ترس از تحریم‌های ثانویه آمریکا از سرمایه‌گذاری در کشور اجتناب می‌کنند (Sanger, 2019).

- فرار سرمایه به سمت کشورهای همسایه: برخی از تجار و سرمایه‌گذاران ایرانی به دلیل جو نااطمینانی اقتصادی، سرمایه‌های خود را به کشورهای همسایه مانند ترکیه، امارات، ارمنستان و گرجستان منتقل کرده‌اند که این موضوع خود به کاهش توان تولید داخلی منجر شده است.

طبق گزارش‌های رسمی، از سال ۲۰۱۸ به بعد، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران بیش از ۶۰ درصد کاهش یافته است.

میزان خروج سرمایه از ایران در سال‌های اخیر به‌ویژه به مقصد ترکیه و امارات به‌شدت افزایش یافته است (IMF Report, 2023).

۱،۸،۳،۲ تأثیرات جنگ شناختی بر تورم و کاهش ارزش ریال

یکی از مهم‌ترین آثار جنگ شناختی علیه ایران، افزایش تورم و کاهش ارزش ریال است. در بسیاری از موارد، فضای رسانه‌ای و عملیات روانی آمریکا باعث تشدید بحران‌های اقتصادی داخلی شده و از طریق القای انتظارات تورمی، موجب افزایش قیمت کالاها و کاهش ارزش پول ملی شده است.

عوامل تأثیرگذار:

-تشدید جو روانی تحریم‌ها: اگرچه تحریم‌ها بر اقتصاد ایران اثر دارند، اما بخش عمده‌ای از تأثیرات آن ناشی از جنگ روانی و تبلیغات رسانه‌ای است. به‌عنوان مثال، در بسیاری از مواقع حتی قبل از اجرای یک تحریم جدید، ارزش ریال در بازار کاهش می‌یابد، چراکه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با ایجاد فضای ترس و نااطمینانی، انتظارات منفی را در بین مردم تقویت می‌کنند.

-افزایش تقاضا برای دلار و طلا: در بسیاری از موارد، کاربران شبکه‌های اجتماعی با ایجاد شایعاتی درباره سقوط قریب‌الوقوع ریال، تقاضا برای ارز و طلا را افزایش داده‌اند، که این امر به نوسانات شدید بازار و افزایش تورم دامن زده است (Torabi & Shirazi, 2022).

۱،۸،۳،۲ تأثیرات جنگ شناختی بر تولید داخلی و صنایع کلیدی

جنگ شناختی باعث شده است که برخی از صنایع کلیدی ایران تحت تأثیر قرار بگیرند و در نتیجه، توان تولیدی کشور کاهش یابد.

چالش‌های ناشی از جنگ شناختی برای تولید داخلی:

-کمیود سرمایه‌گذاری در بخش صنعت: تبلیغات رسانه‌ای مبنی بر بی‌ثباتی اقتصادی ایران باعث کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع داخلی شده است.

-تضعیف تولید داخلی از طریق تحریم‌های روانی: بسیاری از شرکت‌های خارجی حتی در صورت عدم وجود تحریم‌های مستقیم، به دلیل جو روانی منفی حاضر به همکاری با ایران نیستند.

-افزایش واردات و کاهش تولید ملی: برخی رسانه‌های معاند تلاش دارند تا محصولات داخلی را بی‌کیفیت جلوه دهند و در مقابل، کالاهای خارجی را به‌عنوان نماد پیشرفت و کیفیت بالا تبلیغ کنند.

۱،۹ پیامدهای جنگ شناختی آمریکا علیه عراق

جنگ شناختی آمریکا علیه عراق یکی از پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین عملیات‌های شناختی در خاورمیانه بوده که نه‌تنها بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این کشور تأثیر گذاشته، بلکه موجب تغییرات عمیقی در افکار عمومی، رویکردهای حاکمیتی و روابط منطقه‌ای عراق شده است.

این جنگ که از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) آغاز و پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ تشدید شد، از ابزارهایی مانند رسانه‌های جریان اصلی، شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات ضدایرانی، حمایت از گروه‌های خاص و تحریم‌های اقتصادی استفاده کرده است تا افکار عمومی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. در ادامه، به پیامدهای این جنگ در ابعاد مختلف پرداخته می‌شود.

۱,۹,۱ پیامدهای سیاسی جنگ شناختی علیه عراق

۱,۹,۱,۱ تضعیف دولت مرکزی و بی‌ثباتی سیاسی

-تضعیف دولت عراق و جلوگیری از تبدیل شدن آن به یک قدرت مستقل منطقه‌ای.

-دامن زدن به اختلافات داخلی میان گروه‌های سیاسی و قومی.

-کنترل منابع نفتی و اقتصادی عراق از طریق ایجاد بحران‌های مستمر سیاسی.

روش‌ها و ابزارها:

حمایت از گروه‌های سیاسی مختلف به‌طور متناوب برای ایجاد توازن قدرت شکننده و جلوگیری از اتحاد ملی (Dodge, 2018).

مداخلات مستقیم و غیرمستقیم در فرآیندهای انتخاباتی عراق و حمایت رسانه‌ای از جناح‌های غرب‌گرا در مقابل جناح‌های نزدیک به ایران (Mansour, 2021).

ایجاد بحران‌های امنیتی و حملات تروریستی سازمان‌دهی‌شده برای بی‌ثبات‌سازی عراق و توجیه حضور نظامی آمریکا در منطقه.

۱,۹,۲ پیامدهای اجتماعی جنگ شناختی علیه عراق

افزایش بی‌اعتمادی عمومی و گسترش ناآرامی‌های اجتماعی

روش‌ها و ابزارها:

برجسته‌سازی فساد مالی و ناکارآمدی دولتی در رسانه‌ها برای کاهش مشروعیت دولت.

پروپاگاندای رسانه‌ای درباره نقش ایران در امور داخلی عراق برای تحریک احساسات ملی‌گرایانه و ایجاد اختلاف میان مردم و احزاب سیاسی.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای گسترش اطلاعات نادرست و تحریک اعتراضات عمومی.

در سال ۲۰۱۹، رسانه‌های غربی مانند CNN و BBC Arabic، گزارش‌های متعددی درباره فساد دولتی و نقش ایران در سیاست‌های داخلی عراق منتشر کردند که باعث گسترش اعتراضات خیابانی شد (Cockburn, 2020).

در شبکه‌های اجتماعی، کمپین‌هایی علیه حضور ایران در عراق راه‌اندازی شد که بعدها مشخص شد بسیاری از این کمپین‌ها توسط اتاق‌های فکر آمریکایی مدیریت شده‌اند.

۱,۹,۳ پیامدهای اقتصادی جنگ شناختی علیه عراق

روش‌های جنگ شناختی اقتصادی:

-تحریم‌های هدفمند علیه بانک‌های عراقی برای قطع روابط مالی این کشور با ایران و کاهش قدرت اقتصادی آن (Henderson, 2020).

-ایجاد ناامنی اقتصادی از طریق نوسانات بازار نفت و بحران‌های مصنوعی در قیمت‌ها.
-تحریک نخبگان اقتصادی عراق علیه دولت مرکزی برای کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی.

در سال ۲۰۲۳، آمریکا برخی از بانک‌های عراق را به اتهام ارتباط مالی با ایران تحریم کرد که منجر به کاهش ارزش دینار عراق شد.

افزایش قیمت سوخت و کالاهای اساسی در عراق پس از اعمال محدودیت‌های تجاری آمریکا علیه ایران، باعث نارضایتی عمومی و اعتراضات خیابانی شد.

۱.۹.۴ پیامدهای فرهنگی و رسانه‌ای جنگ شناختی علیه عراق

تغییر هویت فرهنگی و تضعیف ارزش‌های بومی

روش‌های تهاجم فرهنگی:

-رواج سبک زندگی غربی و تغییر ارزش‌های اجتماعی عراق از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.

-حمله به فرهنگ اسلامی و تضعیف نهادهای مذهبی از طریق تبلیغات رسانه‌ای و حمایت از جنبش‌های سکولار.

-نفوذ در سیستم آموزشی و رسانه‌های داخلی عراق برای تغییر نگرش نسل جوان.

در سال‌های اخیر، شبکه‌هایی مانند MBC و Alhurra برنامه‌های متعددی درباره تغییر سبک زندگی و ارزش‌های اجتماعی عراق پخش کرده‌اند.

برنامه‌هایی مانند «Iraq Star» و «Arab Idol» تلاش دارند که فرهنگ بومی عراق را کم‌رنگ کرده و الگوهای غربی را جایگزین کنند.

۱. یافته‌های پژوهش

جنگ شناختی، به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در سیاست خارجی آمریکا، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به روابط ایران و عراق داشته است. آمریکا از طریق رسانه‌ها، عملیات‌های روانی، تحریم‌های اقتصادی، و نفوذ در ساختارهای سیاسی و اجتماعی عراق، تلاش کرده است که روابط ایران و عراق را تضعیف کند. هدف اصلی این سیاست، کاهش نفوذ ایران در عراق و جلوگیری از

همگرایی استراتژیک این دو کشور بوده است

۱،۱۰ محورهای اصلی تأثیر جنگ شناختی آمریکا بر روابط ایران و عراق

۱،۱۰،۱ تضعیف روابط سیاسی و دیپلماتیک

- ایجاد شکاف در سطح دولت‌ها: آمریکا با حمایت از احزاب و گروه‌های سیاسی خاص در عراق، به‌ویژه گروه‌های سنی و کردها، تلاش کرده است که حکومت بغداد را از تهران دور نگه دارد. به‌عنوان نمونه، در دوره نخست‌وزیری مصطفی الکاظمی، سیاست‌هایی در راستای کاهش وابستگی عراق به ایران اجرا شد که بخشی از آن تحت تأثیر فشارهای آمریکا بود

- نفوذ در نهادهای امنیتی عراق: ایالات متحده از طریق حمایت از برخی جریان‌های سیاسی و امنیتی، سعی در کاهش تأثیرگذاری گروه‌های نزدیک به ایران مانند حشد الشعبی داشته است. این اقدامات باعث تشدید اختلافات داخلی در عراق و کاهش هماهنگی امنیتی با ایران شده است -

۱،۱۰،۲ تأثیرات اقتصادی

- جلوگیری از تجارت آزاد بین ایران و عراق: آمریکا از طریق تحریم‌ها، فشار زیادی بر دولت عراق وارد کرده است تا محدودیت‌هایی در تجارت با ایران اعمال کند. در این راستا، عراق برای پرداخت پول واردات گاز و برق از ایران با مشکلاتی مواجه شده است، چرا که واشنگتن دسترسی بغداد به دلارهای نفتی را محدود کرده است

- تضعیف نقش اقتصادی ایران در عراق: آمریکا تلاش کرده است که شرکت‌های ایرانی را از پروژه‌های بازسازی عراق کنار بگذارد و شرکت‌های غربی و عربی را جایگزین کند. این اقدام باعث کاهش نفوذ اقتصادی ایران در عراق شده است

۱،۱۰،۳ عملیات‌های رسانه‌ای و جنگ نرم

- ترویج گفتمان ضدایرانی در عراق: رسانه‌های وابسته به آمریکا، از جمله شبکه الحره و برخی شبکه‌های محلی، تلاش کرده‌اند تا نقش ایران در عراق را منفی جلوه دهند و آن را به‌عنوان قدرتی مداخله‌گر و عامل بی‌ثباتی معرفی کنند. این روایت‌سازی رسانه‌ای، احساسات ضدایرانی را در برخی بخش‌های جامعه عراق تقویت کرده است.

- تقویت ناسیونالیسم عراقی در برابر نفوذ ایران: آمریکا از طریق حمایت از نخبگان و رسانه‌های خاص، تلاش کرده است که هویت ملی عراق را در برابر نفوذ ایران تقویت کند. این مسئله به‌ویژه در میان جوانان و نسل جدید عراقی تأثیرگذار بوده است.

۱،۱۰،۴ تأثیرات امنیتی

تشدید تنش‌های نظامی: آمریکا با حملات به نیروهای نزدیک به ایران در عراق، مانند حمله به مواضع حشد الشعبی، تلاش کرده است که ایران را درگیر تنش‌های امنیتی در عراق کند. این اقدامات، روابط ایران و عراق را پیچیده‌تر کرده و فضا را برای درگیری‌های بیشتر آماده کرده است

حمایت از گروه‌های مخالف ایران: آمریکا برخی گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب مانند الاحوازیه و پژاک را در خاک عراق پشتیبانی کرده است که به افزایش ناامنی در مرزهای ایران و عراق منجر شده است

جنگ شناختی آمریکا تأثیر عمیقی بر روابط ایران و عراق داشته است. این جنگ از طریق تحریم‌های اقتصادی، نفوذ سیاسی، رسانه‌ها و عملیات‌های نظامی تلاش کرده است که روابط دو کشور را تضعیف کند. با این حال، همسایگی جغرافیایی، روابط فرهنگی و منافع مشترک اقتصادی و امنیتی هم چنان باعث شده که ایران و عراق روابط نزدیکی داشته باشند. اما جنگ شناختی آمریکا هم چنان یک چالش بزرگ برای پایداری و توسعه روابط راهبردی دو کشور محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری نهایی:

جنگ شناختی به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین ابزارهای سیاست خارجی آمریکا، تأثیر عمیقی بر روابط ایران و عراق داشته است. این جنگ که ترکیبی از عملیات رسانه‌ای، تحریم‌های اقتصادی، جنگ روانی، و نفوذ سیاسی و امنیتی است، در تلاش بوده تا نفوذ ایران را در عراق کاهش داده و همگرایی استراتژیک بین دو کشور را تضعیف کند. با این حال، عواملی مانند همجواری جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی و مذهبی، و منافع اقتصادی و امنیتی مشترک هم چنان به تقویت روابط ایران و عراق کمک کرده‌اند. در این بخش، به یک جمع‌بندی نهایی درباره پیامدهای جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق و تأثیر آن بر روابط دو کشور پرداخته می‌شود.

جنگ شناختی آمریکا از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، و ابزارهای اطلاعاتی تلاش کرده تا افکار عمومی عراق را نسبت به ایران منفی کند. تبلیغات گسترده‌ای درباره نقش ایران در عراق، از جمله اتهامات مربوط به نفوذ بیش از حد تهران در سیاست و اقتصاد عراق، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی، و تأثیرگذاری بر ساختار امنیتی بغداد، منتشر شده است. این اقدامات باعث شد تا در برخی دوره‌ها، روابط دیپلماتیک دو کشور دچار چالش شود، اما ایران توانسته است با حفظ پیوندهای اقتصادی و فرهنگی، نفوذ خود را در عراق حفظ کند.

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران و اعمال فشار بر دولت عراق برای محدود کردن تجارت و مبادلات مالی با ایران، یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ شناختی بوده است. این تحریم‌ها منجر به ایجاد چالش‌های جدی برای همکاری‌های اقتصادی ایران و عراق، به‌ویژه در حوزه انرژی، صادرات گاز و برق، و پروژه‌های عمرانی شده است. با این حال، عراق نتوانسته است به‌طور کامل از ایران جدا شود، چراکه وابستگی این کشور به انرژی ایران همچنان بالاست و جایگزین فوری برای آن وجود ندارد.

رسانه‌های غربی و عربی، به‌ویژه شبکه‌هایی مانند الحرة، العربیه و رسانه‌های تحت حمایت آمریکا، روایت‌های خاصی را درباره ایران در عراق منتشر کرده‌اند که در بسیاری از موارد باعث ایجاد شکاف در افکار عمومی عراق شده است. در همین حال، ایران نیز با استفاده از رسانه‌های خود مانند شبکه العالم و پرس تی‌وی، روایت‌های جایگزین ارائه داده است. این جنگ رسانه‌ای تأثیرات متضادی بر افکار عمومی داشته، به‌طوری که بخشی از جامعه عراق تحت تأثیر تبلیغات ضدایرانی قرار گرفته، اما بخش دیگری هم چنان از روابط نزدیک با ایران حمایت می‌کند.

آمریکا با حمایت از برخی گروه‌های شبه‌نظامی و جریان‌های مخالف ایران، تلاش کرده تا نقش ایران در معادلات امنیتی عراق را تضعیف کند. حملات مکرر آمریکا به مواضع نیروهای حشد الشعبی، که تحت حمایت ایران هستند، نشان‌دهنده ابعاد نظامی جنگ شناختی و آشنگتن علیه تهران است. این اقدامات باعث افزایش تنش‌ها و درگیری‌های پراکنده در عراق شده و نقش ایران را در مسائل امنیتی عراق پیچیده‌تر کرده است.

جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق به‌عنوان ابزاری راهبردی برای تضعیف نفوذ ایران، مهار روابط تهران-بغداد و تغییر افکار عمومی در عراق به کار گرفته شده است. این جنگ از طریق رسانه‌ها، تحریم‌های اقتصادی، عملیات روانی و مداخلات امنیتی دنبال شده و پیامدهای متعددی در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته است.

با وجود این فشارها، روابط ایران و عراق هم چنان ادامه دارد؛ زیرا پیوندهای تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی میان دو کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای در پایداری این ارتباط داشته است. هرچند جنگ شناختی موجب چالش‌هایی مانند افزایش تبلیغات ضدایرانی، محدودیت‌های تجاری و درگیری‌های پراکنده شده، اما وابستگی عراق به انرژی ایران و منافع راهبردی مشترک، مانع از گسست کامل روابط شده است.

برای کاهش اثرات جنگ شناختی، ایران باید رسانه‌های منطقه‌ای خود را تقویت کند، همکاری‌های اقتصادی را متنوع سازد و دیپلماسی عمومی خود را گسترش دهد. در نهایت، ادامه تعاملات استراتژیک میان ایران و عراق، علاوه بر تأمین منافع دو کشور، نقش کلیدی در ثبات منطقه‌ای خواهد داشت.

منابع:

۱. بهرامی، م. (۱۳۹۹). جنگ شناختی و تأثیر آن بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران. انتشارات پژوهش‌های استراتژیک.
۲. سلیمانی، ف. (۱۴۰۰). جنگ نرم و ابزارهای آن در روابط بین‌الملل. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. کشاورز، ح. (۱۴۰۱). تحلیل روابط ایران و عراق در دوران پس از سقوط صدام و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای. دانشگاه تهران.
۴. حسینی، ج. (۱۴۰۰). پروپاگاندا و جنگ رسانه‌ای: مفاهیم و کاربردها در دنیای معاصر. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. مرادی، م. (۱۳۹۹). مداخلات خارجی و پیامدهای آن بر امنیت داخلی ایران و عراق. انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۶. جعفری، ر. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر روابط ایران و عراق. نشریه سیاست‌های اقتصادی و بین‌المللی.
۷. قربانی، ش. (۱۴۰۱). جنگ‌های شناختی و امنیت ملی ایران: چالش‌ها و راهکارها. پژوهشکده مطالعات بین‌المللی.
۸. دهقان، م. (۱۳۹۷). تحلیل روابط ایران و عراق پس از جنگ تحمیلی و نقش آن در تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه. انتشارات روزنامه شرق.
۹. نیکنام، ف. (۱۳۹۹). تأثیر عملیات روانی بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران و عراق. مجله تحقیقات بین‌الملل.

10. Cohen, R. (2021). The US and the Middle East: From Conflict to Cooperation. Princeton University Press.

11. Fulton, W. (2021). Iran-Iraq Relations in the Shadow of US Policy. Middle East Institute.

12. Henderson, S. (2023). Energy and Geopolitics in the Middle East. Brookings Institution Press.

13. Harris, S. (2022). The War for the Middle East: US and Iranian Strategies in the Region. Oxford University Press.

14. Khatib, L. (2022). Media, War, and Propaganda: The Role of Information in US-Iran Relations. Palgrave Macmillan.

15. Milani, M. (2021). *The Role of Iran in Iraq's Future*. Routledge.
16. Thompson, J., & Richards, A. (2021). *Psychological Operations and Propaganda: US Interventions in the Middle East*. Harvard University Press.
17. Sreberny, A., & Torfeh, M. (2013). *Persian Service: The BBC and British Interests in Iran*. I.B. Tauris.
18. Gunter, M. (2021). *The Kurdish Question in Iraq*. Routledge.
19. Sadjadpour, K. (2021). *Iran's Soft Power and US Countermeasures*. Carnegie Endowment.
20. Behravesht, M., & Kazemi, M. (2020). *The Iranian Influence in Iraq: Political and Security Dimensions*. International Affairs Journal.
21. Jahangirian, S., & Moshiri, H. (2020). *Economic Sanctions, Political Repression, and War: The Case of Iran*. Cambridge University Press.
22. Katzman, K. (2020). *Iran's Role in the Middle East: Impacts on Regional Security*. Congressional Research Service



A Jurisprudential Analysis of Iran–China Strategic Relations with Emphasis on the 25-Year Comprehensive Strategic Cooperation Agreement

Accepted:2025/08/03

Reveived:15/6/2025

Mehdi Agha Babaei: Master of Political Science, Bagher-e-Uloom University, Qom, Iran (Corresponding Author)

E-mail: mahdi114a.b@gmail.com

ORCID ID: 2959-9617-0006-0009

Mohammad Sotoudeh: Assistant Professor of Political Science and Faculty Member, Bagher-ol-Ulum University, Qom, Iran

E-mail: M.sotode43@gmail.com

ORCID ID: 0009-0009-8618-2856

Abstract:

The issue of establishing strategic relations between the Islamic Republic of Iran and the People's Republic of China—particularly within the framework of the 25-Year Comprehensive Cooperation Agreement—constitutes one of the most significant developments in Iran's foreign policy in recent years. This development encompasses various dimensions, including political, economic, and legal aspects. However, the analysis of such long-term partnerships cannot be confined solely to political considerations or diplomatic interests; rather, it also demands serious reflection from the perspective of Shi'a political jurisprudence. This study aims to provide a jurisprudential analysis of such collaborations, with particular emphasis on the comprehensive cooperation agreement between Iran and China. It seeks to determine under what conditions such strategic relations can be deemed legitimate and justifiable based on fundamental Islamic principles such as the preservation of dignity ('izzah), national independence, rejection of foreign domination (nafy al-sultah), and the obligation to uphold agreements (wafa' bi al-'ahd). Using a descriptive-analytical method and drawing upon authoritative sources in Islamic jurisprudence, the research examines the alignment of this strategic agreement with the foundational principles of governance-oriented jurisprudence (fiqh al-hukūmah). The findings indicate that, provided such agreements are concluded with full adherence to the aforementioned principles and in pursuit of national interests, preservation of national dignity, and avoidance of unjust dependency, they not only do not conflict with Islamic legal standards but may also serve as legitimate and strategic tools for advancing the overarching goals of the Islamic system.

Keywords: Jurisprudential Principles, Iran, China, Strategic Relations, 25-Year Cooperation Agreement

بررسی فقهی روابط راهبردی ایران و چین با تأکید بر سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۴/۲۴

چکیده:

مسئله برقراری روابط راهبردی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین، به‌ویژه در قالب سند همکاری جامع ۲۵ ساله، یکی از مهم‌ترین تحولات در حوزه سیاست خارجی ایران در سال‌های اخیر به‌شمار می‌رود که ابعاد مختلفی از جمله سیاسی، اقتصادی و حقوقی را در بر می‌گیرد. با این حال، تحلیل این نوع روابط بلندمدت صرفاً به ملاحظات سیاسی و منافع دیپلماتیک محدود نمی‌شود، بلکه از منظر فقه سیاسی شیعه نیز نیازمند بررسی و تأمل جدی است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل فقهی چنین همکاری‌هایی، به‌ویژه با تمرکز بر سند همکاری جامع میان ایران و چین، تلاش دارد نشان دهد که بر اساس مبانی فقهی مانند اصل عزت، حفظ استقلال، نفی سلطه بیگانه و ضرورت وفای به عهد، برقراری چنین روابطی در چه شرایطی می‌تواند مشروع و موجه تلقی شود. این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع معتبر فقهی، نسبت این توافق راهبردی را با اصول حاکم بر فقه حکومتی بررسی می‌نماید. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که در صورتی که چنین قراردادهایی با رعایت اصول یادشده و در راستای تأمین منافع ملی، صیانت از کرامت کشور و پرهیز از هرگونه وابستگی ناعادلانه منعقد شود، نه تنها مغایرتی با موازین شرعی نداشته، بلکه می‌تواند به‌عنوان ابزاری مشروع و راهبردی در تحقق اهداف کلان نظام اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: قواعد فقهی، ایران، چین، راهبردی، تفاهم نامه ۲۵ ساله

مهدی آقا بابایی: کارشناس ارشد
علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم،
قم، ایران (نویسنده مسئول)
کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۶-۹۶۱۷-۲۹۵۹

E-mail: mahdi114a.b@gmail.com

محمد ستوده: استادیار علوم سیاسی
و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم،
قم، ایران

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۹-۸۶۱۸-۲۸۵۶

E-mail:
M.sotode43@gmail.com

چکیده مبسوط

مقدمه

روابط بین الملل همواره نقشی اساسی در حیات دولت‌ها ایفا کرده و موفقیت کشورها در تحقق منافع ملی، حفظ استقلال و تثبیت جایگاه سیاسی آنان تا حد زیادی به کیفیت این روابط وابسته است. در جمهوری اسلامی ایران، روابط خارجی صرفاً به عرصه‌های سیاسی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه همواره با ملاحظات ارزشی و فقهی همراه است. بدین‌سان، دولت اسلامی موظف است تعاملات خود را به گونه‌ای سامان دهد که علاوه بر منافع مادی، اصول شریعت، عزت ملی و استقلال کشور نیز پاس داشته شود. بر همین اساس، سند همکاری جامع ۲۵ ساله ایران و چین، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی در سال‌های اخیر، پرسش‌های جدی درباره مبانی فقهی مشروعیت چنین توافقاتی پدید آورده است. این پژوهش با هدف واکاوی همین مسئله، می‌کوشد ابعاد سند مزبور را بر اساس قواعد بنیادین فقه سیاسی شیعه بررسی کرده و شرایط مشروعیت‌بخشی به چنین روابطی را روشن سازد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، روابط ایران و چین، به‌ویژه در قالب سند همکاری ۲۵ ساله، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. عمده این مطالعات بر ابعاد ژئوپلیتیکی، اقتصادی و دیپلماتیک متمرکز بوده‌اند؛ برخی آن را نقطه عطفی در مناسبات ایران با شرق دانسته‌اند و برخی دیگر چالش‌هایی همچون تحریم‌ها، بی‌اعتمادی سیاسی و اختلاف در رویکردهای استراتژیک را برجسته کرده‌اند. همچنین، در برخی آثار با رویکرد فرهنگ راهبردی، سیاست‌های چین مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و نفی سلطه تحلیل شده است. با این حال، جنبه فقهی و شرعی این توافق کمتر بررسی شده و خلأیی محسوس در ادبیات پژوهش باقی مانده است. پژوهش حاضر با تکیه بر فقه سیاسی شیعه درصدد پر کردن این خلأ و تبیین حدود مشروعیت چنین همکاری‌هایی است.

چارچوب نظری و قواعد فقهی

فقه شیعه در طول تاریخ ابزار اصلی سامان‌دهی روابط فردی و اجتماعی مسلمانان بوده و در عرصه سیاست خارجی نیز قواعدی دارد که می‌توان آن‌ها را معیار مشروعیت روابط بین‌المللی دانست. در این پژوهش، چهار قاعده محوری برای تحلیل تفاهم‌نامه ایران و چین مورد توجه قرار گرفته است:

قاعده نفی سبیل: بر اساس آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و روایات متعدد، هیچ‌گونه سلطه و برتری کفار بر مسلمانان جایز نیست. این قاعده نه‌تنها سلطه سیاسی و اقتصادی را منع می‌کند، بلکه نفوذ فرهنگی و برتری استدلالی غیرمسلمانان را نیز مردود می‌شمارد. از منظر فقه سیاسی، هرگونه توافق بین‌المللی تنها در صورتی مشروع است که استقلال و عزت کشور اسلامی را خدشه‌دار نکند.

قاعده لاضرر و لاضرار: بر پایه حدیث نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، هیچ قرارداد یا

تعاملی که متضمن زیان به مسلمانان یا جامعه اسلامی باشد، مشروع نیست. این قاعده به‌ویژه در حوزه روابط اقتصادی اهمیت دارد؛ زیرا از منظر فقهی، هرگونه وابستگی یا واردات بی‌رویه که صنایع داخلی را تضعیف و اقتصاد ملی را آسیب‌پذیر کند، ممنوع است. به همین دلیل، قراردادهای بین‌المللی باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که منافع درازمدت کشور را تضمین کنند و به سلطه اقتصادی بیگانگان نینجامند.

حرمت تقویت کفر: بر اساس آیات و روایات، هرگونه همکاری یا معامله‌ای که موجب تقویت جبهه کفر و تضعیف مسلمانان شود، از نظر شرعی حرام است. فقهای برجسته شیعه نیز صراحتاً اعلام کرده‌اند که هرگونه ارتباط اقتصادی یا سیاسی که قدرت دشمنان اسلام را افزایش دهد و مسلمانان را در موضع ضعف قرار دهد، جایز نیست. بنابراین، همکاری ایران با چین تنها در صورتی مشروع خواهد بود که منجر به تقویت موضع اسلام و کاهش سلطه نظام سلطه شود.

دلیل مستقل عقلی: عقل سلیم نیز حکم می‌کند که روابط خارجی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که استقلال کشور محفوظ بماند و منافع مشترک تأمین گردد. افراط در استقلال‌طلبی یا وابستگی، هر دو مضر هستند؛ بلکه باید توازنی برقرار شود که هم منافع داخلی حفظ شود و هم امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های جهانی وجود داشته باشد.

برآیند این قواعد نشان می‌دهد که نفی ارتباط با جهان خارج مورد نظر فقه شیعه نیست، بلکه معیار اصلی، نفی سلطه، جلوگیری از ضرر و اجتناب از تقویت دشمنان است. بر این اساس، تفاهم‌نامه ایران و چین باید در چارچوبی تفسیر و اجرا شود که استقلال و منافع کشور اسلامی محفوظ بماند.

روش پژوهش

این مطالعه با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه تحلیل محتوای کیفی متون فقهی و اسناد روابط ایران و چین سامان یافته است. در گام نخست، منابع اصیل فقهی در حوزه قواعد سیاسی استخراج و مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس این قواعد در تطبیق با ابعاد مختلف تفاهم‌نامه ۲۵ ساله به کار گرفته شدند تا نسبت میان اصول شریعت و مفاد سند روشن شود. در این فرایند، تلاش شد از یک‌سو به متون معتبر فقهی وفادار بمانیم و از سوی دیگر، مقتضیات نوین روابط بین‌الملل و منطق تعامل با قدرت‌های جهانی را در نظر بگیریم. به بیان دیگر، پژوهش حاضر از رویکرد استنباطی - تطبیقی بهره می‌برد که هم جنبه نظری (استخراج قواعد فقهی) و هم جنبه کاربردی (تطبیق با سند همکاری) را پوشش می‌دهد.

یافته‌ها

تحلیل محتوای تفاهم‌نامه نشان داد که این سند واجد وجوهی است که با قواعد فقهی سازگاری دارد، اما در عین حال، احتمالاتی نیز وجود دارد که در مراحل اجرایی می‌تواند زمینه‌ساز تعارض شود.

وجوه سازگاری

تأیید رهبری نظام اسلامی: رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس‌جمهور چین، سند همکاری را اقدامی حکیمانه دانستند. از منظر فقه حکومتی، این تأیید نشان می‌دهد که اصل توافق با استقلال کشور منافات ندارد.

اصول دیپلماسی چین: سیاست خارجی چین بر احترام متقابل، پرهیز از مداخله، و همکاری برد-برد استوار است. این اصول به‌طور نسبی با سیاست «نه شرقی، نه غربی» جمهوری اسلامی هماهنگ است.

ماهیت تفاهم‌نامه‌ای سند: تفاهم‌نامه تعهد الزام‌آور مالی یا اجرایی ندارد، بلکه هر بند آن نیازمند قرارداد جداگانه است. این ویژگی انعطاف‌پذیری لازم را برای رعایت ملاحظات شرعی و ملی فراهم می‌سازد.

روابط تاریخی غیر استعماری: ایران و چین در طول تاریخ، تجربه سلطه بر یکدیگر نداشته‌اند و این امر بر اعتماد متقابل می‌افزاید.

چندجانبه‌گرایی و عدم انحصار: سند همکاری، مانع از تعامل ایران با سایر کشورها نیست و بر اصل چندجانبه‌گرایی تأکید دارد.

نیاز متقابل اقتصادی: ایران به سرمایه‌گذاری و چین به منابع انرژی نیازمند است؛ این رابطه دوسویه نوعی توازن ایجاد می‌کند که با قاعده لاضرر سازگار است.

سابقه حمایت چین از ایران: مخالفت چین با برخی تحریم‌های شورای امنیت و استمرار خرید نفت ایران نشان می‌دهد که همکاری با این کشور در شرایط تحریمی مزایای عملی داشته است. وجوه ناسازگاری بالقوه

وابستگی اقتصادی: در صورت اعطای وام‌های کلان یا سرمایه‌گذاری‌های غیرمتوازن، استقلال اقتصادی ایران تهدید می‌شود و این امر با قاعده نفی سبیل در تعارض است.

تمرکز بیش از حد بر چین: اگر همکاری با چین به کاهش روابط ایران با سایر کشورها بینجامد، استقلال تصمیم‌گیری آسیب می‌بیند.

خطرات امنیتی و نظامی: انتقال برخی ظرفیت‌های دفاعی به چین می‌تواند در آینده به زیان ایران تمام شود.

جابه‌طلبی جهانی چین: در بلندمدت، اگر چین به‌عنوان قدرت هژمون جدید جایگزین آمریکا شود، احتمال دارد روابط نامتوازن شکل گیرد که نیازمند مراقبت فقهی و سیاسی است.

بحث و نتیجه

نتایج بررسی نشان می‌دهد تفاهم‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین، در شکل کلی خود، با موازین فقهی تعارضی ندارد؛ اما مشروعیت نهایی آن وابسته به نحوه اجرا و تنظیم قراردادهای جزئی آینده است. فقه شیعه با تکیه بر اجتهاد پویا، ضرورت توجه به مصالح زمانه را یادآور می‌شود و بر این

اساس، تفکيک ميان متن کلي و قراردادهای اجرائی اهميت می‌یابد. نظارت نهادهای فقهی و حقوقی می‌تواند مانع وابستگی یا ضرر اقتصادی شود. در عین حال، بهره‌گیری سنجیده از این سند می‌تواند جایگاه ایران را در نظام بین‌الملل تقویت کرده و فشارهای سلطه خارجی را کاهش دهد.

با توجه به قواعد فقهی مانند نفی سبیل، لاضرر و حرمت تقویت کفر، تفاهم‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در صورتی که استقلال و عزت ملی حفظ شود، مشروعیت فقهی دارد. ماهیت تفاهم‌نامه‌ای سند و امکان بازنگری در مراحل اجرائی، ظرفیت مثبتی برای تطبیق با موازین شرعی فراهم می‌آورد. با این حال، تحقق این مشروعیت نیازمند نظارت فقهی و حقوقی، پرهیز از وابستگی، حفظ تنوع روابط بین‌المللی و توجه به منافع بلندمدت کشور است. بدین ترتیب، این تفاهم‌نامه می‌تواند الگویی مشروع برای سیاست خارجی ایران در چارچوب فقه سیاسی شیعه باشد.

Extended Abstract

Introduction

International relations have always played a fundamental role in the life of states, and the success of nations in securing national interests, preserving independence, and consolidating political status largely depends on the quality of these relations. In the Islamic Republic of Iran, foreign relations are not confined merely to political and economic dimensions; they are consistently accompanied by ethical and jurisprudential considerations. Accordingly, an Islamic state is obliged to structure its interactions in a manner that safeguards not only material benefits but also the principles of Sharia, national dignity, and sovereignty. Within this framework, the 25-year Comprehensive Cooperation Agreement between Iran and China, as one of the most significant developments in Iran's recent foreign policy, has raised serious questions regarding the jurisprudential foundations of its legitimacy. The present study aims to examine this issue by analyzing the agreement through the lens of fundamental principles of Shi'a political jurisprudence and to identify the conditions under which such relations may be deemed legitimate.

Research Background

In recent years, Iran-China relations—particularly within the framework of the 25-year cooperation agreement—have attracted significant scholarly attention. Most of these studies have concentrated on geopolitical, economic, and diplomatic dimensions; some have regarded the agreement

as a turning point in Iran's relations with the East, while others have emphasized challenges such as sanctions, political mistrust, and divergent strategic approaches. In addition, a number of works adopting a strategic culture perspective have analyzed China's policies in light of multilateralism and the rejection of hegemony. Nevertheless, the jurisprudential and religious aspects of this agreement have received little attention, leaving a noticeable gap in the literature. The present study seeks to fill this gap by drawing on Shi'i political jurisprudence to examine the scope of legitimacy of such cooperation.

Theoretical Framework and Jurisprudential Principles

Throughout history, Shi'i jurisprudence has served as the primary framework for regulating the individual and social relations of Muslims. It also provides principles applicable to foreign policy that can serve as criteria for assessing the legitimacy of international relations. In this study, four central jurisprudential rules are employed to analyze the Iran-China cooperation agreement:

The Principle of "Nafy al-Sabil" (Denial of Domination): Based on the Qur'anic verse "And never will Allah grant the disbelievers a way over the believers" (Q. 4:141), along with numerous narrations, any form of domination or superiority of non-Muslims over Muslims is impermissible. This rule prohibits not only political and economic domination but also cultural influence and intellectual supremacy. From the perspective of political jurisprudence, international agreements are legitimate only if they do not undermine the independence and dignity of the Islamic state.

The Principle of "La Darar wa La Dirar" (No Harm and No Reciprocal Harm): Grounded in the Prophetic tradition "There shall be no harm and no reciprocal harm in Islam," no contract or interaction that causes harm to Muslims or the Islamic community is considered legitimate. This principle is particularly significant in the economic sphere, as jurisprudence prohibits excessive dependence or unrestrained imports that weaken domestic industries and make the national economy vulnerable. Consequently, international agreements must be structured to safeguard the country's long-term interests and prevent foreign economic domination.

The Prohibition of Strengthening Disbelief: According to Qur'anic verses and narrations, any cooperation or transaction that strengthens the camp of disbelief while weakening Muslims is religiously forbidden. Prominent Shi'i jurists have explicitly ruled that political or economic relations that empower the enemies of Islam and place Muslims at a disadvantage are impermissible. Accordingly, Iran's cooperation with China is legitimate only if it enhances the position of Islam and contributes to reducing the influence of hegemonic

powers.

Independent Rational Judgment: Reason itself dictates that foreign relations must be designed in a way that preserves national independence while ensuring mutual benefit. Both excessive isolationism and dependency are harmful; rather, a balanced approach is required, one that protects domestic interests while allowing engagement with global opportunities.

Taken together, these principles demonstrate that Shi'i jurisprudence does not advocate for severing ties with the outside world. Instead, its primary criteria are the rejection of domination, the prevention of harm, and the avoidance of empowering adversaries. On this basis, the Iran–China cooperation agreement must be interpreted and implemented within a framework that safeguards the independence and interests of the Islamic state.

Research Methodology

This study adopts a descriptive–analytical approach and is grounded in a qualitative content analysis of jurisprudential texts and documents on Iran–China relations. In the first step, authentic jurisprudential sources on political principles were identified and examined; these principles were then applied to the various dimensions of the 25-year agreement in order to clarify the relationship between the rules of Sharia and the provisions of the document. Throughout this process, the study sought both to remain faithful to authoritative jurisprudential texts and to account for the contemporary requirements of international relations and the logic of engagement with global powers. In other words, the research employs an inferential–comparative approach that encompasses both a theoretical dimension (deriving jurisprudential principles) and a practical dimension (applying them to the cooperation agreement).

Findings

The content analysis of the agreement indicates that the document contains aspects consistent with jurisprudential principles, while also presenting potential risks of conflict at the implementation stage.

Areas of Compatibility

Endorsement by the Leader of the Islamic Republic: In a meeting with the Chinese president, the Supreme Leader described the agreement as a wise move. From the perspective of governmental jurisprudence, this endorsement signifies that the agreement does not contradict national

independence.

Principles of Chinese Diplomacy: China's foreign policy emphasizes mutual respect, non-interference, and win-win cooperation, which are relatively consistent with the Islamic Republic's policy of "Neither East, nor West."

Non-binding Nature of the Agreement: The document is not a legally binding financial or executive contract; each provision requires a separate agreement. This flexibility allows the observance of religious and national considerations.

Non-colonial Historical Relations: Iran and China have no historical record of dominating one another, which reinforces mutual trust.

Multilateralism and Non-exclusivity: The agreement does not preclude Iran's engagement with other countries and underscores the principle of multilateralism.

Mutual Economic Needs: Iran requires investment, while China needs energy resources; this reciprocal dependence creates a balance consistent with the principle of "No Harm."

China's Record of Support for Iran: China's opposition to certain UN sanctions and its continued oil purchases from Iran illustrate the practical benefits of cooperation under sanctions.

Potential Areas of Incompatibility

Economic Dependence: Large-scale loans or disproportionate investments could threaten Iran's economic independence, conflicting with the principle of "Denial of Domination."

Overreliance on China: If cooperation reduces Iran's relations with other countries, independent decision-making may be undermined.

Security and Military Risks: Transferring certain defense capacities to China could, in the long term, prove detrimental to Iran.

China's Global Ambitions: Should China eventually replace the United States as a hegemonic power, imbalanced relations may emerge, requiring jurisprudential and political vigilance.

Discussion and Conclusion

The findings suggest that the 25-year Iran-China agreement, in its general form, does not conflict with jurisprudential standards; however, its ultimate legitimacy depends on how it is implemented and on the structure of

subsequent detailed contracts. Shi'i jurisprudence, through its dynamic *ijtihad*, highlights the necessity of considering contemporary interests, thereby underscoring the distinction between the overarching text and its executive agreements. Oversight by jurisprudential and legal bodies can prevent dependence or economic harm. At the same time, prudent utilization of the agreement can strengthen Iran's position in the international system and reduce external hegemonic pressures.

In light of jurisprudential principles such as the denial of domination (*nafy al-sabil*), the prohibition of harm (*la darar*), and the prohibition of strengthening disbelief, the 25-year Iran-China cooperation agreement possesses jurisprudential legitimacy, provided that national independence and dignity are preserved. The non-binding nature of the document and the possibility of revision during its implementation create a positive capacity for alignment with religious standards. Nevertheless, the realization of this legitimacy requires jurisprudential and legal oversight, avoidance of dependency, maintenance of diverse international relations, and attention to the country's long-term interests. Accordingly, the agreement can serve as a legitimate model for Iran's foreign policy within the framework of Shi'i political jurisprudence.

مقدمه

روابط بین‌المللی یکی از عرصه‌های حیاتی در حیات دولت‌ها به شمار می‌رود که تأثیر مستقیمی بر تأمین منافع ملی، تثبیت جایگاه سیاسی و حفظ استقلال کشورها دارد. دولت اسلامی نیز همچون سایر نظام‌های سیاسی، نمی‌تواند از تعامل با جهان خارج بی‌نیاز باشد، اما این روابط باید با اصول و آموزه‌های دینی هماهنگ باشد. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نمونه‌ای از یک دولت اسلامی معاصر، وظیفه دارد در تنظیم روابط خارجی خود، نه تنها مصالح مادی بلکه ارزش‌های دینی و مبانی فقهی را نیز مدنظر قرار دهد. (ضابط پورکاری، ۱۴۰۰: ۱۳۴)

اسلام دینی جهان‌شمول است که برقراری ارتباط با ملت‌ها و دولت‌های دیگر را به‌منظور ترویج پیام الهی و حفظ مصالح امت اسلامی امری ضروری می‌داند. با این حال، این ارتباطات باید در چارچوب اصولی چون حفظ عزت، استقلال، نفی سلطه‌پذیری و رعایت تعهدات مشروع صورت گیرد. (زارعی، ۱۴۰۲: ۱۷۳) در این راستا، امضای سند همکاری راهبردی ۲۵ ساله میان ایران و چین، پرسش‌هایی را درباره جایگاه و مشروعیت فقهی چنین توافقاتی در نظام اسلامی پدید آورده است.

اهمیت این موضوع، به‌ویژه از آن جهت است که بتوان معیارهای فقهی لازم برای ارزیابی و مشروعیت‌بخشی به روابط بلندمدت بین‌المللی را استخراج کرد. از این رو پژوهش حاضر با

بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد استنباطی - تطبیقی انجام شده است. در گام نخست، با تحلیل متون فقهی معتبر در فقه شیعه، قواعد بنیادین همچون نفی سبیل، نفی ضرر و حرمت تقویت کفر و دلیل مستقل عقلی استخراج گردید. سپس، با تطبیق این مبانی با تفاهمنامه راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین، تلاش شده تا الگویی فقهی برای برقراری چنین روابطی طراحی شود. این روش، ضمن حفظ وفاداری به منابع اصیل دینی، امکان فهمی نو از مناسبات قدرت در جهان معاصر را فراهم می‌سازد.

پیشینه پژوهش

مطالعه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین به‌ویژه در قالب سند همکاری جامع ۲۵ ساله، از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. بخش مهمی از این مطالعات، بر جنبه‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی، راهبردی و دیپلماتیک تمرکز دارد. با این حال، بررسی فقهی و شرعی این روابط راهبردی، همچنان کمتر مورد توجه قرار گرفته و خلأیی در ادبیات پژوهش محسوب می‌شود.

در مقاله «چشم‌انداز روابط ایران و چین از منظر توافق ۲۵ ساله» نوشته فن هونگ‌دا و سعیده زرین نجف‌آبادی (۱۴۰۳)، ضمن بررسی روند انعقاد سند همکاری جامع، به چالش‌های موجود در تعمیق روابط دو کشور از منظر اعتماد سیاسی، تحریم‌ها و تفاوت برداشت‌های استراتژیک پرداخته شده است. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که هرچند این توافق‌نامه نماد یک نقطه عطف دیپلماتیک است، اما در عمل، موانع متعددی مانع از تحقق کامل اهداف آن شده‌اند. مقاله «روابط ایران با چین؛ انتخاب یا ضرورت؟» با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی بسترهای تاریخی و فرصت‌ها و تهدیدهای همکاری ایران و چین پرداخته و امضای توافق ۲۵ ساله را در چارچوب نیازهای منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرده است. (شهبازیانی، زرگر، ۱۴۰۱) در پژوهش دیگری با عنوان «بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و چین از دریچه فرهنگ راهبردی»، نگارندگان تلاش کرده‌اند بر اساس منابع چینی و مفهوم فرهنگ راهبردی، سیاست‌های چین در قبال ایران را تحلیل نمایند. در این مقاله تأکید شده که سیاست‌های راهبردی چین متأثر از اصولی چون چندجانبه‌گرایی، نفی سلطه، و دیپلماسی مسالمت‌آمیز است که گاه با سیاست‌های جمهوری اسلامی همسویی و گاه واگرایی دارد. (رکابیان و همکاران، ۱۴۰۱)

در کنار این پژوهش‌ها، مجموعه‌ای از کتاب‌ها هم چون کتاب‌های «روابط ایران و چین قبل و بعد از انقلاب اسلامی» (حامی کلوانق، ۱۳۹۰)، «چشم‌انداز روابط ایران و چین» (عسگریان، ۱۳۹۵) و «ایران و چین؛ شریکان باستانی» (گارور، ۱۳۸۸) به تبیین تاریخی، سیاسی و اقتصادی مناسبات میان دو کشور پرداخته‌اند. همچنین کتاب «چین؛ روابط با آمریکا و ایران» (شاهنده، ۱۳۹۶) تلاش کرده تا روابط سه‌جانبه این کشورها را در یک بافت تاریخی بلندمدت تحلیل کند. افزون بر این‌ها، در برخی مقالات تخصصی نیز ابعاد اقتصادی، فرهنگی و امنیتی روابط دو کشور بررسی شده است.

بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که گرچه پژوهش‌های متعددی درباره روابط ایران و چین با رویکردهای مختلف صورت گرفته‌اند، اما تاکنون پژوهشی جامع با رویکرد فقهی و دینی که ناظر به مشروعیت یا عدم مشروعیت توافق ۲۵ ساله ایران و چین در چارچوب فقه سیاسی اسلامی

باشد، انجام نشده است. پژوهش حاضر با هدف رفع این خلأ، به بررسی فقهی و اصولی این توافق‌نامه پرداخته و می‌کوشد جایگاه آن را در نظام روابط خارجی دولت اسلامی تحلیل نماید.

قواعد فقهی روابط با کشورها

۱- قاعده نفی سبیل؛ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ روایت رسول گرامی اسلام (ص): الاسلام يعلو ولا يعلو عليه. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴: ۳۳۴)

قاعده «نفی سبیل» در لغت به معنای‌ای چون راه، سلطه، حجت و عتاب آمده است. (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۳۹۱-۳۹۲) در عصر ارتباطات، برقراری تعامل با دیگر کشورها برای پیشرفت اجتناب‌ناپذیر است، اما اسلام تنها روابطی را مجاز می‌داند که در چارچوب احکام شریعت باشد. یکی از مهم‌ترین این چارچوب‌ها، قاعده نفی سبیل است که فقها در موضوعاتی مانند ازدواج با کفار، اجاره، رهن، حضانت، وکالت و ولایت از آن بهره گرفته‌اند تا از سلطه کفار بر مسلمانان جلوگیری کنند. (احمدوند و همکاران، ۱۳۹۵)

این قاعده در دو سطح عمل می‌کند: از بُعد سلبی، مانع برتری و نفوذ کفار در جامعه اسلامی می‌شود؛ و از بُعد ایجابی، بر حفظ استقلال و قطع وابستگی تأکید دارد. از آن‌جا که قاعده نفی سبیل از احکام ثانویه است، در موارد ضروری بر احکام اولیه مقدم می‌شود. برای نمونه، همان‌طور که خوردن برنج حلال است، اما در صورت ضرر پزشکی حرام می‌شود، هر قراردادی میان مسلمانان و کفار که موجب سلطه غیرمسلمان شود، حتی اگر بر اساس قاعده وفای به عهد الزام‌آور باشد، به موجب قاعده نفی سبیل خودبه‌خود باطل تلقی می‌گردد. این قاعده، معیار مشروعیت روابط خارجی در فقه سیاسی اسلام محسوب می‌شود. (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳)

امام خمینی (قدس‌سره) در کتاب البیع به بررسی معنای واژه «سبیل» پرداخته و وجوه مختلف آن را تحلیل می‌کنند. ایشان ضمن اشاره به معانی گوناگون این واژه همچون پیروزی، حجت در دنیا و آخرت، سلطنت اعتباری (شرعی) و سلطنت خارجی و تکوینی، در نهایت بیان می‌دارند که ظاهر استعمال واژه «سبیل» منحصر در معنای «راه» است؛ (ولکن الظاهر عدم الاستعمال «السبیل» الا فی معناه) و در دیگر معانی، تنها به صورت مجازی یا ادعایی به کار رفته است. به تعبیر ایشان: «سبیل در هیچ معنایی جز معنای خودش (راه) استعمال نشده و در تمام استعمالات قرآنی و غیر قرآنی به معنای راه آمده است، هرچند گاهی به صورت مجازی در مفاهیمی چون سبیل‌الله، سبیل مؤمنین یا سبیل مجرمین کاربرد یافته است». امام خمینی با اشاره به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» آن را دارای دلالت عام و مطلق دانسته و تأکید می‌کنند که مفاد آیه ناظر به نفی هرگونه سلطه، چه تشریعی و چه تکوینی، چه در دنیا و چه در آخرت است. بنابراین، سبیل در این آیه نه تنها نفی تسلط ظاهری و بیرونی کفار بر مسلمانان را شامل می‌شود، بلکه نفی غلبه حجی و برتری استدلالی آنان را نیز در بر می‌گیرد. به این ترتیب، از نگاه امام خمینی، این آیه یک کبرای کلی و دائمی است که در همه زمان‌ها و عرصه‌ها، حتی با وجود آیات ناظر به قیامت، مصداق می‌یابد و بر شمول کامل قاعده نفی سبیل دلالت دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۲۰-۷۲۳)

قاعده نفی سبیل که بر عدم سلطه‌پذیری دلالت دارد ناظر به حفظ عزت و استقلال امت

۲- قاعده لاضرر و لاضرار؛ رسول گرامی اسلام(ص) فرمودند: «لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۵: ۲۹۳). «لا» در کاربرد حقیقی خود برای نفی جنس به کار می رود و هنگامی که بر سر جمله ای وارد شود، دلالت بر نفی مطلق و کلی مدخول خود در عالم خارج دارد؛ به عنوان نمونه در جمله «لا رجل فی الدار» منظور آن است که هیچ مردی در خانه وجود ندارد. وجه تسمیه این نوع «لا» به نفی جنس نیز ناظر به همین دلالت آن بر نفی فراگیر حکم از تمام افراد جنس اسم است. در روایت مورد بحث نیز، عمومیت معنا به خاطر ورود نکره در سیاق نفی حاصل شده است؛ چنان که نحوه استدلال فقها در موارد اختلاف دلالت بر چنین اطلاقی دارد. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۳۳۴)

در مورد واژگان «ضرر» و «ضرار» میان فقها مباحث گسترده ای صورت گرفته و حتی در برخی موارد منجر به تفاوت در فتاوا شده است. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱۵) با این حال، معنانشناسی این دو واژه در منابع لغوی، تأثیری در موضوع مورد بحث ندارد؛ زیرا مفهوم ضرر برای عموم مخاطبان روشن و بدیهی است و نیازی به تفصیل اضافی ندارد.

مفاد حدیث «لاضرر و لاضرار» هم شامل نهی تکلیفی و هم نهی وضعی از اضرار به غیر می شود. و هرگونه معامله یا قرارداد که متضمن زیان به حکومت اسلامی باشد، از جهت وضعی باطل تلقی می شود. در این زمینه، امام خمینی(ره) فتوا داده اند: «اگر در روابط تجاری با اجانب، خوف آن باشد که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی گردد، قطع این گونه روابط واجب و چنین نوع تجارتی حرام است». (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۷۶۲) مقام معظم رهبری نیز واردات کالاهایی را که در داخل کشور به قدر کافی تولید می شود، از منظر شرعی و قانونی ممنوع دانسته و آن را حرام اعلام کرده اند. (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۶) در همین راستا، آیت الله صافی گلپایگانی در پاسخ به استفتائی در خصوص ورود اجناس خارجی و خرید و فروش آن ها، اظهار داشته اند که اگر واردات کالا از کشورهای بیگانه موجب آسیب به اقتصاد کشور اسلامی شود—مانند تعطیلی یا رکود کارخانه ها و بیکاری کارگران—ورود آن کالاها باید ممنوع گردد. و نیز بازرگانی که از این پی آمد اطلاع دارند شخصاً موظفند که این کالاها را وارد نکنند. حتی در مواردی که کالای داخلی گران تر از مشابه خارجی عرضه می شود، باید منافع بلندمدت کشور را در نظر گرفت. (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۳) آیت الله مکارمشیرازی «حتی الامکان باید از مصرف کالاهای خارجی که مشابه آن در داخل پیدا می شود، پرهیز کرد». (آیت الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۷)

بنابراین، اگر استفاده از کالاهای خارجی منجر به ضرر برای تولید داخلی شود، خدای متعال چنین استفاده ای را جایز نمی داند. واردات بی رویه موجب تضعیف صنایع داخلی، تعطیلی مراکز تولید و بیکاری گسترده می شود و در پی آن مشکلات اقتصادی و اجتماعی متعددی پدید می آید. به همین دلیل، بر اساس قاعده فقهی و اجتماعی «لاضرر و لاضرار»، حمایت از کالای داخلی واجب شرعی تلقی می شود. این قاعده همچنین ناظر به روابط دولت اسلامی با سایر کشورهاست و چنانچه قرارداد بین المللی ای موجب سلطه بیگانگان گردد، از نظر شرعی باطل خواهد بود.

۳- حرمت تقویت کفر؛ با استناد به آیه (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

تُرْهُبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰) و روایت امام صادق(ع): «كُلُّ مَنْهِي عَنْهُ مِمَّا يَتَقَرَّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَقْوَى بِهِ الْكُفْرَ وَ الشِّرْكَ» (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۷: ۸۴)

روایت دوم، به حدیث معروف صفوان جمال مربوط است. صفوان از یاران امام کاظم(ع) بود که با کرایه شترهای خود امرار معاش می‌کرد و به همین دلیل «جمال» (شتردار) نامیده می‌شد. روزی در محضر امام کاظم(ع) حاضر شد. حضرت خطاب به او فرمودند: «همه چیزت نیکوست جز یک مورد.» صفوان با تعجب پرسید: «فدایت شوم، آن چیست؟» امام فرمودند: «این که شترانت را به این مرد - هارون الرشید - کرایه می‌دهی.» صفوان در مقام دفاع گفت: «نه از روی علاقه یا طمع به دنیا چنین می‌کنم، بلکه چون او به حج می‌رود، شترانم را به او اجاره می‌دهم، خود نیز همراهش نمی‌روم، بلکه غلامی را می‌فرستم.» امام کاظم(ع) فرمودند: «آیا کرایه‌ای از او طلب داری؟» صفوان پاسخ داد: «آری.» حضرت فرمودند: «آیا بقای او را دوست داری تا کرایه‌ات را بپردازد؟» صفوان گفت: «آری.» امام کاظم(ع) فرمودند: «هر کس بقای ظالمی را بخواهد، از آنان محسوب می‌شود، و جایگاه آنان جهنم است.» صفوان، پس از این هشدار، فوراً شترهایش را فروخت. وقتی خبر به هارون رسید، او را فراخواند و علت فروش را پرسید. صفوان با ترفند تقواپوشانه گفت: «پیری و ناتوانی مرا به این کار واداشت.» اما هارون گفت: «می‌دانم این کار به اشاره موسی بن جعفر است، اگر حرمت مصاحبت تو نبود، تو را به قتل می‌رساندم.» (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۷: ۱۸۲)

بر اساس دیدگاه شماری از فقهای برجسته، هرگونه خرید و فروش یا ارتباط اقتصادی که منجر به تقویت جبهه کفر و تضعیف مسلمانان شود، از نظر شرعی حرام است. به عنوان نمونه، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صراحتاً اعلام می‌کند: «بیع و شراء با کفار که موجب تقویت کفار است و سبب ضعف مسلمین، جایز نیست و هم چنین سایر امور از معاشرت با ایشان.» (جوادزاده، ۱۳۸۸: ۲۱) در همین راستا، مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی نیز تأکید می‌نماید: «هرچه موجب تقویت و شوکت کفر و کفار و باعث ضعف اسلام و مسلمین است، حرام است؛ چه از معاملات باشد یا غیر آن از آنچه باشد... و بسی سزاوار است که مسلمین، کلیه، هرگاه ممکن باشد، بدون ترتب مفسده، تحرز کنند از چیزهایی که در معرض تقویت کفر است.» (جوادزاده، ۱۳۸۸)

علاوه بر این، می‌توان به قاعده حرمت تشبیه به کفار نیز اشاره کرد که از دیگر مبانی فقهی در منع تقویت جبهه کفر محسوب می‌شود. بنابراین، در پرتو این اصول، هرگونه کمک اقتصادی، از جمله امضای قراردادهایی که منجر به قدرت یافتن دولت‌های کفر گردد باید دوری جست و بر دولت اسلامی واجب است که از هرگونه همکاری و مساعدت در این زمینه اجتناب کند.

۴- دلیل مستقل عقلی؛ در انسان سه قوه منفعت جویی، قدرت طلبی و استقلال خواهی وجود دارد که روی هر سه آن‌ها به سوی نفس است و البته در جای خود خوب هم هست مگر افراط و تفریط بشود. زندگی اجتماعی بشر، به گونه‌ای است که برای رسیدن به برخی منافع باید از نیروی خود و دیگران استفاده کند و در این راه مهم است که استقلال خود را نیز حفظ نماید (مطهری، ۱۳۵۷: ۵۸).

عدم وابستگی در قدرت و یا طلب منفعت تا جایی که به اصل آن لطمه نزنند خوب است یعنی

اگر قدرت انسان در کنار دیگر قدرت‌ها قرار بگیرد تا به سود جمعی برسد ولی اگر قدرت او در اختیار اهداف دیگران قرار بگیرد، قوه استقلال، مختل می‌شود. لذا برای رسیدن به منافع خاص یا مشترک با دیگران می‌توان از نیرو و توان خود استفاده کرد تا به سود جمعی یا سود بیشتر رسید. اما اگر به هر دلیلی آزادی یا نیرو و قوت شخص، به نفع دیگران محدود شود، استقلال انسان مختل می‌شود و توازن قوا به هم می‌ریزد (ماسلو، ۱۹۴۳: ۱۰۳).

پس افراط در استقلال به گونه‌ای که نفع مشترک یا بیشتر را از دست بدهد، افراط در توان و قدرت و آزادی که استقلال دیگران را مختل کند یا سودخواهی که ذیل قدرت و اراده دیگران تأمین شود، توازن قوا را از بین می‌برد و انسان را در مسیر زندگی دچار بحران می‌سازد (مطهری، ۱۳۶۲: ۹۹).

با توجه به مباحث و مستندات ذکر شده مقصود از این قواعد، نفی مطلق ارتباط و تعامل با سایر کشورها نیست؛ بلکه هدف، نفی ارتباط در شرایطی است که منجر به سلطه کفار، وارد آمدن ضرر به مسلمانان، یا تقویت جبهه کفر گردد. از این منظر، قاعده نفی سبیل، قاعده لاضرر، حرمت اعانه بر اثم و حرمت تشبه به کفار، چارچوب‌های فقهی روشنی برای تنظیم روابط خارجی ترسیم می‌کنند. در چارچوب همین قواعد است که می‌توان روابط میان جمهوری اسلامی ایران و چین در قالب قرارداد ۲۵ ساله را تحلیل نمود؛ به این معنا که این قرارداد، از حیث کمی و کیفی، باید در جهت تأمین منافع ملی، حفظ استقلال و ارتقای عزت کشور سامان یابد و از هرگونه مفسده یا تقویت سلطه بیگانه بر کشور جلوگیری نماید.

بررسی تفاهم نامه راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین

ایران و چین به‌عنوان دو تمدن کهن آسیایی، در طول تاریخ دارای مناسبات گسترده‌ای بوده‌اند. این روابط در مقاطع مختلف، به‌ویژه در قالب امپراتوری‌های همسایه، تأثیرات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مهمی بر یکدیگر داشته‌اند. این روابط، ریشه در پیشینه‌ای دیرینه و چندلایه دارند که در بستر تعاملات تمدنی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی طی قرون متمادی شکل گرفته و در مسیر جاده ابریشم به‌تدریج تعمیق یافته‌اند. این مناسبات، اگرچه در برهه‌هایی با رقابت همراه بوده‌اند، اما همواره به واسطه اشتراکات تاریخی و منافع متقابل، تداوم یافته‌اند. در دوران معاصر، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی نظام دوقطبی جهانی، بستر مناسبی برای بازاندیشی در ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی مشترک با کشورهایی چون چین فراهم آمد. در سطح جهانی نیز، گسترش پدیده جهانی‌شدن به افزایش اهمیت روابط میان ملت‌ها منجر شده است. (روشن چشم و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۲)

شروع روند تفاهم‌نامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین را می‌توان در موافقت‌نامه مشارکت راهبردی دانست که در سال ۱۳۹۴ میان دو کشور به امضا رسید. این موافقت‌نامه مشتمل بر ۲۰ ماده و در پنج حوزه همکاری مختلف تنظیم شده بود. در یکی از مواد این توافق‌نامه که ارتباط مستقیم با سند ۲۵ ساله دارد، تصریح شده است که «با توجه به اراده قوی طرفین برای توسعه روابط دوجانبه و با در نظر گرفتن ظرفیت‌های مکمل اقتصادی و زمینه‌های گسترده همکاری در حوزه‌های انرژی، زیرساخت، صنعت، فناوری و سایر حوزه‌های مشترک، رایزنی‌ها و مذاکرات لازم برای تهیه تفاهم‌نامه جامع همکاری ۲۵ ساله در دستور کار قرار گیرد». (پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۴) در مرداد ماه ۱۳۹۸، پیش‌نویس این تفاهم‌نامه توسط علی لاریجانی،

رئیس مجلس شورای اسلامی وقت، تهیه و به مقامات چینی ارائه شد. سپس در تیرماه ۱۳۹۹، پیش‌نویس نهایی توسط دولت وقت به هیئت دولت ارائه گردید و وزارت امور خارجه مأمور شد تا مذاکرات نهایی را انجام داده و سند را امضا کند. روند اجرایی این قرارداد در دولت دوازدهم با کندی همراه بود، اما با آغاز به کار دولت سیزدهم و با نقش فعال رئیس‌جمهور شهید آیت‌الله رئیسی و وزیر امور خارجه، شهید امیرعبدللهیان، این مسیر با سرعت و جدیت بیشتری پیگیری و پیشرفت قابل توجهی حاصل شد. (گروه علمی پژوهشی سیاست خارجی، ۱۴۰۰)

۱- ابعاد همکاری جامع ایران و چین

بنا بر متن سایت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران به نام گزاره برگ در خصوص برنامه همکاری جامع ایران و چین ابعاد همکاری های دو طرف به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۱ بُعد امنیتی و راهبردی؛ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، افزایش تهدیدات مشترک، از جمله افراط‌گرایی، تروریسم، و چالش‌های نوظهور امنیتی، دو کشور ایران و چین را به سمت ضرورت همکاری نزدیک‌تر در حوزه‌های دفاعی سوق داده است. این همکاری می‌تواند شامل تبادل تجربیات، هم‌افزایی در مقابله با تهدیدات، و تقویت زیرساخت‌های دفاعی دوجانبه باشد. از این منظر، همکاری راهبردی در این حوزه، عاملی برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و ارتقای امنیت پایدار تلقی می‌شود. (رحیمی، سازمند، ۱۴۰۱: ۱۶۸)

۱-۲ بُعد سیاسی؛ در حوزه سیاسی، این تفاهم‌نامه زمینه‌ساز حمایت متقابل در مجامع بین‌المللی است. چین بر حمایت از مواضع ایران در سازمان‌های بین‌المللی تأکید داشته و برگزاری منظم نشست‌های دیپلماتیک بین مقامات دو کشور در دستور کار قرار دارد. علاوه بر این، هر دو کشور بر مقابله با سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه ایالات متحده و مخالفت با مداخلات غیرقانونی در خاورمیانه تأکید دارند که موجب نزدیکی بیشتر سیاسی میان تهران و پکن شده است. (صنیع اجلال، ۱۴۰۲: ۲۸۸)

۱-۳ بُعد اقتصادی؛ در عرصه اقتصادی، ایران و چین به واسطه ظرفیت‌های مکمل و موقعیت ژئواکونومیکی خود، زمینه‌های گسترده‌ای برای همکاری دارند. با توجه به وضعیت کنونی و با فراتر رفتن از سطح مبادلات تجاری متعارف، اتصال ایران به زنجیره ارزش اقتصاد چین می‌تواند از طریق پیوند به ابتکار "کمربند و راه"، به تکمیل زنجیره‌های تولید، انتقال فناوری، و تأمین بازارهای داخلی و منطقه‌ای منجر شود. از مهم‌ترین حوزه‌های همکاری اقتصادی، می‌توان به انرژی (به‌ویژه انرژی‌های نوین)، صنایع، سرمایه‌گذاری‌های مشترک، توسعه زیرساخت‌ها (مانند حمل‌ونقل، بنادر، مخابرات و ارتباطات)، و نوسازی صنعتی اشاره کرد. همچنین، نقش ایران به عنوان شریک مهم ژئوپلیتیکی در تأمین انرژی پایدار، مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی، و توسعه متوازن منطقه‌ای مورد توجه چین قرار دارد. همکاری‌های مالی و بانکی، توسعه مناطق آزاد تجاری-صنعتی در سواحل جنوب ایران، گسترش کشاورزی دانش‌بنیان، و جذب سرمایه‌گذاری‌های راهبردی از دیگر محورهای مهم این بُعد هستند. (زارعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۲)

۱-۴ بُعد فرهنگی؛ در بعد فرهنگی، افزایش شناخت متقابل میان ملت‌ها از طریق تبادلات

مردم‌محور، گردشگری، همکاری دانشگاهی، و پروژه‌های مشترک علمی-فرهنگی، به تقویت پیوندهای انسانی و شکل‌گیری درک متقابل می‌انجامد. همکاری‌های فرهنگی در قالب تبادل دانشجو، برگزاری رویدادهای فرهنگی، و توسعه صنعت گردشگری می‌تواند به‌عنوان بستر نرم و مؤثر در تعمیق روابط دوجانبه عمل کند. تکمیل زیرساخت‌های ارتباط فرهنگی، ارتقای سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه میراث فرهنگی، و بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی، از جمله زمینه‌های همکاری تعریف‌شده میان دو کشور هستند. (عابدینی و بهری خیای، ۱۴۰۲: ۲۱۱۴)

۲- وجوه سازگاری تفاهمنامه با قواعد فقهی

۲-۱ دیدگاه امام جامعه اسلامی؛ مقام معظم رهبری ^{حفظه‌الله} همانند امام خمینی ^{رحمه‌الله} علیه کشور را بر مبنای اصل نه شرقی و نه غربی هدایت و دولتها را در این خصوص راهنمایی نمودند. ایشان در بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی ^{رحمه‌الله} علیه به تبیینی دقیق از استقلال جمهوری اسلامی پرداختند. ایشان در دیدار با شی جین پینگ، توافق رؤسای جمهوری ایران و چین برای یک روابط استراتژیک ۲۵ ساله را کاملاً درست و حکمت‌آمیز خواندند. (بیانات رهبر انقلاب در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۴) قطعاً اگر رهبر انقلاب ذرهای احساس می‌کردند که استقلال کشور و مردم در خطر است از چنین عباراتی استفاده نمی‌کردند.

۲-۲ راهبرد دیپلماسی چین در تعاملات بین‌المللی مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین است که «مشارکت راهبردی» نیز در همین چارچوب تعریف می‌شود. این راهبرد بر پنج اصل اساسی استوار است: احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، پرهیز از تعرض و تجاوز متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، تأکید بر روابط بُرد-بُرد و منافع مشترک، و همزیستی مسالمت‌آمیز. این اصول نه تنها بازتاب‌دهنده سنت دیپلماسی شرقی و رویکرد چین به نظم چندقطبی جهانی‌اند، بلکه به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که استقلال و تمامیت سیاسی کشورها را حفظ کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری همکاری‌های پایدار و متوازن باشند. (ژوئنگ پینگ و جینگ، ۲۰۱۴: ۱۳) در همین راستا، تفاهمنامه همکاری بلندمدت میان ایران و چین نیز در بستر همین اصول راهبردی تنظیم شده است؛ به‌گونه‌ای که در عین تعمیق روابط دوجانبه، با اصل بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعارض نبوده و استقلال راهبردی کشور را حفظ می‌نماید.

۲-۳ توافق تنظیم‌شده میان ایران و چین در قالب یک تفاهمنامه تدوین شده است؛ از این رو در تمامی بخش‌های این پژوهش نیز با عنوان «تفاهمنامه» از آن یاد شده است. ماهیت تفاهمنامه‌ای این سند بدین معناست که در آن هیچ‌گونه تعهد مالی مشخص، عدد یا رقم معین یا قرارداد اجرایی الزام‌آوری قید نشده است. هر یک از محورهای مورد اشاره در این تفاهمنامه برای ورود به مرحله اجرا، نیازمند عقد قراردادهای جداگانه، شفاف و تخصصی هستند که طبیعتاً در آن مراحل، کارشناسان فنی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و شرعی با بررسی دقیق ابعاد موضوع وارد فرایند ارزیابی و تصمیم‌گیری خواهند شد. (عابدینی و بهری خیای، ۱۴۰۲: ۲۱۲۰) بنابراین، چنانچه در آینده نسبت به برخی از بندها دغدغه‌هایی در زمینه تعارض با موازین فقهی یا اصول اسلامی مطرح شود، محل طرح و بررسی آن در چارچوب قراردادهای اجرایی و در زمان اجرا خواهد بود،

نه در سطح کلی تفاهم‌نامه. این موضوع نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری سند و گشایش برای تأمین ملاحظات داخلی در فرآیند اجرایی‌سازی آن است.

۲-۴ وجود روابط تاریخی: همان‌طور که در ابتدای مفاد تفاهم‌نامه نیز به آن اشاره شده است، سابقه طولانی و تاریخی روابط ایران و چین و تعاملات این دو کشور با یکدیگر وجود دارد. در اهمیت و تأثیر این نگاه می‌توان به مقاله‌ای از شی جین پینگ، رئیس‌جمهور جمهوری خلق چین، با عنوان روابط دیرینه ایران و چین و چشم‌اندازی که پیش روی دو کشور قرار دارد اشاره کرد، که در جریان سفر وی به ایران در سال ۱۳۹۴ منتشر گردید. این دو کشور در طول تاریخ هیچ‌گاه رابطه استعماری با یکدیگر نداشته‌اند و هرگز استقلال سیاسی یا حاکمیتی یکدیگر را خدشه‌دار نکرده‌اند. افزون بر این، هر دو کشور تجربه‌های تلخ و مشابهی از استعمار غربی‌ها را پشت سر گذاشته‌اند. (ماریا، ۲۰۲۱: ۲۴۹)

۲-۵ چندجانبه‌گرایی: همان‌طور که در متن تفاهم‌نامه نیز تصریح شده است، دو کشور بر اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی تأکید دارند. به این معنا که هر دو طرف با حفظ استقلال عمل، از انعطاف لازم برای برقراری روابط هم‌زمان با سایر کشورها برخوردارند. به‌عنوان نمونه، چین در همان سال‌هایی که با ایران در حال گسترش همکاری‌ها بود، به‌طور موازی با عربستان سعودی، که در برخی زمینه‌ها در تقابل با ایران قرار دارد، نیز توافقاتی را امضا می‌کند. در مقابل، ایران نیز این اختیار را دارد که روابط خود را با کشورهای گوناگون گسترش دهد، بدون آن‌که این امر مغایر با اصول همکاری با چین تلقی شود. (زارعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۴)

۲-۶ موقعیت ژئوپلیتیک: با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که در کانون منطقه خاورمیانه قرار دارد، چین برای پیشبرد پروژه «کمربند-جاده» نیازمند همکاری کامل تجاری و امنیتی با طرف ایرانی خود است. همان‌گونه که در مفاد تفاهم‌نامه نیز به آن اشاره شده است، این تفاهم‌نامه را باید در چارچوب پروژه‌های کلان جهانی تفسیر کرد و در نظر داشت که دو کشور در بستر این توافق، اقدامات مهم اقتصادی را نیز مدنظر قرار داده‌اند. چین برای تحقق اهداف اقتصادی خود، نیازمند ثبات و امنیت در مسیرهای ترانزیتی به‌ویژه در منطقه حساس خاورمیانه است؛ از سوی دیگر، ایران نیز برای تأمین ثبات منطقه‌ای، به‌دنبال خروج کامل آمریکا از منطقه می‌باشد. در نتیجه، همکاری امنیتی و نظامی میان دو کشور و تقویت توانمندی‌های دفاعی و امنیتی، هرچند با دو رویکرد متفاوت دنبال می‌شود، اما برای هر دو طرف دارای اهمیت راهبردی است. این همکاری‌ها در نهایت در راستای هدف مشترک مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در نظام بین‌الملل تفسیر می‌شود. (جعفری و فلاح، ۱۴۰۱: ۸۵۲)

۲-۷ نیاز دو سویه: چین برای تأمین انرژی مورد نیاز تولیدات گسترده خود به منابع عظیم انرژی وابسته است؛ پیش‌بینی‌ها نیز حاکی از افزایش چشمگیر نیاز این کشور به منابع انرژی در سال‌های آینده می‌باشند. افزون بر آن، چین برای اجرای پروژه‌های کلان بین‌المللی نظیر «کمربند-جاده» به مشارکت فعال کشورهای منطقه، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، نیازمند است. از سوی دیگر، ایران نیز به منظور تحقق اهداف توسعه اقتصادی خود، نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ارتقای زیرساخت‌های داخلی است. بر این اساس، همکاری دو کشور

مبتنی بر نوعی وابستگی متقابل تعریف می‌شود که در آن منافع اقتصادی و راهبردی هر دو طرف به‌صورت هم‌افزا در تعامل با یکدیگر تأمین می‌گردد. (آراسه و آماکاسو، ۲۰۲۲: ۱۱۹) این حالت را بردِ برد می‌نامند که به هیچ عنوان در تعارض یا تضاد با قواعد فقهی بیان شده نیست. مانند شخصی که جهت خریدی به مغازه‌ای مراجعه کرده نیاز فروشنده نقدینگی است و مشتری به جنس مورد نظر، نیازمند است در این حالت هر دو به نیاز خود دست پیدا کرده و نفع می‌برند.

۸-۲ سابقه حمایت چین از ایران: با مرور تاریخ روابط ایران و چین در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود که در مقاطع مختلف، به‌ویژه زمانی که ایالات متحده آمریکا و متحدانش در شورای امنیت سازمان ملل یا از طریق اعمال تحریم‌های خارجی اقداماتی را علیه ایران انجام داده‌اند، چین به‌عنوان یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت، در موارد متعددی با تحریم‌های شدید پیشنهادی آمریکا علیه ایران مخالفت کرده است. علاوه بر این، در خارج از عرصه سیاسی نیز، چین تعاملات اقتصادی و مبادلات تجاری خود با ایران را حفظ کرده است. (اندرسن، ۲۰۲۳: ۷۹) گرچه پس از تحریم‌های نفتی اعمال‌شده در سال ۲۰۱۲ و تشدید آن‌ها در سال ۲۰۱۸، آمار صادرات روزانه نفت ایران و مقاصد آن کاهش یافت، اما کشور چین همچنان اصلی‌ترین خریدار نفت ایران باقی مانده است، به‌گونه‌ای که بیش از ۹۰ درصد فروش نفت ایران به این کشور اختصاص دارد. (لامعی، ۱۴۰۳)

وضعیت فروش نفت ایران:

همان‌طور که در جدول مشخص است، پس از اعمال تحریم‌ها، کشورهای ژاپن، اروپا و هندوستان خرید نفت از ایران را متوقف کردند. با این حال، چین به‌عنوان مشتری ثابت و با سهم قابل توجه، همچنان به خرید نفت از ایران ادامه می‌دهد. بی‌تردید کشور چین در این معاملات، منافع خود را دنبال می‌کند که یکی از آن‌ها بهره‌مندی از تخفیف‌های ارائه‌شده از سوی ایران است، اما این تعامل در شرایط دشوار ناشی از تحریم‌ها، به‌طور هم‌زمان منفعتی دوسویه به‌ویژه برای ایران نیز محسوب می‌شود. (میز نفت، ۱۴۰۳)

۳- وجوه ناسازگاری تفاهم نامه

این متن، یک تفاهم‌نامه است و تاکنون قراردادهای اجرایی ذیل آن به امضاء نرسیده‌اند. در نسخه منتشرشده نیز، لزوماً عبارتی که ناقض قواعد فقهی باشد مشاهده نمی‌شود؛ با این حال، در روند تنظیم و اجرای قراردادهای آینده، احتمالاتی وجود دارد که ممکن است با برخی از قواعد فقهی در تعارض قرار گیرند. در ادامه به بررسی این احتمالات پرداخته خواهد شد.

۱-۳ وابستگی اقتصادی: چنانچه مفاد مطرح‌شده در بندهای تفاهم‌نامه در خصوص سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساختی، با اعطای وام‌های کلان یا سرمایه‌گذاری‌هایی از این دست از سوی چین همراه باشد، در چنین شرایطی، ایران برای تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی خود، به‌طور مستمر به منابع مالی چینی وابسته خواهد شد. این وضعیت می‌تواند استقلال اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار داده و از منظر فقهی، موجب بروز تعارض با اصول و قواعد شرعی در حوزه حفظ استقلال و عدم سلطه اقتصادی بیگانگان گردد. (نقدی، ۲۰۲۴: ۸)

۳-۲ محدود کردن گزینه‌ها: در صورتی که قراردادهایی که در آینده در چارچوب این تفاهم‌نامه به امضاء می‌رسند، ایران را به گونه‌ای متعهد سازند که بخش عمده روابط اقتصادی و تجاری خود را بر چین متمرکز کرده و از همکاری و تعامل با سایر کشورها بازماند، این الزام به تمرکز یک‌جانبه، با اصول فقهی در تعارض قرار می‌گیرد. چنین محدودیتی، که موجب کاهش اختیار ایران در تعیین شرکای اقتصادی متنوع شود، از منظر فقهی پذیرفتنی نبوده و به منزله تحدید در استقلال تصمیم‌گیری محسوب می‌شود. (محمدی و همکاران، ۲۰۲۵: ۱-۲)

۳-۳ همکاری نظامی-امنیتی: در این حوزه نیز، با توجه به آن که یکی از بازوهای قدرتمند نظام جمهوری اسلامی ایران، توان بالای نظامی در زمینه تجهیزات، ادوات و نیروهای کارآمد در سطح ملی و منطقه‌ای است، و با عنایت به نقشی که سپاه قدس در معادلات امنیتی منطقه ایفا می‌کند، این احتمال وجود دارد که چین در چارچوب همکاری‌های نزدیک امنیتی و نظامی، با دسترسی به بخشی از ظرفیت‌ها و ابتکارات دفاعی ایران، در آینده از این آگاهی‌ها در راستای منافع راهبردی خود و حتی در مواردی، به‌طور غیرمستقیم علیه منافع جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری نماید. (جاناناتان، ۲۰۲۲: ۲)

۳-۴ جاه‌طلبی جهانی چین؛ با توجه به قراردادهای مشابهی که چین با دیگر کشورها به‌صورت بلندمدت و راهبردی به امضاء رسانده است، این احتمال نیز مطرح می‌شود که چین در صدد جایگزینی ایالات متحده به‌عنوان قدرت اول جهانی باشد، اما با رویکردی متفاوت؛ بدین معنا که به‌جای مداخلات نظامی، از طریق وابسته‌سازی اقتصادی بسیاری از کشورهای مهم جهان به خود، زمینه را برای تضعیف هژمونی آمریکا فراهم سازد. در چنین سناریویی، چین با بهره‌گیری از قدرت اقتصادی انباشته‌شده و با حمایت کشورهایی که در این فرآیند به آن وابسته شده‌اند، در آینده ممکن است جایگزین موقعیت راهبردی آمریکا در نظم بین‌الملل گردد. (روخو، ۲۰۲۳: ۹)

نتیجه‌گیری

بررسی فقهی تفاهم‌نامه راهبردی ۲۵ ساله میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین نشان می‌دهد که این سند، در قالب خود و با لحاظ اصول فقهی بنیادینی همچون قاعده نفی سبیل، قاعده لاضرر، حرمت تقویت کفر و دلیل مستقل عقلی، واجد ظرفیت‌هایی برای تطبیق با آموزه‌های شریعت اسلامی است؛ به‌ویژه آن‌گاه که در چارچوب تفاهم‌نامه و نه تعهدات الزام‌آور اجرایی تنظیم شده و ماهیت غیرمقید آن، امکان بازنگری و کنترل فقهی در مرحله اجرا را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، رویکرد دیپلماسی چین مبتنی بر احترام متقابل، عدم مداخله، و تعامل برد-برد، زمینه را برای هم‌سویی با اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هموار کرده است.

نکته مهم آن است که فقه شیعه، در مواجهه با تحولات نوظهور بین‌المللی، همواره توانسته است با تکیه بر مبانی عقلانی و اجتهاد پویا، قواعدی چون حفظ استقلال، عزت ملی، و دفع سلطه بیگانه را در قالب راهبردهای حکمرانی اسلامی بازتعریف کند. در این راستا، تفاهم‌نامه یادشده چنانچه در فرآیند اجرا با شفافیت حقوقی، نظارت فقهی، و توجه به مصالح عمومی ملت همراه شود، می‌تواند نه تنها تعارضی با اصول دینی نداشته باشد، بلکه در تحقق اهداف

تمدنی و اقتصادی نظام اسلامی نیز نقش‌آفرین باشد.

بنابراین، ضروری است با استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی، هم‌افزایی میان دستگاه‌های حقوقی، فقهی و دیپلماتیک کشور تقویت شود تا الگوی روابط خارجی ایران بر پایه منافع متقابل، بدون وابستگی و در عین حفظ استقلال و کرامت ملی سامان یابد. پژوهش حاضر می‌تواند گامی اولیه برای نهاده‌سازی این الگو و توسعه ادبیات فقهی در عرصه سیاست خارجی باشد.

۱. قرآن کریم

Fan, Hongda و زرین نجف آباد، سعیده. (۱۴۰۳). چشم انداز روابط ایران و چین از منظر توافق ۲۵ ساله. فصلنامه روابط خارجی، ۱۶(۱)، ۲۷-۵۰.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (مصحح: علی اکبر. غفاری). (۱۴۱۳ ق). من لایحضر الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. امام خمینی (ره). (۱۳۷۹). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵. امام خمینی (ره). (۱۳۹۱). رساله توضیح المسائل (چاپ هشتم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

۶. آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق). مصباح الأصول. قم: مکتبه الداوری.

۷. بجنوردی، سید حسن. (محققان: محمد حسین. درایتی و مهدی. مهریزی). (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.

۸. بیانات رهبر انقلاب در تاریخ، ۱۳۹۲/۱۱/۰۴، دیدار رئیس جمهوری چین با رهبر انقلاب.

۹. جعفری، علی اکبر، و فلاح، مهرداد. (۱۴۰۱). ایران و چین: به سوی مشارکت راهبردی در آینده با تأکید بر فرصت‌ها و پیچیدگی‌های توافقنامه ۲۵ ساله. مجله سیاست، ۶(۴)، زمستان.

۱۰. جوادزاده، علیرضا. (۱۳۸۸). موضع فقهای شیعه در قبال تمدن غرب با تأکید بر مقطع نهضت تنباکو تا مشروطیت. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ۶(۱۹)، به نقل از حبل‌المتین کلکته، سال سیزدهم، شماره ۳۳ (۲۵ صفر ۱۳۲۴)

۱۱. حامی کلوانق، ولیالله. (۱۳۹۰). روابط ایران و چین قبل و بعد از انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۲. رحیمی رئوف، و سازمند، بهاره. (۱۴۰۱). تحلیل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین و چالش‌های اجرای آن. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۷(۴)، ۱۷۷-۱۵۹.

۱۳. رکابیان، رشید، عله پور، مهرداد و قربانی، وحید. (۱۴۰۱). بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و چین از دریچه فرهنگ راهبردی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۴)، ۲۳۰-۲۰۵.

۱۴. روشن چشم، حامد، دیانت، محسن. قاضی خانی، عادل، (۲۰۱۸). تبیین جایگاه فرهنگ در روابط ایران و چین. مطالعات سیاسی، ۳۸(۱۰)، ۱۴۴-۱۲۱.

۱۵. زارعی، بهادر، طاهرخانی، سعیدرضا، احمدی، سید عباس و شریعی نیا، محسن. (۱۴۰۲). ارزیابی فرصت‌های ژئوپلیتیکی برنامه همکاری جامع (۲۵ ساله) ایران و چین.

پژوهشهای جغرافیای انسانی، ۵۵(۲)، ۱۹-۳۷.

۱۶. زارعی، بهادر، زینی وند، علی، و محمدی، کیمیا. (۱۳۹۳). عنوان فارسی: قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (عنوان عربی: قاعدة نفی السبیل فی الفكر الاسلامی والسیاسة الخارجیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة). مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۱(۳۶)، ۱۶۷-۱۸۲.

۱۷. زارعی، مهری. (۱۴۰۲). آموزه‌های ابعاد معرفتی و احکام آیات حج. معارف علوم اسلامی و علوم انسانی، ۱۵(زمستان)، ۱۹۲-۱۷۲.

۱۸. شاهنده، بهزاد. (۱۳۹۶). چین: روابط با آمریکا و ایران. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۱۹. شهبازیانی، فاطمه، و زرگر، افشین. (۱۴۰۱). روابط ایران با چین؛ انتخاب یا ضرورت؟ در دومین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ، شیراز.

۲۰. شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن. (بیتا). وسائلالشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

۲۱. شیخ کلینی. (۱۴۰۷ ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۲۲. صنیع اجلال، مریم. (۱۴۰۲). نظام جهانی علم و راهبردهای ارتقای همکاری علمی ایران و چین. راهبرد، ۳۲(۱۰۷)، ۲۷۳-۳۰۶.

۲۳. ضابط پور کاری، غلامرضا. (۱۴۰۰). باز شناسی اصل «نه شرقی و نه غربی» با تاکید بر دیدگاه امام خمینی(ره). جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳)، ۱۲۷-۱۴۶.

۲۴. طریحی، فخر الدین. (۱۳۶۲)، مجمع البحرين، تحقیق احمد الحسینی، تهران، مرتضوی.

۲۵. عابدینی، عبدالله و بهری خیای، بهمن. (۱۴۰۲). تأملی بر «برنامه جامع همکاری‌های فی مابین ایران و چین» از منظر حقوق بین الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۳(۴)، ۲۱۰۵-۲۱۳۳.

۲۶. عسگریان، حسین. (۱۳۹۵). چشم‌انداز روابط ایران و چین. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۲۷. گارور، جان. (۱۳۸۸). ایران و چین: شریکان باستانی در جهان (سعیده. موسوی، مترجم). تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

۲۸. گروه علمی پژوهشی سیاست خارجی. (۱۴۰۰). فروردین. توافق ۲۵ ساله ایران و چین: نخستین بار چه زمانی توافق جامع همکاری‌های ۲۵ ساله بین ایران و چین پیشنهاد شد؟ پژوهشکرده تحقیقات راهبردی.

۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). انسان و ایمان. تهران: صدرا.

۳۱. آیت الله مکارم شیرازی. (۱۳۹۷، ۲۳ تیرماه). خبرگزاری رسمی حوزه، کد خبری ۴۵۵۴۱۷، بازیابی ده از: <https://hawzahnews.com/x5SHf>

۳۲. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۶). سخنرانی در حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۳۹۶. بازیابی شده از <https://farsi.khamenei.ir>

۳۳. باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۳۹۳، ۶ اسفند). واردات اجناس و کالاهای خارجی چه حکمی دارد؟ مشرق‌نیوز. بازیابی شده از <https://www.mashreghnews.ir/news/۳۹۲۸۴۳>

۳۴. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، شناسه خبر: ۹۱۴۳۳، بازیابی شده از: <https://president.ir/fa/۹۱۴۳۳>

۳۵. لامعی، لیلا. (۱۴۰۳)، میزان فروش نفت ایران، مقالات تحلیل اقتصادی بازیابی شده از: <https://enigma.ir/blog/the-amount-of-iranian-oil-sales>

۳۶. میز نفت. (۱۴۰۳، خرداد ۸). رابطه تحریم ایران و منافع نفتی چین چیست؟ میز نفت. بازیابی شده در ۷ تیر ۱۴۰۴، از <https://www.mizenaft.ir/report/۳۸۰۸۶>

37. Andersen, Lars Erslev. (2023). China and Iran relations in the context of the changing world order. In Y. C. Kim (Ed.), *China's engagement with the Islamic nations (Understanding China)*. Springer, Cham.

38. Arase, David., & Amakasu Raposo de Medeiros Carvalho, Pedro Miguel. (Eds.). (2022). *The Belt and Road Initiative in Asia, Africa, and Europe* (1st ed.). Routledge.

39. Caba-Maria, F. (2021). Iran–China relations: A game changer in the Eastern world. In F. J. B. S. Leandro, C. Branco, & F. Caba-Maria (Eds.), *The geopolitics of Iran (Studies in Iranian Politics)*, pp 245–273). Palgrave Macmillan.

40. Feng, Zhongping., & Huang, Jing. (2014). China's strategic partnership diplomacy (ESPO Working Paper No. 8). SSRN

41. Fulton, Jonathan. (2022). The China–Iran Comprehensive Strategic Partnership: A Tale of two Regional Security Complexes. *Asian Affairs*. 53. 1-19.

43. J Vázquez Rojo. (2023). The US-China Race for the Economic Hegemony in the World-System: Individual and Structural Power from a Network Perspective.
44. Maslow, A. H. (1943). A theory of human motivation. *Psychological Review*, 50(4), 370–396.
45. Mohammadi, Mohammadreza., Sohrabi, Mohammad Sadegh., & Rabiei, Saeed. (2025). The geoeconomic impacts of China's Belt and Road Initiative on Iran: Benefits and challenges. *Discovery Global Social*, 3, 56.
46. Naghdi, Farzaneh. (2024). OBOR, Iran-China Trade Relations: Sanctions and Cooperation. In *Hong Kong Review of Belt and Road Studies*.



Establishing and proving the international responsibility of the Turkish government regarding the environmental consequences resulting from the implementation of the GAP project

Accepted:2025/09/13

Receved:2025/03/26

Fataneh Dehghani: Department of Public International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran

ORCID ID:

0009-0003-9832-7350

E-mail: fatanehdehghani7948@gmail.com

Mohsen Diyanet: Associate Professor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

ORCID ID:

0000-0002-0660-7503

E-mail: safarnavadeh@skiff.com

Fakhreddin Soltani: Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj

ORCID ID: 0000-0003-4909-8216

E-mail: fakhreddinsoltany@gmail.com

Abstract:

Regarding the implementation of the Gap project by the Turkish government and its severe damage to the environment and its direct impact on the economic and social life of the region, the question arises as to how the international responsibility of the Turkish government can be established and proven. Therefore, the present study, which is of a descriptive-analytical type, was conducted using library and electronic resources and with the aim of examining the possibility of proposing the international responsibility of the Turkish government resulting from the implementation of the Gap project. Although there are no specific international treaties and rules prohibiting the construction of unprincipled and destructive dams, the international responsibility of the Turkish government resulting from the implementation of the Gap project can be established and proven through international custom, the fundamental principles of international environmental law contained in international conventions, judicial practice, and the proposal for the international responsibility of the state resulting from unprohibited acts. Unilateral actions by the Turkish government that cause serious damage to other basin countries will entail international responsibility for the Turkish government, based on the principles of fair and reasonable use of the waterway, non-cause of serious harm, cooperation and the obligation to protect and prevent transboundary damage, environmental impact assessment and prior notification.

Keywords: Environmental consequences, international law, Gap Project

احراز و اثبات مسوولیت بین المللی دولت ترکیه در ارتباط با پیامدهای زیست محیطی ناشی از اجرای پروژه گاپ

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲

ارسال: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶

چکیده:

در خصوص اجرای پروژه گاپ توسط دولت ترکیه و خسارات شدید آن بر محیط زیست و تاثیر مستقیم آن بر حیات اقتصادی و اجتماعی منطقه، این سوال مطرح است که چگونه میتوان مسوولیت بین المللی دولت ترکیه را احراز و اثبات نمود بنابراین پژوهش حاضر که از نوع توصیفی- تحلیلی می باشد، با استفاده از منابع کتابخانه ای و الکترونیکی و با هدف بررسی امکان طرح مسوولیت بین المللی دولت ترکیه ناشی از اجرای پروژه گاپ انجام شد. با وجود اینکه معاهدات و قواعد بین المللی اختصاصی در خصوص منع احداث سدهای غیراصولی و مخرب وجود ندارد، اما مسوولیت بین المللی دولت ترکیه ناشی از اجرای پروژه گاپ از طریق عرف بین المللی، اصول بنیادین حقوق بین الملل محیط زیست مندرج در کنوانسیون های بین المللی، رویه قضایی و طرح مسوولیت بین المللی دولت ناشی از اعمال منع نشده قابل احراز و اثبات است. اقدامات یک جانبه دولت ترکیه که موجب خسارت شدید به دیگر کشورهای حوزه شود، براساس اصول استفاده منصفانه و معقول از آبراه، عدم آسیب رسانی جدی، همکاری و الزام به حفاظت و پیشگیری از وقوع خسارت فرامرزی، ارزیابی آثار زیست محیطی و اطلاع رسانی قبلی، مسوولیت بین المللی دولت ترکیه را به دنبال خواهد داشت. خواهد داشت.

کلید واژه ها: پیامدهای زیست محیطی، حقوق بین الملل، پروژه گاپ

فتانه دهقانی: گروه حقوق بین الملل
عمومی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی،
قشم، ایران

E-mail: fatanehdehghani7948@gmail.com

کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۳-۹۸۳۲-۷۳۵۰

محسن دیانت: دانشیار، گروه علوم سیاسی،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده
مسئول)

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۰۶۶۰-۷۵۰۳

E-mail: safarnavadeh@skiff.com

فخر الدین سلطانی: گروه روابط بین
الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۹۰۹-۸۲۱۶

E-mail: fakhreddinsoltany@gmail.com

در سال های اخیر دست یابی به منابع آب به شکل یک نگرانی عمده جهانی درآمده است؛ براساس آمار کمیسیون جهانی سدهای بزرگ تا اواخر سال ۲۰۱۰ حدود ۵۲ هزار سد با ارتفاع بالای ۱۵ متر در جهان احداث شده است. در ۵۰ سال اخیر به طور تقریبی در هر روز به طور میانگین دو سد بزرگ با ارتفاعی بیش از ۱۵ متر یا بیشتر با اهدافی هم چون تأمین آب برای مصارف شرب، کشاورزی، صنعت، کنترل سیلاب، تولید انرژی برق آبی، حمل و نقل آبی و اموری مانند بهره برداری برای ورزش های آبی، پرورش ماهی در دنیا احداث شده است. گسترش طرح های توسعه منابع آب با توجه به روند فزاینده جمعیت امری اجتناب ناپذیر است. (نایمان و همکاران، ۲۰۰۲). همه این تغییرات با تأثیر برحیات زیست بوم ها، کشاورزی، آبیاری، ماهیگیری و فرصت های کشتیرانی بر جمعیت کشورهای ساحل نیز تأثیر می گذارد (ول و همکاران، ۲۰۱۵) تنش های مربوط به تعیین رژیم بهره برداری و تعیین حاکمیت در رودخانه های فرامیزی همواره به عنوان یکی از مهمترین مسائل و مشکلات دولت ها با یکدیگر بوده است (موسی زاده و عباس زاده، ۱۳۹۵). دو رود بزرگ دجله و فرات را می توان به نوعی دو شریان حیاتی برای توسعه و تداوم حیات در کشورهای ترکیه و سوریه، عراق و جنوب غرب ایران، کویت قلمداد نمود. اگرچه تا سال ۱۹۷۷ سدها و کانال های متعددی در حوزه دجله و فرات در ترکیه و عراق و سوریه و ایران ساخته شده است، و دولت ترکیه بیشترین سهم را در سدسازی و مسدود کردن جریان آب دجله و فرات و به عبارتی بروز خشکی در منطقه میان رودان داشته است (اکبری و مشهدی، ۱۳۹۸) در صورت عدم کنترل و مدیریت صحیح بحران این پروژه به مرکز ایران نیز کشیده خواهد شد. در بروز بحران پیش آمده سه عامل افزایش گرمای جهانی، تغییر اقلیم منطقه ای و مهم تر از سدهای ایجاد شده در طی چهاردهه گذشته بر روی رودهای دجله و فرات منجر به کاهش سه چهارم آب ورودی به عراق شده (جواد و همکاران، ۱۳۹۷). ترکیه در حالی در دهه های گذشته اقدام به توسعه طرح های آبی خود در جنوب شرقی آن کشور تحت عنوان پروژه گاپ کرده است که با مروری بر قوانین رودهای بین المللی و مخصوصاً مواد ۵، ۶ و ۷ کنوانسیون حقوق استفاده های غیرکشتی رانی از آبراه های بین المللی سال ۱۹۹۷ سازمان ملل که اذعان می نماید، «کشورهای بالادست رودهای بین المللی حق احداث و اجرای پروژه های زیربنایی آبی در بالادست رودخانه را به طور ی که سبب بروز مشکلات و آسیب های جدی به کشورهای پایین دست شود را ندارند» دولتمردان ترکیه می دانند که کاهش آب رودهای دجله و فرات به معنای تشدید بیابان زایی، نابودی تالاب ها، حیات وحش، معیشت روستایی و کشاورزی و بی خانمان شدن میلیون ها نفر در کشورهای پایین دست حوزه دجله و فرات است، شواهد نشان می دهد که آن ها بدون توجه به قوانین و عرف بین المللی از جمله رعایت اصل ارزیابی آثار زیست محیطی «موافقتنامه لومه و بانک جهانی رعایت این اصل برای اجرای پروژه های خود ضروری می داند» بر اجرای طرح های توسعه آبی خود اصرار دارند (هلال و همکاران، ۲۰۲۱).

هدف: اصول حقوق بین الملل آب، کشورها را متعهد نموده است تا چیدمان توسعه را به نحوی طراحی نمایند که منجر به تخریب غیرقابل جبران منطقه نشود. در حال حاضر که

ترکیه پروژه‌ی عظیم گاپ در حوزه سد سازی را در جنوب شرقی آناتولی با هدف رونق اقتصادی، گردشگری و ایجاد اشتغال در این کشور کلید زده است، اما در کشورهای پایین دست حوزه اثری جز خشکسالی و بیابان زایی و بروز پدیده ریزگرد ها خصوصا در ایران ندارد. براین اساس لازم است دولت های متأثر از این وضعیت خان‌مان سوز که در آینده نزدیک اثرات زیان‌بار آن موجب تشدید نابودی حیات و افزایش بیابان‌زایی و ایجاد ریزگردها و به تبع آن کاهش امنیت زیست محیطی در حوزه تمدن ساز میان‌رودان و مناطق اطراف آن است، در این مقاله به دنبال پاسخ و ارائه راهکار به این سوال هستیم، که براساس اصول و قواعد حقوق بین الملل محیط زیست، مسئولیت بین المللی دولت ترکیه در رابطه با اجرای پروژه گاپ چگونه قابل احراز و اثبات می‌باشد؟ و اثرات این پروژه عظیم چه تاثیری بر محیط زیست منطقه دارد؟

روش: پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعه کیفی به بررسی احراز و اثبات مسئولیت بین المللی دولت ترکیه در ارتباط با پیامدهای زیست محیطی ناشی از اجرای پروژه گاپ پرداخته است.

یافته ها و نتیجه گیری: یکی از چالش های حقوق بین الملل امروزی، تهدیدات زیست محیطی ناشی از سد سازی دولت ها بر روی رودهای بین المللی است که موجب می شود خسارات جبران ناپذیری به کشورهای پایین دست تحمیل شود. دولت ترکیه نمونه بارز این چالش بین المللی است که با اجرای پروژه گاپ و داپ که هر کدام شامل چندین سد بزرگ و کوچک می شود، موجب بحران آب و فجایع زیست محیطی در سه کشور سوریه، عراق و ایران شود. هرچند دولت ها حاکمیت و صلاحیت هر گونه اقدامات در قلمرو حاکمیتی خود را دارند اما از آنجا که دولت ها طبق قاعده عرفی و مشهور در بیانیه استکهلم، حق استفاده زیانبار از قلمرو سرزمینی خود را ندارند لذا نباید اقدامی انجام دهند که خسارتش متوجه همسایگان مرزی آن ها شود. در این مقاله با روش کمی در گردآوری داده ها و روش کیفی در تجزیه و تحلیل؛ به دنبال پاسخ این سوال هستیم که مسئولیت بین المللی دولت ترکیه ناشی از سد سازی های گسترده و زیان بار چگونه قابل انتساب است. که پس از بررسی اسناد بین المللی زیست محیطی و حقوق بشری دریافتیم که دولت ترکیه با نقض قاعده منع استفاده زیانبار از سرزمین و سد سازی هایی که محیط زیست کشورهای پایین دست را به مرز نابودی کشانده و موجبات نقض حقوق بشر نیز شده است دارای مسئولیت بین المللی می باشد.

Introduction:

In recent years, access to water resources has become a major global concern; according to statistics from the World Commission on Large Dams, by the end of 2010, about 52,000 dams with a height of more than 15 meters had been constructed in the world. In the last 50 years, an average of two large dams with a height of more than 15 meters or more have been constructed in the world every day for purposes such as providing water for drinking, agriculture, industry, flood control, hydroelectric power generation, water transportation, and activities such as water sports and fish farming. The expansion of water resource development projects is inevitable given the increasing population trend (Naiman et al., 2002). All these changes, by affecting the life of ecosystems, agriculture, irrigation, fishing and shipping opportunities, also affect the population of coastal countries (Wale et al., 2015). Tensions related to determining the exploitation regime and determining sovereignty in transboundary rivers have always been one of the most important issues and problems of governments with each other (Mousizadeh and Abbaszadeh, 2016). The two great rivers, the Tigris and the Euphrates, can be considered as two vital arteries for the development and continuity of life in the countries of Türkiye and Syria, Iraq and southwest Iran, and Kuwait. Although numerous dams and canals have been built in the Tigris and Euphrates basins in Turkey, Iraq, Syria, and Iran until 1977, and the Turkish government has had the largest share in damming and blocking the flow of the Tigris and Euphrates, in other words, causing drought in the Mesopotamian region (Akbari and Mashhadi, 2019), if the crisis of this project is not properly controlled and managed, it will also spread to central Iran. In the emergence of the crisis, three factors have emerged: global warming, regional climate change, and more importantly, the dams built on the Tigris and Euphrates rivers over the past four decades, which have led to a three-quarter reduction in the water entering Iraq (Javadi et al., 2018). While Turkey has been developing its water projects in the southeast of the country under the name of the Gap Project in recent decades, by reviewing the laws of international rivers, and in particular Articles 5, 6, and 7 of the 1997 United Nations Convention on the Law of the Non-Navigational Uses of International Watercourses, which acknowledges that “upstream countries of international rivers do not have the right to construct and implement water infrastructure projects upstream of the river in a way that causes serious problems and harm to downstream countries,” Turkish officials know that reducing the water levels of the Tigris and Euphrates rivers means intensifying desertification, destroying wetlands, wildlife,

rural and agricultural livelihoods, and displacing millions of people in the countries of the The downstream Tigris and Euphrates basins, evidence shows that they insist on implementing their water development plans without regard to international laws and customs, including compliance with the principle of environmental impact assessment “The Lomé Agreement and the World Bank consider compliance with this principle essential for the implementation of their projects” (Hilal et al., 2021).

Objective: The principles of international water law have committed countries to design development arrangements in a way that does not lead to irreparable destruction of the region. Currently, Turkey has launched the massive Gap dam project in southeastern Anatolia with the aim of boosting the economy, tourism, and creating jobs in the country, but in the downstream countries of the basin, it has had no effect other than drought, desertification, and the occurrence of dust storms, especially in Iran. Therefore, it is necessary for the governments affected by this devastating situation, the harmful effects of which in the near future will intensify the destruction of life and increase desertification and the creation of fine dust, and consequently reduce environmental security in the civilization-building area of Mesopotamia and its surrounding areas. In this article, we seek to answer and provide a solution to this question: How can the international responsibility of the Turkish government be established and proven in relation to the implementation of the Gap project, based on the principles and rules of international environmental law? And what impact does the impact of this huge project have on the environment of the region?

Method: The present study, using a descriptive-analytical method and based on a qualitative study, examines the establishment and proof of the international responsibility of the Turkish government in relation to the environmental consequences resulting from the implementation of the Gap project.

Findings and Conclusion: One of the challenges of today’s international law is the environmental threats caused by dam construction by governments on international rivers, which causes irreparable damage to downstream countries. The Turkish government is a clear example of this international concern, which, by implementing the Gap and DAP projects, each of which includes several large and small dams, has caused a water crisis and environmental disasters in the three countries of Syria, Iraq, and Iran. Although governments have the sovereignty and authority to take any action within their sovereign territory, since governments, according to the customary and well-known rule in the Stockholm Declaration, do not have the right to harmful use of their territorial territory, they should not take any action that will cause damage to their border neighbors. In this article, using a quantitative method in data

collection and a qualitative method in analysis, we seek to answer the question of how the international responsibility of the Turkish government resulting from extensive and harmful dam construction can be attributed. After reviewing international environmental and human rights documents, we found that the Turkish government is responsible for violating the rule prohibiting harmful use of land and dam construction, which has brought the environment of downstream countries to the brink of destruction and has also caused human rights violations.

با وجود دستاوردهای بسیار در علم و فناوری جدید، دخالت های روزافزون بشر در محیط زیست و بروز پی در پی بحران های زیست محیطی از جمله در حوزه های آبریز رودخانه های بین المللی را به وجود آورده است (مشهدی و شاه حسینی، ۱۳۹۵). در سال های اخیر دستیابی به منابع آب به شکل یک نگرانی عمده جهانی درآمده است؛ براساس آمار کمیسیون جهانی سدهای بزرگ تا اواخر سال ۲۰۱۰ حدود ۵۲ هزار سد با ارتفاع بالای ۱۵ متر در جهان احداث شده است (فلوگل، ۲۰۱۱) در ۵۰ سال اخیر به طور تقریبی در هر روز به طور میانگین دو سد بزرگ با ارتفاعی بیش از ۱۵ متر یا بیشتر با اهدافی همچون تأمین آب برای مصارف شرب، کشاورزی، صنعت، کنترل سیلاب، تولید انرژی برق آبی، حمل و نقل آبی و اموری مانند بهره برداری برای ورزش های آبی، پرورش ماهی در دنیا احداث شده است (ریچتر، ۲۰۰۶). گسترش طرح های توسعه منابع آب با توجه به روند فزاینده جمعیت امری اجتناب ناپذیر است. (نایمان و همکاران، ۲۰۰۲). همه این تغییرات با تاثیر بر حیات زیست بوم ها، کشاورزی، آبیاری، ماهیگیری و فرصت های کشتیرانی بر جمعیت کشورهای ساحل نیز تاثیر می گذارد (ول و همکاران، ۲۰۱۵) تنش های مربوط به تعیین رژیم بهره برداری و تعیین حاکمیت در رودخانه های فرامرزی همواره به عنوان یکی از مهمترین مسائل و مشکلات دولت ها با یکدیگر بوده است (موسی زاده و عباس زاده، ۱۳۹۵). دو رود بزرگ دجله و فرات را می توان به نوعی دو شریان حیاتی برای توسعه و تداوم حیات در کشورهای ترکیه و سوریه، عراق و جنوب غرب ایران، کویت قلمداد نمود. اگرچه تا سال ۱۹۷۷ سدها و کانال های متعددی در حوزه دجله و فرات در ترکیه و عراق و سوریه و ایران ساخته شده است، و دولت ترکیه بیشترین سهم را در سدسازی و مسدود کردن جریان آب دجله و فرات و به عبارتی بروز خشکی در منطقه میان رودان داشته است (اکبری و مشهدی، ۱۳۹۸) در صورت عدم کنترل و مدیریت صحیح بحران این پروژه به مرکز ایران نیز کشیده خواهد شد. در بروز بحران پیش آمده سه عامل افزایش گرمای جهانی، تغییر اقلیم منطقه ای و مهمتر از سدهای ایجاد شده در طی چهارده گذشته بر روی رودهای دجله و فرات منجر به کاهش سه چهارم آب ورودی به عراق شده (جوادی و همکاران، ۱۳۹۷). ترکیه در حالی در دهه های گذشته اقدام به توسعه طرح های آبی خود در جنوب شرقی آن کشور تحت عنوان پروژه گاپ کرده است که با مروری بر قوانین رودهای بین المللی و مخصوصا مواد ۵، ۶ و ۷ کنوانسیون حقوق استفاده های غیرکشتیرانی از آبراه های بین المللی سال ۱۹۹۷ سازمان ملل که اذعان می نماید، "کشورهای بالادست رودهای بین المللی حق احداث و اجرای پروژه های زیربنایی آبی در بالادست رودخانه را به طور ی که سبب بروز مشکلات و آسیب های جدی به کشورهای پایین دست شود را ندارند" دولت مردان ترکیه می دانند که کاهش آب رودهای دجله و فرات به معنای تشدید بیابان زایی، نابودی تالاب ها، حیات وحش، معیشت روستایی و کشاورزی و بی خانمان شدن میلیون ها نفر در کشورهای پایین دست حوزه دجله و فرات است، شواهد نشان می دهد که آن ها بدون توجه به قوانین و عرف بین المللی از جمله رعایت اصل ارزیابی آثار زیست محیطی "موافقتنامه لومه و بانک جهانی رعایت این اصل برای اجرای پروژه های خود ضروری می داند" بر اجرای طرح های توسعه آبی خود اصرار دارند (هلال و همکاران، ۲۰۲۱).

ارزیابی اثرات زیست محیطی، برنامه ای است تا در مرحله مطالعه و طراحی سدهای بزرگ که برای محیط زیست آثار زیانباری دارند، خودداری شود. در راستای اعمال ماده ۱۰ این قانون، وزارت محیط زیست و جنگل داری ترکیه، نظام نامه مربوط به ارزیابی اثرات زیست محیطی را صادر کرد.

برپایه بند ۱ ماده ۵ نظامنامه، وزارت محیط زیست و جنگل‌داری، صلاحیت دارد که تصمیم بگیرد، آیا ارزیابی اثرات زیست‌محیطی برای تصویب و تأیید یک اقدام پیشنهادی لازم است یا خیر، و اگر پاسخ مثبت باشد، آیا برپایه نتایج ارزیابی‌های انجام‌شده، اقدام پیشنهادی به لحاظ زیست‌محیطی مقرون‌به‌صرفه است یا خیر؟ (امینی و همکاران، ۱۴۰۲) البته شیوه ارزیابی اثرات زیست‌محیطی مشخص‌شده در نظامنامه، آثار فرامرزی را لازم ندانسته است. بخش «۳» ضمیمه «۳» نظامنامه مقرر داشته است که در ارزیابی اثرات زیست‌محیطی باید جزئیات آثار زیست‌محیطی اقدام پیشنهادشده مشخص شود. اما رویه مقامات ترکیه نشان می‌دهد که آنان به سبب عدم صراحت نظامنامه درباره تأثیرات فرامرزی، آن را به قلمرو ترکیه محدود کرده‌اند (امینی و همکاران، ۱۴۰۲) قانون شماره ۵۰/۲۰۰۲ در سوریه، اثرات زیست‌محیطی را به تفصیل ارزیابی نکرده و تنها بند «۵» ماده «۴» آن تأکید کرده است که الزامات و شیوه‌های ارزیابی اثرات زیست‌محیطی باید تنظیم شود. بر همین اساس، وزارت محیط زیست سوریه، فرمان ۲۲۵/۲۰۰۸ را صادر کرد. به موجب بند «۱» ماده «۳» این فرمان، ارزیابی اثرات زیست‌محیطی برای اقدامات گنجانده شده در پیوست یک آن فرمان، الزامی است. در پیوست یک، ارزیابی اثرات زیست‌محیطی برای برخی اقدامات، از جمله سدها، طرح‌های مدیریت آبیاری و زهکشی، و نیروگاه‌های برق‌آبی اجباری است؛ لیکن، برخلاف قانون ترکیه، فرمان وزارت محیط‌زیست سوریه، قلمرو ارزیابی اثرات زیست‌محیطی را مشخص نکرده است. کمیسیون عمومی امور زیست‌محیطی ملزم است، جزئیات اقدام پیشنهادی را به کشورهای در معرض آسیب احتمالی ارائه، و اطلاعات لازم را در این باره منتقل کند. گفتنی است، میزان توجه مقامات دارای صلاحیت اداری به پیامدهای فرامرزی اقدامات پیشنهادی هنگام تصمیم‌گیری، مبهم است و نمی‌توان رعایت ارزیابی زیست‌محیطی را در عمل به گونه‌ای مشخص‌سنجید. (امینی و همکاران، ۱۴۰۲). حقوق بین‌الملل عرفی متضمن اصول، قواعد و الزام‌هایی است که حاکمیت دولت‌ها در این زمینه را محدود می‌نماید. بسیاری از سدهای پروژه GAP در حال حاضر تکمیل شده و پس از اتمام پروژه، عامل تأثیرهای محیط زیستی عمیقی بر دولت‌های همسایه گردیده است. تأثیرهایی مانند کاهش جریان آب رودخانه، افزایش شدید آلودگی آب و تشکیل کانون‌های ایجاد ریزگردها. این تأثیرها، تعهدات دولت ترکیه در بهره‌برداری از آب این رودخانه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ولی پیش از هر چیزی، شناسایی تعهدات دولت ترکیه در عرصه بین‌المللی بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی به عنوان مبنای اولیه ضرورت دارد. (عصاری، ۱۳۹۷) اصول مسلم حقوق بین‌الملل عرفی در مورد بهره‌برداری و استفاده از رودهای بین‌المللی شامل اصل استفاده معقول و منصفانه، تعهد به عدم ورود خسارت، اخطار، مشاوره و تبادل اطلاعات و در نهایت ارزیابی تأثیرهای محیط زیستی فرامرزی است که در دکتترین حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی نیز بارها انعکاس یافته است. (رمضانی قوام آبادی و زارع، ۱۳۹۹). بنابراین، حقوق بین‌الملل عرفی مبنای اولیه رژیم حقوقی حاکم بر این حوضه آبی بوده و بهره‌برداری از حوضه آبی مشترک، منافع تمامی دولت‌ها را فراهم می‌کند. با وجود این، در حال حاضر، با توجه به عدم وجود ثبات سیاسی در سوریه و مواضع یک‌جانبه دولت ترکیه در اجرای پروژه‌های توسعه آبی در این حوضه، دستیابی به رویکردی جامع در سطح منطقه ممکن نیست. اصول حقوق بین‌الملل آب، کشورها را متعهد نموده است تا چیدمان توسعه را به نحوی طراحی نمایند که منجر به تخریب غیرقابل جبران منطقه نشود (صادقیان و همکاران، ۱۴۰۰) در حال حاضر که ترکیه پروژه‌ی عظیم گپ در حوزه سد سازی را در جنوب شرقی آناتولی با هدف رونق اقتصادی، گردشگری و ایجاد اشتغال در این کشور کلید زده است، اما در

کشورهای پایین دست حوزه اثری جزء خشکسالی و بیابان زایی و بروز پدیده ریزگردها خصوصا در ایران ندارد. براین اساس لازم است دولت های متأثر از این وضعیت خانمان سوز که در آینده نزدیک اثرات زیان بار آن موجب تشدید نابودی حیات و افزایش بیابان زایی و ایجاد ریزگردها و به تبع آن کاهش امنیت زیست محیطی در حوزه تمدن ساز میان رودان و مناطق اطراف آن است، در این رساله به دنبال پاسخ و ارائه راهکار به این سوال هستیم، که براساس اصول و قواعد حقوق بین الملل محیط زیست، مسئولیت بین المللی دولت ترکیه در رابطه با اجرای پروژه گاپ چگونه قابل احراز و اثبات می باشد؟ و اثرات این پروژه عظیم چه تاثیری بر محیط زیست منطقه دارد؟

ضرورت تحقیق

تحلیل قوانین داخلی دولت های کناره حوزه دجله و فرات نشان می دهد که این کشورها از ارزیابی اثرات زیست محیطی، به عنوان ابزار قانونی نظارت استفاده می کنند و بجز قانون سوریه که بر توجه به اثرات فرامرزی تأکید دارد، قوانین دولت های دیگر در این باره ساکت هستند. همچنین، دولت های ساحلی، عضو معاهده چند جانبه نیستند؛ از این رو، ارزیابی کامل اثرات زیست محیطی بر حوزه دجله و فرات امکان پذیر نیست. در واقع، ایران، عراق، سوریه، ترکیه، طرف معاهدات جهانی (مانند کنوانسیون چارچوب سازمان ملل درباره تغییر اقلیم کنوانسیون تنوع زیستی) هستند و سوریه و ترکیه (کنوانسیون بارسلونا و پروتکل های آن) نیز ایران (کنوانسیون تهران) طرف معاهدات منطقه ای هستند که مقررات ارزیابی اثرات زیست محیطی را نیز دربر می گیرد. با این حال، معاهدات منطقه ای، تنها در مورد حوضه های جغرافیایی مشخصی (حوضه دریای مدیترانه و دریای خزر) اعمال می شوند (امینی و همکاران، ۱۴۰۲). هر چند تاکنون کشورهای حوضه آبریز دجله و فرات به معاهده ای جامع در مورد بهره برداری و مدیریت این رودها دست نیافته اند ولی این بدان معنی نیست که هر یک از این کشورها در استفاده از منابع آبی این حوضه دارای حاکمیت مطلق اند. تلقی ای که دولت ترکیه در احداث سدهای پروژه گاپ دارد. حقوق بین الملل عرفی متضمن اصول، قواعد و الزام هایی است که حاکمیت دولت ها در این زمینه را محدود می نماید. بسیاری از سدهای پروژه گاپ در حال حاضر تکمیل شده و پس از اتمام پروژه، عامل تأثیرهای محیط زیستی عمیقی بر دولت های همسایه گردیده است. تأثیرهایی مانند کاهش جریان آب رودخانه، افزایش شدید آلودگی آب و تشکیل کانون های ایجاد ریزگردها. این تأثیرها، تعهدات دولت ترکیه در بهره برداری از آب این رودخانه ها را تحت تأثیر قرار می دهد. ولی پیش از هر چیزی، شناسایی تعهدات دولت ترکیه در عرصه بین المللی بر مبنای حقوق بین الملل عرفی به عنوان مبنای اولیه ضرورت دارد (رمضانی قوام آبادی و زارع، ۱۳۹۹). با وجود تعهد ترکیه به اصل استفاده معقول و منصفانه، مسئله مهم، بحران های اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی ناشی از سدسازی ترکیه در منطقه است. کشورها باید در نظر داشته باشند که طی ۷ سال یعنی از سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰، ۱۱۴ کیلومتر مکعب مجموع آب این دو رودخانه کاهش پیدا کرده است که به طور قطع آینده منطقه را با بحران محیط زیستی جدی مواجه خواهد ساخت. اصول حقوق بین الملل آب، کشورها را متعهد نموده است تا چیدمان توسعه را به نحوی طراحی نمایند که منجر به تخریب غیرقابل جبران منطقه نشود (صادقیان و همکاران، ۱۴۰۰). اکنون بخشی از این پروژه تکمیل و ترکیه در حال بهره برداری از آن است. تقاضای آب در ترکیه از ۱۵٫۶ کیلومتر مکعب در سال تجاوز نمی کند، در حالی که منابع کلی آب به ۱۹۵ کیلومتر مکعب در سال میرسد. اگر نرخ رشد جمعیت موجود در ترکیه را در نظر بگیریم، جمعیت آن در سال ۲۰۲۵ به ۹۱ میلیون

خواهد رسید و تقاضا ۲۶,۲۸ کیلومتر مکعب خواهد بود (الانصاری، ۲۰۱۳). پس از اتمام پروژه گاپ، ۸۰ درصد از آب فرات و ۴۷ درصد از جریان رود دجله را ترکیه کنترل میکند (کناتسون، ۲۰۱۵).

هم چنین در این پروژه، کشورهای مختلف از جمله آمریکا، کانادا، فرانسه، رژیم اشغالگر قدس و همچنین اتحادیه اروپا، بانک جهانی و اتحادیه بین المللی انرژی هیدرولیک، شورای جهانی آب، اتحادیه بین المللی آب و برخی دانشگاه ها قراردادهای همکاری صنایع کشاورزی و محصولات ارگانیک و انرژی های تجدیدپذیر را امضا کرده اند (مقامی، ۱۳۹۵). اکثریت توافقنامه های منطقه ای، ساخته شده به عنوان مبانی دیپلماتیک دو جانبه و چندجانبه مبتنی بر دیپلماسی آب توانسته اند به حقوق همسایگی مبتنی بر اصول انسانی رسیدگی کنند. برای ترکیه، آب یکی از مهمترین و پراهمیت ترین مواردی است که این کشور می تواند در معادلات سیاسی منطقه و در رقابت با بازیگران منطقه مبتنی بر دیدگاه رئالیستی از آن بهره برداری کند. بطوریکه امروزه ما در سیاست های آبی ترکیه با اصطلاحی تحت عنوان هژمونی آب روبرو هستیم. هژمونی آب در راستای سازماندهی سیاسی منطقه بوسیله ترکیه و ناشی از گفتمان نئوعثمانی بشدت درحال نقش آفرینی است، تا از این طریق قدرت منطقه ای با چرخش سیاسی از غرب به شرق در سازماندهی سیاسی منطقه بطور اعم و کشورهای مصنوع به طور اخص نقش آفرینی بیشتری داشته باشد و استراتژی نئوعثمانی را دنبال کند. (پیشگاهی فرد و حبیبی، ۱۴۰۰). هدف اصلی احداث پروژه گاپ در ترکیه در راستای توسعه اقتصادی، افزایش دسترسی به آب سالم، نگهداری و ذخیره آب شرب، افزایش تولید برق در نیروگاه های برق آبی، ایجاد شبکه بزرگ آبیاری، افزایش صادرات آب شرب و محصولات کشاورزی، افزایش جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی می باشد. اهداف این پروژه باعث شده است که علاوه بر نقض قوانین حقوق بین الملل در خصوص میزان تصرف در دجله و فرات، اهداف اقتصادی با رویکرد تصرف غیر قانونی شکل بگیرد. از جمله اثرات مهمی که کشورهای حوزه دجله و فرات شامل سوریه، عراق، عربستان سعودی، کویت، ایران را در بر می گیرد شامل اثرات حقوق بین الملل، زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی و رفاهی می باشد. هدف اصلی در این پژوهش بررسی آثار بلندمدت پروژه گاپ با تاکید بر عوامل فوق در کشور ایران می باشد.

پروژه گاپ ترکیه

در سال ۱۹۳۶ طرحی به نام طرح آناتولی جنوب شرقی (پروژه گاپ) شکل گرفت و از ۱۹۸۰ به طور مستمر پیگیری شد. در سال ۱۹۷۸ این پروژه شروع به ساخت سدهای متعددی بر مسیر دو رود دجله و فرات نمود که از کوه های آناتولی ترکیه سرچشمه و از جنوب این کشور به سوی سوریه و عراق در جریان می یابد (کیس و همکاران، ۱۳۹۷). پروژه گاب در استان های کرد نشین جنوب شرق ترکیه از جمله "غازی عینتاب، دیاربکر، باتمان، آدیامان، گیلیس، سیرت، ماردین، شانلی اورفه، شرناق قرار دارد که شامل بیست و سه سد و ۱۹ نیروگاه برق می باشد (ناصحی ۱۳۹۹).

GAP Region



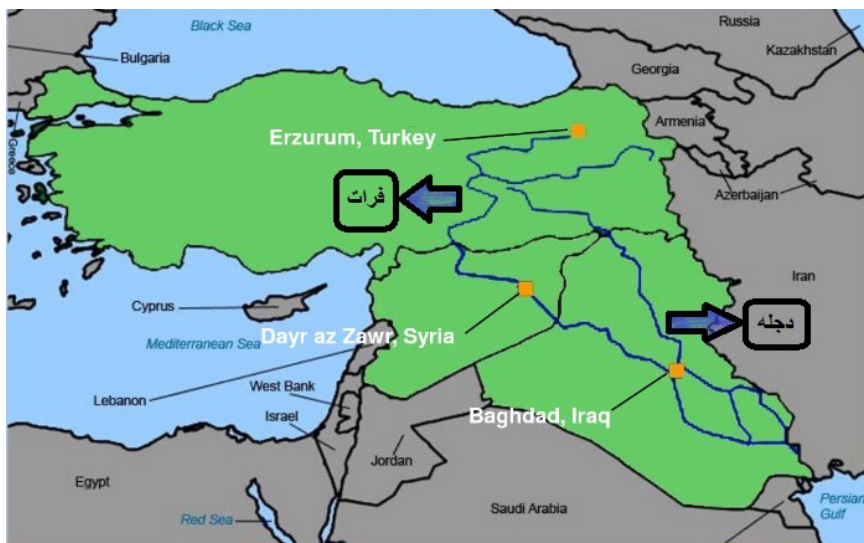
منبع) ناصحی و گودرزی (۱۳۹۹) به نقل از وبسایت رسمی پروژه گاپ

جمهوری ترکیه برای اجرای کامل پروژه گاپ، سی سال زمان و حدود سی سه میلیارد دلار پول در نظر گرفته است. پس از تکمیل، این طرح حدود یک و هشت دهم میلیون هکتار زمین کشاورزی را آبیاری و حدود سالانه پنجاه و شش میلیارد کیلو وات ساعت تولید برق داشته باشد. اولین سد آن در سال ۱۹۹۲ ساخته شد که به سد آتا ترک معروف است حجمی حدود سی میلیارد متر مکعب آب را در خود جای میدهد. این سد در حال حاضر بزرگترین سد خاوریانه و نهمین سد بزرگ است. این سد عامل اصلی خشک شدن زمین های زیادی در کشور عراق است و باعث شده منبعی باشد برای ریزگردهای منطقه (محمدی ۱۳۹۴) یکی از سد های مهم پروژه گاپ سد ایلسو است. که سال ساخت آن از سال ۲۰۰۶ شروع شد که بر روی سرچشمه رودخانه دجله قرار می گیرد کارشناسان، حجم آبیگری این سد را تا ۴۶ میلیارد متر مکعب برآورد می کنند (اکبری ۱۳۹۷ ص ۳۱۳) دولت ترکیه از سیاست آبی در پروژه گاپ در سدسازی در جنوب شرقی آناتولی برای قدرت نمایی داخلی و نظارت کردهای کردستان در ترکیه استفاده می نماید و برای اعمال فشار و نیز امتیازگیری از همسایگان خود را در سیاست خود اعمال می کند تحلیل گران سیاسی معتقدند که دولت ترکیه به دنبال نو عثمانی گری است (عصاری، ۱۳۹۴) و میخواهد به نوعی آن را زنده کند. در این میان بازیگری ایران به عنوان قدرت منطقه ای و پیشرو در خاوریانه ضروری به نظر می رسد در نظر گرفتن واقعیت های مخرب توسعه خود خواهانه پروژه گاپ ترکیه و اثرات مخرب و جدی آن بر زیست بوم منطقه و حیات محیط زیست نباید با برخوردی منفعلانه روبه رو شد. مذاکره، دیپلماسی فعال، با فعال کردن تمام ظرفیتهای حقوقی از جمله انجام مطالعات تخصصی همه جانبه در حوزه مسوولیت بین المللی و حقوق بین الملل محیط زیست، باید که ما را در دستیابی به یک برنامه راهبردی برای مقابله با معضلات ناشی از توسعه یک جانبه

نگر دولت ترکیه در اجرای این پروژه عظیم مخرب این کشور همسایه مد نظر قرار گیرد. (رضایی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۱).

تاریخچه پروژه گاپ «GAP»

پروژه آناتولی جنوب شرقی (GAP) از بزرگترین پروژه های آبی جهان و مهمترین پروژه برق آبی و توسعه آبیاری در حوضه دجله و فرات است. وزارت صنعت و تکنولوژی ترکیه، این پروژه را بزرگترین و پرهزینه ترین (۳۲) میلیارد دلار پروژه در تاریخ این جمهوری و نیز یکی از بهترین برنامه های توسعه منطقه ای براساس مفهوم توسعه یکپارچه و پایدار توصیف کرده است. ظاهراً استراتژی اصلی این پروژه بر پایه عدالت و مشارکت در توسعه، حفاظت از محیط زیست، اشتغال توسعه زیر ساختها و مشارکت مردم در سرمایه گذاری پی ریزی شده است (www.gap.gov.tr)، که با حذف نابرابریهای منطقه ای بواسطه افزایش سطح درآمد و استانداردهای زندگی مردم و نیز افزایش اهداف تولیدی و اشتغال بخش روستایی به توسعه ملی مانند ثبات اجتماعی و رشد اقتصادی کمک خواهد کرد (sansal ۲۰۱۷/۷/۱۸).



موقعیت پروژه جنوب شرقی آناتولی در ترکیه (www.invest.gov.tr GAP)

این پروژه که شامل ۱۳ طرح آبیاری و برقی است در بردارنده ۲۲ سد و ۱۹ نیروگاه برقی بر سرشاخه های دجله و فرات به ترتیب ۸ و ۱۴ سد است (Kankal ۲۰۱۶: ۱۲۳). هفت طرح از این مجموعه بر روی رودخانه فرات و ۶ پروژه دیگر بر روی دجله قرار دارد. مساحت پروژه ۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع است که ۹ استان این کشور شامل؛ «دیاربکر»، «آدی یامان»، «گازیان تپ»، «ماردین سان لی اورفا»، «سیرت» بات من «کالیس» و «سیرناک» را در حوضه دجله و فرات را در بر میگیرد یعنی چیزی در حدود ۱۰ درصد جمعیت و مساحت ترکیه، که مجموعاً

ظرفیت ۲۰ درصد زمین های قابل، کشت و ۲۸ درصد پتانسیل برقی این کشور را دارا می باشند (samsal, ۲۰۱۷/۷/۱۸).

ظرفیت نصب شده نیروگاه های برق آبی بر روی این پروژه نیز ۷۴۷۶ مگاوات است که تولید سالانه آن معادل معادل ۲۵ درصد از برق مورد نیاز این کشور است (www.gap.gov.tr). براین اساس برآورد می شود که با اتمام پروژه علاوه بر اینکه حدود ۱۰۷ میلیون هکتار زمین زیر کشت آبی خواهد رفت با کنترل ۳۰ درصد از کل پتانسیل آبی، ترکیه، ظرفیت تولید انرژی منطقه نیز به بیش از ۲۷ میلیارد کیلووات ساعت برسد. هم چنین پیش بینی شده است که چه در دوره ساخت و چه در زمان بهره برداری ۲۰۰ هزار فرصت شغلی بواسطه این پروژه ایجاد گردد (akalidou, ۲۰۱۳/۸/۱۳). در اصل سناریوی اصلی توسعه پروژه گاپ، علاوه بر بهبود سطح زندگی مردم، تبدیل این منطقه به «مرکز صادرات کشاورزی است. دسترسی به آب شرط اصلی در توسعه آینده بخش کشاورزی ترکیه است. فلات مرکزی آناتولی (مرکزی که بیشترین زمین های کشاورزی کشور در آن قرار دارد، بارش کمتری نسبت به مناطق ساحلی دریافت می کند میزان و زمان بارش به طور قابل توجهی از این سال نسبت به سال بعد تغییر می کند که منجر به نوسان در برداشت محصول می شود. به عنوان مثال، کاهش شدید تولید در سال ۲۰۰۷ همزمان با شرایط شدید خشکسالی بود. حصول اطمینان از این که آب به آسانی در دسترس است به حفظ تولید پایدار محصول کمک خواهد کرد. توسعه شبکه های آبیاری سطوح تغییرات را کاهش خواهد داد، چرا که دسترسی به آب را تثبیت خواهد کرد و وابستگی منطقه به بارش را کاهش خواهد داد. دسترسی به آب محدودیت اصلی در توسعه آینده بخش کشاورزی است. هدف از پروژه گاپ، افزایش سطح سهم زمین های آبی و نیز توسعه و تثبیت عملکرد محصول است. پیش بینی ها حاکی از آن است که گاپ می تواند دو میلیون هکتار زمین را تحت آبیاری قرار بدهد، که اگر بطور مناسب مدیریت شود، می تواند ترکیه را به عنوان صادر کننده عمده محصولات کشاورزی ضامن باشد (Piesse, ۲۰۱۶ (۳) در این راستا تاکنون بزرگراهها و جاده های دو طرفه ساخته شده اند؛ شش فرودگاه عمده در سانیورفا، دیاربکر، ماردین، بتمن، گازیانتپ و سارناک به مرحله اجرایی در آمده اند؛ و ۲ منطقه آزاد ماردین و گازیانتپ ایجاد شده است.

اندیشه توسعه منطقه جنوب شرقی آناتولی اولین بار در ۱۹۳۰م توسط «آتاتورک» مطرح شد. در راستای این ایده وی اداره کل مطالعات برق ترکیه را در سال ۱۹۳۶م به منظور پژوهش درباره چگونگی امکان بهره برداری از آب این رودها جهت تولید انرژی، تاسیس نمود (کلارز و میشل ۱۹۹۱ (۱۰-۲۵) اطلاعات لازم نیز توسط ایستگاه های مانیتورینگ «کبک» و «کماليه» بر روی رودخانه فرات و ایستگاه مانیتورینگ جریان دیاربکر بر روی رودخانه دجله به ترتیب در سالهای ۱۹۳۵م و ۱۹۳۶م، جمع آوری شد (Nacar, ۲۰۱۶) بعدها «تورگوت اوزال» و سلیمان دمیرل» نیز تاثیرات قابل توجهی در توسعه پروژه های آبی ترکیه برجای گذاشتند. دمیرل» در آغاز یک دانشجوی مهندسی هیدرولوژی در دانشگاه استانبول بود، که بواسطه کمک هزینه بورس آیزنهاور برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. وی در با بازگشت به ترکیه (۱۹۵۵م) به ریاست پروژه های برق آبی این کشور رسید. وی بعدها دوبار و در سال های ۱۹۶۵م و ۱۹۹۱م به سمت نخست وزیری رسید ساخت سد مهم کبان» و «کاراکای» و طرح اولیه پروژه گاپ در نتیجه تلاش های وی به انجام رسید اوزال نیز پس از پایان تحصیل خود

در رشته اقتصاد و مهندسی برق از آمریکا و بازگشت به ترکیه در دهه ۱۹۵۰م نایب رئیس مرکز تحقیقات برق ترکیه شد. مجموعه کامل گزارشهای پتانسیل هیدرولوژی رودخانه های دجله و فرات در دهه ی ۱۹۶۰م زیر نظر وی انجام شد. پس از تهیه این گزارش ها بود که کار بر روی پروژه سد کبان آغاز شد کلارز و میشل (۱۹۹۱: ۱۰: ۲۵)

مطالعات «سد کبان» از جمله نخستین سدهایی بود که در سال ۱۹۷۵ و با هدف تولید انرژی برق توسط ترکیه بر روی مسیر رود فرات به بهره برداری رسید. این سد در همان زمان سبب شد تا چیزی حدود یک چهارم از حجم آبی که از طریق رود فرات وارد سوریه و عراق می شد، مهار شود (سایت تابناک (۲۹/۱۱/۱۳۹۵) ارتفاع آن ۲۱۱ متر ظرفیت ذخیره سازی آن ۳۰۰ میلیارد متر مکعب و توان تولید برق آن ۱۲۴۰ مگاوات است کلارز و میشل (۱۹۹۱: ۱۰: ۲۵) کبان بعد از سد آتاتورک بزرگترین دریاچه مصنوعی ترکیه را دارد و سالیانه ۶ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید می کند (لطفی، ۲۳/۱۰/۱۳۹۶). اما این تازه آغاز ماجرا بود و ترکیه در سال ۱۹۷۷ ابعاد دیگری از پروژه بزرگ گاپ را در میان بی توجهی کشورهای همسایه رونمایی کرد. ترکیه در این سال ساخت سدهای متعدد را در دستور کار خود قرار داد و در این طرح بلند پروازانه خود تلاش کرد تمام منابع آبی دو رود دجله و فرات را که در خاک این کشور در جریان هستند را مهار کند سایت تابناک (۲۹/۱۱/۱۳۹۵). در این راستا در سال ۱۹۹۲م، اوزال و دمیرل به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر در کنار هم طی مراسمی، سد آتاتورک پنجمین سد بزرگ جهان را افتتاح کردند. سد آتاتورک که بزرگترین سد اروپا، خاورمیانه و ترکیه نیز هست، ۴۸ میلیارد متر مکعب ظرفیت دارد، یعنی به تنهایی ظرفیتش بیش از مجموع ظرفیت ۶۵۰ سد ایران است. این سد در مسیری پس از سد کبان در مرز جنوب شرقی ترکیه در استان آدیامان قرار دارد نیروگاه این سد سالیانه ۸٫۹ گیگاوات انرژی تولید می کند کرده و ۷۳۰ هزار هکتار زمین کشاورزی را می تواند آبیاری کند.

تاریخچه حقوق بین الملل محیط زیست

حقوق بین الملل محیط زیست به عنوان یکی از شاخه های مهم حقوق بین الملل عمومی، در حال توسعه و گسترش است. اساس شکل گیری حقوق بین الملل محیط زیست به معنای امروزی آن به بیانیه کنفرانس سازمان ملل متحد درباره انسان و محیط زیست استکهلم ۱۹۷۲ بر می گردد اگرچه حفاظت از برخی گونه های حیوانی و گیاهی از قبل دهه هفتاد میلادی به چشم می خورد پورهاشمی - ارغند: ۱۳۹۶، تهران). بعد از دهه هفتاد قرن بیستم و به دنبال تشدید تنزل کیفیت محیط زیست وقوع حوادث آلودگی به ویژه آلودگی نفتی شمیایی و هسته ای و هشدار دانشمندان و سازمان های بین المللی به تدریج ادبیات این گرایش از حقوق بین الملل آغاز و تا به امروز توسعه قابل توجهی را به خود دیده است توجه سازمان های بین المللی تشکیل کنفرانس استکهلم و ریو و طرح برخی از دعاوی مهم زیست محیطی نیز سهم قابل توجهی در توسعه این گرایش داشته اند. به نظر میرسد با آغاز هزاره سوم حقوق بین الملل با درکی تازه از جهان مواجه باشد. این درک تا حدود زیادی وابسته به تحلیل شرایط پیچیده عصر حاضر است بحران محیط زیست بویژه در زمینه تغییرات آب و هوایی کاهش لایه ازن

فقر و عدالت زیست محیطی از بین رفتن تنوع زیستی، بحران انرژی و توسعه ناپایدار چشم انداز خطرناکی را برای جامعه بین المللی به تصویر می کشد.

لذا حقوق بین الملل محیط زیست در تلاش برای تحکیم و تدارک تعهدات بین المللی مشخص در این زمینه برای دولت ها است. هرچند تا به امروز به دلیل ساختارهای مبتنی بر الگوهای سرمایه داری لیبرال، تعارض با منافع برخی بازیگران و غلبه الگوی واقع گرایی هابزی در روابط بین الملل چالش میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته این حوزه با موانع بسیاری مواجه است مشهودی، خسروشاهی، ۱۳۹۲)

اگر چه اقداماتی در طول تاریخ در مسیر یافتن راه حلی برای آلودگی با آثار آن اعم از آلودگی های هوا، آب، خاک و صدا انجام شده اما آگاهی نسبت به کل لایه حیاتی با در بخش عمده ای از آن موضوع نسبتاً جدیدی است و مبدا پیدایش آن به اواخر دهه ۶۰ میلادی بر می گردد حتی وقتی کنوانسیون های بین المللی هدف را روی بخشی از فعالیت های معین یا روی آن قسمت از آنچه ما امروز محیط زیست می نامیم؛ مثل ماهیان با پرندگان قرار داد موضوع اصلی تنظیم بهره برداری از آن ها از بعد سودمندی اقتصادی مطرح بود. عمده قراردادهای که در طول قرن نوزدهم ایجاد شده در مورد ماهیگیری میباشد که مبنای بیشتر آن ها بر مناطق ماهیگیری دور میزند و غالباً کمتر به موضوعات حفاظتی و بیشتر به ابعاد اقتصادی تکیه دارد. به هر شکل حقوق بین الملل محیط زیست را میتوان در ۳ دوره تاریخی بررسی نمود

الف - قبل از سال ۱۹۷۲ کنفرانس استکهلم

ب- ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۲ حد فاصل کنفرانس های استکهلم و

ج - از ۱۹۹۲ تا به حال

الف قبل از سال ۱۹۷۲ حقوق بین الملل محیط زیست عموماً به صورت قراردادهای دو جانبه میان کشورها و کمیسیون های بین المللی - منطقه ای برای حفاظت از محیط زیست یک منطقه خاص وجود داشت که در این خصوص می توان به کنوانسیون های ذیل الذکر اشاره کرد :

کنوانسیون ۱۹۰۲ پاریس در خصوص حفاظت از پرندگانی که در کشاورزی مفید هستند. کنوانسیون ۱۹۰۹ در حقوق حفاظت از آب های مرزی میان کانادا و آمریکا، موسوم به کنوانسیون

واشنگتن کنوانسیون حفاظت از آبزیان و ، گیاهان معروف به کنوانسیون لندن در سال ۱۹۳۳

اساسنامه سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۴۶ ویژگی های خاص این کنوانسیون ها منطقه ای بودن آنها بود که برای حفاظت از یک منطقه خاص تشکیل می شد.

ب - از ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۲ در ۱۹۷۲ بسیاری از سران دولت های جهان در استکهلم گردهم آمده که در نتیجه این گرد هم آیی یک متنی غیر الزام آور تحت عنوان بیانیه ۱۹۷۲ ایجاد شد.

این بیانیه یک متن غیر الزام آور است و ارزش حقوقی معاهدات را ندارند اما در خصوص تاثیر این بیانیه به جرات می توان گفت که بیش از معاهدات بین المللی بوده است از مهم ترین آثار

این بیانیه در حقوق بین الملل محیط زیست میتوان به ایجاد قواعد عمومی و اصول حقوقی در حقوق بین المللی محیط زیست و کمک به تکامل و توسعه این رشته اشاره کرد.

هر چند در بیانیه ۱۹۷۲ قواعد الزام آور وجود ندارد اما این بیانیه توانست تا اصولی در خود مندرج کند که ناشی از حقوق عرفی بود به عبارت دیگر این بیانیه توانست برخی از اصول عرفی پراکنده را در یک متن حقوقی غیر الزام آور نماید به همین علت سال ۱۹۷۲ نقطه عطف حقوق بین الملل محیط زیست شمرده می شود هر چند قبل از ۱۹۷۲ اقداماتی پراکنده از سوی دولت ها برای حفاظت از محیط زیست در نظر گرفته شده بوده اما بیانیه استکهلم ۱۹۷۲ یک اقدام جهانی برای حفاظت محیط زیست به شمار می آید.

ده سال بعد در سال ۱۹۸۲ منشور جهانی طبیعت در مقر سازمان ملل متحد به تصویب کشورها رسید. منشور جهانی طبیعت منشوری است که همانند بیانیه استکهلم ۱۹۷۲ اولاً غیر الزام آور بوده ثانیاً تجميع کننده عرف های پراکنده حقوق بین الملل محیط زیست است.

ج - از ۱۹۹۲ تا به حال ۲۰ سال بعد از استکهلم سومین متن حقوقی غیر الزام آور که در توسعه حقوق بین الملل تاثیر به سزایی داشت تحت عنوان بیانیه ريو تدوين و تصويب شد. در بیانیه ريو، مساله توسعه پایدار به عنوان یک نقطه کلیدی در حقوق بین الملل محیط زیست مطرح شد در این بیانیه بسیاری از اصول حقوقی جدید از قبیل، اصول، پیشگیری احتیاطی جلوگیری و اصل توسعه پایدار مطرح شده است.

از سال ۱۹۹۲ کنوانسیون های بین المللی مهمی در حقوق بین الملل بوجود آمد که می توان به کنوانسیون تغییرات آب و هوا پروتکل کیوتو در خصوص تغییرات آب و هوایی یا کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد در خصوص بهره برداری از آبراهه ها و راه های بین المللی در مقاصد غیر کشتیرانی اشاره کرد. در سال ۲۰۰۲ یعنی ۱۰ سال بعد از بیانیه ريو بیانیه ژوهانسبورگ واقع در آفریقای جنوبی با تاکید بر اصول مطرح شده در بیانیه ريو صادر شد.

حقوق بین الملل و اصل منع استفاده زیانبار از محیط زیست

حقوق بین الملل محیط زیست به عنوان یکی از شاخه های حقوق بین الملل عمومی برای حفاظت از محیط زیست و مقابله با چالش های محیط زیستی از طریق وضع و اجرای قواعد حقوقی الزام آور و غیرالزام آور توسط جامعه جهانی شکل گرفته و در چند دهه اخیر از نظر محتوایی، شکلی و ساختاری توسعه یافته است (جوادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۱).

رویه دهه های اخیر نشان میدهد اصول عمومی حقوق بین الملل محیط زیست مورد پذیرش اکثریت دولت ها قرار گرفته و به قواعد عرفی و لازم الاجرا تبدیل شده اند. دو اصل «عدم استفاده زیانبار از محیط زیست» و «مسئولیت دولت ها در قبال ایجاد خسارات زیستمحیطی در قلمروهای دولت های دیگر» در این حقوق، حائز اهمیت است (Mackiello, ۲۰۰۹: ۲۵۸) از دید ود نندا^۱ تعهد دولت ها برای عدم ایجاد آسیب های زیست محیطی فرامرزی یک قاعده عرفی است که تعهد دولت ها در آن «تعهد به نتیجه» است و نقض آن منجر به مسئولیت شدید می شود (Mackiello, ۲۰۰۹: ۲۶۰) در عین حال اصل «عدم استفاده زیان بار از محیط زیست» ارتباط تنگاتنگ با اصل «حسن همجواری» دارد. بر همین اساس

1. Ved Nanda

رأی داوری در قضیه دریاچه لانو^۲ میان فرانسه و اسپانیا، ضمن تأکید بر یک لطمه شدید به منافع قلمرو همسایه، نشان داد که اعمال اصل «استفاده غیرزیان بار از سرزمین» دامنه اجرایی مطلق ندارد. قاعده بنیادین حقوق بین الملل در خصوص «حسن همجواری» می تواند به ورای مرزهای مشترک تسری پیدا کند. (رضانی قوامآبادی، ۱۳۸۶: ۶۶).

در دو دهه گذشته، قواعد محیط زیست به طور فزایندهای با حقوق بشر پیوند خورده است و محققان از یک حق بشری ویژه با عنوان «حق دسترسی به آب و هوای سالم» برای تبیین این موضوع نام می برند که میتوان آن را «حقوق بشر زیست محیطی» نام گذاری کرد (Weiss, 2011: 15). کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل با اشاره به تفسیر عمومی شماره ۱۵ این کمیته در مورد «حق بر آب» و با اشاره به سدسازی های ترکیه، به صراحت بیان میکند که «دولت های عضو باید به بهره مندی سایر کشورها از «حق بر آب» احترام بگذارند (۳۱: ۲۰۱۱، CESCR) منشور بین المللی حقوق بشر و هم چنین قوانین ملی بسیاری از کشورها بر حق دسترسی به آب و هوای سالم و زندگی در محیط عاری از آلودگی تأکید کرده اند. فقدان مقررات قراردادی بین المللی درخصوص تعهدات بین المللی دولت ها در فرایند سدسازی باعث شده است که برخی از دولت ها با استناد به دکترین حاکمیت مطلق سرزمینی، سدهای بی شماری در قلمرو سرزمینی خود بسازند (توحیدی و کیخسروی، ۱۳۹۸: ۳۸۵). بر همین اساس، در چند دهه اخیر تمسک به قواعد عرفی حقوق بین الملل با محوریت «منع استفاده زیان بار از محیط زیست» در جامعه بین المللی افزایش یافته است. امروزه تعهد به اجرای ارزیابی آثار زیست محیطی در پروژه هایی که ظرفیت ایجاد آسیب مهم فرامرزی دارند، به عنوان یک تعهد عرفی الزام آور شناخته و برای همه کشورها لازم الاجرا شده است (رشیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۷). این موضوع موجب چرخش از «رهیافت آب» و رویکرد «حاکمیت مطلق بر منابع آبی» به «رهیافت حوضه رودخانه ای» در مدیریت منابع آبی و رویکرد «حاکمیت محدود سرزمینی» شده است. رهیافت حوضه^۳، انتقال از مرزهای اداری به مرزهای هیدروگرافیک در مدیریت منابع آب را شامل می شود. در این رهیافت، رودخانه یک پیکره و واحد تلقی میشود و طرح های حوضه رودخانه مطابق دستورالعمل آب اتحادیه اروپا^۴ توسعه می یابد که شامل مطالعه مشخصات فیزیکی، شیمیایی و هیدرومورفولوژی^۵ حوضه های رودخانه، شناسایی تأثیرات، تحلیل اقتصادی استفاده آب و نظایر آن است (Tkhilava, 2015: 10) با توجه به عدم انعقاد معاهده چندجانبه و جامع بین کشورهای حوضه آبریز دجله و فرات، شناسایی قواعد بین الملل عرفی حاکم بر این حوضه آبریز، برای تعیین حدود و ثغور حقوق و تعهدات این کشورها در مناقشات فیما بین اجتناب ناپذیر است (زارع و رضانی قوام آبادی، ۱۴۰۰: ۱۹۷). این موضوع در خصوص حوضه آبریز ارس نیز صدق می کند. در این روند کاربست مفهوم نظری اصل «منع استفاده زیان بار از محیط زیست» اهمیت دارد چرا که این قاعده مهمترین قاعده عرفی و الهام بخش مفاد بسیاری از کنوانسیون های بین المللی در حقوق بین الملل محیط زیست است.

مسئولیت بین المللی دولت ترکیه در رابطه با آب

قانون اساسی ترکیه مصوب سال ۱۳۸۲ که هم اکنون در حال اجرا است طبق ماده ۱۶۸ در اداره

2. Llano
3. Basin Approach
4. Water Framework Directive (WFD) EU
5. Hydromorphology

و نگهداری منابع آبی اشعار می دارد که آب به عنوان یک کالای عمومی تحت اداره و نظارت دولت می باشد. بر همین اساس اختیار اکتشاف و کنترل و اداره منابع آبی به دولت واگذار می شود. قانون مدنی ترکیه مصوب سال ۲۰۰۱ منابع آبی را در دو دسته طبقه بندی می کند: منابع آبی عمومی و منابع آبی که تحت قوانین حقوق و مالکیت خصوصی هستند. در واقع این طبقه بندی استنتاجی است از ماده ۷۱۵ قانون مدنی که اشاره دارد به دارایی ها و کالاهایی که جز خدمات عمومی هستند و باید تحت مالکیت و اداره دولت قرار گیرند. طبق ماده ۷۵۶ چشمة های آبی که جز جدایی ناپذیر زمین ها و مزارعی هستند که تحت مالکیت خصوصی می باشند حق استفاده و بهره برداری از آن ها متعلق به مالک زمین می باشند (۷۰ coskun2003,). طبق ماده ۱۶۷ قوانین آب های سطحی مصوب ۱۹۶۰ جز دارایی های عمومی محسوب و تحت کنترل و اداره دولت هستند و این آب ها علیرغم اینکه از زمین ها و مزارع خصوصی عبور کرده باشند باز هم جز آب های عمومی محسوب شده و حق تحقیق و بررسی، استفاده و کاربری، حفاظت و ضبط آن ها متعلق به دولت است (38, ozbay2006).

اهداف استراتژی های آبی ترکیه

کشورها با سرمایه گذاری در توانمندی های مادی و انسانی خود به نحوی که صلاح می دانند از طرق و ابزارهای مختلف به دنبال دستیابی به اهدافی هستند که به منافع عالی ملی خود دست می یابند و ترکیه با توجه به حوزه منابع طبیعی که در اختیار دارد به این ایده ها علاقه مند است. طرح ها و برنامه های گسترده در حوزه آب این کشور را قادر می سازد تا آب رودخانه های دجله و فرات را در قلمرو خود کنترل کند و از طریق توسعه دشت های جنوب شرقی خود به اهداف سیاسی و امنیتی، اقتصادی و اجتماعی دست یابد. در این مبحث به مهم ترین اهداف سیاست های آبی ترکیه به اختصار اشاره می گردد:

دست یابی به ثبات سیاسی و امنیتی؛ همانطور که ترکیه از طریق سیاست آب خود به دنبال حل مشکلات سیاسی داخلی خود به نمایندگی از مسئله کرد است. علیرغم وقایع و تحولاتی که در ترکیه رخ داد، تمامی دولت های متوالی حقوق ملی سایر ملیت های ترکیه و به ویژه کردها را به رسمیت نشناختند، علاوه بر آن مهم ترین مناطق ساکن آن ها که از مشکلات اقتصادی و اجتماعی رنج می بردند. عقب ماندگی ناشی از غفلت عمدی دولت که موجب نارضایتی شد و به نوبه خود منجر به بروز مشکلات و تنش های سیاسی و امنیتی در مناطق کردنشین واقع در جنوب شرق کشور شد. از این رو ترکیه در پروژه های آبی خود در چارچوب (جنگل) راهی برای حل این مشکلات و تنش ها دید، از طریق کاهش نابرابری در سطح اقتصادی و اجتماعی بین منطقه جنوب شرقی آناتولی و بقیه مناطق ترکیه. تثبیت ثبات اجتماعی و رشد اقتصادی در منطقه پروژه. ارتقای سطح توسعه اقتصادی؛ از آنجایی که هدف سیاست آب ترکیه حل بخشی از مشکلات اقتصادی این کشور از طریق افزایش توان برق آبی است، چرا که ترکیه برای تامین نیازهای داخلی خود عمدتاً به نفت وابسته بود و انرژی الکتریکی تولید می کند. می دانست که ترکیه یک کشور نفتی نیست، بنابراین از کمبود انرژی رنج می برد، اما پس از استقرار پروژه های متعدد خود بر روی رودخانه های دجله و فرات، تولید برق آبی این کشور افزایش چشمگیری داشته و پیشنهاد فروش انرژی را داده است. از سال (۱۹۹۱) به کشورهای همسایه ترکیه از پروژه های خود در چارچوب (جنگل) سالانه (۲۶,۵ میلیارد کیلووات ساعت) انرژی تولید می کند.

ارتقای سطح تولیدات کشاورزی و صنایع کشاورزی از طریق افزایش سطح اراضی آبی از طریق

پروژه های آبیاری فراوان در طرح (الغاب) و اینکه این طرح ها بازده اقتصادی و اجتماعی داشته باشند که به کاهش بیکاری و افزایش ثبات و پایداری کمک می کند. توسعه علمی، اجتماعی، خدماتی و گردشگری. در بیست سال گذشته، بخش کشاورزی در سیاست ترکیه در حوزه رودخانه های دجله و فرات اولویت داشته و مجموع اراضی آبی در چارچوب (جنگل) در حوضه دجله و فرات به (۱۷۷۹۸۴) هکتار رسیده است. ذخیره آب به عنوان یک ثروت استراتژیک، بنابراین ترکیه به دنبال ذخیره آب تا حد امکان از طریق سدهایی که برای رودخانه های دجله و فرات ساخته است، علاوه بر سدهای دیگری که قرار است بر روی این دو رودخانه ساخته شود، است تا به آبی خود برسد. -اهداف استراتژیک کل آب ذخیره شده در پروژه (الغاب) ترکیه (۹۰) میلیارد متر مکعب است (عیسای، ۲۰۱۶: ۱۵۷).

اهداف استراتژی آب ترکیه در سطح داخلی در دستیابی به ثبات سیاسی و امنیتی و هم چنین توسعه اقتصادی و اجتماعی در منطقه جنوب شرقی آناتولی که یکی از مناطق متلاطم ترکیه محسوب می شود خلاصه می شود. بنابراین، پروژه های آبی ترکیه به افزایش زمین های کشاورزی و تولید نیروی برق آبی کمک می کند، که منبع جدید و مهمی از درآمد ملی و اقتصاد ترکیه را اضافه می کند، که موقعیت آن را در سطح داخلی ارتقا می دهد و بر موقعیت آن در ترکیه منعکس خواهد شد. سطوح منطقه ای و بین المللی.

اعمال فشار بر سوریه و عراق از طریق فاکتور آب ترکیه برای توقف حمایت از پکک: ترکیه از اهرم رودخانه های دجله و فرات به عنوان کارت فشار بر سوریه و عراق متوسل شده است، زیرا ترکیه خواسته های خود را به آن ها اعلام کرده است. دجله و فرات را نمی توان مورد توجه قرار داد، مگر اینکه حمایت خود از آن حزب را متوقف کنند تا امنیت منطقه ای آن تضمین شود. و هم چنین ارتباط موضوع آب رودخانه های دجله و فرات با موضوع رود اورونتس با طرف سوریه.

ترکیه بین سال های (۱۹۸۷ تا ۱۹۹۹) تلاش زیادی کرد تا از طریق اتحاد با کشورهای خارج از این محدوده، یعنی اتحاد با اسرائیل، توازن نیروهای استراتژیک در خاورمیانه را به نفع احزاب عربی و اسلامی تغییر دهد. همانطور که ترکیه به مشارکت اسرائیل در پروژه خط لوله صلح - و پروژه جنگل - برای دستیابی به اهداف و منافع خود در توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی خود با اسرائیل توجه کرده است تا راه را برای ورود این کشور به نهادها و مجامع بین المللی هموار کند. علاوه بر مشارکت با اسرائیل در ایجاد نظم نوین خاورمیانه مبتنی بر تامین منافع آن ها و آمریکا در منطقه و تلاش برای تضعیف قدرت های منطقه (سلیمان عبدالله اسماعیل، ۲۰۱۴: ۱۱۷).

ترکیه از طریق پروژه های آبی خود مانند پروژه در جنوب شرقی آناتولی موسوم به (الغاب) که هدف آن ساخت سدها و ایستگاه های برق بر روی رودخانه های دجله و فرات است، علاوه بر ایجاد پروژه های کشاورزی و صنعتی، به دنبال آن است که ترکیه را به کشوری تبدیل کند. منبع اصلی محصولات غذایی در خاورمیانه پروژه الغاب تولیدات کشاورزی و صنعتی ترکیه را به میزان قابل توجهی افزایش داده و مازاد آن صادر خواهد شد. این امر به اهداف ترکیه مربوط به ایفای نقش منطقه ای در خاورمیانه ختم می شود، زیرا این کشور می خواهد سید غذایی برای کشورهای خاورمیانه و جمهوری های مستقل اتحاد جماهیر شوروی باشد (سلیمان عبدالله اسماعیل، ۲۰۱۴: ۱۱۷).

ترکیه به دنبال مبادله آب با نفت است زیرا سیاست آب این کشور در خدمت اصل مبادله آب با نفت و به دست آوردن نفت با قیمت پایین است. قرن گذشته ترکیه با سیاست آب خود سعی دارد اصل جدیدی را در روابط بین الملل که همان اصل فروش) آب به کشورهای منطقه است رواج دهد. و هم چنین کسب منابع مالی از طریق فرآیند فروش آب که از طریق خطوط لوله صلح

انجام می شد، همانطور که ترکیه در دهه های هشتاد و نود به اهمیت آب در دسترس خود به عنوان یک کالای مهم اقتصادی فکر میکرد و این امر از اظهارات سیاستمداران و اقتصاددانان ترکیه، رئیس جمهور ترکیه (تورکوت اوزال) (۱۹۹۱) اظهار داشت: ترکیه تنها منبع آب در منطقه است و به همین دلیل ما خواستار ایجاد پروژه آب صلح شدیم. ما به کشورهای عربی و خلیج فارس آب خواهیم فروخت (جورج مصری، ۱۹۹۶: ۱۲۲)

نتیجه گیری:

یکی از چالش های حقوق بین الملل امروزی، تهدیدات زیست محیطی ناشی از سد سازی دولت ها بر روی رودهای بین المللی است که موجب می شود خسارات جبران ناپذیری به کشورهای پایین دست تحمیل شود. دولت ترکیه نمونه بارز این چالش بین المللی است که با اجرای پروژه گاپ و داپ که هر کدام شامل چندین سد بزرگ و کوچک می شود، موجب بحران آب و فجایع زیست محیطی در سه کشور سوریه، عراق و ایران شود. هرچند دولت ها حاکمیت و صلاحیت هر گونه اقدامات در قلمرو حاکمیتی خود را دارند اما از آنجا که دولت ها طبق قاعده عرفی و مشهور در بیانیه استکهلم، حق استفاده زیانبار از قلمرو سرزمینی خود را ندارند لذا نباید اقدامی انجام دهند که خسارتش متوجه همسایگان مرزی آن ها شود. در این مقاله با روش کمی در گردآوری داده ها و روش کیفی در تجزیه و تحلیل؛ به دنبال پاسخ این سوال هستیم که مسئولیت بین المللی دولت ترکیه ناشی از سد سازی های گسترده و زیانبار چگونه قابل انتساب است. که پس از بررسی اسناد بین المللی زیست محیطی و حقوق بشری دریافتیم که دولت ترکیه با نقض قاعده منع استفاده زیان بار از سرزمین و سد سازی هایی که محیط زیست کشورهای پایین دست را به مرز نابودی کشانده و موجبات نقض حقوق بشر نیز شده است دارای مسئولیت بین المللی می باشد.

۱. اسپیدینگ، د.ج؛ آلودگی هوا، ترجمه: منصور کیانیپور راد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۲. الکساندر کیس، پیتر سند اچ، وینفراید لانگ؛ حقوق محیط‌زیست، ترجمه: محمدحسن حبیبی، ۳. جلد اول، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۴. بوتکین، دانیل؛ شناخت محیط‌زیست، ترجمه: عبدالحسن وهاب‌زاده، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۲.
۵. ذوالفقاری، حسن؛ مبانی محیط‌زیست، چاپ دوم، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۳۹۱.
۶. طلایی، فرهاد؛ حقوق بین الملل کاربردی، مجد، ۱۳۸۱.
۷. عباسی، بیژن؛ حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، چاپ دوم، دادگستر، ۱۳۹۰.
۹. لوت و لوان اسمیت و سرفردریک جان گلدسمید؛ آرای هیئت داورى ۱۹ اوت ۱۸۷۲ و ۱۰ آوریل ۱۹۰۵، متن آرای مندرج در سنت جان، پارس شرقی: روایتی از سفرهای کمیسیون مرزی پارس، جلد اول، لندن، ۱۸۷۶.
۱۰. مجنونیان، هنریک؛ راهبردهای معاهدات جهانی حفاظت از طبیعت و منابع زنده، سازمان حفاظت از محیط‌زیست، جلد دوم، ۱۳۷۷.
۱۱. موسوی، سیدفضل‌الله؛ حقوق رودخانه‌های بین المللی، دادگستر، ۱۳۸۹.
۱۲. مولایی، آیت؛ مبانی و اصول توسعه پایدار زیست‌محیطی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه حقوق محیط‌زیست، نظریه‌ها و رویه‌ها، دفتر حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت از محیط‌زیست، ۱۳۸۸.
۱۳. میرزایی یگنجه، سعید؛ تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.

- مقاله

۱۴. پورعلی، ملیحه؛ «بررسی علل و منشأ ایجاد گردوغبار در استان خوزستان»، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۳، پیاپی ۹۴، بهار ۱۳۹۰.
۱۵. حق شناس، نیلوفر و اصغر جعفری ولدانی؛ «طرح تغییر مسیر اروندرود و حقوق بین الملل»، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹.

۱۶. شیرازیان، شیرین و عطیه خطیبی؛ «حقوق بهره‌برداری غیرکشتی‌رانی از آبراه‌های بین‌المللی با نگاهی به توسعه پایدار»، پایداری، توسعه و محیط‌زیست، دوره دوم، شماره ۴، پیاپی ۸، زمستان ۱۳۹۴.
۱۷. عوامی، اکرم؛ «سدها و توسعه: چارچوب جدید برای تصمیم‌گیری»، فصلنامه مطالعات

راهبردی، دوره ۶، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۹۵.

۱۸. محمدی، عباس؛ «نگاهی به طرح عظیم GAP در ترکیه و آثار آن بر حوضه دجله و فرات»، ماهنامه آب- جهان سبز، شماره های ۴ و ۵، بهمن و اسفند ۱۳۹۴.
۱۹. مولایی، یوسف؛ «نسل سوم حقوق بشر و حق به محیط زیست سالم»، فصلنامه حقوق، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶.
۲۰. موسوی، سیدفضل الله، سیدحسن حسینی و سیدحسین موسوی فر؛ «اصول حقوق بین الملل محیط زیست در پرتو آرای مراجع حقوقی بین المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۷، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۹۴.



Examining the reasons for the adaptation and alignment of the Islamic Republic of Iran foreign policy with the realism model with an emphasis on the security dilemma

Accepted: 2025/08/07

Received: 2025/06/12

Jahanbakhsh Rashidi:
Master's degree in Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran and Security and Law Enforcement Affairs Expert, Khuzestan (Corresponding author)

ORCID ID: 0009-0007-7899-1949

Email: j.rashidi67@yahoo.com

Shahram Askari: PhD student in International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

E-mail: shahram.askari1989@yahoo.com

ORCID ID: 0009-0007-3849-3612

Abstract:

The present study aims to provide an answer to the central question of what characteristics the foreign policy of the Republic of Iran has from a theoretical perspective and conceptual framework, and what models should be followed. The format and pattern of each country's foreign policy is a set of strategies, goals, ideals, and security, strategic, economic, political, and cultural needs that are crystallized based on the level and alignment with the capabilities and limitations of that country. The main question of this research is: What are the most important reasons for the adherence of the Islamic Republic of Iran's foreign policy to the theory of realism? In response, it should be said that the Republic of Iran has had a kind of strategic isolation during historical periods due to being invaded, the presence of belligerent actors, an unstable surrounding environment, and the lack of a natural and real environment. The findings show that the theory of realism, despite its fundamental assumptions of state-centeredness, survival-centeredness, self-help, anarchy, and security dilemma, is completely consistent and coherent in content with the foreign policy model of the Republic of Iran and This indicates that the Islamic Republic of Iran, given the global conditions and the communications revolution, needs to pay more attention to the issue of governance in order to provide reliable and inclusive foreign policy approaches to Iranian society by relying on and strengthening internal power in order to maximize power. The research method is descriptive-analytical and the method of collecting resources is library and internet

Keywords: security dilemma, Theoretical framework, selfhelp, seeking security

بررسی دلایل انطباق و همسویی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با الگوی واقع گرایی با تأکید بر معمای امنیت

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

چکیده:

تحقیق حاضر ارائه پاسخ به این مسئله محوری است که سیاست خارجی ج.ا.ایران از منظر تئوریک و چهارچوب مفهومی دارای چه ویژگی هایی است و از چه الگوهایی باید پیروی کرد. قالب و الگوی سیاست خارجی هر کشور مجموعه ای از راهبردها، اهداف، آرمان ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که براساس هم سطحی و هم ترازوی با امکانات و محذورات آن کشور تبلور می یابد. پرسش اصلی تحقیق حاضر بر این مبناست: مهمترین دلایل تبعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از تئوری رئالیسم چیست؟ در پاسخ باید گفت که ج.ا.ایران در طی ادوار تاریخی به دلیل مورد تهاجم قرار گرفتن، وجود بازیگران ستیزه جو، محیط پیرامونی بی ثبات، نداشتن محیط طبیعی و واقعی دارای نوعی تنهایی استراتژیک است. یافته ها نشان می دهد که تئوری رئالیسم با وجود فرضیات بنیادین دولت محوری، بقا محوری، خودیاری، آنارشی و معمای امنیتی کاملاً با الگوی سیاست خارجی ج.ا.ایران هم بستگی و پیوستگی محتوایی دارد و نشان از این مسئله دارد که ج.ا.ایران با توجه به شرایط جهانی و انقلاب ارتباطات، نیازمند توجه بیشتر به مسئله حکمرانی در جهت دهی به رویکردهای سیاست خارجی مورد وثوق و فراگیر جامعه ایرانی با تکیه و تقویت توان درونی به منظور بیشینه سازی قدرت می باشد. روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری منابع نیز کتابخانه ای و اینترنتی مورد استفاده قرار گرفته است.

کلید واژه: سیاست خارجی، معمای امنیت، خویاری، امنیت جویی

جهانبخش رشیدی: دانش آموخته

کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، کارشناس امور امنیتی و انتظامی خوزستان (نویسنده مسئول)

ایمیل:

j.rashidi67@yahoo.com

کد ارکید: ۱۹۴۹-۷۸۹۹-۷۰۰۷-۰۰۰۹

شهرام عسکری: دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

کد ارکید: ۳۶۱۲-۳۸۴۹-۷۰۰۷-۰۰۰۹

ایمیل

shahram.askari1989@yahoo.com

چکیده مبسوط

مقدمه

اگر بپذیریم که منافع ملی به مثابه واقعیتی عینی مجموعه ای از بایدها و نبایدها را در بر می گیرد و در درجه نخست برای بقا و تداوم حیات مادی و معنوی تمام مردم جامعه است در این صورت باید قبل از هر چیز در جستجوی زیرساخت های فکری آن نیز بود، چراکه در غیر این صورت کسب استقلال که عنصر حیاتی تامین منافع ملی است غیر قابل حصول خواهد بود. سیاست خارجی هر کشوری از بزرگترین ابزارهای تامین منافع ملی، یکپارچگی سرزمینی، امنیت سرزمینی، کسب وجهه و اعتبار بین المللی و پیشبرد اهداف و برنامه های کشورها در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اساس سیاست خارجی را هر واحد سیاسی با سایر بازیگران بین المللی تشکیل می دهد که در پی کسب و تحقق اهداف دفاعی، امنیتی، توسعه و رفاه می باشد. چهارچوب نظری مقاله بر اساس تئوری واقع گرایی تنظیم شده است و براین فرض استوار است که دولت ها بازیگر اصلی صحنه سیاست بین الملل تلقی می شوند و ضمن تاکید بر مفروضات منافع ملی، استقلال دولت ها، حاکمیت های جداگانه و عقلانیت، بر این اعتقادند که محیط بین المللی فاقد اقتدار مرکزی بقای وجودی دولت ها را تضمین نمی کند. بنابراین تقویت امنیت در اینگونه نظم بین المللی براساس اصل خودیاری، پاسخی طبیعی نسبت به معمای امنیت به شمار می رود که دولت ها به منظور ایمن ساختن خود در مقابل تهدیدات از سوی سایر بازیگران، اقدام به توانمندسازی خود می کنند.

دال محوری تحقیق حاضر متمرکز بر پاسخ به این مسئله است که چه عواملی منجر به استیلا و غلبه ی چهارچوب تئوریک واقع گرایی بر هر دو عرصه رهیافتی-رویکردی سیاست خارجی ج.ا.ایران شده است. فرضیه محوری مقاله حاضر ادعا دارد که مجموعه عوامل ملی، محیطی، منطقه ای و ساختاری در سطح جهانی منجر به هم سوئی و هماهنگی مفهوم واقع گرایی با سیاست خارجی ج.ا.ایران شده است.

اهداف مهم تحقیق :

هدف محوری:

شناسایی و معرفی جامع دلایل و چرایی تسلط چهارچوب تئوریک واقع گرایی بر سیاست خارجی جمهوری ج.ا.ایران.

اهداف فرعی :

عوامل ساختاری-جهانی چه تاثیری بر ذهنیت کلان سیاست خارجی ج.ا.ایران داشته است. عوامل محیطی، منطقه ای و پیرامونی در ترسیم سیاست خارجی ج.ا.ایران چگونه تاثیر گذاری کرده و ایفای نقش داشته اند.

عوامل، روند ها و پویش های داخلی ملی و ذهنیت نخبگان حوزه سیاست خارجی چگونه بر ساختار و ماهیت سیاست خارجی ج.ا.ایران شکل داده است.

روش شناسی پژوهش :

نگارنده در راستای انجام فرآیند تحقیق حاضر از منظر روش شناسی از رویکرد توصیفی و تحلیلی استفاده کرده است. ضمن توجه و تأکید بر مستندات و منابع مستدل و واقعی تلاش دارد چهره و سیمای واقعی سیاست خارجی ج.ا.ایران را با استفاده از تجارب واقعی مورد بررسی و واکاوی قرار بدهد.

ازاین رو ، نویسنده در راستای جمع آوردی منابع و مستندات تحقیق با بهره گیری از روش کتابخانه ای و اسنادی این مهم را به انجام رسانده است.

یافته ها

در پاسخ باید گفت که ج.ا. ایران در طی ادوار تاریخی به دلیل مورد تهاجم قرار گرفتن ، وجود بازیگران ستیزه جو، محیط پیرامونی بی ثبات، نداشتن محیط طبیعی و واقعی دارای نوعی تنهایی استراتژیک است. یافته ها نشان می دهد که تئوری رئالیسم با وجود فرضیات بنیادین دولت محوری ، بقا محوری ، خودیاری ، آنارشی و معمای امنیتی کاملاً با الگوی سیاست خارجی ج.ا. ایران همبستگی و پیوستگی محتوایی دارد.

بحث و تفسیر یافته ها :

ج.ا. ایران با واقع شدن در این محیط همواره با تهدیدهای متقارن و نامتقارن مواجه شده است. این تهدیدات از سوی بازیگران جهانی، منطقه ای، محله ای و فراملی بازتولید و باز طراحی می شوند ، متعاقب این موضوع نخبگان تصمیم ساز و تصمیم گیر ج.ا. ایران با آگاهی از شرایط خاص منطقه و محیط راهبردی سعی می کنند سیاست خارجی کشور را به سمت و سویی رهنمون سازند که تامین کننده ی امنیت راهبردی کشور باشد. اما مسائلی وجود دارند که باعث می شوند سیاست خارجی ج.ا. ایران همواره حول محور تامین امنیت در شرایط معمای امنیتی پایدار ، جهت گیری خود را تنظیم و طراحی کند. عواملی نظیر : حضور غیر هم سو که قابلیت اتحاد ائتلاف با سیاست خارجی ج.ا. ایران ندارند، تحریم های گسترده و فشار دیپلماتیک ، وجود گسل های فعال تجزیه طلبی قومی و مذهبی فعالیت گروه های تروریستی منازعه جو در اطراف مرزهای اصلی کشور..... مجموع این عوامل نامبرده باعث شده اند سیاست خارجی ج.ا.ایران به صورت مستمر و پایدار انطباق و هماهنگی بسیار زیادی با الگوی واقع گرایی داشته باشد. وجود شرایطی که از عدم اطمینان، آنارشی پر شدت ، نیت غیر سازنده تبعیت می کند کاملاً مفروضات اصلی هم سویی نشان می دهد. پیامد این وضعیت و معمای امنیتی پیوند و در هم تنیدگی سیاست خارجی ج... ایران با رویکرد واقع گرایی را منجر شده است.

Introduction

If we accept that national interests, as an objective reality, encompass a set of dos and don'ts and are primarily for the survival and continuation of the material and spiritual life of all people in society, In this case, one must first of all seek its intellectual infrastructure, because otherwise, gaining independence, which is a vital element in securing national interests, will be unattainable.

The foreign policy of any country is one of the greatest tools for securing national interests, territorial integrity, territorial security, gaining international prestige and credibility, and advancing the goals and plans of countries in the political, economic, and cultural fields. The basis of foreign policy is formed by any political unit with other international actors that seek to achieve and realize defense, security, development, and welfare goals. The theoretical framework of the article is based on the theory of realism. It is based on the assumption that states are considered the main actors in the international political arena and, while emphasizing the assumptions of national interests, state independence, separate sovereignty, and rationality, it believes that an international environment lacking central authority does not guarantee the survival of states. Therefore, strengthening security in such an international order based on the principle of self-help is a natural response to the security dilemma where states seek to empower themselves in order to secure themselves against threats from other actors.

The central theme of the present study is focused on answering the question of what factors have led to the dominance of the theoretical framework of realism over both approaches and approaches to the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. The central hypothesis of this article claims that a set of national, environmental, regional, and structural factors at the global level have led to the alignment and coordination of the concept of realism with the foreign policy of the Republic of Iran.

: Important research objectives

The main goal:

Identifying and comprehensively introducing the reasons and why the theoretical framework of realism dominates the foreign policy of the Islamic Republic of Iran.

Sub-goals:

What impact have global structural factors had on the macro-mindedness of Iran's foreign policy?

How have environmental, regional, and peripheral factors influenced and played a role in shaping the foreign policy of the Islamic Republic of Iran?

How have internal national factors, trends, and dynamics, and the mindset of foreign policy elites shaped the structure and nature of Iran's foreign policy?

Research methodology:

The author has used a descriptive and analytical approach in conducting the present research process from a methodological perspective. While paying attention and emphasizing on substantiated and real documents and sources, he is trying to examine and analyze the real face and image of Iran's foreign policy using real experiences.

Therefore, the author has accomplished this important task by using library and documentary methods to collect research resources and documentation.

Key results:

In response, it should be said that the Islamic Republic of Iran has had a kind of strategic isolation throughout historical periods due to being invaded, the presence of belligerent actors, an unstable surrounding environment, and the lack of a natural and real environment. The findings show that the theory of realism, despite its fundamental assumptions of state-centeredness, survival-centeredness, self-help, anarchy, and security dilemma, is completely consistent and coherent in content with the foreign policy model of the Islamic Republic of Iran.

Discussion and interpretation of findings:

Being located in this environment, Iran has always faced symmetric and these threats are reproduced and redesigned by global, asymmetric threats. regional, local, and transnational actors. As a result, the decision-making elites of the Islamic Republic of Iran, aware of the specific conditions of the region and the strategic environment, try to guide the country's foreign policy in a direction that will ensure the country's strategic security. However, there are issues that cause Iran's foreign policy to always adjust and design its direction around ensuring security in conditions of a persistent security dilemma.

Factors such as: the presence of non-aligned parties that are unable to form an alliance with Iran's foreign policy, widespread sanctions and diplomatic pressure, the existence of active ethnic and religious separatist factions, and the activities of conflicting terrorist groups around the country's main borders. Factors such as: the presence of non-aligned parties that are unable to form an alliance with Iran's foreign policy, widespread sanctions and diplomatic pressure, the existence of active ethnic and religious separatist factions, and the activities of conflicting terrorist groups around the country's main borders. the existence of conditions that follow uncertainty, intense anarchy, and unproductive intentions fully demonstrates the basic assumptions of alignment. the consequence of this situation and the security dilemma has led to the connection and intertwining of Iran's foreign policy with a realist approach.

مقدمه

سیاست خارجی (foreign policy) از بزرگترین ابزارهای تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین المللی و پیشبرد اهداف و برنامه های ملی کشورها در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اساس سیاست خارجی را تعامل هر واحد سیاسی با سایر بازیگران بین المللی تشکیل می دهد. دولت ها در مناسبات خارجی و تعامل هر واحد سیاسی با سایر بازیگران بین المللی، ناگزیر به شناخت تحولات بین المللی و محیط استراتژیک خود هستند. محیط استراتژیک هر کشور محدوده ای است که فرصت ها و تهدیدهای کشور در آن تعریف می شود. بدون شناخت مناسب این محیط نه تنها درستی و دقت تصمیمات اتخاذ شده مورد تردید است بلکه اجرای دقیق آن ها و تحقق اهداف مورد نظر دور از ذهن به نظر می رسد. بر این پایه، مهم ترین وظیفه دستگاه دیپلماسی هر کشور شناخت مسائل استراتژیک خود از طریق بهره گیری نگرش و ابزار راهبردی، طراحی نظام مند اهداف و تصمیم ها و سرانجام تلاش برای دستیابی به اهداف ملی است. بدیهی است نیل به این مهم و انجام ماموریت دستگاه دیپلماسی و تامین اهداف سیاست خارجی در گرو شناخت دقیق محیط خارجی و رصد تغییرات مولفه های تشکیل دهنده آن است. پایشی که امکان شناسایی روندها ، مسائل، فرصت ها و تهدید های برآمده از آن ها را فراهم می سازد و زمینه را برای طراحی سیاست های مقتضی به منظور بهره مندی از فرصت ها یا دفع تهدید های احتمالی مناسب با توانمندی های ملی را فراهم می سازد. (جمشیدی و الهی دهقی، ۱۳۹۳: ۳۲)

سیاست خارجی هر کشور بصورت کلی در راستای تحقق دو هدف گام بر می دارد ، به عبارتی دقیق تر سیاست خارجی دو حوزه موضوعی را در بر می گیرد: نخست اهداف دفاعی - امنیتی و دوم هدف توسعه و رفاهی که این اهداف به ترتیب در الگوی امنیتی (security pattern)، دفاع راهبردی (strategic defence) و الگوی توسعه اقتصادی راهبردی از عرصه رهیافتی به عرصه عملی و کارکردی تحقق می یابد. ظن غالب و مسلط در بین نخبگان

عرصه سیاست خارجی این است که دو هدف کلان امنیت محور و توسعه محور بصورت توأمان و متوازن دنبال شود. تمام کشورها با توجه به جایگاه ژئوپلیتیکی و در راستای تحقق اهداف استراتژیکی و ژئواکونومیکی بصورت ترکیبی و هماهنگ اقدام می کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر بازیگران بین المللی از این قاعده مستثنی نیست. ج.ا.ایران برای تثبیت و تحقق اهداف کشور در پویای سیاست خارجی یک قاعده یا چهارچوب را در قالب سه اصل بنیادین حکمت، عزت و مصلحت معین کرده است که مسئولان و نخبگان سیاسی در حوزه سیاست خارجی، سیاست های اعلامی و اعمالی خود را بر مبنای این اصول پایه گذاری می کنند، با این هدف که مسیر ترسیم شده و آرمانی در صحنه واقعی هم تحقق یابد.

در راستای انطباق و پیوستگی تئوری های کلان با سیاست خارجی دو گونه چهارچوب تئوریک در قالب لیبرالیسم و رئالیسم مطرح است، اما مجموعه شرایط و محذوریات هایی هستند که منجر به شکل گیری این موضوع می شوند که واقع بینی و مدل انتخاب منطقی مبتنی بر دولت واقع گرایی بر سیاست خارجی حاکم می شود. ج.ا.ایران یکی از کشورهایی است که با سیاست خارجی بسیار پیچیده و چندلایه مواجه است. مجموعه شرایطی هستند که از منظر ساختاری، منطقه ای و محلی این انگاره را بر انطباق تئوری واقع گرایی با سیاست خارجی ج.ا.ایران تحمیل کرده اند.

شرایط پیچیده محیط پیرامونی، بازیگران ستیزه جو، محیط مستعد رشد تروریسم، تحریم های غرب بخصوص آمریکا و رویکرد امنیتی سازی ج.ا.ایران توسط محور عبری، غربی، عربی و دیگر بازیگران همسود باعث شده است که مفاهیم آناشسی، خودیاری و اصل بقا، امنیت جویی و دیگر رویکردها و مکانیسم های امنیتی سرلوحه تئوریک سیاست خارجی ج.ا.ایران قرار بگیرد. نقطه کاملاً محوری اتصال تئوریک و موضوعی سیاست خارجی ج.ا.ایران را می توان در قالب تنهایی بلند مدت یا غربت استراتژیک آن معرفی کرد. نویسندگان در تحقیق حاضر بصورت مشخص قصد دارند به این سوال محوری پاسخ علمی بدهند: اهم دلائل غلبه و تسلط مفاهیم رئالیسم بر سیاست خارجی ج.ا.ایران کدامند؟

ادبیات تحقیق :

۱-مقاله ای با عنوان سیاست خارجی ج.ا.ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳۸۸، تألیف دکتر کیهان برزگر.

این مقاله در پی شناخت ریشه های افزایش نقش اهداف و راهبردهای ایران در خاورمیانه بعد از بحران عراق است. نگاه مسلط در غرب، به خصوص ایالات متحده اهداف سیاست خارجی ایران را تهاجمی و در جهت افزایش قدرت نسبی در خاورمیانه می داند، اما نویسنده بر این نظر است که این اهداف بیشتر تدافعی و در جهت افزایش امنیت نسبی کشور است؛ لذا برای آزمون این، فرضیه ضمن به کارگیری نظریه های رئالیسم تهاجمی و رئالیسم، تدافعی به تعریف دو رویکرد اصلی سیاست خارجی ایران یعنی سیاستهای انطباق و هم سوئی و ائتلاف اتحاد در منطقه می پردازد و هدف هر دو را افزایش امنیت نسبی و رفع و تهدیدات در شرایط ویژه تشدید ناامنی در مرزهای بلافصل ایران بعد از بحران عراق و جهت گیری سیاست خارجی ایران را در منطقه متأثر از دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی می داند و نتیجه گیری می کند که نقطه تأمین منافع و امنیت ملی ایران در برقراری تعادل بین این دو عنصر است.

۲- مقاله با عنوان تاثیر تهدیدات محیطی راهبردی بر جهت گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران، مجله بین المللی پژوهش ملل، تالیف شهرام عسکری و مصطفی کدخدایی، سال ۱۳۹۹.

سیاست خارجی ابزاری راهبردی جهت تامین اهداف ملی کشورها در محیط بین المللی به شمار می آید، و از منظر کلاسیک در راستای تامین اهداف پیوسته امنیتی و اقتصادی گام بر می دارد. حفظ بقا راهبردی کشور به دلایل وجود تهدیدات موجود نسبت به توسعه اقتصادی همواره هدفی سهل تر برای نخبگان سیاست خارجی کشورها بوده است تهدیدات گسترده محیطی اصلی ترین ضرورتی است که امنیت سازی و امنیت محوری را در صدر اهداف سیاست خارجی کشورها قرار داده است. پیچیدگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از حجم تهدیداتی است که از کانون های مختلف در تعارض با امنیت ملی عمل می کنند. موازنه سازی در برابر تهدیدات نشان از گرایش بیشتر سیاست خارجی بر امنیت محوری است. یافته های مقاله بر این مبناست در شرایطی که تهدیدات امنیتی دائما علیه ج.ا.ایران افزایش می باید حساسیت مسائل امنیتی به شکلی فزاینده در سیاست خارجی پررنگ تر شده و ضرورتا سمت و سوی سیاست خارجی ماهیت امنیت محوری پیدا کرده است. با توجه به تهدیدات سه سطحی ملی، منطقه ای و بین المللی که در تعارض شدید با امنیت ملی کشور قرار دارند. سیاست خارجی کشور اجباری راهبردی در مقابل دفع این تهدیدات فوری دارد، سیاست خارجی ایران در راستای تامین دو هدف اقتصادی و امنیتی به اجبار ارتقاء ضریب توان دفاعی امنیتی را هدف اصلی و فوری قرار داده است. این پدیده به معنای اهمیت فزاینده امنیت در شرایط خاص سیاست خارجی است و به معنای نادیده انگاشتن رشد اقتصادی و توسعه نیست تمرکز مقاله حاضر بر شناسایی تهدیدات سه سطحی به عنوان عوامل اصلی گرایش سیاست خارجی بر امنیت خوبی راهبردی است.

۳- مقاله با عنوان: واقع گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سید جلال دهقانی فیروزآبادی، سال ۱۳۹۰.

هدف مقاله : نظریه واقع گرایی نوکلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. هدف بررسی و نشان دادن امکان به کارگیری واقع گرایی نوکلاسیک به عنوان چارچوب مفهومی برای تبیین سیاست خارجی ایران می باشد. سؤال اصلی آن است؟ که آیا امکان کاربست نظریه واقع گرایی نو کلاسیک به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ به سخن دیگر، آیا نظریه واقع گرایی نوکلاسیک از قدرت تبیین انگیزه ها، اهداف، تصمیم ها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است؟ پاسخ آن است که در مقایسه با واقع گرایی کلاسیک و نوواقع گرایی، واقع گرایی نوکلاسیک را می توان به عنوان چارچوب نظری مناسب تر برای تحلیل سیاست خارجی ایران به کار بست؛ چون به طور نسبی از قدرت تبیین انگیزه ها، اهداف فرآیند تصمیم گیری و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. این نظریه با تلفیق دو سطح داخلی و سیستمیک امکان بیشتری برای تبیین تأثیر گذاری متغیرهای مختلف سیاست خارجی ایران فراهم می نماید که در این مقاله به تفصیل بیان می گردد. با وجود این باید توجه داشت که این نظریه نیز مانند سایر نظریه های موجود قابلیت و توان کافی برای تحلیل کلیه ابعاد و کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ندارد.

چهار چوب نظری :

واقع گرایی (Realism) : واقع گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین الملل (International politics) تلقی می کنند و ضمن تاکید بر قدرت و منافع ملی ، استقلال دولت ها ، حاکمیت های جداگانه و عقلانیت ، براین اعتقادند که اصولا از بین بردن گزینه قدرت صرفا یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی یا آنارشی صورت می گیرد. به طور کلی هنگامی که گفته می شود سیاست بین الملل فاقد اقتدار مرکزی و آنارشی یا آشوب زدگی است بدان معناست که هیچ دولت یا ائتلافی از دولت ها دارای کنترل مطلق بر کل نظام نیست . به تعبیر والتز در سیاست داخلی رابطه ای سلسله مراتبی و عمودی وجود دارد اما در سیستم بین الملل بازیگران در رابطه ای افقی با هم قرار دارند. واقع گرایی ریشه در اندیشه های توسیدید ، هابز و ماکیاولی دارد و در قرن بیستم توسط افرادی چون مورگنتا (رئالیسم سنتی) ، والتز (نورئالیسم یا رئالیسم ساختاری) ، جان مرشهایمر ، رابرت گیلچین (اقتصاد سیاسی بین المللی) و... گسترش یافت .

واقع گرایی بر اصول زیر استوار است : قدرت محوری (power centrism) ، دولت محوری (state centrism) ، منافع ملی (national interests) ، موازنه قوا (balance of power) ، عقلانیت و بقا (survival).

خودیاری : واقع گرایان با محور قرار دادن خودیاری ، بر تمایز میان حوزه های داخلی و خارجی تاکید می ورزند زیرا سیاست خارجی در محیط فاقد اقتدار مرکزی عمل می کند، در حالیکه سیاست داخلی در فضای نظم و قاعده و وجود اقتدار مرکزی صورت می پذیرد. از آنجا که واقع گرایان برای استقلال کشورها اهمیت بسیاری قائل اند ، براین باورند که دولت ها نمی توانند برای بقای خویش به ضمانت دولت های دیگر متکی باشند ، زیرا در سیاست بین الملل ساختار نظام اجازه دوستی و اعتماد نمی دهد. بر مبنای این اصل ، هم زیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می شود.

بنابراین با آنکه دولت ها به صورت واحدهای سیاسی مستقلی هستند که در درجه نخست به بقای خود می اندیشند و از یک اقتدار مرکزی تبعیت نمی کنند ، تحت این شرایط خودیاری و اتکای به خود به صورت نوعی الزام و اجبار به آن ها تحمیل می شود . (قوام ، ۱۳۹۰ : ۸۱). تقویت امنیت در این گونه نظم بین المللی بر اساس اصل خودیاری پاسخی طبیعی نسبت به معمای امنیت به شمار می رود و بر این اساس دفاع از خود بارزترین تجلی نهاد خودیاری است.

معمای امنیت (security dilemma):

هنگامی که دو کشور یکدیگر را به عنوان تهدید تلقی می کنند، هر دو کشور در تلاش برای داشتن تسلیحاتی بیشتر از دیگری اقدام به خرید و ساخت می کنند و این وضعیت را تنها راه داشتن امنیت می دانند. از این رو استراتژی غالب ، مسلح شدن خواهد بود و کشورهای رقیب بدون توجه به دیگری سیاست مسلح شدن بیشتر را ادامه می دهند که از آن به عنوان تعادل ناش یاد می شود.

در حقیقت معمای امنیت نتیجه انتخاب ها و رفتارهای یک دولت است که به منظور ایمن ساختن خود در مقابل تهدیدات نامشخص و غیر قابل پیش بینی از سوی سایرین ، اتخاذ می گردد. گرچه

امکان دارد در مراحل اولیه موضوع دفاع از خود مطرح شود ، لکن به واسطه حاکم بودن منطق آشوب زدگی ، سایرین به آن با سوء ظن و ترس نگاه می کنند و در نتیجه به آن واکنش نشان می دهند. (قوام ، ۱۳۹۰ : ۲۵۸).

اصول سه گانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران :

عزت ، حکمت ، مصلحت

رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران این اصول را مثلث الزامی برای مناسبات بین المللی بیان کرده است که بر مبنای زیر استوارند :

۱. عزت: به معنای نفی دیپلماسی التماسی با تکیه بر اصول داخلی

۲. حکمت : به مفهوم عملکرد خردمندانه و محاسبه شده

۳. مصلحت : شناخت منافع قابل انعطاف و گفتگو و مفاهمه

در عرصه جهانی اقتدار داخلی و خارجی به عنوان نوک پیکان و یکی از اصول بنیادین برای بازیگران بین المللی محسوب می گردد و امروزه مشروعیت و مقبولیت حاکمیت ها مبتنی بر میزان اقتداری است که از طریق مسائل ایدئولوژیک ، توسعه اقتصادی و رفاهی ، مسائل فناوری و امنیت ملی کسب کرده اند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران سمتگیری و راهبرد کلی سیاست خارجی ج.ا.ایران بر رهایی از استعمار و سلطه بیگانگان شکل گرفت . ریشه انگیزش و دنبال کردن اینگونه سیاست ها از سوی سیاستمداران ایران به استعمار و سیستم مستعمراتی برمی گردد که شوم ترین نتیجه آن فقدان استقلال سیاسی و اقتصادی می باشد و مشخصا پیشینه این سیاست به دوران صدرات امیرکبیر باز می گردد. لازم به یاد آوری است که پیدایش نهضت های ملی در آسیا و آفریقا به ویژه پس از جنگ جهانی دوم به استعمار پانصد ساله اروپا پایان داد.

به طور کلی استعمار نتایج زیر را به دنبال داشت : نسل کشی ، تغییر زبان ، هویت ، ارزش ها و مذاهب و ...، مرزبندی براساس منفعت قدرت های مسلط ، بهره کشی انسانی ، انتقال ثروت و منابع به کشورهای مسلط . افراط گری استعمارگران به حدی است که مفعوم استعمار هم تغییر پیدا کرد و رشد و توسعه آنان جز با محرومیت مستعمرات ممکن نبود. و امروزه هم با شیوه های نوین همچون جذب نخبگان فکری کشورهای کم برخوردار را به حالت خونریزی مغزی نگه می دارند. ادامه میحث در این مقاله نمی گنجد و با سخنی از ابراهام لینکلن که در سال ۱۸۶۲در نامه ای که به هوراس گریلی مدیر روزنامه نیویورک هرالد تریبون خاطر نشان کرده است پایان داده می شود : «هدف عمده ی من نجات آمریکاست ونه نجات یا امحای بردگی . اگر می توانستم وحدت کشور را حفظ کنم بدون آنکه حتی یک نفر برده را آزاد کنم چنین می نمودم و اگر قادر بودم که این هدف را عملی سازم و در عین حال کلیه ی بردگان را هم آزاد سازم به همین ترتیب رفتار می نمودم و یا اگر ممکن بود که مسئله حفظ اتحاد را عملی سازم و فقط برخی از بردگان را آزاد نموده و بقیه را درحالت بردگی باقی گذارم باز هم عینا به همین سان عمل می نمودم».

بنابراین سیاست خارجی ج.ا.ایران برآیندی از اصول سه گانه عزت ، حکمت و مصلحت است و پاسخگویی به چالش ها را بر این مبنا تنظیم می کند. از جمله چالش های پیش رو می توان به دشمنی های همه جانبه در ابعاد مختلف سیاسی ، اقتصادی ، نظامی ، فرهنگی و ایدئولوژیک ، امنیتی کردن چهره ی جمهوری اسلامی ایران و... اشاره داشت و به نظر می رسد که این گونه فشار ها همراه با شرایط تحریم و ایران هراسی ، حمله همه جانبه و گسترده ، استفاده از زور را برای جمهوری اسلامی ایران تشویق می کند و سیاست های ایران برپایه رفتارهای دول دشمن اولویت بندی و پی ریزی می شوند.

وجود بازیگران ستیزه جو و هویت های متعارض :

دولت ها بر اساس هویتی که دارند ، دشمنان ، رقبا و دوستان خود را درک می کنند. سازه انگاران نیز مانند نئورئالیست ها ساختار نظام بین الملل را آنارشیک می دانند اما معتقداند آنارشی آن چیزی است که دولت ها از آن می فهمند و هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده ها نامتجانس تر و متناقض تر باشد ، میزان بی اعتمادی افزایش می یابد و دولت ها بیشتر به سوی اصل خودیاری و خودمحوری حرکت می کنند. بنابراین میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر در اولویت قرار می گیرد.

علی رغم اینکه مقاربت جغرافیایی ایران و کشورهای منطقه ، پیوندهایی را بین آن ها ایجاد نموده است ، هم سویی و تعامل آنان مقطعی و کوتاه مدت بوده است. نمونه بارز آن تعارض منافع و روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس که بررسی ماهیت هنجار های شکل دهنده هویت آنان مؤید این موضوع است.

وضعیت محیطی خاص ژئوپلیتیک و اجبار ج.ا.ایران در دفاع برون مرزی :

ایران از نظر جغرافیایی تنها کشور شیعه نشین محصور در مناطق عرب نشین و سنی نشین است. این محصوریت، دولت های ایران را نسبت به مسئله امنیت و حفظ منافع ملی حساس تر کرده است. در طول تاریخ، ایرانیان دریافته اند که نمی توانند برای حفظ امنیت و منافع ملی خود به همسایگان خود و همچنین قدرت های بزرگ تکیه کنند. به همین دلیل، دفاع از امنیت ملی و تمامیت ارضی مهم ترین دغدغه دولت های ایران بوده است. رهبران ایران به این نتیجه رسیده اند که یکی از راه های حفظ امنیت و منافع ملی، استفاده از استراتژی های دفاعی در خارج از مرزهای ایران است. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست دفاعی در خارج از مرزهای سرزمینی خود، توانسته است تهدیدات منطقه ای و بین المللی را کنترل کند. دولت ایران توانسته است بحران های منطقه ای و تهدیدات سرزمینی را از طریق بازیگران غیردولتی کنترل و مدیریت کند. (nematpour,2020,p537)

تقابل هویتی ، تقابل ایدئولوژی شیعه و سنی گرایی وهابی ، تقابل با امپریالیسم ، تقابل با رژیم های واپس گرای منطقه و...

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، مبارزه با امپریالیسم غرب ، صدور انقلاب ، حمایت از جنبش های آزادی بخش در منطقه و جهان و سیاست نه شرقی نه غربی به عنوان هنجارهای جدید هویت بخش ایران مطرح گردید. در حالی که این الگوهای رفتاری با هنجارهای شیخ نشین های عرب

منطقه خلیج فارس که دارای رژیم های الیگارش و غیردموکراتیک ، محافظه کار ، غربگرا و موروثی هستند ، در تضاد و تعارض کامل قرار داشت.

به وجود آمدن چنین چالشی عربستان را برآن داشت خود را خادم الحرمين بنامد ، رژیم بعث عراق نیز به پشتیبانی و تشویق کشورهای غربی در تدارک رویارویی بزرگی باشد و در ادامه در سال ۱۹۸۱ ائتلافی منطقه ای تحت عنوان شورای همکاری خلیج (فارس) که مهمترین هدفش مقابله با جمهوری اسلامی ایران براساس ایجاد یک «موازنه تهدید» بود ، شکل بگیرد. اینگونه رویکردها پیوند بین اعراب و کشورهای غربی را بیش از پیش مستحکم می کرد . و باعث شد مشترکا در تقابل و دشمنی آشکار با ایران قرار بگیرند.(اختیاری امیری ، ۱۳۹۴ : ۷).

از منظر نفوذ در جهان اسلام ، سه کشور ایران ، عربستان و ترکیه می توانند موثر باشند و این امر به خاطر پیشینه تاریخی آن هاست .

عربستان به واسطه ی داشتن سرزمین شریفین ، ایران هم با توجه به پیشینه تاریخی از داشتن حوزه تمدنی ایران زمین و هم چنین ترکیه به خاطر داشتن گرایش های نئوعثمانیستی خود را به عنوان کانون های جهان اسلام قرائت می کنند. بنابراین یکی از عوامل هم گرایی عربستان سعودی و ترکیه مقابله با نفوذ ایران و گسترش اسلام سنی می باشد. ترکیه را نمی توان در کنار وهابیت قرار داد ، ولی گرایش به اهل تسنن هم گرایی آنان را بیشتر می کند. به طور کلی ائتلاف ترکیه با عربستان و قطر و حمایتشان از اپوزیسیون سوریه و سیاست تغییر رژیم سوریه ، بخش عمده ای نشأت گرفته از فاکتور منطقه ای رقابت این قدرت هاست. در عراق نیز همیشه سعی در تقویت سنی ها و کاهش نقش ایران در این کشور بوده اند.

ملی گرایی ، قوم گرایی (Ethnocentrism) و سیاست بین الملل :

عدم ارائه چهارچوب های نظری مناسب بر اساس ویژگی های تاریخی جوامع خاورمیانه ای جهت تبیین علل سیاسی شدن علایق مذهبی - زبانی و ظهور گرایش های خود مختاری طلبانه و جدایی خواهانه از کاستی های موجود در مطالعات پژوهشگران علوم اجتماعی است. (احمدی ، ۱۴۰۰ : ۴۴). علل و عوامل رشد قومگرایی و به عبارت دیگر سیاسی شدن مسائل زبانی و مذهبی در ایران معاصر را بدون توجه به نقش مهم سیاست بین الملل و سیاست خارجی قدرت های بزرگ در دو قرن اخیر را نمی توان به درستی درک کرد . گسترش احساسات ناسیونالیستی به طور عام و ناسیونالیسم قومی به طور خاص نتیجه و تاثیر سیاست های استراتژیک قدرت های رقیب اروپایی در قرن ۱۹ میلادی و رقابت های دو نظام سرمایه داری و کمونیسم در دوران جنگ سرد بوده است.(احمدی ، ۱۴۰۰ : ۳۰۷).

شرق شناسان تاریخ ، فرهنگ ، مذهب و ساختارهای اجتماعی - سیاسی گروه های مختلف مذهبی ، زبانی و قبیله ای در خاورمیانه و سایر نقاط شرق را عمیقا مطالعه کرده اند . (احمدی ، ۱۴۰۰ : ۳۵۵). یافته های تاریخی ، فرهنگی انسان شناسانه و زبانی این روشنفکران بین المللی مواد لازم را برای نخبگان فکری و سیاسی بومی فراهم ساخت تا با آن هویت های مشخص قومی را خلق و حرکت های خودمختاری گرا یا جدایی طلب را سازماندهی کنند. سیاح و شرق شناس یهودی - مجاری آرمینیوس (هرمن) وامبری -(1832-1913) Arminius vambery یکی از اولین کسانی بود که فعالیت های او در خدمت اهداف

استعماری و منافع استراتژیک انگلستان در آسیا قرار داشت که اندیشه های پان تورانیسم را ترسیم کرد. (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۳۵۶).

شرق شناسانی مانند دیمز و هیوز زمانی شروع به نوشتن مطلب در مورد بلوچستان کردند که این منطقه برای مقامات استعماری انگلستان در هند ارزش استراتژیک کرده بود. (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۶۱). به طور کلی سهم شرق شناسان در توسعه ناسیونالیسم های قومی در میان کردها، ترک ها، بلوچ ها، عرب ها کاملاً آشکار است و حتی اولین دستور زبان (گرامر) ترکی را لوملی دیوید منتشر کرد و اولین دستور زبان کردی را موریز یوگازونی در سال ۱۷۸۷ در رم منتشر کرد.

انگلستان، روسیه، فرانسه و آلمان برای معامله با ترک ها، عرب ها، ارمنی ها، بلوچ ها، کردها و پشتون ها و جلب حمایت آنها نیاز داشتند که زبان و فرهنگ این مردم را بشناسند. (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۶۶). به این ترتیب جهان سوم به آزمایشگاهی تبدیل شد که مفاهیم سیاسی-اجتماعی از قبیل مدرنیزاسیون، توسعه فرهنگ سیاسی، قبیله گرایی و قومیت در آن مطالعه می شدند. نسل قدیمی شرق شناسان غالباً اروپایی و نسل جدید دانشمندان علوم اجتماعی مطالعه گر خاورمیانه بیشتر آمریکایی بودند.

ادوارد سعید می گوید که «از آغاز قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی دوم، فرانسه و انگلستان بر شرق و شرق شناسی سلطه داشتند و از جنگ دوم به بعد آمریکا بر شرق مسلط شده و به همان شیوه فرانسه و انگلستان با آنها برخورد کرده است». واقعیت این است که آثار انسان شناسان و جامعه شناسانی نظیر لوپس بک (در مورد قشقای ها)، فردریک و مارتین ون بروینسن (در مورد کردها)، جین کارت ویت (در مورد لرهای بختیاری)، ریچارد تاپر (در مورد شاهسون ها)، برایان اسپونر، فیلیپ سالزمن و سلیگ هاریسون (در مورد بلوچ ها) اولین متون در باره گروه های ایل و قومی بود. (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۶۷-۳۶۶).

لرد کرزن شرق شناس و سیاستمدار برجسته انگلیسی، ارتباط موجود میان مطالعات شرق شناسی و منافع استراتژیک غرب را در اظهارات خود در مجلس لردهای انگلیس به خوبی آشکار ساخت: «آشنایی ما نه فقط با زبان مردم شرق، بلکه با رسوم، احساسات، سنت ها و تاریخ و مذهب آنها و توان ما برای درک آنچه می توان از آن به عنوان خلق و خوی شرق نام برد، یگانه مبنایی است که با تکیه بر آن احتمالاً قادر خواهیم بود موقعیت کسب شده کنونی را در آینده نیز برای خود محفوظ نگاه داریم». (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۷۲-۳۷۳). اینگونه اعمال تاثیر بسزایی در افکار نخبگان قومی و قبیله ای گذاشت و آنان را بر آن داشت تا با الهام از متون غربی دست به مبارزه سیاسی زده و در پی کسب مشروعیت باشند تا بتوانند جدایی طلبی و تجزیه طلبی را آسانتر دنبال کنند.

بنابراین به نظر می رسد که کشور ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئوکالچر، ژئو اکونومیکی و استراتژیک باید بتواند با تکیه بر توان داخلی از انزوای بین المللی خارج شود. تجربه نشان می دهد که شیوه رفتار همسایگان دارای تمایلات مداخله جویانه در امور قومی ایران، تا حد زیادی بستگی به موقعیت منطقه ای و بین المللی و به همراه آن وضعیت داخلی ایران دارد و آن ها زمانی از این مداخلات پرهیز می کنند که علاوه بر وحدت، انسجام و قدرت داخلی، در صحنه بین المللی از جایگاه مناسب برخوردار بوده و در معرض خصومت قدرت های بزرگ یا کشورهای نیرومند منطقه قرار نداشته باشد.

اتخاذ یک سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی و توسعه و گسترش وحدت جامعه ایرانی تنها در صورتی امکان پذیر است که حاصل تبادل آراء و تجربیات تمامی نخبگان سیاسی موجود در چهارچوب مرزهای جغرافیایی ایران باشد. (احمدی ، ۱۴۰۰ : ۳۸۱).

تنهایی استراتژیک ج.ا.ایران و تبعیت از عقلانیت راهبردی :

به طور معمول هم جواری با تهدیدها ، به لحاظ انسانی و مادی خطرناک است . ایران با کشورهای عربی و ترکی منطقه هیچ اتحادی ندارد و در مقابل در نواحی همجوار ، آمریکا ائتلاف های امنیتی دوجانبه فراوانی با دولت های همسایه ایران به ویژه با عراق ، بحرین ، عربستان ، قطر و امارات ایجاد کرده است. آمریکا و اسرائیل با همکاری دولت های عرب منطقه، اهرم های قدرت خود را علیه ایران فعال کرده اند . در سپهر سیاسی واگرایی روزافزون کشورهای عربی با ایران ، همگرایی بیشتر کشورهای عربی با آمریکا و اسرائیل ، و سرانجام همجواری با منابع تهدید یا جبهه غربی ، عربی ، عبری با ایران ، حس محاصره شدگی ایران تقویت می شود.(فتحی و دیگران ، ۱۴۰۰ : ۱۷۷).

در دوره پیشا / پسا انقلاب اسلامی ایران ، هر یک از نظام های حاکم بر ایران به منظور مقابله با تنهایی راهبردی خود ، الگوی روابط خارجی ویژه ای با دنیای خارج در پیش گرفته اند . فرمانروایان قاجار بارها کوشیده اند تا متحدان راهبردی را برای مهار خطرهای موجود در مقابل حفظ یکپارچگی سرزمین ایران بیابند ؛ به عنوان نمونه به فرانسه در برابر روسیه ، بریتانیا در برابر روسیه ، روسیه در برابر بریتانیا ، آمریکا در برابر روسیه (شوروی) و بریتانیا امید داشته اند. سرانجام دریافته اند که متحد راهبردی ندارند و نمی توان به دیگر دولت ها اعتماد کرد. رضاشاه پهلوی نیز قربانی تلاش غیر مستقیم برای همدلی با آلمان نازی علیه روسیه و بریتانیا شد.(فتحی و دیگران ، ۱۴۰۰ : ۱۶۹). باید اذعان داشت که کشور ایران هیچگاه با دیگر همسایگان و یا قدرت ها به عنوان شریک راهبردی و بی چون و چرا محسوب نمی شد و پیروی از سیاست سلب هویت از برنامه های جدی آنان در قبال موجودیت ایران می باشد. بنابراین ایران بیش از هرچیزی نیازمند عقلانیت راهبردی ، حفظ و تقویت بنیان های دفاعی و تهاجمی درون زا است.

جنگ آمیخته یا ترکیبی :

جنگ هیبریدی (Hybrid warfare) به دلیل ماهیت غیرخطی خود ، ذاتاً غیرمستقیم و غیرقابل پیش بینی در اهداف خود است.

هدف یک جنگ ترکیبی یا هیبریدی، ایجاد هرج و مرج شدید و گسترده در کشوری است که مانع سیاست ها و استراتژی های حریف برای حل بحران می شود. این امر منجر به یک وضعیت فاجعه بار در کشور هدف می شود و در نهایت حریف را مجبور به سازش یا تسلیم می کند. با این استراتژی، فشار بر ساختار حکومتی دشمن تا زمان فروپاشی آن افزایش می یابد. اخبار تلویزیونی ممکن است به سلاح عملیاتی قدرتمندتری نسبت به لشکرهای زرهی تبدیل شود. ایران در حال حاضر درگیر یک جنگ هیبریدی تمام عیار با رقبای دشمنان منطقه ای و جهانی خود است که از زمان انقلاب اسلامی شامل چندین مرحله یا فاز بوده است.

اولین مرحله از درگیری ایران در جنگ هیبریدی که به عنوان جنگ فراگیر شناخته می‌شود، با حمله عراق به ایران آغاز شد. این اقدامات ترکیبی قدرتمند و زیان‌آور ایجاد کرد که آسیب‌های قابل توجه و بی‌مانندی به ایران و انقلاب نوپای آن در سال ۱۹۷۹ وارد کرد. در نهایت از سال ۲۰۱۱ در نتیجه درگیری‌ها و جنگ‌های نیابتی، ابعاد جدیدی به خود گرفته است و ائتلاف‌های متعدد عربی، غربی-عبری یا غربی-عربی-ترکی، جنگ هیبریدی علیه ایران را به راه انداخته‌اند. استراتژی جنگ هیبریدی فعلی با هدف منزوی کردن ایران در داخل مرزهایش و فروپاشی آن طراحی شده است. این هدف، از طریق طیف وسیعی از تاکتیک‌ها و ابزارها دنبال می‌شود. امروزه ابزارها و مؤلفه‌های مورد استفاده در جنگ هیبریدی جدید برای ناکارآمد کردن نظام سیاسی ایران طراحی شده‌اند. (faraji & heydari, 2024 : 513_514).

غلبه یک جانبه گرایی در سیاست کلان آمریکا :

با وجود اینکه کشور آمریکا در جنگ های بسیاری شرکت داشته است اما غالبا جنگ به درون آن کشور کشانده نشده است به این ترتیب هم جنگ جهانی اول و هم جنگ جهانی دوم به اقتصاد آمریکا کمک بسیاری کرد و همینطور حضور مستقیم و غیر مستقیم آمریکا در جنگ ها بنا بر قانون آهنین جنگ مورد تایید قرار می گیرد و رشد اقتصادی آنان را به همراه دارد یعنی هم فروش سلاح های تولید شده را بالا برده و کسب سود می کند و با توجه به دوری از مکان جنگ در فکر گسترش حوزه نفوذ خود می افتد و به نظر می رسد در مواردی که جنگ برای آنان توجیه اقتصادی ندارد نیز صرفا به خاطر تثبیت هژمونی و تحت کنترل در آوردن رقبا و دشمنان است که اقدام به مداخله می کنند. در روند بررسی ها یکی از مسائل محوری پایان جنگ سرد و حاکم شدن شرایط تک قطبی بر جهان می باشد و شکست بلوک شرق باعث شد وضعیتی به وجود بیاید که آمریکایی ها مبارز و دشمنی برای پیگیری سیاست های مداخله جویانه نداشته باشند پس منتظر فرصتی نو ماندند و در زمان مقرر ، همزمان با حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مبارزه با تروریسم را به میان آوردند و اینگونه آن حلقه گم شده و پارادایم جدید را فراچنگ آورده تا با تمسک به آن مبادرت به اقدامات خودسرانه کرده و آموزه های خود را به نمایش بگذارند. نکته مورد توجه سقوط دولت بشار اسد در سوریه در تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۲۴ و تشکیل دولت جدید به رهبری احمدالشرع (جولانی) که سالها به عنوان یک تروریست ملیون ها دلار برای کشته یا زنده بودن وی پاداش نهاده بودند و پس از اتفاقات و تحولات تازه در سوریه برچسب تروریست بودن پاک گردیده و لقب جوان خوشتیپ و جنگجو از سوی دونالد ترامپ در جریان سفر به ریاض می گیرد.

وقوع جنگ می تواند از نظر اقتصادی در بازار صادرات منافی را به همراه داشته باشد. اگر کشور در حال جنگ برای ساختن تسلیحات و تهیه مواد غذایی شهروندان خود به کالاهای واسطه (کالاهایی که بخشی از کالای نهایی هستند) و مواد خام بیشتری نیاز داشته باشند ، آن کشور خرید چنین کالاهایی را افزایش خواهد داد . آمریکا در طول جنگ های اول و دوم جهانی هنگامی که صادرات آهن ، فولاد و ذغال سنگ به اروپا به شدت افزایش یافته بود دچار چنین وضعیتی شده بود. (سیفی ، ۱۳۸۷ : ۳۵).

راهبرد آمریکا به عنوان هژمون استیلاجو:

تولد آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی در سال ۱۸۹۸ پس از پیروزی و استیلای ایالات متحده

بر مستعمرات اسپانیا صورت گرفت.

از اسپانیا (۱۸۹۸)، فیلیپین (۱۸۹۸-۱۹۰۲)، چین قیام بوکسورها (۱۹۰۰)، پاناما (۱۹۰۴)، نیکاراگوئه (۱۹۰۹)، جمهوری دومینیکن (۱۹۱۲)، مکزیک (۱۹۱۴-۱۹۱۷)، جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳)، و همچنین کودتای ایران (۱۹۵۳)، گواتمالا (۱۹۵۴)، شیلی (۱۹۷۳)، لبنان (۱۹۵۸)، بحران کوبا (۱۹۶۱)، ویتنام (۱۹۶۴-۱۹۷۳)، دومینیکن (۱۹۶۵)، لبنان (۱۹۸۲-۱۹۸۴)، گرانادا (۱۹۸۳)، لیبی (۱۹۸۶)، پاناما (۱۹۸۹)، عراق (۱۹۹۸، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳)، سومالی (۱۹۹۲ و ۲۰۰۷)، بوسنی و هرزگوین (۱۹۹۵)، یوگسلاوی (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، جنگ شمال غربی پاکستان (۲۰۰۴-۲۰۱۸)، لیبی (۲۰۱۵، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۹)، نیجر (۲۰۱۳-۲۰۲۴)، سوریه (۲۰۱۴)، جنگ غزه (۲۰۲۴) و نمونه‌های بسیاری از حضور چشمگیر در مناطق اوگاندا، کنگو، سودان، آفریقای مرکزی، یمن و... که با حدود ۱۲۸ پایگاه نظامی در ۵۵ کشور و منطقه تا ۲۰۲۵ همچنان به دنبال ادامه روند سلطه‌گری و ایجاد هژمونی در سراسر دنیا است.

استمرار تهدید نو محافظه‌کاران آمریکا بر ضد منافع راهبردی ج.ا.ایران :

نومحافظه‌کاری فقط مربوط به اقتصاد نیست. نظام نومحافظه‌کاری از نظر فرهنگی و اجتماعی محافظه‌کار است و از حفظ نابرابری‌های طبیعی حمایت می‌کند. از نظر سیاسی، نظم و امنیت را تقویت می‌کند و یک دولت قوی را حفظ می‌کند. نومحافظه‌کاری در سیاست بین‌الملل نیز بر این ایده متکی است که دموکراسی‌ها باید بتوانند دشمنان خود را با اقتدار کامل، حتی با زور، سرکوب کنند. بنابراین، نومحافظه‌کاری یک نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی است که در واکنش به دولت رفاه (رژیم پس از جنگ جهانی دوم) در کشورهای سرمایه‌داری، منجر به چرخش آن‌ها به راست، از جمله نومحافظه‌کاری احزاب محافظه‌کار سنتی، شده است. (Davand & ghafuri, 2020: 363). بنابراین، استفاده از زور برای ایجاد و گسترش دموکراسی نه تنها مجاز، بلکه ضروری است. آن‌ها هم چنین معتقدند که هر رژیم سیاسی برای ایجاد وحدت ملی باید یک دشمن خارجی را به خود جلب کند. بنابراین ساختار سیاسی بین‌المللی همواره تهدیدهای متعددی را علیه ایران به همراه داشته است. (Davand & ghafuri, 2020: 89-111).

رویکرد غیر سازنده آمریکا در قبال برنامه صلح آمیز هسته ای ج.ا.ایران :

کمپانی آلمانی کرافتاورک (kraftwerk) مسئول انجام پروژه نیروگاه بوشهر در سال ۱۹۷۹ با دریافت ۷۸/۴ میلیارد دلار بود که پس از انقلاب تمام همکاری‌ها را یک جانبه قطع کرد.

در زمان پهلوی دوم در حدود ۱۸۰۱ میلیارد دلار در ساخت تاسیسات غنی‌سازی یورودیف سرمایه‌گذاری نموده بود که بر اساس آن ۱۰ درصد از کل اورانیوم غنی شده تولیدی این مرکز به ایران تعلق داشت. دولت فرانسه پس از انقلاب اسلامی ایران از پرداخت پولی که پرداخت شده بود امتناع ورزید و هم چنین از ارائه اورانیومی که به موجب قرارداد به ایران تعلق داشت خودداری کرد. (شاهی، ۱۴۰۱ : ۴۸). بنابراین پس از قطع این همکاری‌ها، ایران در صدد

اجرای سیاست خودکفایی برای تامین سوخت هسته ای شد و همکاری هایی را با گروه خان ، دانشمند هسته ای پاکستان انجام داد و مشخص شد شبکه خان در سال ۱۹۸۷ بسته پیشنهادی برای ساخت بمب اتمی به ایران پیشنهاد داده بودند که از خرید آن خودداری گردید.

البرادعی دبیر کل سابق آژانس بین المللی انرژی هسته ای در مصاحبه سال ۲۰۰۴ به نیویورک تایمز گفت : اگر شما واقعا هوشمند باشید، نیازی به توسعه تسلیحات ندارید ، تنها کفایت توانایی آن را داشته باشید و این بهترین بازدارندگی است (کشورهایی با سلاح پنهان). (شاهی ، ۱۴۰۱ : ۱۳۹).

به نظر می رسد آنچه بیش از هر چیزی آشکار و ثابت شده است پیگیری و دستیابی سیاست آمریکایی ها با تکیه به هر استراتژی و اهرمی برای کسب حداکثر منافع آمریکا جهت حفظ جایگاه تفوق و ابر قدرتی می باشد و همانطور که پیشتر اشاره گردید پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) و شروع جنگ سرد که جهان به دو بلوک غرب با محوریت آمریکا و بلوک شرق با محوریت شوروی تبدیل شد ، آمریکا در نهایت با فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ ، بر جهان استیلا یافت. اینک با از بین رفتن بلوک شرق ، آمریکا بدون رقیب در صحنه باقی ماند و این آغازی نو بود که دیگر ، بسیاری از برنامه ها و حضور در جای جای دنیا محلی از اعراب نداشت و جهانیان انتظار داشتند با حذف رقیب از صحنه ، در سیاست های تهاجمی خود بازنگری اساسی داشته باشند. اینجاست که آمریکایی ها به دنبال مفاهیمی بودند تا بتوانند به حضورشان به عنوان تنها نیروی مسلط مشروعیت ببخشند. این اتفاق یک دهه بعد با هدف گیری مرکز تجارت جهانی در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست.

رخدادی که مبارزه با تروریسم را به کانون گفتگو و سیاست های آمریکا تبدیل کرد. با این استراتژی افغانستان ، عراق ، لبنان ، فلسطین (غزه) ، ایران و بسیاری دیگر را به رویارویی فرا خواندند . همچنین گاهی با هدف پیاده سازی دموکراسی ، گاهی با ارج نهادن به ارزش های حقوق بشر و ج.ا. ایران را با همین مواضع به ویژه مقابله با توان هسته ای ، از استراتژی فشار اقتصادی ، استراتژی سلب هویت ، حقوق بشر و در نهایت مذاکره و تهدید به حمله تا حمله گسترده از سوی اسرائیل در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵) و بصورت مستقیم (۲۲ ژوئن) به تاسیسات هسته ای نطنز ، فردو و اصفهان استفاده می کنند که در این مورد دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در مصاحبه با نیویورک پست گفت : «من همیشه ، تاریخ حمله ی اسرائیل به ایران را می دانستم». اینجاست که می توان گفت سیاست های ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران با استفاده از همه ابزار ها از جمله : بستن آب بر روی رقیب تا محاصره و حتی حمله و سرنگونی است . اعمال اینگونه سیاست ها اهداف والای هر آمریکایی است که به آن افتخار می کند.

راهبرد کلان و منطق حاکم بر ذهنیت نخبگان ایران و اعراب با تاکید بر جایگاه صفر :

تاکید بر احساسات ملی ، قومی و میهنی در منطقه موجب گردیده تا تفاوت ها برجسته شوند و تشابهات ناچیز انگاشته شوند ، و همانطوری که حافظ نیا و ربیعی (۱۳۹۲) بیان می کنند ، بدین ترتیب کشورها به سمت واگرایی سوق داده می شوند. دسته بندی خود - دیگری بین ایرانیان و کشورهای عربی روندهویت سازی مشترک در منطقه را با چالش جدی مواجه ساخته است . هر اندازه که تاکید بر متغیر پیش گفته افزایش یابد ، فرمول بندبندی هویت واحد و جمعی و متعاقبا شکل گیری احساس «ما»ی منطقه ای دشوارتر خواهد شد. در واقع اشتراکات فرهنگی - تاریخی

که بین کشورهای منطقه وجود دارد، تحت تاثیر اختلافات برجسته فی مابین نتوانسته است زمینه ها را برای تحقق یک هویت مشترک فراهم نماید. تا زمانی که کشورهای مزبور اراده و برنامه ای برای حل این اختلافات نداشته باشند و نتوانند آن را در معادلات پیش رو و متقابل نادیده بگیرند، وضعیت جاری، خود را به شکل تنش و بحران بازتولید خواهد نمود و دستیابی به یک اجماع امنیتی بسیار دشوار خواهد بود. برآیند چنین شرایطی کاهش مناسبات و تعاملات مستقیم و نهایتاً افزایش بی اعتمادی بین این کشورها بوده است. درحالی که فرایندهای ارتباطی در سطح نخبگی و اجتماعی می تواند باعث ایجاد وفاداری و همدلی های دوجانبه و احساس مبتنی بر اعتماد شود. در این میان نقش قدرت های بزرگ در دامن زدن به این بی اعتمادی ها نیز قابل تأمل است. (اختیاری امیری، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۳).

ایران به عنوان یک کشور انقلابی، شیعی با تاریخ کهن و متفاوت و نژاد متمایز در برابر اعراب سنی، وهابی، محافظه کار و غیر دموکراتیک قرار گرفته است. تحت تأثیر گفتمان موجود، امروزه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران را به مثابه یک «شریک مظنون»، «همسایه نامطمئن» و گاه تهدید و دشمن علیه خود به حساب آورده و بر اساس این برداشت ذهنی، به بازتعریف اقدامات خود علیه ایران دست می زنند. (اختیاری امیری، ۱۳۹۴: ۱۸).

عدم وجود متحد راهبردی در طی ادوار تاریخی:

سیاست خارجی غیردولتی ایران و پشتیبانی آن از گروه های سیاسی - نظامی منطقه نشان دهنده ی این امر است که ریشه این چنین پیوندهای استراتژیک را می باید وراى ایدئولوژی اسلام انقلابی دید.

پیشران بنیادین استراتژی ژئوپلیتیکی ایران برخاسته از "تنهایی استراتژیک تاریخی" است. (رئیسى نژاد، ۱۴۰۲: ۲۷۵) و از دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون نیز ج.ا.ایران به بهانه برنامه هسته ای و پشتیبانی از گروه های غیر دولتی مورد هدف قرار گرفته و نشان داد که تنهایی استراتژیک ایران واقعیتی ریشه دار است.

پس از ترور نادرشاه، محاصره ایران به آهستگی احیاء شد. قدرت های غربی روسیه تزاری و و بریتانیا ایران را محاصره کردند و شکست های تحقیر آمیزی را به ملت ایران تحمیل کردند. از سرزمین های تاریخی قفقاز گرفته تا واگذاری هرات، موجب سردرد ژئوپلیتیکی ایران گردید. اصلاحات عباس میرزا، قائم مقام و امیر کبیر راه به جایی نبرد. انقلاب مشروطه درنهایت با ظهور رضاخان عقیم ماند. با اشغال ایران در سال ۱۹۴۲ (شهریور ۱۳۲۰) امنیت ملی ایران دچار تزلزل گردید. آمریکا به عنوان قدرت نوظهور طبیعی بود که در پی دستیابی و مهتری و تقویت هژمونی (حضور همراه با رضایت) خود تلاش کند و حمایت آن از عصر پهلوی دوم نیز نه برای حفظ یکپارچگی و تامین شکوه و عظمت ایران بلکه به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم و دیگر خواسته های ابرقدرتانه آمریکایی ها بود.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی تجویز ایدئولوژی جدید اسلامی تثبیت شد. نفی شرق و غرب در دستور کار انقلابیون قرار گرفت. این موضوع مناسب هیچ یک از ابر قدرت ها نبود. انقلاب اسلامی، بحران گروگان گیری و سپس آغاز جنگ ایران و عراق زمینه مناسبی را برای آمریکا فراهم آورد تا حضور نظامی خود در خلیج فارس در قالب دکترین

کارتر آغاز کند.

نزدیکی ایران به منابع تهدید نه تنها با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از میان نرفت بلکه با حضور چشمگیر آمریکا در منطقه از طریق پایگاه های نظامی گسترده در عراق ، افغانستان و کرانه جنوبی خلیج فارس تشدید شد و آمریکا به همسایه ی بلافصل ایران تبدیل گردید. کوتاه اینکه هم جواری ایران با سرچشمه تهدیدات بین المللی هنوز از میان نرفته و در عوض خطرات موجود در سطح بین المللی و منطقه ای ، امنیت ملی کشور را تهدید می کند. (رئییسی نژاد ، ۱۴۰۲ : ۲۹۱).

هیچ کشوری در درازنای تاریخ جهان همچون ایران در معرض تاخت و تاز بیگانگان از همه مرزهای خود نبوده است . اهمیت بنیادین جایگاه مرز جیحون به عنوان خاکیز دفاعی در اساطیر کهن ایرانی بازتاب چنین نگاهی است . انکاء به درون نشان می دهد که بنیان امنیت ملی ایران بیش از آنکه وابسته به اتحاد استراتژیک با قدرت های بزرگ یا بازیگران غیر دولتی باشد بر " رابطه دولت - ملت " استوار است . به عبارت دیگر ، در چنین سرزمین کهنی تنهایی استراتژیک ایران بنیان های درون زا و مستقل امنیت ملی را نشان می دهد. (رئییسی نژاد ، ۱۴۰۲ : ۳۰۰).

استقلال راهبردی : به مثابه رهایی از وابستگی های سیستمیک دارای دو مفهوم مثبت و منفی می باشد. رهایی منفی به معنای گریز از هرگونه اتحاد و شراکت راهبردی در نظام بین الملل است که منزوی شدن دولت ها را در پی دارد. رهایی مثبت به معنای پیگیری اهداف و ترجیحات ملی از طریق مشارکت استراتژیک با دیگران بدون وابستگی راهبردی است. با این وجود انتخاب رهایی مثبت سهل الوصول نیست. (گل محمدی و کریمی ، ۱۴۰۱ : ۸۰).

به طور کلی و باتوجه به متن بالا کشور ایران سال هاست در پی دستیابی به قدرتی فراتر از منطقه می باشد که این گونه تمایلات بایستی با توانایی ها سنخیت داشته باشند و با ایجاد تصویری قدرتمند از جمهوری اسلامی ایران ، به عنوان نمونه پاسخی که به صورت آبی ، گسترده تر با شدت بالا و در قالب عملیات وعده صادق ۳ مورخ ۲۴ و ۲۵ و... خرداد ۱۴۰۴ نسبت به تهاجم اسرائیل دارای سیستم دفاعی قدرتمند و زنجیره ای از سامانه های دفاعی و تهاجمی خارجی پشتیبان آن ، انجام داد و هم چنین بازبایی سیستم پدافند داخلی ، رهگیری جنگنده هایی چون اف ۳۵ ، اسیر کردن خلبانان ، انهدام موفق بالگردها و پهبادهای مهاجم و حمله به پایگاه های آمریکایی پیرامون ، هم چون العدید و... در پاسخ به تهاجم به تاسیسات هسته ای با وجود خلاء سران اصلی تصمیم گیر نظامی ، بازیگران بین المللی و منطقه ای را به سمت شناسایی و پذیرش قدرت ایران سوق خواهد داد و هم پیمانان را نسبت به ایستادگی و هم سویی بیشتر مشتاق خواهد کرد. علاوه بر این از بین بردن شکاف های درونی با ایجاد اجماع فراگیر نیز می تواند به پیگیری اهداف ملی کمک شایانی داشته باشد .

در نظام جهانی ، کشورهای خاورمیانه به دلیل وجود منابع غنی نفت و گاز ، همیشه مورد توجه کشورهای بزرگ صنعتی یا به عبارت دقیق تر کشورهای استعمارگر بوده اند . در واقع کشورهای خاورمیانه که از شمال آفریقا تا جنوب غربی آسیا قرار گرفته اند ، سابقه ای طولانی از استعمارزدگی ناشی از حضور بیگانگان دارند. این سابقه در منطقه خلیج فارس به ابتدای قرن ۱۶ میلادی می رسد. همه ی تلاش ها در جهت نفوذ و سلطه بیشتر بر این کشورها بود. این اشتیاق کشورهای استعمارگر نه تنها در عرصه اقتصادی این کشورها و تبدیل آن ها به بازار مصرف کالاهای تولیدی ، بلکه ساختار سیاسی و اجتماعی آن ها را نیز دچار تحولات ناخوشایندی کرد.

(خراسانی ، ۱۴۰۱ : ۱۴۹). این دگرگونی ها موجب ایجاد تعارض ها و چالش های فراوانی در منطقه گردیده است.

تضاد هویت (Identity conflict) در خاورمیانه چرخه معیوبی است که ابتدا در داخل شکل می گیرد و سپس از بیرون تشدید می شود. بدین صورت که چرخه معیوب با در تعارض قرار دادن نیروهای بیرونی ، تعارض را تشدید می کند. در این وضعیت برای نیروهای بیرونی اساسا نوع معارضه و ماهیت آن ارزشی ماهوی ندارد ، بلکه پدیده تعارض به دلیل کنترل گری اولویت می یابد؛ یعنی هرنوع تعارضی چه نشأت گرفته از اندیشه های ناسیونالیستی و یا قومیتی ، چه ناشی از اندیشه های سلفی مانند وهابیت ، القاعده ، داعش و حتی اسلام سیاسی ، مورد توجه بازیگران بیرونی قرار خواهد گرفت ؛ این فرایند به یک «تهدید هویتی» بالفعل در خاورمیانه تبدیل می شود. (خراسانی ، ۱۴۰۱ : ۱۵۳).

اجبار راهبردی ایران در مقابله ی مستمر با معضل امنیتی تروریسم:

ایران به عنوان مراقب و متولی ظاهر شده است که بر تهدیدات امنیتی معاصر در منطقه متمرکز شده و به دنبال مدیریت این تهدیدات در چارچوب نظم موجود است. مبارزه با تروریسم به عنوان یکی از الزامات ایفای نقش قدرت منطقه‌ای، همواره یکی از دغدغه‌های سیاست خارجی ایران در نیم قرن گذشته بوده است. ایران با وجود تغییر در سیاست خارجی خود پس از انقلاب اسلامی، همواره نگران برهم خوردن نظم در منطقه خلیج فارس توسط امواج تروریسم بین‌المللی بوده است. به طور خلاصه، مهم‌ترین تفاوت در سیاست خارجی ایران برای مبارزه با تروریسم، نوع سیاست مبارزه با تروریسم است. در نیم قرن گذشته، ایران در دوران پهلوی به نمایندگی از بلوک غرب و ایالات متحده با موج سوم تروریسم مبارزه کرد، در حالی که جمهوری اسلامی ایران با حمایت مردم منطقه با موج چهارم تروریسم مبارزه می‌کند. از این منظر، بررسی استراتژی سیاست منطقه‌ای ایران نشان می‌دهد که حضور فعال ایران در مشکلات امنیتی غرب آسیا نقشی حیاتی و تعیین‌کننده داشته است. ارتقای همکاری تاکتیکی و توجیه دقیق قدرت‌های بزرگ برای مقابله با تهدیدات مشترک، ویژگی منحصر به فرد سیاست خارجی ایران است که همسایگان ایران به هر دلیلی کمتر به آن توجه کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که تنها یک ایران قوی می‌تواند با تروریسم در خاورمیانه مقابله کند. (shariati , 2024 : 261-262).

گروه ها ، فرقه ها و جنبش های با مشی مسلحانه :

مناطق بحران خیز سنتی ایران شامل آذربایجان ، کردستان ، خوزستان ، سیستان و بلوچستان می شوند. یک گروه ، فرقه و یا هر نیروی جدایی خواه و تجزیه طلب می تواند کشور را به دردهای بزرگ بکشاند. بنابراین لازم نیست حتماً آنقدر بزرگ باشد تا تهدید محسوب گردد. فرقه ها و جنبش ها وارد قلمرو سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی مردم شده و موجب خسارت های فراوانی می شوند. در اینجا برخی از مهم ترین آن ها را بر می شماریم.

جنبش مبارزه عربی برای آزادی اهواز (الاحوازه) : بنیان گذار این جنبش احمدملانیسی و رهبران بعدی حبیب جَبَر ، حاتم صدام و حبیب اسبود می باشند. با ایدئولوژی ملی گرایی عربی و جدایی خواهی دست به اقداماتی مسلحانه ای چون بمب گذاری های اهواز ، حمله به

رژه نظامی در اهواز و اقدامات بسیاری برای جذب نیرو در مناطق شهری و روستایی در مناطقی از ایلام، خوزستان، بوشهر، هرمزگان و دیگر مناطق مورد ادعا انجام می دهد. سازمان های مبارز الاقوازیه عبارتند از: جبهه مردمی دموکراتیک اهواز، جنبش آزادی بخش ملی اهواز، حزب رنسانس عرب اهواز، سازمان آزادی بخش اهواز، جنبش مبارزه عربی برای اهواز.

حزب دموکرات کردستان ایران: حزبی سیاسی و ملیش که در سال ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۶ اوت ۱۹۴۵) توسط قاضی محمد در مهاباد تشکیل شد و پس از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم حکومتی به نام جمهوری کردستان تشکیل داد که فقط یازده ماه دوام آورد ولیکن بعدها فعالیت های خود را از سر گرفتند و پس از انقلاب ۱۳۵۷ درگیری های مختلفی با دولت جمهوری اسلامی داشته اند که منجر به اکنون مقر آنان در شهر اربیل عراق است.

کومله سازمان کردستان: کومله سازمانی سیاسی با مشی سیاسی مسلحانه کمونیستی در سال ۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹) با ایدئولوژی مائوئیستی می باشد. بنیان گذاران آن متشکل از ۱۱ دانشجو بودند که از سال ۱۳۴۲ دور هم جمع شدند و تصمیم به تشکیل این سازمان گرفتند و در بسیاری از مراکز صنعتی و دانشگاهی کشور نفوذ کردند.

برخی از اقداماتی که پس از انقلاب اسلامی ایران انجام دادند: انجام اقدامات مسلحانه به شهر پاه به همراه حزب دموکرات کردستان در برابر جمهوری اسلامی، حمله به لشکر زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جاده بانه - سردشت به فرماندهی سرلشکر صیاد شیرازی و ...

آذربایجان جنوبی یا اتحاد با جمهوری آذربایجان: با نمایندگی جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی و سازمان مقاومت ملی آذربایجان.

پان ترکیسم و احیای قوم گرایی آذربایجانی:

یکی از جنبه های مهم کریدور زنگرور، ارتباط کشورهای ترک زبان پراکنده جغرافیایی از طریق اجرای کریدور میانی است (کتانچی، ۲۰۲۲). به نظر می رسد مقامات آذربایجان و ترکیه به دنبال این هستند که از طریق این پروژه «اتحاد جهان ترک» را پیش ببرند. بحث روزافزون اتحاد کشورهای ترک با اظهاراتی در مورد اتحاد همه مردم آذربایجان (از جمله کسانی که در ایران زندگی می کنند) همراه شده است. به عنوان مثال، در نشست سران سازمان کشورهای ترک در سال ۲۰۲۲ در سمرقند، الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان، بر تقویت روابط بین «آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی» تأکید کرد و به طور ضمنی از «ایده آذربایجان واحد» دفاع کرد. اردوغان رئیس جمهور ترکیه در دفاع از این ایده در سفر خود به باکو در دسامبر ۲۰۲۰ شعری خواند و در این شعر ابراز تاسف کرد که چگونه رودخانه ارس در مرز ایران و آذربایجان باعث جدایی آذربایجانی زبانان دو کشور شده است. احداث کریدور زنگرور می تواند نفوذ آذربایجان و ترکیه را در مرزهای شمالی ایران افزایش دهد و متعاقباً احساسات تجزیه طلبانه آذربایجانی های ایران را احیا کند. (koolae & rashidi, 2024, p4). در واقع کریدور زنگرور یک تهدید ژئوپلیتیکی علیه منافع راهبردی ج.ا.ایران است که از دو منظر قابل بررسی است. نخست: احیا و تحرک بخشی به گسل های قومی و تجزیه طلبی و دوم: انسداد مسیر ارتباطی ایران به ارمنستان و اروپا که به معنای محاصره ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و درسترسی زمینی به اروپا می باشد.

سیستان و بلوچستان : با هدف تشکیل کشور بلوچستان همراه با بلوچستان پاکستان و مناطق افغانستان که با نمایندگی مبارزان جند الله (سابق) که بعداً به جیش العدل تغییر نام یافت دست به اقدامات فراوانی بر علیه امنیت ملی ایران انجام داده اند.

استمرار تهدید سازمان تروریستی جندالله در مرزهای شرقی ج.ا.ایران:

ایران سال هاست که بی ثباتی بلوچ ها را به عنوان یک تهدید بالقوه می شناسد. که این سازمان توسط آمریکا ، اسرائیل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مورد حمایت واقع می شوند. (shayan,2019: p59).

جندالله و گروه های تروریستی فرعی آن مانند جیش العدل همچنان به اقدامات تروریستی خود ادامه می دهند. با این حال ، در مورد اقدامات تروریستی در سیستان و بلوچستان ، مقامات آمریکایی تاکید کرده اند که از هر اقدامی برای تهدید ایران از جمله حمایت از گروه های تروریستی ، استفاده می کنند. (shayan,2019: p61).

در واقع هدف محور غربی ، عبری ، عربی ایجاد تهدیدات مستمر در مرزهای شرقی ج.ا.ایران با استفاده از گروه تروریستی جندالله و شاخه های آن است. این گروه ها تحت حمایت محور پیش گفته قرار دارند و کمک های مالی ، اطلاعاتی و لجستیکی را دریافت می کنند. برای شناخت این گروه باید آن را در پرتو نسل چهارم تروریسم قرار داد. از منظر خشونت ، ضدیت و رد هویت مذهب شیعه و جامعه ایرانی ، ایدئولوژی این گروه در نهایت تقابل و منازعه با ج.ا.ایران تعریف شده است.

گروه های مخالف با مشی و اقدام نرم : وهابیت ، جماعت ربانی ، شاهدان یهوه

این گروه ها به منظور گسترش مفاهیم و دستیابی به اهداف خود با استفاده از برنامه ریزی های مختلف مسائل را ارزیابی ، تفسیر ، تئوریزه و ترویج می دهند که بصورت مختصر در این باره به گروه مذهبی شاهدان یهوه اکتفا می شود.

شاهدان یهوه : گروه های داوطلب که با هدف تبلیغ مسیحیت و ایجاد آشنایی و هموار کردن شرایط برای پادشاهی خداوند که معتقدند این پادشاهی در سرزمین ایران رخ خواهد داد. این عقاید از اواخر قرن ۱۹ در نزدیکی شهر پیتز بورگ در ایالت پنسیلوانیای آمریکا به وسیله چارلز تیز راسل شکل گرفت. شاهدان یهوه دارای مبلغان بسیاری در سراسر دنیا هستند که با معلمان خصوصی به برگزاری کلاس های حضوری ، برخط و دیگر روش ها فعالیت می کنند. هم چنین به دلیل حضور پر رنگ ایرانیان در کشورهای چون ترکیه ، کانادا ، ارمنستان ، آذربایجان ، هند ، گرجستان و ... اقدام به تاسیس دفتر و تشکیلات سازمانی جهت مراجعه کرده است.

مطالب منتشر شده شاهدان یهوه به بیش از ۷۵۰ زبان ترجمه شده است و کتابی را تحت عنوان آشنایی با تعلیم کتاب مقدس را به ۳۳۵۰ زبان ترجمه و در دسترس قرار داده اند که ۹۶/۵ درصد مردم دنیا را شامل می شود. همچنین تدریس ناشنویان و نابینایان را نیز انجام می دهند و بیان می دارند که عیسی مسیح حکمرانی خود را از سال ۱۹۱۴ آغاز کرده است .

دیگر تجزیه طلبان : مجاهدین خلق ، سلطنت طلبان و...

تصور اینکه که میزان مخارج دسته ها و گروه های پیش گفته چقدر است و از کجا تامین و تزریق می شود و هزینه هایی که صرف اقدامات تنش زا می شود و خسارت هایی که برای کشور به دنبال دارد چه اندازه است ، خود نیازمند بررسی و کنکاش های بیشتر در نوشتاری مجزا است.

نتیجه گیری :

همه کشورها در عرصه ی ارتباط با جهان پیرامونی خود ، دارای یک رویکرد عقلانی و مبتنی بر واقعیت هستند که در دو ساحت عام در قالب روابط خارجی و در ساحت خاص در قالب سیاست خارجی پدیدار می شود .

از منظر شناخت شناسی (Epistemology) چهارچوب سیاست خارجی هر کشوری در مرحله ی نخست براساس میزان مقدورات و محذورات و در مراحل بعدی متأثر از محیط جغرافیایی و ایدئولوژی آن کشور است. بعد از ساخت و تثبیت سیاست خارجی دو الگو یا جهت گیری شامل الگوی مبتنی بر واقع گرایی و امنیت محوری و الگوی سیاست خارجی لیبرال مبتنی بر همکاری را می توان برای سیاست خارجی متصور بود . ج.ا. ایران به عنوان کشوری مستقل و دارای جایگاه استراتژیک در حوزه های موضوعی سیاسی ، مذهبی ، انرژی و ... در منطقه غرب آسیا واقع شده است . منطقه ای که همواره در عرصه سیاست بین الملل به عنوان کانون و هسته پدید آمدن منازعات ، جنگ ها و بحران هایی شناخته می شود که به سرعت قابلیت تسری و سرریزی به سایر نقاط پیرامون و حتی جهانی بوده است.

ج.ا.ایران با واقع شدن در این محیط همواره با تهدید های متقارن و نامتقارن مواجه شده است . این تهدیدات از سوی بازیگران جهانی ، منطقه ای ، محله ای و فراملی بازتولید و بازطراحی می شوند ، متعاقب این موضوع نخبگان تصمیم ساز و تصمیم گیر ج.ا.ایران با آگاهی از شرایط خاص منطقه و محیط راهبردی سعی می کنند سیاست خارجی کشور را به سمت و سویی رهنمون سازند که تامین کننده ی امنیت راهبردی کشور باشد. اما مسائلی وجود دارند که باعث می شوند سیاست خارجی ج.ا.ایران همواره حول محور تامین امنیت در شرایط معمای امنیتی پایدار ، جهت گیری خود را تنظیم و طراحی کند. عواملی نظیر : حضور غیر هم سو که قابلیت اتحاداتلاف با سیاست خارجی ج.ا.ایران ندارند ، تحریم های گسترده و فشار دیپلماتیک ، وجود گسل های فعال تجزیه طلبی قومی و مذهبی ، فعالیت گروه های تروریستی منازعه جو در اطراف مرز های اصلی کشور..... مجموع این عوامل نامبرده باعث شده اند سیاست خارجی ج.ا.ایران به صورت مستمر و پایدار انطباق و هماهنگی بسار زیادی با الگوی واقع گرایی داشته باشد. وجود شرایطی که از عدم اطمینان ، آناشری پر شدت ، نیات غیر سازنده تبعیت می کند کاملاً مفروضات اصلی همسویی نشان می دهد . پیامد این وضعیت و معمای امنیتی پیوند و درهم تنیدگی سیاست خارجی ج.ا.ایران با رویکرد واقع گرایی را منجر شده است.

در پایان باید اذعان داشت که با توجه به کثرت گرایی قومی ، زبانی و مذهبی جامعه ایرانی و ایفای نقش آنان در طول تاریخ در دفاع از میراث سیاسی و انسجام ملی ، شایسته است امروزه نیز در سپهر سیاسی و اجتماعی کشور مشارکت فعال داشته باشند و هم چنین نقش دولت های فراگیر بصورتی که هویت ایرانی را به یکی از اجزای تشکیل دهنده آن محدود نکنند ، بسیار راه گشاست

و در فرایند تبادل و تعامل بین نظام سیاسی و محیط مقبولیت لازم را به دنبال خواهد داشت . فراگیر بودن دولت با در نظر گرفتن اهداف متنوع ملی باعث تقویت هم بستگی ها و اقتدار ملی می گردد که توان مقابله با چالش های پیچیده پیش رو و پیشگیری از مداخله نیروهای بین المللی دوچندان خواهد شد.

فهرست منابع :

الف : منابع فارسی

۱. قوام ، سید عبدالعلی ، (۱۳۹۰) ، روابط بین الملل ، نظریه ها و رویکرد ها ، تهران ، انتشارات سمت .
۲. احمدی ، حمید ، (۱۴۰۰) ، قومیت و قوم گرایی در ایران - افسانه و واقعیت ، تهران ، انتشارات نشر نی.
۳. پو آست ، پائول (۱۳۸۷) ، اقتصاد جنگ ، ترجمه شاپور سیفی ، تهران ، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع) ، مجتمع دانشگاهی علوم انسانی.
۴. پورتر ، گرث ، (۱۴۰۱) ، بحران ساختگی ، ترجمه بهزاد شاهی ، علی پاک سرشت ، تهران ، انتشارات مضاف .

مقالات :

۵. جمشیدی ، محمد ؛ الهی دهقی ، ایرج ، ارائه الگوی تحلیل محیط راهبردی سیاست خارجی ج.ا.ایران مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی ، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز ، شماره ۸۶ ، (تابستان ۱۳۹۳).
۶. فتحی ، محمد جواد ؛ پیرانی ، شهره ، غفوری ، اکبر ؛ تنهایی استراتژیک و سیاست های راهبردی ایران در غرب آسیا ؛ پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل ، سال نهم ، شماره ۲ ، (بهار و تابستان ۱۴۰۰) .
۷. اختیاری امیری ، رضا ؛ نقش هویت های متعارض در عدم شکل گیری اجماع امنیتی در منطقه خلیج فارس ، نشریه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس ، شماره ۳ ، (بهار ۱۳۹۴) .
۸. رئیسی نژاد ، آرش ؛ تنهایی استراتژیک تاریخی ایران و سیاست خارجی غیر دولتی : از نفرین جغرافیا تا محمصه ژئوپلیتیک ، نشریه ژئوپلیتیک ، (بهار ۱۴۰۲) .
۹. گل محمدی ، ولی و کریمی ، حمیدرضا ؛ الزامات سیاست خارجی ایران در جهان پسا غربی ؛ از تنهایی راهبردی تا استقلال استراتژیک ، نشریه مطالعات راهبردی ، (بهار ۱۴۰۱) .
۱۰. خراسانی ، صدیقه ؛ چرخه بازتولید هویت های متعارض در خاورمیانه ، نشریه علوم سیاسی (بهار ۱۴۰۱).

ب _ منابع انگلیسی

11. Nematpour, Ali, 2020, Iran securitization of terrorist Isis, Iranian review of foreign affairs, vol.11, No.2, summer-fall 2020, pp.519-540.
12. (Shayan , Fatemeh , (2019), Iran and security complex in the Persian gulf , journal of work sociopolitical studies /vol.3/journary2019/pp45-74).

13. Davand,mohammad&ghafouri,Mahmoud,2020,Iranian review of foreign affairs,vol.11No.1,winter-spring2020,0089-111.

14. Kolaei & rashidi , a(2024),the Zangezur corridor and threats to the interests of the Islamic Republic of Iran in the south Caucasus. caucasus analytics digest,136,3-6.<https://doi.org/10.3929/ethz-b-000657553>.

15. Faraji ,Mohamad reza & heydari ranjbar,vahid.(2024),hybrid war and regional powers Iran. journal of Iranian review of foreign affairs, vol.13. no.2.issue.36,summer to autumn 2022,pp 501_520).



Accepted: 2025/09/12

Received: 2025/03/14

Mahsa Abbasi: PhD student in Public International Law, Department of International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran

E-mail:

Mahsa.moon14@gmail.com

0000-0003-2185- ORCID ID: 0955

Maryam Moradi: Assistant Professor, Department of International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran (Corresponding Author)

E-mail:

moradimaryam@yahoo.com

ORCID ID: 0000-0001-7374-2302

Mansour Atashneh: Assistant Professor, Department of International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran

E-mail:

Matash1338@yahoo.com

ORCID ID: 0000-0001-6801-8977

Abstract

The dominant discourse on international development law in the historical and economic context of the 1960s was mainly based on economic development. However, gradually, in the light of international efforts and the issuance of the Brundtland Report, a concept called sustainable development was proposed in the scope of international law. A concept that, through the interaction between the three dimensions of economic, social and environmental development, guided international development law towards the international law of sustainable development. Almost all the principles of international environmental law have been used to substantiate the concept of sustainable development. Principles such as: the principle of sovereignty over natural resources, the principle of commitment to cooperation, information and assistance in cases of environmental emergencies, the principle of protection and preservation of the environment, the principle of the obligation to pay a fine by the polluter, the principle of prevention and the precautionary principle. Of course, the concept of sustainable development is directly reflected in the concepts of international environmental law, rather than in the principles. At the same time, despite the progress made in the literature on sustainable development in international law, due to the fact that the meaning of this concept has not been established in law and, in practice, based on the recognition of important documents in this field based on the priority of economic development over environmental and social development, sustainable development policies have faced failure and we are witnessing a significant gap in the theoretical and practical approach to sustainable development in international development law. In this study, in addition to examining the principles and concepts related to sustainable development in international environmental law, the challenges and strategies for achieving environmental rules in sustainable development have been discussed.

Keywords: Climate change, global sustainable development, international law

واکاوی نقش حقوق بین الملل در روند توسعه پایدار جهانی

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

ارسال: ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۲۴

چکیده:

گفتمان حاکم بر حقوق بین الملل توسعه در بستر شرایط تاریخی و اقتصادی دهه ۱۹۶۰ عمده‌تاً مبتنی بر توسعه اقتصادی بود. اما به تدریج در پرتو تلاش‌های بین المللی و صدور گزارش برون‌تلند، مفهومی تحت عنوان توسعه پایدار در گستره حقوق بین الملل مطرح شد. مفهومی که از طریق تعامل میان سه بعد توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، حقوق بین الملل توسعه را به سمت حقوق بین الملل توسعه پایدار رهنمون کرد. تقریباً همه اصول حقوق بین الملل محیط زیست در جهت اثبات مفهوم توسعه پایدار بکار رفته‌اند. اصولی نظیر: اصل حاکمیت بر منابع طبیعی، اصل تعهد به همکاری، اطلاع رسانی و کمک در مواقع اضطراری زیست محیطی، اصل حمایت و حفاظت از محیط زیست، اصل الزام به پرداخت غرامت توسط آلوده کننده محیط زیست، اصل جلوگیری و اصل احتیاطی. البته مفهوم توسعه پایدار به طور مستقیم، در میان مفاهیم حقوق بین الملل محیط زیست بیشتر از اصول به چشم می‌خورد. در عین حال با وجود پیشرفتهای حاصله در خصوص ادبیات توسعه پایدار در حقوق بین الملل، به دلیل اینکه مفاد این مفهوم عمده‌تاً در حقوق قوام نیافته و عملاً بنا به اذعان اسناد مهم در این زمینه مبنی بر اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه زیست محیطی و اجتماعی، سیاستهای توسعه پایدار با شکست مواجه شده است و شاهد خلاء قابل توجهی در رویکرد نظری و عملی به توسعه پایدار در حقوق بین الملل توسعه هستیم. در این تحقیق ضمن بررسی اصول در کنار مفاهیم مرتبط با توسعه پایدار در حقوق بین الملل محیط زیست، چالش‌ها و راهکارهای تحقق قواعد محیط زیستی در توسعه پایدار مورد مذاقه قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: تغییرات آب و هوا، توسعه پایدار جهانی، حقوق بین الملل

مهسا عباسی: دانشجوی دکترای حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

ایمیل:

Mahsa.moon14@gmail.com

کد ارکید: ۰۰۰۳-۲۱۸۵-۰۹۵۵-۰۰۰۰

مریم مرادی: استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول)

ایمیل

moradimaryam@yahoo.com

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۷۳۷۴-۲۳۰۲

منصور عطاشنه: استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

ایمیل

Matash1338@yahoo.com

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۶۸۰۱-۸۹۷۷

مقدمه

امروزه معیشت کره زمین در برابر بسیاری از عوامل استرس زای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی و شوک هایی که ناشی از فرآیندهای دگرگون کننده جهانی مانند تغییرات آب و هوا، جهانی شدن و فرآیندهای جمعیتی آسیب پذیر است. مطالعات تجربی نشان می دهد که در حال حاضر افزایش گازهای گلخانه ای باعث تغییر آب و هوا می شود. این گازها با جذب اشعه های مادون قرمز مسیر جریان طبیعی انرژی را با تغییر آب و هوا کنترل می کنند. مشاهدات نشان داده است که دمای جهان بعد از قرن بیستم ۰/۶ درجه سانتی گراد افزایش داشته است. پیش بینی ها نشان می دهد که میانگین دمای سالانه ۱ تا ۳ درجه سانتی گراد تا دهه ۲۰۶۰ و تا ۵ درجه تا دهه ۲۰۹۰ افزایش خواهد یافت بدین ترتیب لزوم کاهش گازهای گلخانه ای و جلوگیری از تغییرات آب و هوا نهادهای بین المللی را بر آن داشت تا کنوانسیون تغییرات آب و هوا در سال ۱۹۹۲ و پروتکل کیوتو را در سال ۱۹۹۷ جهت متعهد نمودن کشورها جهت کاهش سطح انتشار گازهای گلخانه ای منعقد نمایند. در کنار تعهداتی که این کنوانسیون و پروتکل برای کشورهای عضو به خصوص کشورهای توسعه یافته تعیین نمود فرصت ها و منابعی نیز تحت عنوان فرآیند توسعه پاک جهت کمک به کشورهای در حال توسعه به منظور اجرای برنامه های کنترلی آن ها در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای در نظر گرفته شد. کشورهای عضو UNFCCC موظفند طی دوره های زمانی معین نسبت به تثبیت مقدار انتشار گازهای گلخانه ای و در مرحله بعدی کاهش آن اقدام نمایند. در این خصوص رویکردهای مختلفی از جمله استفاده از فرآیندهای توسعه پاک مورد توجه و حمایت مالی دبیرخانه کنوانسیون و پروتکل، بانک جهانی و هم چنین تسهیلات زیست محیطی جهانی (جف) قرار گرفته است.

هدف: بر اساس گزارش های IPCC در صورت سیاست های بازدارنده موثر و اقدامات پیشگیرانه در ارتباط با کنترل گازهای گلخانه ای دمای کره زمین می تواند تا سال ۲۱۰۰ بین یک تا سه و نیم درجه سانتی گراد افزایش یابد که نتایج آن بروز مسائل جدی برای سلامت انسان، شیوع بیماری ها، افزایش سطح آب دریاها و ناپدیداری اکولوژیک خواهد بود. در این نوشتار یک چارچوب مفهومی از اهداف چندگانه به طور کلی، سیاست های آب و هوا، هزینه های کاهش، عملکرد دولت های عضو کنوانسیون در انجام تعهدات را ارائه می دهد. این چارچوب یک سناریوی ارزیابی یکپارچه است که شامل تمامی چالشها برای پایداری می شود که با در نظر گرفتن تمامی عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک فرآیند همکاری عمومی بررسی می شود. زیرا بر اساس گزارش های ارائه شده از IPCC در مورد روند زمانی این چارچوب و اثرگذاری آن هنوز نتایج قابل قبول و پاسخ متقاعد کننده ای وجود ندارد.

روش: پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعه کیفی، به بررسی نقش حقوق بین الملل در رونده توسعه پایدار جهانی پرداخته است.

یافته ها و نتیجه گیری: تغییرات آب و هوایی قابلیت بالقوه برای تهدید ماهیت وجود انسان را دارد. تهدید تولیدات کشاورزی و امنیت غذایی که به حق بر زندگی و حق بر سلامت نیز ارتباط دارد تهدید امنیت آب و حق بر آب کاهش خشکی در جهان از طریق افزایش آب دریاها فاجعه های آب و هوایی نظیر سیل، قحطی و طوفان که تهدید برای حق بر زندگی و سلامت نیز تلقی

می شود تهدید سلامت انسانی از طریق انتشار بیماری ها نیز از جمله این موارد است. همان گونه که مشاهده می شود اثرات نامطلوب تغییرات آب و هوایی به صورت حلقه مصادیق مقوله های حقوق بشر را در اینجا به یکدیگر مرتبط می سازد ممکن است. ارتباط حق بر زندگی، حق بر سلامت حق بر مسکن در این مثال ها در صورتی که از حالت بالقوه خارج شوند با حق بر توسعه مشهود است.

در این مورد کشورهای در حال توسعه به دلیل ظرفیتشان در انطباق با اثرات نامطلوب در وضعیت به مراتب بدتر قرار دارند و تلاششان جهت موفق شدن در واقعیت رساندن حق بر توسعه را به شدت تضعیف می کند حق بر توسعه امروزه در کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه در آفریقا به عنوان مثال در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و در حالت عادی این کشورها برای دستیابی به آن با مشکلات فراوان مواجه هستند. حال تصور اینکه اثرات نامطلوب تغییرات آب و هوایی می تواند این وضع را تا چه حد دشوار سازد بسیار ناامید کننده است.

این محدودیت و قابلیت ضعیف شدن کشورهای در حال توسعه بنابه دلایل گوناگون در زمینه توسعه و حق بر توسعه در برخورد با تغییرات آب و هوایی در موارد گوناگون مورد اشاره قرار گرفته است. همانگونه که در همین قسمت نیز اشاره نمودیم بررسی چگونگی ارتباط و تاثیر تغییرات آب و هوایی بر حق بر توسعه را باید از تاثیر این حق بر حقوق دیگر به ویژه حقوق شناخته شده مقوله اول و دوم همچون حق بر زندگی حق بر سلامتی حق بر غذا حق بر مسکن حق بر دارایی و حتی مصادیق مقوله سوم چون حق بر محیط زیست جستجو کرد.

وجود ارتباط بین حفظ محیط زیست و حقوق بشر در بررسی مفهوم نگرانی مشترک بشریت بین گروه متخصصان حقوقی برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. به ویژه این متخصصین تمایل زیادی به شناسایی ارتباط این مساله با حق بر زندگی و سلامتی داشته اند.

Extended Abstract

Introduction:

Today, the livelihoods of the planet are vulnerable to many social, economic, political and environmental stressors and shocks resulting from global transformation processes such as climate change, globalization and demographic processes. Empirical studies show that the current increase in greenhouse gases is causing climate change. These gases control the natural flow of energy by absorbing infrared radiation and changing the climate. Observations have shown that the global temperature has increased by 0.6 degrees Celsius since the 20th century. Forecasts indicate that the average annual temperature will increase by 1 to 3 degrees Celsius by the 2060s and by 5 degrees by the 2090s. Thus, the need to reduce greenhouse gases and prevent climate change prompted international institutions to conclude the Climate Change Convention in 1992 and the Kyoto Protocol in 1997 to commit countries to reducing greenhouse gas emissions. In addition to the obligations that this Convention and Protocol set for member countries, especially developed countries, opportunities and resources were also considered under the title of Clean Development Process to help developing countries implement their control programs to reduce greenhouse gas emissions. UNFCCC member countries are required to stabilize greenhouse gas emissions over certain periods of time and then reduce them in the next stage. In this regard, various approaches, including the use of clean development processes, have been considered and financially supported by the Secretariat of the Convention and Protocol, the World Bank, and the Global Environment Facility (GEF).

Objective: According to IPCC reports, in the absence of effective deterrent policies and preventive measures related to greenhouse gas control, global temperature could increase by between one and three and a half degrees Celsius by the year 2100, resulting in serious problems for human health, the spread of diseases, rising sea levels, and ecological collapse. This paper presents a conceptual framework of multiple objectives in general, climate policies, mitigation costs, and the performance of States Parties to the Convention in fulfilling their commitments. This framework is an integrated assessment scenario that includes all challenges to sustainability, which is examined by considering all social, economic, political, and cultural factors in the form of a public cooperation process. Because, based on the reports provided by the IPCC, there are still no acceptable results and convincing answers about the time course of this framework and its effectiveness.

Method: The present study, using a descriptive-analytical method and based on a qualitative study, examines the role of international law in the process of

global sustainable development.

Findings and Conclusion: Climate change has the potential to threaten the very nature of human existence. Threat to agricultural production and food security, which is also related to the right to life and the right to health. Threat to water security and the right to water. Reduction of land in the world through rising sea levels. Climate disasters such as floods, famines and storms, which are also considered threats to the right to life and health. Threat to human health through the spread of diseases are also among these cases. As can be seen, the adverse effects of climate change are possible, linking the examples of human rights categories here in a circle. The connection of the right to life, the right to health, and the right to housing in these examples is evident if they are taken out of the potential state with the right to development.

In this case, developing countries are in a much worse position due to their capacity to adapt to adverse effects, and their efforts to succeed in realizing the right to development are severely weakened. The right to development is not in a favorable position today in underdeveloped or developing countries in Africa, for example, and these countries normally face many difficulties in achieving it. It is very disappointing to imagine how difficult the adverse effects of climate change can make this situation.

This limitation and the possibility of developing countries weakening due to various reasons in the field of development and the right to development in dealing with climate change have been mentioned in various cases. As we have also mentioned in this section, the study of how climate change relates to and affects the right to development should be sought from the impact of this right on other rights, especially the well-known rights of the first and second categories, such as the right to life, the right to health, the right to food, the right to housing, the right to property, and even examples of the third category, such as the right to the environment.

The connection between environmental protection and human rights has also been recognized by the United Nations Development Programme's Group of Legal Experts in their consideration of the concept of common concern of humanity. In particular, these experts have been keen to identify .the connection between this issue and the right to life and health

ارزیابی مبادله بین خطرات مربوط به تغییرات آب و هوا و کاهش تغییرات آب و هوا هم چون منافع مشترک نیازمند رویکرد سناریوهای یکپارچه برای توسعه پایدار است. پرواضح است که تغییرات اقلیمی تهدیدات شدیدی را به همراه دارد به گونه‌ای که معیشت ضروری بشریت بالاخص فقرا را از بین می‌برد. محققان معتقدند که نتایج آشفته‌گی آب و هوا شامل کاهش مواد مغذی خاک، تخلیه مخازن آب و آب آشامیدنی، سیل، فرسایش و در نهایت ناامنی غذایی را تشدید می‌کند و بر رفاه جمعیت ساکن در کره زمین به خصوص مناطق در حال توسعه چون آفریقا، آسیا و کشورهای آمریکای لاتین تأثیر منفی می‌گذارد. براساس گزارش MDGs^۱ مردم جهان به طور نابرابر در تمام نقاط جهان توزیع شده‌اند. نزدیک ۸۰٪ آنها افراد بسیار فقیر هستند که در صحرای جنوبی آفریقا و جنوب آسیا یافت می‌شوند. فعالیت‌های کشاورزی که به عنوان منبع اصلی امرارمعاش روستاییان است بیش از ۶۰٪ جمعیت را به کار می‌گیرد و وابستگی آنها به محیط‌زیست باعث می‌شود که بخش کشاورزی بیشتر تحت تأثیر تغییرات آب و هوا قرار گیرد.

در سال ۲۰۰۱ هیأت‌های بین دولتی آب و هوا در IPCC^۲ سازگاری را به عنوان تعدیل در سیستم‌های طبیعی یا انسانی در پاسخ به محرک‌های اقلیمی مورد انتظار یا اثرات آن‌ها که آسیب را تعدیل می‌کند یا بهره‌برداری از فرصت‌های سودمند را تعریف می‌کند. درحقیقت IPCC ظرفیت انطباق را به عنوان توانایی برای تنظیم و استفاده از فرصت‌ها و کنار آمدن با پیامدها توضیح می‌دهد. این ظرفیت انطباقی توسط عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فناوری و نهادی تعیین می‌شود.

تجزیه و تحلیل ارائه شده در این نوشتار چهارچوبی مفهومی برای ترکیب تحلیل‌های تغییرات آب و هوا و اثرات آن و مزایای مشترک سیاست‌های کاهش دادن این تغییرات به عنوان مبنایی برای تدوین سیاست‌هایی که معیارهای اهداف توسعه پایدار جهانی را برآورده می‌کند را بیان می‌کند.

امروزه معیشت کره زمین در برابر بسیاری از عوامل استرس‌زای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی و شوک‌هایی که ناشی از فرآیندهای دگرگون‌کننده جهانی مانند تغییرات آب و هوا، جهانی شدن و فرآیندهای جمعیتی آسیب‌پذیر است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که در حال حاضر افزایش گازهای گلخانه‌ای باعث تغییر آب و هوا می‌شود. این گازها با جذب اشعه‌های مادون قرمز مسیر جریان طبیعی انرژی را با تغییر آب و هوا کنترل می‌کنند. مشاهدات نشان داده است که دمای جهان بعد از قرن بیستم ۰/۶ درجه سانتی گراد افزایش داشته است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که میانگین دمای سالانه ۱ تا ۳ درجه سانتی گراد تا دهه ۲۰۶۰ و تا ۵ درجه تا دهه ۲۰۹۰ افزایش خواهد یافت بدین ترتیب لزوم کاهش گازهای گلخانه‌ای و جلوگیری از تغییرات آب و هوا نهادهای بین‌المللی را بر آن داشت تا کنوانسیون تغییرات آب و هوا در سال ۱۹۹۲ و پروتکل کیوتو را در سال ۱۹۹۷ جهت متعهد نمودن کشورها جهت کاهش سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای منعقد نمایند. در کنار تعهداتی که این کنوانسیون و پروتکل برای کشورهای عضو به خصوص کشورهای توسعه یافته تعیین نمود فرصت‌ها و منابعی نیز تحت عنوان فرآیند توسعه پاک جهت کمک به کشورهای در حال توسعه به منظور اجرای برنامه‌های کنترلی آن‌ها در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در نظر گرفته شد. کشورهای عضو UNFCCC موظفند طی دوره‌های زمانی معین نسبت به تثبیت مقدار انتشار گازهای گلخانه‌ای و در مرحله بعدی کاهش آن اقدام نمایند. در این خصوص رویکردهای مختلفی از جمله استفاده از فرآیندهای

توسعه پاک مورد توجه و حمایت مالی دبیرخانه کنوانسیون و پروتکل، بانک جهانی و هم چنین تسهیلات زیست محیطی جهانی (جف) قرار گرفته است.

در حوزه محیط زیست عموماً سه مسئله افزایش جمعیت، الگوی مصرف تکنولوژی و صنعت به عنوان موضوعات زمینه ساز بحران محیط زیست معرفی می‌گردد. بدین ترتیب در سال ۱۹۸۵ جامعه اروپا طی دستورالعملی دولت های عضو را به رعایت حداقل استانداردهای ارزیابی اثرات زیست محیطی ناشی از فعالیت های صنعتی خطرناک را به عنوان شرط صدور مجوز برای چنین فعالیت هایی تعیین کردند. هم چنین دیوان بین المللی دادگستری در رای خود در قضیه کانال کورفو تعهد دولت ها به مطلع ساختن دیگر دولت ها از وجود خطر در سرزمین خود را یادآور شده و مبانی چنین تعهدی را ملاحظات بنیادی انسانی اعلام کرد. در حال حاضر اسناد بین المللی مختلفی این تعهد را در مقررات خود مورد تایید قرار داده اند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در اسناد و مکاتبات خود بارها به وجود تعهد دولت ها مبنی بر اطلاع خطر احتمالی ناشی از یک فعالیت اشاره نمود و آن را یکی از اصول شناخته

شده و مسلم بین المللی تلقی کرده است. تغییرات آب و هوا به طور مستقیم و غیر مستقیم نظم حقوق بشر تضمین شده بین المللی را تحت تاثیر قرار می دهد. حقوق بشر که به مثابه یک سیستم حقوقی در پاسخ به برخی از بحران ها در سیستم های حقوقی معاصر مطرح گردید. حفاظت از محیط زیست و حمایت از حقوق بشر به عنوان دو چالش اساسی جهان تقریباً دو دهه تحولات مشابهی را پشت سر نهادند. همانطور که نقطه عطف طرح حقوق بشر در نظام بین المللی را باید اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۶ دانست نقطه عطف مسئله حفاظت از محیط زیست را باید در اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ یافت. ما به سختی میتوانیم موضوعی زیست محیطی را تصور کنیم که ابعاد حقوق بشری نداشته باشد. چون عدم توانایی در داشتن محیط زیست سالم به عنوان نسل سوم حقوق بشر سایر حقوق نسل های دیگر بشری را چون حق بر سلامتی یا حق بر غذا به همان اندازه نقض میکند و حتی میتواند آثار و عواقبی بر کودکان داشته باشد که دیگر نتوانند از دسترسی به آموزش بهره مند شوند.

لذا عدالت اقلیمی مستلزم آن است که اقدام اقلیمی جامعه بین المللی با موافقت نامه ها، تعهدات، اصول و استانداردهای حقوق بشر سازگار باشد. در منشور جهانی طبیعت که به موجب قطعنامه ۳۷/۷ در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲ مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت این منشور که در حفاظت از قانون اساسی طبیعی زمین است تاکید دارد که اعمال انسان ها که بر طبیعت تاثیر می گذارد باید بر اساس اصول این منشور اعمال گردد. به طوریکه مقدمه این منشور تاکید دارد که بشریت جزئی از این طبیعت است و بقای ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تمدن ها بستگی تامی به حفاظت از طبیعت و منابع آن دارد. بدین ترتیب اعلامیه ریو که مهم ترین اسناد تصویبی کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص محیط زیست و توسعه بود در زمینه حمایت از محیط زیست با دغدغه توسعه پایدار تقریر گردید. این اعلامیه بر پیوستگی و تجزیه ناپذیری توسعه اقتصادی و حفاظت محیط زیست در چارچوب اصل توسعه پایدار و غیرقابل قبول بودن انفکاک این دو به رسمیت شناخته شد. توسعه پایدار به عنوان یک فراخوان جهانی شعاری به دنبال آشتی دادن رشد اقتصادی با مشکلات زیست محیطی بود که در سال ۱۹۷۲ گلد اسمیت و همکارانش با ارائه طرحی به نام طرحی برای بقاء توسعه پایدار و منابع محدود منابع غیر قابل تجدید مانند مواد معدنی

را ارائه دادند. برای پایان دادن به فقر و حفاظت از کره زمین در سال ۲۰۱۵ اهداف توسعه پایدار جهانی توسط سازمان ملل متحد تصویب شد تضمین می کند که همه مردم تا سال ۲۰۳۰ از صلح و رفاه برخوردار شوند.

بر طبق برنامه ای که در دستور جلسه ۲۱ برای بهبود توسعه پایدار برگزار شد به این صورت بیان میشود که نیاز به کنترل انتشار گاز گلخانه ای و دیگر گازها در اتمسفر باید بر اساس بازدهی تولید محصولات انرژی، انتقال، توزیع و مصرف آنها و به ویژه بر روی سیستم انرژی سالم و جدید و بازگشت پذیر مانند سیستم انرژی نور خورشید باشد. همه منابع انرژی را باید به شیوه ای مورد استفاده قرار داد که به اتمسفر، سلامتی انسان و محیط زیست خسارت وارد نکند.

اهداف توسعه پایدار هماهنگی بین پایداری محیطی، پایداری اقتصادی و پایداری سیاسی و اجتماعی است. در حقیقت توسعه پایدار رویکرد بلندمدت برای رسیدگی به چالش های جهانی را ارائه می دهد. نه تنها به رفاه مردم، توسعه اقتصادی کشورها و محیط زیست بهتر اشاره دارد بلکه ابزارهای مورد نیاز برای رسیدگی به آن ها و چگونگی ایجاد این تغییرات را ارائه می دهد. مهم ترین منشا بحث در مورد این مسئله همان مجمع و گردهمایی دولت ها در مورد تغییرات آب و هوا بوده که توسط سازمان ملل متحد و با مشارکت جدی برخی از نهادهای بین المللی مرتبط با مسائل آب و هوایی جهان مثل سازمان جهانی آب و هواشناسی و برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP) و کنوانسیون های منطقه ای می باشد.

هدف اصلی از معاهده تغییرات آب و هوا که در ماده ۲ آن بیان شده است چنین ابراز دارد که تغییرات آب و هوا تصمیم گیرندگان را با مجموعه بسیار پیچیده از مسائلی رو به رو می کند که از جمله شامل بروز تباهی های غیرقابل برگشت و عدم دانش و آگاهی درباره بسیاری از مسائل طی افق های زمانی بسیار طولانی همراه است. درک بهتر این مسائل از طریق تحلیل های تجربی و عینی نیاز به زمانی طولانی دارد به علاوه به علت تنوع و تغییرات منطقه ای با علت و معلول های متفاوت و زیادی همراه است و سطوح مختلفی از توجه و قضاوت ها از نظر عدالت اجتماعی را در برمی گیرد که در ارتباط با هزینه ها و منافع و اقدامات دیگر مطرح می شود.

بر اساس گزارش های IPCC در صورت سیاست های بازدارنده موثر و اقدامات پیشگیرانه در ارتباط با کنترل گازهای گلخانه ای دمای کره زمین میتواند تا سال ۲۱۰۰ بین یک تا سه و نیم درجه سانتی گراد افزایش یابد که نتایج آن بروز مسائل جدی برای سلامت انسان، شیوع بیماری ها، افزایش سطح آب دریاها و ناپدیداری اکولوژیک خواهد بود.

در این نوشتار یک چارچوب مفهومی از اهداف چندگانه به طور کلی، سیاست های آب و هوا، هزینه های کاهش، عملکرد دولت های عضو کنوانسیون در انجام تعهدات را ارائه می دهد. این چارچوب یک سناریوی ارزیابی یکپارچه است که شامل تمامی چالش ها برای پایداری میشود که با در نظر گرفتن تمامی عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک فرآیند همکاری عمومی بررسی میشود. زیرا بر اساس گزارشهای ارائه شده از IPCC در مورد روند زمانی این چارچوب و اثرگذاری آن هنوز نتایج قابل قبول و پاسخ متقاعد کننده ای وجود ندارد.

۲- مفاهیم حقوق بین الملل محیط زیست مرتبط با توسعه پایدار

تقریباً همه اصول حقوق بین الملل محیط زیست در جهت اثبات مفهوم توسعه پایدار به کار می

آیند. اصولی از قبیل: اصل حاکمیت بر منابع طبیعی، اصل تعهد به همکاری، اطلاع رسانی و کمک در مواقع اضطراری زیست محیطی، اصل حمایت و حفاظت از محیط زیست، اصل الزام به پرداخت غرامت توسط آلوده کننده محیط زیست، اصل جلوگیری و اصل احتیاطی. هرچند که، درجه الزام آوری آنها متفاوت است اما به این اصول باید در یک مجموعه واحد نگریست چراکه هر اصلی اصول دیگر را تکمیل می کند.

در عین حال مفهوم توسعه پایدار به طور مستقیم و واضح در میان مفاهیم حقوق بین الملل محیط زیست بیشتر از اصول به چشم می خورد. لذا در این بخش از پژوهش، مفاهیم مرتبط با توسعه پایدار در حقوق بین الملل محیط زیست مورد تحقیق قرار گرفته است.

۲-۱- مفهوم حاکمیت

ورود مفهوم حاکمیت به ادبیات حقوقی، سیاسی به طور تنگاتنگی با ظهور دولت مدرن در اروپا مرتبط است. دولت، قدرت، حاکمیت مفاهیمی هستند که به شدت به همدیگر وابسته اند تا آنجا که دولت و حاکمیت، بعضاً به عنوان مترادف هم بکار برده می شوند. از این منظر مشروعیت اقدامات دولتی متکی به اقتدار عالی است که در یک واحد سیاسی (دولت) به نام حاکمیت معرفی می گردد. (مولایی: ۱۳۸۴: ۱۳-۱۴) ژان بدن اندیشمند فرانسوی (۱۵۹۶-۱۵۳۰) اولین فیلسوفی است که به اصطلاح حاکمیت پرداخته و آن را تعریف کرده است. حاکمیت از نظر بدن قدرت مطلقه و دائم حکومت یک اجتماع و عامل اصلی هم بستگی و یگانگی جامعه سیاسی است. صفت اول حاکمیت "دائم بودن" آن است (طاهری: ۱۳۷۹: ۲۶۶) تنها نشان مشخصه حاکمیت، همانا "حق وضع قوانین" است. (عالم: ۱۳۷۸: ۲۳۴) بعد از بدن نظریه پردازان مختلفی در دفاع از حاکمیت دولت به بحث پرداختند و آن را به عنوان یکی مؤلفه های جوهری دولت ملی شناخته اند. به طور مثال توماس هابز نیز جانبدار مطلق بودن حاکمیت بود. (عالم: ۱۳۷۸: ۲۳۴) گروسوس حاکمیت را "بالاترین قدرت سیاسی" تعریف می کند. (عالم: ۱۳۷۸: ۲۳۴) در کنوانسیون مونته ویدئو نیز به بحث حاکمیت تأکید شده است. بعد از بدن واژه حاکمیت یک بعد ملی پیدا کرد. هدلی بولی و بسیاری دیگر از اندیشمندان حاکمیت را به دو بعد داخلی و خارجی تقسیم کرده اند. "حاکمیت داخلی یعنی برتری کامل بر تمامی قدرت ها و افراد داخل کشور است و حاکمیت خارجی نه به معنای برتری بلکه به معنی استقلال از قدرت های خارجی است". در واقع حقوق بین الملل شرط اساسی دست یافتن به شناسایی رسمی به عنوان عضوی "برابر" و "مستقل" در نظام متشکل از دولت ها است. حاکمیت درونی مستلزم توانایی حفظ نظم و قانون است، حاکمیت خارجی توانایی ادعای رقابت "آنارشستی" برای کسب قدرت در میان دولت ها است. (قوام، زرگر: ۱۳۸۷: ۲۷۸-۲۷۹) تفسیر و برداشت از حاکمیت در زمان برقراری نظام وستفالی دولت محوری هرچه بوده باشد، امروزه باید پذیرفت که دولت ها در کنار حاکمیت در برابر رفاه ملت و تعهدات بین المللی خود نیز مسئولیت دارند. اما از طرفی باید پذیرفت که تمامی دولت ها به علت ضعف هایی که دارند نمی توانند تمامی مسئولیت های خود را بخوبی اجرا نمایند. در چنین شرایطی، امنیت فردی، جمعی و ضرورت اقدام مشترک تمامی اعضای جامعه بین المللی برای کمک به تحقق آرمان جمعی بشری از جمله حفظ محیط زیست ضرورت دارد. در یک نظام امنیت جمعی، تمامی حکومت ها دارای مسئولیت مشترک اما متفاوت برای انجام وظایف خود هستند و دولت ها باید واجد توانمندی لازم برای مشارکت در این اقدام جمعی باشند. (حسینی، ۱۳۹۱)

۲-۲- تعریف حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی

حاکمیت زیست محیطی مفهومی برگرفته از بومشناسی سیاسی یا سیاست زیست محیطی مربوط به تعریف عناصر مورد نیاز برای رسیدن به پایداری می‌باشد. همه فعالیت‌های انسانی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌بایستی زیرمجموعه محیط زیست و اکوسیستم تعریف و مدیریت و سازماندهی شود. به عبارت دیگر حاکمیت محیط زیست طیف وسیعی از قوانین، شیوه‌ها، رویه‌ها و نهادهای مربوط به مدیریت محیط زیست در اشکال مختلف آن از قبیل حفاظت از محیط زیست، حفاظت از منابع طبیعی و بهره‌برداری آن را شامل می‌شود در سطح بین‌المللی، حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی عبارت است از مجموعه سازمان‌ها، ابزارهای سیاسی، مکانیسم‌های تأمین منابع مالی، قوانین و رویه‌ها و هنجاری‌های مربوط به فرآیندهای حفاظت از محیط زیست جهانی می‌باشد. (حسینی، ۱۳۹۱) ماهیت جهانی محیط زیست ناشی از حضور عناصر مختلف تشکیل‌دهنده یک سیستم به صورت یکپارچه در تشکیل سیستم می‌باشد. به این معنی که هر کس حق دارد از جو، آب و هوا و تنوع زیستی بهره‌مند گردد. این در حالی است که کل سیاره زمین از عواقب چشمگیر ناشی از گرم شدن زمین، تخریب لایه اوزون و از بین رفتن گونه‌ها متأثر می‌باشد و حفاظت از این سیاره مستلزم مدیریت با رویکرد جمعی است. محیط زیست به عنوان یک کالای اشتراکی جهان برای همه مردم تعریف می‌گردد و این ضرورت حیاتی نباید تحت کنترل و پوشش شخص یا دولتی خاص باشد. لذا این کالای خوب نیازمند مدیریتی است که نه رقابتی باشد و نه غارتگرانه، هم چنین نیازمند ارزشگذاری اقتصادی بر منابع است.

۲-۳- تاریخچه حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی

تخریب محیط زیست در اعصار گذشته به دلیل محدود بودن آسیب‌های زیست محیطی چندان مورد توجه نبود. از طرفی جمعیت کره زمین هم با ظرفیت‌های موجود طبیعی در حد تعادل بود. با وقوع انقلاب صنعتی در اروپا، دست‌اندازی به طبیعت بکر برای دستیابی به مواد اولیه مورد نیاز صنایع سرعت غیرقابل منتظره‌ای را به خود گرفت. دولت‌های اروپایی با استعمار سایر ملل به قدرت و ثروت فراوانی دست پیدا کرده و از همین دوران بود که علاوه بر تخریب محیط زیست جهان، فاصله‌های اجتماعی جوامع غربی (اروپایی) با سایر ملل به شدت افزایش یافت و نقطه آغازین تقسیم جهان به دو گروه پیشرفته و عقب مانده مشخص گردید. افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی، گسترش دامنه جنگ‌ها و افزایش آلودگی در نتیجه سرعت چند برابر تخریب محیط زیست از نتایج منفی وقوع انقلاب صنعتی است.

در روند تعاملات بین‌المللی، مسائل زیست محیطی با مفاهیمی چون امنیت، مناقشه و خطر تصعید جنگ ارتباط متقابل پیدا کرد. کشمکش بر سر منابع محدودی چون انرژی و هم چنین کشمکش احتمالی که از آسیب‌پذیری‌ها و حساسیت‌ها وابستگی متقابل بر می‌خیزد همگی موجب متراکم شدن فشارهای سیاسی می‌شوند که به جنگ عمده ختم می‌شوند و این رویداد ممکن است خیلی قبل از نابودی محیط زیست واقع گردد. (عسگرخانی: ۱۳۸۳: ۲۳) رقابت شدید بر سر حوضه‌های نفوذ به نوبه خود منجر به تصلب سیستم و اتحادهای بین‌المللی شد در نتیجه به صورت دو جنگ خانمان سوز (جنگ اول و دوم جهانی) ظاهر گردید. که هم اکنون نیز جهان با مسئله کمبود منابع و خطرات سیاسی و اقتصادی آن دست به گریبان است.

مسائل محیط زیست در اواخر قرن بیستم (دهه ۱۹۶۰) جایگاه والایی در دستور کار اجلاس

بین‌المللی یافته و اذهان رهبران سیاسی، مقامات دولتی، دانشمندان را به خود معطوف نمود و منجر به برگزاری اولین کنفرانس جهانی در زمینه محیط زیست بشری در سال ۱۹۷۲ در استکهلم، با هدف ایجاد یک ساختار بین‌المللی برای هماهنگ‌سازی بیشتر اقدامات بین‌المللی در زمینه کنترل آلودگی محیط زیست گردید. برخی از اصول، نهادها و برنامه‌های ایجاد شده در این کنفرانس اثرات جاودانی بر جای نهادند. در این کنفرانس محیط زیست به عنوان بخشی از مسایل بین‌المللی نهاده شده گردید و این اصل که کشورها موظفند با اقدامات جهانی در زمینه اداره بهینه منابع جهانی مشترک و کاهش آلودگی‌های فرامرزی همکاری نمایند پایه‌ریزی گردید توافقات حاصله سنگ بنای سیاست‌های زیست محیطی، حداقل تا ۲۰ سال آینده و به برگزاری کنفرانس ریو منتهی شد.

کنفرانس ریو (۱۹۹۲) که به عنوان کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه شناخته می‌شود و به اجلاس سران زمین معروف است. این کنفرانس بزرگترین نشست بین‌المللی از زمان پایان جنگ سرد بود که با حضور ۱۷۵ هیئت نمایندگی کشورهای مختلف در ریودوژانیرو و برزیل برگزار گردید. از آن زمان به بعد هر ۱۰ سال یکبار این کنفرانس بزرگ تشکیل می‌شود و فرآیند هدایت حاکمیت جهانی محیط زیست و یک جایگاه ایجاد و موافقت‌نامه‌های چند جانبه زیست محیطی که با کمک تعداد انگشت‌شماری از سازمانهای کوچک به نام دبیرخانه هدایت می‌شوند. بالاتر از اقدامات انجام شده توسط نهادهای بین‌المللی، تعدادی از کشورها اقدام به تقویت وسیعی از معاهدات بین‌المللی برای بررسی و مقابله با برخی از تهدیداتی که محیط زیست جهانی با آن روبروست، می‌نمایند. پس از برگزاری این کنفرانس در مدیریت مسائل زیست محیطی جهان علی‌الخصوص مقابله با تغییرات آب و هوایی، حفاظت از تنوع زیستی و مبارزه با گسترش بیابان با ظهور کنوانسیونهای مرتبط و ملزم شدن کشورها به اجرای این معاهدات تعهدآور بین‌المللی تحولی بنیادین صورت گرفت و یک نوع اعمال حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی در جهان جاری شد که تاکنون نیز با فراز و نشیب بسیار در جریان است.

۳- مؤلفه های اعمال حاکمیت بین المللی تغییرات آب و هوا در جهت توسعه پایدار

۳-۱- دولت‌ها

از دیر باز حقوق بین‌المللی در قلب مفاهیمی چون حاکمیت، منافع ...، بر محور دولت استوار بوده است. با این وجود معضلات زیست محیطی منطقه‌ای و جهانی، مشکلاتی عینی در زمینه عقاید پذیرفته شده درباره چگونگی حاکمیت کشورها و محدودیتهای آن ایجاد نموده است. علاوه بر این، معضلات بین‌المللی زیست محیطی به ندرت بواسطه اقدامات تعمدی کشورها ایجاد می‌شود بلکه این مشکلات به طور عمده عواقب ناخواسته و اثرات جانبی توسعه و فرایند اقتصادی - اجتماعی است.

پرواضح است که کشورها به سبب برخورداری از حق حاکمیت و وضع قوانین خاص از جایگاه ممتازی در ترسیم و اجرای سیاست‌های بین‌المللی برای مقابله با معضلات جهانی محیط زیست برخوردارند بنابراین، پیدایش معضلات زیست محیطی حق حاکمیت کشورها بر سرنوشت خویش را زیر سوال برده است، از سوی دیگر، نحوه مقابله با این معضلات به گونه‌ای است که بر دامنه اختیارات کشورها برای حضور هر چه بیشتر در عرصه اجتماعی خویش و

نقش به عبارت دیگر حاکمیت محیط زیست به عنوان یک ایده‌آل در حال ظهور است. افزوده است حاکمیت آنها ۱ لیکن مشکل اساسی موجود در این زمینه چگونگی مشارکت دولت‌ها در اعمال این نوع حاکمیت است.

موضع‌گیری‌های متفاوت کشورها در قبال چشم‌اندازهای زیست محیطی جهان از جمله کشورهای شمال که امکان نفوذ و هدایت بودجه‌های بین‌المللی و سرعت بخشیدن به فرآیندهای مختلف را دارند خود یک منبع نگرانی است. بطور مثال امتناع ایالات متحده آمریکا نسبت به تصویب توافق عمده در دولتهای اخیر (کلینتون و جرج دبلیو بوش) و در نتیجه تنش‌های ایجاد شده با اروپا و ژاپن و اعتراض کشورهای جنوب می‌تواند تاثیر قابل توجهی در روند حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی داشته باشد. از آنجا که این نوع کشورها کمک‌کنندگان اصلی به نهادهای بین‌المللی و دیکته‌کننده سیاست‌های آنها می‌باشند. امتناع کشوری چون آمریکا از تعهدات بین‌المللی زیست محیطی عواقب فاجعه باری را در اعتبار و استفاده از سیاست‌های حاکمیت زیست محیطی و سیاست‌های ابداع شده از سوی سایر کشورهای شمال را از دست می‌دهد و مشروعیت این کشورها در میان کشورهای جنوب به عنوان دریافت‌کننده کمک‌های زیست محیطی به دلیل فقدان همکاری و هماهنگی در میان کشورهای کمک‌کننده از بین رفته و خطر ابتلا به عدم همکاری بین نهادها و هم چنین تعلیق کمک‌ها را به دنبال خواهد داشت. این امر در مورد کنوانسیون تنوع زیستی و پروتکل کیوتو و هم چنین سازمان عمران ملل متحد کاملاً مشهود است.

۳-۲- سازمان های بین‌المللی

الف) محیط زیست ملل متحد (UNEP)

برنامه محیط زیست ملل متحد به وضوح یک مؤسسه برای محک مدیریت جهانی محیط زیست است، اما این برنامه موفقیت‌های را داشته است اقدام مؤثر یونپ در دو حوزه کلیدی بوده است، به عنوان یک بدنه ناظر و مشاور برای توسعه موافقت‌نامه‌های زیست محیطی و هم چنین تقویت ظرفیت‌های نهادهای وزارتخانه‌های محیط زیست در سراسر جهان. این برنامه تلاش می‌کند تا اطمینان حاصل شود که تمامی نهادهای همکار به طوری مقتضی مسایل زیست محیطی را در عرضه و ارایه محصولات و خدمات بگنجانند. همکاری یونپ بیشتر به طور خاص در تبلیغات، صنایع مالی، صنایع خرد و عوامل کلیدی در ترویج و ارتقاء مصرف پایدار متمرکز است. (طاهری، ۱۳۷۹: ۲۶۶)

یونپ موفقیت‌چندانی در توسعه فرآیندهای مدیریت منسجم و هماهنگ سیاسی بدست نیاورده است. حتی موفق به شناسایی این فرآیندها نیز نشده است. با این حال برای ارایه بهترین شیوه‌ها و روشها و به عنوان یک محک سازمانی در اجرا و پیاده سازی بسیاری از کنوانسیونهای بزرگ زیست محیطی نیز شکست خورده است. این فقدان توانمندی باعث تداوم پراکندگی حاکمیت زیست محیطی گردیده است.

ب) صندوق محیط زیست جهانی (GEF)

تسهیلات جهانی محیط زیست به عنوان اولین نهاد مالی مختص محیط زیست در سطح جهانی (۳۷) و مکانیزی برای حمایت کشورهای توسعه‌یافته از پروژه های زیست محیطی

کشورهای در حال توسعه (۳۸) در قالب کنوانسیون های پایه گذاری شده در کنفرانس ریودر سال ۱۹۹۱ ایجاد گردید. تمرکز این نهاد به پروژه های سودآوری مانند پروژه های لایه ازون انتقادات فراوانی را به دنبال داشته است.

ج) بانک جهانی

بانک جهانی به طور غیرمستقیم حاکمیت بین المللی زیست محیطی را از طریق صندوق محیط زیست جهانی تحت تأثیر قرار دهد. مأموریت بانک جهانی در حاکمیت زیست محیطی به اندازه کافی لحاظ نشده هرچند که در مأموریت این نهاد پیش بینی لازم گردیده است. با این حال ۵ تا ۱۰ درصد از منابع مالی خود را به پروژه های زیست محیطی اختصاص می دهد. (حسینی، ۱۳۹۱) نحوه اقدام این بانک با در نظر داشتن سود بیشتر و سرمایه گذاری در بخش های سودآور زیست محیطی موجبات اختلال روند حاکمیت زیست محیطی را ایجاد کرده است و انتقادات فراوانی را به دنبال داشته است با این حال به دنبال مشروعیت و اثربخشی خود می باشد.

د) صندوق بین المللی پول

مأموریت اصلی صندوق بین المللی پول و هدف از ایجاد آن کمک به کشورها به منظور تشویق رشد و توسعه آنهاست. این صندوق از طرق مؤلفه هایی چون؛ هزینه های عمومی، افزایش صادرات و سرمایه گذاری خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می دهد، با این حال اهدافی که دنبال می کند نگرانی تأثیر منفی بر محیط زیست را ایجاد کرده است. علاوه بر این کاهش هزینه های عمومی به معنی کاهش هزینه های مربوط به اجرای سیاست های زیست محیطی در کشورها و تأمین منابع مالی مناطق حفاظت شده، مبارزه با فساد، توسعه حکومت داری خوب و ایجاد و تعریف پروژه های جدید زیست محیطی است. بدتر از همه فلسفه حاکم بر این مؤسسه یعنی همان تحریک و تشویق رشد در غالب مدل نئولیبرالی، در نتیجه احتمال گسترش رشد ناپایدار که مسئول بحران های زیست محیطی افزایش می دهد.

ه) سازمان جهانی تجارت

همه مسایل و مشکلات مرتبط با تجارت و محیط زیست است که سازمان جهانی تجارت را با موضوع محیط زیست مرتبط می کند و از آنجایی که این سازمان اولویت های تجاری را مدنظر قرار می دهد و سعی در پیاده کردن اصول و قواعد سازمان تجارت جهانی را در سیستم خود دارد. همین عامل باعث ایجاد تعارض می گردد. حتی اگر سازمان تجارت جهانی موافقتنامه های زیست محیطی را به رسمیت بشناسد این واقعیت وجود دارد که حداقل ۲۰ مورد از موافقتنامه های زیست محیطی با قوانین و مقررات سازمان جهانی تجارت در تضاد و تعارض قرار می گیرند. علاوه بر این برخی از موافقتنامه های زیست محیطی این امکان را می دهد که یک کشور در برخی موارد که علاقمند به ایجاد و ملزومات رعایت حفاظت محیط زیست نیست تجارت برخی از محصولات را ممنوع یا محدود کند.

و) کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل متحد

این نهاد بین المللی که در سال ۱۹۹۲ در اجلاس سران زمین در ریو پایه گذاری گردید سالیانه دوبار برای پیگیری اهداف ریو تشکیل جلسه می دهد. CSD با هدف کنترل اجرای

سیاست‌های منفی دولت‌ها بر روی محیط زیست ایجاد شد بطور کلی و عدم اجرای دستور کار ۲۱ در داخل کشورها به طور خاص از سوی گزارش ارایه شده توسط موسسه منابع جهانی مورد انتقاد قرار گرفته است. علاوه بر این این واقعیت قابل کتمان نیست که این نهاد مأموریتی که به عهده داشت مبنی بر پیگیری متوالی مذاکره و انجام برنامه‌ریزی برای اجرای موافقتنامه‌های زیست محیطی با وظایف سازمانهای دیگر نظیر UNEP و سازمانهای اقتصادی توسعه‌ای دیگر در تضاد است.

ز) دستور کار ۲۱

دستور کار ۲۱ یک برنامه‌ریزی بسیار دقیق از اقدامات انجام شده در سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای توسط سازمان ملل متحد، کشورهای عضو و گروه‌های انسانی که در تمامی مناطق جهان بررسی تأثیر فعالیت‌های انسانی بر محیط زیست اجرا شده است. دستور کار ۲۱ بیانیه‌ای برای استفاده از ساختار کنوانسیون‌های ريو در چارچوب توسعه پایدار است معرفی توسعه پایدار به عنوان یک اصل حقوقی در ایجاد قوانین بین‌المللی محیط زیستی به طوری که توسعه پایدار در ساختارهای تجارت بین‌المللی و توسعه اقتصادی گنجانیده شود. هدف آن تشکیل ساختار همکاری‌های بین‌المللی با لحاظ هزینه‌های زیست محیطی در پروژه‌های توسعه‌ای همراه با طرحهای حفاظت از مکانیسم‌های مدیریت و بودجه است. دستور کار به بازیافت اصول نئولیبرالی به منظور اخذ نقطه نظر جامعه مدنی متهم شده است. به عنوان مثال فصل دوم دستور کار تحت عنوان ”همکاری‌های بین‌المللی برای سرعت بخشیدن به توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه و مرتبط با سیاست‌های داخلی” پیشنهاد لیبرالیستی به عنوان راهحلی برای حل بحران‌های زیست محیطی است.

۴- میراث مشترک بشریت در جهت تغییرات آب و هوایی و توسعه پایدار

میراث مشترک بشریت مفهومی است که اخیراً قاعده مند شده است و سابقه آن به پایان دهه ۱۹۶۰ بر می گردد. مفهوم میراث مشترک بشریت مفهومی گسترده تر از معنی اموال مشترک دارد. مفهوم اموال مشترک در حقوق بین‌الملل بر بخش‌هایی خارج از قلمرو ملی اشاره دارد. مانند دریای آزاد و فضاهاست دست نخورده که نمی‌توانند قابل دسترسی باشند و این‌ها متعلق به کل بشریت هستند، هرچند منابع موجود در آن می‌تواند به وسیله هر کسی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از آن جا که میراث مشترک در ارتباط با عموم بشریت هستند، لذا باید مورد حمایت نظام‌های حقوقی ویژه‌ای قرار گیرند. در مناطق و نواحی معینی این حق پذیرفته شده است، از آن جمله: نظام حقوقی اعماق بستر و زیر بستر دریاها، قطب جنوب، کره ماه، اجرام سماوی، فضا، همین‌طور مناطق و محل‌ها و بناهای تاریخی نیز که به عنوان آثار باستانی در بخش مربوط به امور فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت تلقی می‌شوند. (حبیبی، ۱۳۸۴: ۲۰۱) این مناطق نمی‌توانند در اختیار حاکمیت انحصاری دولت‌ها قرار گیرند، اما باید از آنها محافظت شده و بهره‌برداری از آن‌ها به گونه‌ای باشد که منافع همه بشریت (نسل‌های حاضر و آینده) را بدون هیچ تبعیض تأمین کند.

مفهوم میراث مشترک بشریت شامل ۵ مفهوم اصلی می‌شود. عدم تخصیص، مدیریت بین‌المللی مشترک، تقسیم منافع (به خصوص به سود کشورهای در حال توسعه)، شرط مقاصد صلح آمیز و حفاظت برای نوع بشر. (ملک محمد نوری، ۱۳۷۰: ۱۹۲) لازم به ذکر است،

کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان (۱۹۷۲) از کنوانسیون های مهمی است که مفهوم میراث مشترک را به کار گرفته است.

هم چنین کنوانسیون تنوع زیستی، حفاظت و استفاده پایدار از تنوع گونه های زیستی تحت قلمرو هر دولتی را به دولت های طرف این کنوانسیون واگذار نموده است (مواد ۶ تا ۱۰). در مقدمه کنوانسیون تنوع زیستی آمده است: «حفظ تنوع زیستی مساله تمامی بشریت است». هم چنین اعلام می کند. «دولت های طرف معاهده مسئول حفظ تنوع زیستی کشور خود و استفاده پایدار از منابع زیستی شان... در راستای منافع نسل کنونی و آینده اند.» این مفهوم در مسایل جهانی محیط زیست، خصوصاً مسایلی نظیر شکاف لایه اوزون، جنگل زدایی، گرم شدن کره زمین و... منطقی تر و قابل قبول تر است، چرا که تعدادی از منابع طبیعی (مثل جو زمین) قابل تقسیم و مالکیت پذیر نیست و در عین حال مورد استفاده همه بشریت قرار گرفته است و می گیرد. (صدر، ۱۳۷۸: ۱۳۸) بر اساس این اصل همه دولت ها موظف هستند، تا از محیط زیست مناطق تحت عنوان میراث مشترک بشریت محافظت نموده و از تخریب یا آلوده سازی آن خودداری کنند تا همگان از منافع آن بهره مند شوند.

۵- حقوق نسل های آینده در تغییرات آب و هوایی با تکیه بر توسعه پایدار جهانی

در حقوق بین الملل محیط زیست، حقوق نسل های آتی بشر برای برخورداری از شرایط مناسب زندگی بر روی کره زمین نیز مورد توجه و شناسائی قرار گرفته است. بر همین اساس، تخریب محیط زیست، با توجه به تبعات منفی آن، تعدی به حقوق نسل های آینده قلمداد می گردد و باید از آن اجتناب شود. حفاظت از حقوق نسل های آینده یکی از مفاهیم اساسی در بسیاری از اسناد بین المللی در زمینه محیط زیست است. از جمله در بیانیه های استکهلم و ریو نیز به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است.

در ارایه تعریفی قابل قبول برای این حقوق می توان گفت، حقی است که به موجب آن منافع یک نسل از لحاظ پیشرفت طبیعی میراث فرهنگی که از نسل قبلی به ارث رسیده، به نسل آینده انتقال یافته است. بر اساس این حق، حفاظت از منابع طبیعی تجدیدپذیر و همچنین حمایت از اکوسیستم و جریان های تقویت کننده حیات و علاوه بر آن حمایت از دانش بشر و فرهنگ و هنر به عنوان یک ضرورت تلقی می شود و مستلزم اجتناب از فعالیت های زیان آور و آثار غیر قابل جبران آن بر طبیعت و میراث فرهنگی است. (حبیبی، ۱۳۸۴: ۱۹۹) اعلامیه استکهلم که نخستین پایه گذار این اصل تلقی می شود، در اصل اول می گوید: «انسان ... مسئولیت خطیر حفظ و بهبود محیط زیست برای نسل حاضر و نسل های آینده را به عهده دارد.» همین طور این اصل در معاهدات گوناگون و دیگر اسناد بین المللی تکرار شده است، به ویژه در بند ۱ ماده ۳ در چارچوب کنوانسیون تغییرات آب و هوا اعلام می کند: «اعضا باید سیستم آب و هوا را به نفع نسل های فعلی و آینده بشر بر مبنای تساوی و طبق مسئولیت های مشترک ولی متفاوت و قابلیت های خود مورد حمایت قرار دهند.»

اصل ۳ اعلامیه ریو راجع به محیط زیست و توسعه، حقوق نسل های آینده بشر را با حق توسعه مربوط می داند و به موجب آن می گوید: «حق توسعه باید مشروط به این باشد که نیازهای نسل کنونی و آینده، با توجه به توسعه و محیط زیست، به طور عادلانه مراعات شود.»

۶- حق بر محیط زیست سالم

موضوع حق بهره‌مندی انسان‌ها از محیط زیست سالم را می‌توان از منظر آموزه‌های فلسفی بررسی و مجادله‌های مختلف پیرامون بنیان‌های برخورداری انسان‌ها از این حق را واکاوی نمود. بر این اساس می‌توان سه بنیان «نیاز انسان»، «منفعت انسان»، «ارزش انسان» را به عنوان مبانی فلسفی این حق کلید:

۶-۱- نیاز انسان

بر پایه این نظریه، نیاز انسان، مبنای حق انسان تلقی می‌شود. در واقع نظریه نیاز به عنوان مبنای حق، متأثر از اصل مارکسیستی «هرکس به اندازه نیازش» است. (پولانزاس، ۱۳۵۴: ۸۴). توجه به «نیاز» به عنوان یکی از مبانی حقوق بشر، پیشتر در قالب حقوق نسل دوم (حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی) تجلی یافت. مواردی چون حق کار، بهداشت و ... که به حقوق رفاهی و حق‌های مبتنی بر نیاز موسوم‌اند (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۷۲). به این معنی که مبنای آن‌ها تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی انسان می‌باشند. اعلامیه ریو بر مبنای مفهوم توسعه پایدار به تصویب رسید. توسعه پایدار بنا بر تعریف کمیسیون برانتلند توسعه‌ای است که نیاز نسل امروز را برطرف می‌کند، بدون اینکه توانایی نسل آینده را برای رفع نیازهایشان به خطر اندازد (فاستر، ۱۳۸۲: ۲۹۵). در مورد حق بر محیط زیست نیز باید گفت، نیاز انسان به محیط زیست مبنای حق انسان در برخورداری از محیط زیست می‌باشد. به همین سبب حق بر محیط زیست به مانند حقوق نسل دوم، حقی قابل مطالبه است. بر این اساس آنچه طبیعت را موضوع حق و بهره‌مندی انسان قرار می‌دهد، نیازمندی موجود انسانی است (امیر ارجمند، ۱۳۷۳: ۳۲۳).

در واقع ایده حق بر محیط زیست در جهت حفظ این موقعیت دوگانه (موقعیت انسان نیازمند و موقعیت طبیعت پاسخگو) وضع گردیده است. یعنی انسان به جهت موقعیت نیازمندی خود به محیط زیست، نسبت به آن صاحب حق می‌شود. در طرف مقابل طبیعت پیرامون او (محیط زیست) به علت موقعیت پاسخگویی خود، موضوع حق قرار می‌گیرد. نیاز به محیط زیست به انسان حق بهره‌مندی از آن را می‌دهد (پولانزاس، ۱۳۵۴: ۹۸). موقعیت دوگانه طبیعی ناشی از وضعیت نیاز، حالتی طبیعی یا عینی دارد. در یک سو طبیعت نیازمند انسان و در سوی دیگر سایر اجزاء طبیعت (عین) که منبع تأمین احتیاج است.

۶-۲- نظریه منفعت: مبنای حق بر محیط زیست سالم

مطابق با نظریه منفعت، حق یعنی منفعت تضمین شده. بر پایه این دیدگاه، حق در راستای حفظ و حمایت از یک سود یا منفعت مطرح می‌گردد. از آنجا که منفعت لزوماً منحصر به انسان نیست و حیوانات و گیاهان نیز صاحب منفعتی می‌باشند، با این وضعیت قلمرو صاحبان حق فراتر از انسان می‌رود. به گونه‌ای که می‌توان از حقوق حیوانات و حقوق گیاهان سخن گفت. تبارشناسی فلسفی نظریه منفعت به مکتب اصالت سودمندی یا فایده‌گرایی باز می‌گردد. طبق این ایده ارزش اخلاقی یک عمل صرفاً به وسیله فایده آن در به حداکثر رساندن لذت و به حداقل رساندن درد یا رنج، آن گونه که در میان کلیه موجودات دارای حواس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، معین می‌شود (Shaw, 1999, P 31-35). فایده‌گرایی را می‌توان بر حسب‌توجه به موجود صاحب منفعت به عنوان صاحب حق بر محیط زیست از دو چشم‌انداز مورد بررسی قرارداد: یک فایده‌گرایی انسان

محور؛ و دو فایده گرایی مبتنی بر حقوق حیوانات.

۶-۲-۱- فایده گرایی انسان محور

نشانه های فایده گرایی انسان محور را میتوان در آثار دو فیلسوف بزرگ مکتب اصالت فایده یعنی جرمی بنتام و جان استوارت میل شناسایی کرد. از نگاه بنتام در کتاب اصول اخلاقی و قانونگذاری، فایده گرایی در اصل حداکثر سودمندی خلاصه می شود. به عقیده وی تمامی قوانین باید برای دستیابی به بیشترین سود برای بیشترین افراد و کمترین رنج برای کمترین افراد تصویب گردند. هم چنین قواعدی معینی وجود دارد که هر شخص در هر موقعیت چه کار کند که برای بیشترین افراد سودمند باشد. محاسبه لذت گرایانه چیزی است که بنتام معتقد بود همه مردم می بایست پیش از تصمیم گیری در خصوص فایده عمل انجام دهند این محاسبه بستگی به قطعیت یا عدم قطعیت، دوری و نزدیکی لذت یا رنج عمل و تعداد مردمی که از آن متأثر می شوند دارد. نزد جان استوارت میل، تجربه گرایی به عنوان نظریه ای شناخت شناسانه با فایده گرایی در کنش معرفت شناختی ارزش گذارانه انسان با طبیعت پیوند می خورد. میل، وجود اشیاء را به امکان ادراک شان از سوی انسان وابسته کرد. (نواک، ۱۳۸۴: ۷۰).

میل، بر خلاف روسو، نسبت به طبیعت بدون مداخله انسان و هم چنین پیروی انسان از طبیعت محض، نگرشی منفی دارد (بری، ۱۳۸۰: ۹۳). به گونه ای که طرح طبیعت را در تمامیت خود به صلاح انسان، به عنوان موجودی فہیم نمی داند. در این رویکرد طبیعت بدون تأثیر و مداخله انسان، فاقد ارزش است. زیرا خیری به انسان نمی رساند. به همین جهت پیروی از طبیعت محض برای موجودی فہیم به نام انسان غیرعقلانی و غیراخلاقی است (بری، ۱۳۸۰: ۹۳).

از دیدگاه میل ارزش طبیعت، فی نفسه و در ذات خود نیست بلکه وابسته و در خدمت سودرسانی و داشتن خیر یا منفعت برای انسان است. در این وضعیت، مفهوم فایده یا سود متضمن نوعی ثنویت و موقعیت دوگانه مبتنی بر سودمندی است:

یک. موقعیت انسان به عنوان یگانه موجود دارای توانایی درک لذت و رنج؛ دو. موقعیت طبیعت یا محیط زیست به عنوان شی سودمند و مفید فایده برای انسان.

ایده حق بر محیط زیست سالم برای حمایت و حفظ این موقعیت دوگانه طرح گردیده است. موقعیت انسان مدرک سود (لذت و رنج) و صاحب حق بر محیط زیست و موقعیت طبیعت به مثابه شی سودمند و موضوع حق بر محیط زیست. نشانه هایی از رویکرد فایده گرایانه را می توان در اعلامیه های ارزشی زیست محیطی نیز مشاهده کرد.

به موجب اصل دوم اعلامیه استکهلم منابع طبیعی شامل آب، هوا، خاک، گیاهان و گل ها و به ویژه نمونه های مشخص اکوسیستم های طبیعی باید برای استفاده نسل های کنونی و آینده با برنامه ریزی دقیق و مدیریت مناسب محافظت شوند (مجموعه مقررات محیط زیست، ۱۳۸۳: ۹۶). هم چنین در بند ۱ و ۳ پیشگفتار اعلامیه و اصول ۷، ۶، ۵ و ۹ به پرهیز از آنچه برای انسان زیان آور است تأکید می کند به گونه ای که می توان این نقطه نظر را با رویکرد فایده گرایانه کمترین رنج برای کمترین افراد منطبق دانست (مجموعه مقررات محیط زیست،

۱۳۸۳: ۹۶). در پیشگفتار اعلامیه ریو به لزوم احترام به منافع همگان و هم چنین در اصل ۲۳ آن به حق بهره برداری از محیط زیست و منابع طبیعی به صورت محدود اشاره شده است که به نوعی بیانگر رویکرد فایده گرایانه به عنوان مبنای حق برخورداری از محیط زیست می باشد. به عبارت ساده تر تلاش انسان برای بهبود مستمر محیط زیست به شکل مطلوب و مفید و محافظت از آن، طرح اندازی مفهوم توسعه پایدار جهت تضمین استمرار سودمندی محیط زیست برای نسل های آینده، اصلاح الگوی مصرف و تولید به عنوان انگاره های مبتنی بر اصل اق تصادی هزینه فایده را می توان وجه مثبت فایده گرایی انسان محور (بیشترین فایده برای بیشترین افراد) و از طرف دیگر مبارزه با زیان و آسیب های ناشی از آلودگی، تخریب منابع طبیعی، تهی شدن منابع تجدید ناپذیر را با وجه سلبی فایده گرایی انسان محور (کمترین رنج برای کمترین افراد) هماهنگ دانست.

۶-۲-۲- فایده گرایی حیوان محور

در چارچوب نظریه فایده گرایی مبتنی بر حقوق حیوانات، کلیه حیوانات به علت داشتن حواس و توانایی ادراک لذت و رنج (فایده اعم از مثبت یا منفی)، صاحب حق بر محیط زیست می شوند. پیتر سینگر ۵ استدلال می کند که بهزیستی یا رفاه همه موجودات دارای حس می بایست به نحو جدی مورد شناسایی و توجه قرار گیرد (Singer, 1989, 5). از نظر وی حق ها بر اساس سطح خودآگاهی موجودات بدون توجه به نوع یا گونه آن ها اعطا می شود.

ارزش اخلاقی یک ارگانیسم تک سلولی به مانند برخی ارگانیسم های چند سلولی و هستی های طبیعی مثل رودخانه صرفاً در فایده های که آنها برای موجودات حساس دارند، نهفته است. رویکردی که در تعارض با فلسفه بوم شناسی عمیق می باشد که قائل به برابری تمامی انواع حیات و طبیعت می باشد. به طور خلاصه این نظریه نیز به مانند فایده گرایی انسان محور قائل به ثنویت میان اجزای مختلف طبیعت و وجود موقعیت دوگانه مبتنی بر منفعت می باشد:

یک. موقعیت حیوانات به عنوان تنها موجودات دارای حواس و قدرت ادراک لذت (فایده مثبت) و رنج (فایده منفی) که به علت داشتن این خصیصه از سایر عناصر طبیعت مجزا شده و می توانند محیط زیست پیرامون را مطابق با لذت یا پرهیز از رنج خودشان مورد بهره برداری قرار دهد.

دو. موقعیت سایر عناصر طبیعت پیرامون حیوانات به عنوان موضوع سودمند یا شیء مفید فایده که مطابق با لذات و رنج حیوانات مورد استفاده قرار می گیرند. ایده حق بر محیط زیست از دیدگاه فایده گرایی مبتنی بر حقوق حیوانات برای حمایت و حفظ این موقعیت دوگانه طرح گردیده است.

۶-۲-۳- ارزش انسان، مبنای حق بر محیط زیست سالم

در چارچوب نظریه ارزش، ایده حق یعنی قائل شدن ارزش بی قید و شرط برای وجود هر کس بدون در نظر گرفتن ارزش افراد بر اساس قدرت یا ثروت افراد نسبت به یکدیگر (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۹۸). مسئله ارزش انسان به عنوان مبنای حق، ابتدا در قالب نسل اول حقوق بشر (حقوق مدنی و سیاسی) طرح گردید. تمرکز بر کرامت و ارزش ذاتی انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و توجه به «حیثیت ذاتی انسان» به عنوان مبنای حق در مقدمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی حاکی از ارزش انسان به و یژه وجه ذاتی آن به عنوان شالوده حقوق نسل اول م یباشد (موحد، ۱۳۸۱: ۵۸۶). در خصوص حق بر محیط زیست سالم نیز، بند پنجم پیشگفتار اعلامیه استکهلم انسان را به

عنوان ارزشمندترین موجود تلقی نموده و محیط زیست را (اعم از طبیعی و مصنوعی) متعلق به انسان محسوب می کند (مجموعه قوانین محیط زیست، ۱۳۸۳: ۵). بر این اساس می توان گفت، انسان به جهت ارزشمند بودن و توانایی آفرینش ارزش، به عنوان تنها موجود صاحب حق بر محیط زیست مورد شناسایی قرار می گیرد.

در عین حال در چارچوب تحلیل مبانی حق برخورداری از محیط زیست سالم، سه نظریه نیاز، فایده و ارزش در بردارنده رویکردی انسان محور نسبت به ارتباط انسان با محیط زیست پیرامون او می باشد. در هر سه نظریه، انسان به عنوان تنها موجودی نیازمند، صاحب منفعت، ارزش گذار و ارزشمند از طبیعت (محیط زیست) پیرامون خود منفک و بر آن استیلا یافته و نسبت به آن صاحب حق می شود و در مقابل محیط زیست او به عنوان موضوع حق پاسخگوی نیازها، منافع و ارزش های انسانی می گردد. در دو نظریه منفعت و ارزش رویکرد ثانوی وجود دارد که بر طبق آن حیوانات (از جمله انسان) به دلیل داشتن ادراک حسی و توان فهم لذت و رنج، به عنوان تنها گونه های زیستی صاحب منفعت و ارزش شناخته شده و از سایر عناصر طبیعت مجزا و نسبت به آن صاحب حق (از جمله حق برخورداری از محیط زیست سالم) می شوند. در نهایت این نظریه ارزش طبیعت است که با تکیه بر طبیعت محوری، صاحبان حق بر محیط زیست را به سایر موجودات زنده و حتی کره زمین تعمیم می دهد.

لیکن از چشم مانداز حقوق و به ویژه حقوق بین الملل با توجه به اعلامیه های ارزشی استکهلم، ریو، ژوهانسبورگ و سایر عهدنامه های زیست محیطی، مفهوم حق (از جمله حق بر محیط زیست) به مانند سایر مفاهیم اخلاقی از قبیل عدالت، خیر، محصول تجربه حیات اجتماعی اقتصادی و فرهنگی انسان ها در جامع های انسانی است. لذا نمی توان آن را به اعضای سایر جوامع بسط داد. نکته دیگر اینکه صاحب حق بودن، مستلزم خود آگاهی و امکان مطالبه حق از سوی صاحب حق می باشد. در حالی که سایر موجودات زنده از هستی خویش آگاهی ندارند و بنابراین امکان مطالبه حق از سوی آنان میسر نیست. سایر موجودات زنده به عنوان بخشی از طبیعت غیرانسان، به علت فقدان اراده آزاد و خودآگاهی و عدم امکان مطالبه حق شرایط عضویت در جامعه اخلاقی انسان ها را ندارند. لذا نمی توان آنها را صاحب حق بر محیط زیست سالم تلقی نمود. بر این اساس، حق بر محیط زیست از چشم انداز حقوق بین الملل، حقی کاملاً انسانی است. زیرا بیشتر، محصول پاسخ گویی به شرایط بحرانی اقتصادی اجتماعی جوامع انسانی (اعم از توسعه یافته و در حال توسعه)، چگونگی ارزش گذاری، بهره برداری و کیفیت سلطه انسان بر طبیعت پیرامون او می باشد. سلطه افسار گسیخت های که تداوم آن، تباهی طبیعت و از جمله خود انسان را در پی دارد.

۷- دموکراسی زیست محیطی

به طور کلی، نظام تصمیم گیری و مفهوم حفاظت از محیط زیست در عرصه بین المللی، به دو شکل با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند. نخست تصمیماتی که در سطح ملی گرفته می شود، اما دامنه اثر آنها، خواسته یا ناخواسته به فراتر از مرزهای داخلی کشیده می شود و جنبه بین المللی و جهانی پیدای می کند و دوم تصمیماتی که مستقیماً در سطح بین المللی اتخاذ می شود و بر بازیگران عرصه بین المللی تأثیر می گذارد. این دو شکل متناظر با دو وجه از دموکراسی بین المللی است. اول، پیروی دولت ها از اصول و معاهداتی که آنها را ملزم می کنند تا دموکراسی زیست محیطی را برای اتباع خود محترم شمارند و آن را از طریق وضع

قوانین و مقررات داخلی عملی سازند. اصل ۱۰ اعلامیه ریو ارکان دموکراسی زیست محیطی در این معنا را مشخص کرده است. اصل ۱۰ اعلامیه ریو درباره مشارکت عمومی، دسترسی به اطلاعات و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی است و براساس آن: مسایل زیست محیطی با مشارکت تمامی شهروندان ذیربط، در سطح مربوطه به بهترین شکل ممکن مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. در سطح ملی، هر شخص باید دسترسی مناسب به اطلاعات مربوط به محیط زیست را داشته باشد که در اختیار مقامات عمومی است. این موارد شامل اطلاعات درباره مواد و فعالیت های خطرناک در جوامع مربوطه، و شانس مشارکت در فرایندهای تصمیم گیری است. دولت ها باید با ارائه اطلاعات در سطح وسیع، مشارکت و آگاهی مردمی را تسهیل و ترغیب کنند. همچنین باید دسترسی کارآمد به روال های قضایی و اداری، از جمله ترمیم و جبران خسارت، فراهم شود (جم، ۱۳۸۸: ۱۵).

هر چند پیروی از این گونه الزامات بین المللی در مجموع به ارتقای مفهوم دموکراسی در سطح جهان می انجامد، اما هدف اصلی این گونه قواعد ایجاد یا ارتقای دموکراسی در سطح ملی است. معاهداتی نظیر کنوانسیون آرهوس بیشتر به این نوع می پردازد.

دوم، دموکراسی در فرایند سیاست گذاری یا قانون گذاری بین المللی، از جمله امضای معاهدات یا ایجاد عرف بین المللی است که هدف آن قاعده مند کردن جامعه بین المللی و تابعان آن است. البته باید در ارتباط با مفهوم دموکراسی زیست محیطی اذعان داشت که عناصر اصل ۱۰ اعلامیه ریو را که قوام دهنده مفهوم دموکراسی زیست محیطی هستند، نمی توان کاملاً از مفهوم دوم دموکراسی زیست محیطی جدا کرد، زیرا به استثنای مفهوم دسترسی به عدالت که در چارچوب بین المللی دسترسی به آن، به شکلی که در اصل ۱۰ اعلامیه ریو آمده، تقریباً غیرممکن است، عناصر دیگر این اصل، یعنی دسترسی به اطلاعات و مشارکت عمومی نه تنها به خوبی در مفهوم دوم دموکراسی زیست محیطی در عرصه بین المللی قابل تصور هستند، بلکه وجود آنها برای تحقق دموکراسی زیست محیطی در سطح بین المللی کاملاً ضروری است. از این رو هنگام سخن گفتن از دموکراسی زیست محیطی می توان با کمی تسامح دموکراسی بین المللی زیست محیطی را در هردوشکل، تقریباً به یک مفهوم گرفت و از پیچیده ساختن موضوعی که خود به اندازه کافی غامض و دشوار است، پرهیز کرد. در ادامه، مفهوم اصلی و ملازم دموکراسی زیست محیطی، یعنی مشارکت عمومی و دسترسی به اطلاعات مورد بررسی قرار می گیرد (همان، ۱۶).

۷-۱- اصول جهانی

در اوت ۲۰۰۲، اصول ژوهانسبورگ درباره نقش حقوق و توسعه پایدار در سمپوزیوم جهانی قضات تصویب شد. کسب و انتشار اطلاعات، مشارکت در تصمیم گیری و دسترسی به عدالت، عناصر محوری این اصول است.

هم چنین برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد با اجرای تصمیم ۲۲/۱۷ شورای حکام، اقداماتی در برنامه کاری خود برای اعمال بهتر اصل ۱۰ اعلامیه ریو انجام می دهد، که نیازمند تلاش بیشتر مدیر اجرایی یونپ در تعیین سیاست ها و خدمات مشورتی در حوزه های کلیدی ظرفیت سازی در خصوص عناصر سه گانه اصل ۱۰ اعلامیه ریو در سطوح مختلف محلی، ملی و بین المللی است. همچنین به موجب این تصمیم از مدیر اجرایی یونپ خواسته شده تا به ارزیابی احتمال ارتقای اعمال اصل ۱۰ اعلامیه ریو در سطوح ملی و بین المللی، و در صورت لزوم شروع فرایند بین الدولی

در تهیه دستورالعمل های جهانی در زمینه اعمال اصل ۱۰ اعلامیه ریو بپردازد.

حکم اصل ۱۰ اعلامیه ریو، ایده ای تازه نیست. مفاهیم دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی را می توان در شمار زیادی از اسناد حقوقی بین المللی که پیش از کنفرانس ۱۹۹۲ ریو تصویب شده اند، ملاحظه کرد. پیشینه برخی از این اسناد به سال ۱۹۷۲ یعنی زمان برگزاری کنفرانس استکهلم در باره محیط زیست و بشر و حتی زودتر باز می گردند. تعداد زیاد معاهدات زیست محیطی منطقه ای و حتی شمار بیشتر اسناد غیرالزام آور گواهی بر وجود حقوق موجود در اصل ۱۰ اعلامیه ریو، پیش از سال ۱۹۹۲، می باشد و توسعه این مفاهیم در طول دهه های اخیر باشد.

در ادامه و در هر یک از بخش های زیر نمونه هایی از کنوانسیون های جهانی، منطقه ای و اسناد غیرالزام آور بین المللی در این حوزه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۷-۲- کنوانسیون های جهانی

شماری از اسناد حقوقی بین المللی الزام آور موضوع مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به اطلاعات را مورد توجه قرار داده اند. در کنوانسیون های جهانی تمایلی فزاینده در وضع مقررات صریح و مفصل دیده می شود. به طور کلی، معاهدات، بیش از سایر جنبه های اصل ۱۰، به جنبه آگاهی عمومی و دسترسی به اطلاعات در این اصل توجه داشته اند، اما اصل مشارکت عمومی در تصمیم گیری نیز در شمار کثیری از اسناد منعکس شده است و به کرات در مقررات راجع به آگاهی عمومی و اطلاعات دیده می شود. در مقایسه با دو حوزه نخست، عنصر سوم اصل ۱۰ (یعنی دسترسی به عدالت) بیش از آنکه در معاهدات زیست محیطی مورد توجه قرار گیرد، در سطحی گسترده در اسناد حقوق بشری مشاهده می شود. نمونه های اسناد چندجانبه زیست محیطی متضمن عناصر اصل ۱۰ عبارت اند از:

کنوانسیون ۱۹۷۲ حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان ۱ (ماده ۲۷)

کنوانسیون ۱۹۹۲ چارچوب تغییرات اقلیمی (ماده ۶)

کنوانسیون ۱۹۹۴ درباره با بیابان زایی در کشورهایی خشکسالی های جدی یا بیابان زایی را تجربه می کنند، به ویژه در آفریقا (مواد ۳، ۵ و ۸)

پروتکل ۱۹۹۹ مسئولیت و جبران خسارت بازل (ماده ۸)

و کنوانسیون ۲۰۰۱ استکهلم درباره آلاینده های آلی پایدار (ماده ۱۰).

نخستین نمونه مهم از مقرراتی که اصل ۱۰ را باز می نمایند، موارد مندرج در کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان است. این کنوانسیون در ماده ۲۷ خود، اهمیت آگاهی عمومی و اطلاعات را در حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان چنان که در مواد ۱ و ۲ آمده، شناسایی کرده است. این معاهده اعضای خود را متعهد به «تلاش به تمامی وسایل مناسب، و به ویژه از طریق بر نامه های آموزشی و اطلاعاتی، برای تقویت تحسین و احترام مردم کشور خود از میراث فرهنگی و طبیعی» می کند و اعضا را موظف به «تقبل وظیفه آگاه نگه داشتن مردم در سطح گسترده، از خطرات تهدید کننده میراث یاده شده و فعالیت های

انجام شده به موجب این کنوانسیون» می‌سازد. بنابر این، کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان را می‌توان نمونه‌ای پیشگام با دغدغه آگاهی عمومی به حساب آورد که بعدها در اصل ۱۰ بدان پرداخته شد.

کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی ۱۹۹۲ هم مقرراتی درباره آگاهی عمومی و اطلاعات و نیز مشارکت عمومی دارد. بدین ترتیب این کنوانسیون به نخستین و دومین عنصر اصل ۱۰ پرداخته است. ماده ۶(a) کنوانسیون تغییرات اقلیمی به توسعه و اجرای برنامه‌های آموزشی و آگاهی عمومی می‌پردازد، و صراحتاً از اعضای خود می‌خواهد دسترسی عمومی به اطلاعات راجع به تغییرات اقلیمی و اثرات آن را تسهیل کنند (ماده ii و i a ۶). این ماده به تعهد اصلی اعضا اشاره می‌کند که بر انتشار برنامه‌های ملی و منطقه‌ای کاهش تغییرات اقلیمی تأکید دارد (ماده b ۴). به علاوه، دولت‌های عضو، متعهد به ارتقا و تسهیل مشارکت عمومی در پرداختن به تغییرات اقلیمی و اثرات آن و ایجاد راهکارهای مناسب «مطابق با حقوق و مقررات ملی، و در محدوده ظرفیت‌های مربوطه خود» هستند. (ماده iii a و ۶ a).

کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی مقررات مندرج در اصل ۱۰ را هم به صراحت و هم به گونه‌ای تلویحی مورد توجه قرار داده است. اطلاعات زیست محیطی و ارتقای آگاهی عمومی در مواد ۱۲ و ۱۳ این کنوانسیون منعکس شده است ماده a ۱۳ این کنوانسیون اعضا را ملزم به «ارتقا و ترغیب فهم اهمیت حفاظت از تنوع زیستی ...» می‌کند. این کنوانسیون به ویژه رسانه‌ها و برنامه‌های آموزشی و نیز برنامه‌های پژوهشی علمی و آموزشی را به عنوان ابزارهای ارتقای آگاهی عمومی درخصوص تنوع زیستی به حساب می‌آورد (مواد ۱۲ و b ۱۳).

مشارکت عمومی صراحتاً در ماده ۸(j) کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی است. هدف این ماده، مشارکت قوی تر جوامع بومی و محلی به عنوان بخشی از هدف «حفاظت در محل» است. بر اساس این مقرر، ابداعات، دانش و منش جوامع بومی و محلی در ارتباط با حفاظت از تنوع زیستی باید حفظ شود و دولتها باید «اعمال وسیع تر این موارد را با تصویب و مشارکت دارندگان چنین دانش، منش و ابداعاتی» ارتقا دهند.

مقامات دولتی و بخش خصوصی در دولت‌های عضو با توجه به بهره‌گیری پایدار از منابع بیولوژیک ترغیب شود. نهایتاً، کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی از اعضا می‌خواهد «تا حد امکان و به گونه‌ای مناسب» اقدام به ارزیابی اثرات زیست محیطی (EIA) پروژه‌های پیشنهادی کنند که احتمال بر جای گذاشتن اثرات مخرب بر تنوع زیستی دارند (ماده ۱۴). این گونه روال‌های ارزیابی زیست محیطی ملی، منطقاً درجه‌ای خاص از مشارکت عمومی می‌طلبد. (جم، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۴)

الزامات عمومی برای درگیر کردن عموم در فرایند آماده سازی «ارزیابی اثرات زیست محیطی» را می‌توان در شمار زیادی از اسناد حقوقی موجود در این زمینه مشاهده کرد. این اسناد به ترسیم ویژگی مشارکتی روال‌های EIA پرداخته‌اند. نخستین نمونه را می‌توان در اهداف و اصول ارزیابی اثرات زیست محیطی ۱۷ ژوئن ۱۹۸۷ یونپ مشاهده کرد. مطابق اصل ۱۷ اهداف یونپ، باید امکان اظهار نظر درباره EIA برای عموم، متخصصان و گروههای علاقمند فراهم شود. این اصل غیرالزام آور بعدها در کنوانسیون الزام آور منطقه‌ای UNECE، کنوانسیون ۱۹۹۱ ارزیابی اثرات زیست محیطی در حوزه فرامرزی (کنوانسیون ۱۹۹۱ اسپو EIA)، و شمار کثیری از قوانین ملی درباره EIA در تمامی رژیم‌های حقوقی مدون شد.

شاید بتوان کنوانسیون سازمان ملل متحد در مبارزه با بیابان زایی را بلندپروازانه ترین نمونه مشارکت دانست. کنوانسیون بیابان زدایی این واقعیت را پذیرفته است که در برنامه ریزی سنتی توسعه، برنامه ها معمولاً به دلیل توجه بسیار اندک به آگاهی و ظرفیت های جوامع محلی، شکست می خورند. هدف این کنوانسیون یکپارچه کردن جوامع محلی با تجارب ارزشمند و درک خاص آن ها از محیط زیست خود است. از این رو، ماده ۳۳ کنوانسیون طرفهای معاهده را متعهد می کند تا تضمین کنند «تصمیمات راجع به طراحی و اجرای برنامه های مبارزه با بیابان زایی، با مشارکت دادن جمعیت ها و جوامع محلی...» اتخاذ می شود. برنامه های اقدام باید برخاسته از سطوح محلی و بر مبنای مشارکت واقعی محلی باشد (مواد ۹ و ۱۰). این مشارکت باید در تمام سطوح «سیاست گذاری، برنامه ریزی، تصمیم گیری، اجرا و بازنگری برنامه ها ...» تضمین شود (ماده ۲(f)(۱۰)).

اعضا متأثر باید آگاهی را ارتقاء دهند و مشارکت جمعیت های محلی، به ویژه زنان و جوانان را به کمک سازمان های غیر دولتی تسهیل کنند (ماده ۵ d). مقررات مشابه با ویژگی مشارکتی قوی در خصوص ظرفیت سازی، آموزش و تربیت وجود دارد (ماده ۱۹). (همان)

پروتکل ۱۹۹۷ کیوتو بر کنوانسیون تغییرات اقلیمی، در ماده ۱۰(e) خود مقرر ای درباره آگاهی عمومی و دسترسی به اطلاعات مربوط به تغییرات اقلیمی دارد که به موجب آن اعضا موظف به «ارتقای بین المللی توسعه و اجرای برنامه های آموزشی و تربیتی، ... و تسهیل آگاهی عمومی ملی درباره تغییرات اقلیمی...» هستند.

کنوانسیون مشترک ۱۹۹۷ درباره ایمنی مدیریت سوخت مصرف شده و ایمنی مدیریت زباله های هسته ای به تعیین محل ساختمان های پیشنهادی در مواد ۶ و ۱۳ پرداخته است. به موجب این مواد هر عضو متعهد است اطلاعات ایمنی مربوطه را در اختیار عموم قرار دهد. (همان، ۲۶) هدف کنوانسیون ۱۹۹۸ روتردام درخصوص روال اعلام رضایت قبلی درباره برنامه مواد شیمیایی و آفت کش های خطرناک در تجارت بین الملل (کنوانسیون ۱۹۹۸ روتردام) عبارت است از: «حفات از سلامت انسان و محیط زیست در برابر آسیب های احتمالی ...» با در نظر گرفتن برخی مواد شیمیایی و آفت کش های خطرناک در تجارت بین الملل (ماده ۱). روال اعلام رضایت قبلی، در مواد ۵ تا ۱۱ کنوانسیون ۱۹۹۸ روتردام آمده و هدف آن ارتقای شفافیت از طریق تسهیل تبادل اطلاعات، پیشنهاد فرایند تصمیم گیری ملی درخصوص واردات و صادرات مواد شیمیایی و آفت کش های تحت پوشش کنوانسیون، و انتشار تصمیمات متخذه در بین اعضاست. تعهدات شکلی بار شده بر اعضا در ارتباط با یکدیگر توسط مقررات وضع شده به منظور تضمین اطلاعات کافی واردکنندگان منفرد و عموم، مندرج در ماده ۱۳ تا ۱۵ و منعکس کننده عنصر دسترسی به اطلاعات مندرج در اصل ۱۰ اعلامیه ریو می باشد.

هم چون کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی، پروتکل کارتاها درباره ایمنی زیستی بر کنوانسیون تنوع زیستی که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد، شامل مقررات متعدد و صریح تری درباره آگاهی عمومی و اطلاعات است. اعضا باید برای تضمین دسترسی به اطلاعات درباره ارگانیسم های زنده دستکاری شده (LMOs) تلاش کرده، سطح آگاهی عمومی، آموزش و مشارکت در ارتباط با انتقال، رسیدگی و بهره گیری از LMOها را ارتقا دهند (ماده (b)، (a) (۱) (۲۳)). اعضا باید تلاش کنند عموم مردم را از طریق دسترسی عمومی به نظام جامع اطلاعات در باره زیست ایمنی ۳۵، که توسط کنوانسیون تنوع زیستی مطرح و به موجب ماده (۳) (۲۳) پروتکل

عملیاتی می‌شود، آگاه سازند. پروتکل ۲۰۰۰ کارتاها در ماده (۲) ۲۳ خود عنصر مشارکت عمومی را آورده و اعضا را موظف می‌کند در فرآیند تصمیم‌گیری در حوزه LMOها شهروندان را طرف مشورت قرار داده، نتایج این گونه تصمیم‌گیری‌ها را در اختیار آنها قرار دهند.

کنوانسیون ۲۰۰۱ استکهلم درباره آلاینده‌های آلی پایدار (POPs)، جدیدترین کنوانسیون است که به اصل ۱۰ پرداخته است. این کنوانسیون به تفضیل تازه‌ترین جهت‌گیری زیست محیطی کنوانسیون‌ها را در خصوص وظایف دولت‌ها در زمینه اطلاعات و مشارکت عمومی منعکس کرده است. ماده (b) (۱) ۱۰ این کنوانسیون مربوط به تعهد اعضا به بهبود و تسهیل مقررات «در زمینه قرار دادن اطلاعات مربوط به POPها در دسترس عموم» و «وظیفه تضمین دسترسی عموم به اطلاعات» پرداخته است. ماده ۱(d) (۱۰) به مشارکت عمومی در خصوص POPها و اثرات آنها و نیز «نشان دادن عکس‌العمل‌های مناسب» می‌پردازد و صراحتاً از اعضا می‌خواهد تا برای عموم، فرصت مشارکت در اجرای این کنوانسیون در سطح ملی را فراهم کنند. هم‌چنین ماده ۱۰ این کنوانسیون بر آگاهی عمومی تأکید خاص دارد و به ارتقای آگاهی عمومی در میان سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران توجه داشته، بر ارتقای برنامه‌های آموزشی و تربیتی در سطح ملی و بین‌المللی از جمله تبادل مواد آموزشی و آگاهی عمومی تأکید دارد (ماده (g) (f) (c) (a) (۱) ۱۰). هم‌چنین در ادامه آمده است که صنایع و استفاده‌کنندگان حرف باید ترغیب شوند اطلاعات راجع به POPها را، بسته به مورد، در سطوح ملی و بین‌المللی ارایه کنند (ماده (۳) ۱۰). شیوه‌های گوناگون در ارایه اطلاعات در ماده (۴) ۱۰ ذکر شده است. (همان، ۲۹)

کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO)، نمونه‌هایی خوب در تبیین جزئیات اصل ۱۰ به حساب می‌آیند. کنوانسیون‌های متعدد این سازمان که از سال ۱۹۹۲ به این سو تصویب شده‌اند، به حفاظت از محیط زیست و سلامت کارگران در محل کار پرداخته‌اند و حقوق خاص بر اطلاعات و مشارکت را برای کارگران و نمایندگان آن‌ها مقرر کرده‌اند. کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار در زمینه پیشگیری از حوادث عمده صنعتی مصوب ۱۹۹۳، حقوق خاصی را به کارگران و نمایندگان آنها در خصوص «تأسیسات خطرناک عمده» (ماده ۲۰) داده است که به موجب آن کارگران و نمایندگان آنها باید «از طرق ساز و کارهای مشارکتی در جهت تضمین نظام کاری ایمنی» طرف رایزنی قرار گرفته، به قدر کفایت از خطرات مرتبط با محل کار و عواقب احتمالی آن آگاه شوند. کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار در خصوص ایمنی و سلامت در معادن مصوب ۱۹۹۵ مقرراتی در خصوص حقوق کارگران و نمایندگان آنها، از جمله حق دسترسی به اطلاعات درباره خطرات محل کار دارد (ماده (۱) ۱۳).

کنوانسیون شماره ۱۸۴ ILO درباره ایمنی و سلامت در کشاورزی بر مشورت و مشارکت کلی تأکید دارد. ماده ۷ اعضا را مکلف می‌کند به موجب قوانین و مقررات ملی یا مقامات محلی خود تضمین کنند که کارفرمایان «...به نحو مناسب در ارتباط با ایمنی و سلامت کارگران ارزیابی خطر کرده، بر اساس نتایج حاصله، اقدامات پیشگیرانه و حفاظتی انجام دهند تا مطمئن شوند که تحت هر شرایط پیش‌بینی شده کاری، تمامی فعالیت‌های کشاورزی، محل‌های کار، ماشین‌آلات، تجهیزات، مواد شیمیایی، ابزارها و فرایندهای تحت کنترل کارفرما، ایمن و مطابق با استانداردهای تجویز شده در خصوص ایمنی و سلامت باشد...». به علاوه باید «...آموزش‌ها و دستورالعمل‌های قابل فهم کافی و مناسب در زمینه ایمنی و سلامت کارگران و نیز هرگونه راهنمایی یا نظارت لازم در خصوص کشاورزی، از جمله اطلاعات راجع به خطرات و تهدیدهای مرتبط با کار و اقدامات بایسته برای حفاظت، با در نظر گرفتن سطح آموزش و تفاوت‌های زبانی، به کارگران داده شود».

در خصوص جبران خسارت، «هرگونه... عملیات متضمن خطر قریب الوقوع و جدی برای ایمنی و سلامت فوراً متوقف شود و کارگران به نحو مناسب از معرض خطر دور شوند». (همان) ماده ۸ اضافه می کند که کارگران کشاورزی از تمامی حقوق مندرج در اصل ۱۰ بهره مند هستند، یعنی: «...الف) باید از مسایل مربوط به ایمنی و سلامت از جمله خطرات ناشی از فناوری های جدید مطلع شوند و در این خصوص طرف مشورت قرار گیرند. ب) در بازنگری و اعمال اقدامات ایمنی و سلامت، مطابق با قوانین و مقررات ملی مشارکت کنند، و نمایندگان ایمنی و سلامت و نیز نمایندگان ایمنی و سلامت کمیته های مختلف را انتخاب کنند؛ و ج) در صورت توجیه منطقی دال بر آنکه ایمنی و سلامت آن ها به خطر خواهد افتاد، می توانند خود را از معرض خطرات ناشی از فعالیت های کاری دور نگه دارند، و بلافاصله سرپرست خود را از این موضوع مطلع کنند و نباید به این علت، هیچ گونه زبانی متوجه آنها شود...» و در نهایت، در اجرای این کنوانسیون «...سازمان های نماینده کارفرمایان و کارگران باید طرف رایزنی قرار گیرند».

۷-۳- کنوانسیون های منطقه ای

در سطح منطقه ای، کنوانسیون های زیست محیطی بیشتری دیده می شوند که یک یا چند عنصر اصل ۱۰ را مورد توجه قرار داده اند. برخی از این کنوانسیون ها پیش از کنفرانس ۱۹۹۲ ریو تصویب شده اند. در میان کنوانسیون های مصوب سازمان های منطقه ای اروپایی پس از ۱۹۹۲، کنوانسیون ۱۹۹۳ شورای اروپایی درباره مسئولیت مدنی برای خسارات ناشی از فعالیت های خطرناک برای محیط زیست (کنوانسیون ۱۹۹۳ لوگانو)، نمونه ای ای میسر کردن «دسترسی به عدالت» است. کنوانسیون آرهوس درباره دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی (کنوانسیون ۱۹۹۸ آرهوس) که مذاکرات آن در چارچوب کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا انجام شده، کامل ترین موافقتنامه زیست محیطی منطقه ای در تعیین تعهدات سخت در ارتباط با اصل ۱۰ اعلامیه ریو است، زیرا هر سه عنصر این اصل را در بر می گیرد.

این معاهده یکی از نخستین اسناد الزام آور بین المللی است که «حق هر شخص از نسل های حاضر و آینده را بر زندگی در محیط زیستی که به قدر کافی سلامت و بهروزی او را تأمین کند.» شناسایی کرده است. این حق توسط سه نوع حق شکلی، یعنی همان عناصر سه گانه اعلامیه ریو تضمین شده است به نحوی که هر یک از اعضا متعهد به تأمین: دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری، و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی هستند. کنوانسیون به صراحت تعهداتی را هم برای دولت ها و هم سازمان های اقتصادی همبسته منطقه ای - مانند جامعه اروپا - که آن را تصویب کرده اند، قائل شده است. هدف اصلی کنوانسیون ۱۹۹۸ آرهوس تمرکز گسترده بر دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به روال های قضایی و اداری است.

پروتکل کیف درباره ثبت سوابق رهاسازی و انتقال آلاینده ها در مه ۲۰۰۳ و در پنجمین کنفرانس وزرا تحت عنوان «محیط زیست برای اروپا» تصویب شد. این سند نخستین سند الزام آور درباره ثبت سوابق رهاسازی و انتقال آلاینده هاست. هدف آن، ارتقای دسترسی عموم به اطلاعات از طریق ایجاد دفاتر ثبت سوابق مربوط به رهاسازی و انتقال آلاینده هاست. دستورالعمل های آلمانی درباره مشارکت عمومی در مجامع بین المللی نیز در مه ۲۰۰۵ در آلمانی تصویب شد. در بند ۷ از ماده ۳ آن آمده است: «هریک از اعضا مکلف است اصول

کنوانسیون (آرهوس) را در فرایندهای تصمیم‌گیری زیست محیطی بین‌المللی و در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی در ارتباط با محیط زیست ارتقا دهد.» همچنین به موجب این سند، در اجرای بهتر اصول کنوانسیون آرهوس در مجامع بین‌المللی آمده است: «به طور کلی، از طریق مشارکت عمومی طرح عقاید و تخصص‌های گوناگون در مجامع بین‌المللی مطرح می‌شود. بدین ترتیب کیفیت تصمیم‌گیری‌های زیست محیطی، شفافیت و پاسخگویی ارتقا می‌یابد ... و باید فعالانه در پی مشارکت ذینفع‌ها در بستری شفاف و مشورتی بود ...».

نمونه‌های دیگر در منطقه UNECE شامل دو پروتکل بر کنوانسیون UNECE درباره آلودگی گسترده مرز گذر هوا (در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹)، و پروتکل ۱۹۹۹ درباره آب و سلامت بر کنوانسیون ۱۹۹۲ راجع به حفاظت و استفاده از آبراهه‌ای فرامرزی و دریاچه‌های بین‌المللی است. هم‌چنین، مقررات متعددی درخصوص اصل ۱۰ در کنوانسیون‌های زیست محیطی در منطقه آفریقا دیده می‌شود (موافقتنامه ۱۹۹۴ لوزاکا درباره اجرای مشارکتی عملیات درخصوص تجارت غیرقانونی گیاهان و جانوران وحشی، موافقتنامه ۱۹۹۵ حفاظت از پرندگان مهاجر آبی آفریقایی-اروپایی).

موافقتنامه ۱۹۹۳ تأسیس سازمان حفاظت از گیاهان خاور نزدیک، نمونه‌ای از منطقه خاور نزدیک است. موافقتنامه ۱۹۸۵ آ.سه. آن درباره حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی آسیا و منطقه اقیانوسیه نمونه‌ای دیگر از کنوانسیون منطقه‌ای است که مفاهیم اصل ۱۰ را پیش از سال ۱۹۹۲ مورد توجه قرار داده است.

در منطقه آمریکای شمالی، موافقتنامه ۱۹۹۳ آمریکای شمالی درباره همکاری‌های زیست محیطی شامل تمامی جنبه‌های اصل ۱۰ است. در منطقه آمریکای مرکزی، کنوانسیون ۱۹۹۲ در حفاظت از تنوع زیستی و حراست از مناطق حیات وحش در آمریکای مرکزی، و کنوانسیون منطقه‌ای ۱۹۹۳ برای مدیریت و حفاظت از اکوسیستم‌های جنگلی طبیعی و توسعه جنگل کاری، اسنادی هستند که به عنصر اطلاعات و مشارکت عمومی پرداخته‌اند.

در مجموع، شمار زیادی کنوانسیون و پروتکل پیش از سال ۱۹۹۲ راجع به دریاهای منطقه‌ای وجود دارند که الزاماتی در خصوص آگاهی عمومی و یا مشارکت عمومی، دارند.

۷-۴- اسناد بین‌المللی غیرالزام آور

مفاهیم اصل ۱۰ در شمار کثیری از اسناد حقوقی بین‌المللی غیرالزام آور که پیش از سال ۱۹۹۲ تصویب شده‌اند، وجود دارد. این مفاهیم ملهم از اسناد حقوق بشری و کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم در باره انسان و محیط زیست هستند. اجماع راجع به سه حق شکلی به سرعت شکل گرفت و منجر به تدوین آنها در اصل ۱۰ کنفرانس ۱۹۹۲ ریو درباره محیط زیست و توسعه شد. هم‌چنین طرح اجرای کنفرانس ۲۰۰۲ ژوهانسبورگ در بند ۱۶۲ تا ۱۶۷ درباره حقوق ملی بر توسعه پایدار، از دولت‌ها می‌خواهد تا توسعه پایدار را در سطح ملی از طریق تصویب و اجرای قوانین روشن و کارآمد که پشتیبان توسعه پایدارند، بهبود بخشند. در ادامه از تمامی دولت‌ها خواسته شده است تا نهادهای دولتی را با فراهم کردن زیرساخت‌های ضروری و ارتقای شفافیت، پاسخگویی و نهادهای اداری و قضایی منصفانه تقویت کنند. بند ۱۶۴ از تمامی کشورها می‌خواهد «... سطح مشارکت عمومی را از طریق انجام اقدامات درخصوص دسترسی به اطلاعات درحوزه قانون‌گذاری،

مقررات گذاری، فعالیت ها، سیاست ها و برنامه ها، ارتقاء دهند».

مقدمه فصل ۲۳ دستور کل ۲۱، مشارکت عمومی را «یکی از پیش نیازهای اساسی در دستیابی به توسعه پایدار» می داند. در میان اسناد حقوق بشری، ماده ۲۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد، حق مشارکت «در هدایت امور عمومی را مستقیماً یا از طریق نمایندگی که آزادانه انتخاب شده اند»، مورد تأکید قرار می دهد، از جمله حق آزادی بیان در ماده ۱۹، آزادی اجتماعات در ماده ۲۱، و آزادی اتحادیه های صنفی در ماده ۲۲.

هم چنین اجلاس سران زمین سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو - برزیل بر مشارکت وسیع سازمان های غیردولتی در اجرای دستور کار ۲۱ تأکید دارد. منشور زمین، که از حمایت ۱۴۸۵۲ شخص، سازمان و گروه از سراسر دنیا برخوردار بود، خواستار «تقویت نهادهای دموکراتیک در تمامی سطوح، تأمین شفافیت و پاسخگوی در حکمرانی، مشارکت در تصمیم گیری، حمایت از جامعه مدنی در سطوح محلی، منطقه ای و جهانی، و ارتقای معنادار مشارکت تمامی اشخاص و سازمان های علاقمند در تصمیم گیری» شده است. دوم - سازمان های غیردولتی و دموکراسی زیست محیطی در حقوق بین الملل به حساب آوردن ملاحظات شهروندان در تصمیم گیری های بین المللی مستلزم آن است که صدای آن ها به گوش تصمیم گیرندگان برسد. برای این کار یا باید تک تک آن ها در این مجامع شرکت کنند یا در قالب تشکل های جامعه مدنی و سازمانهای غیردولتی شانس خود را برای حضور در این مجامع بیازمایند. پیداست که شق اخیر، صورتی منطقی تر و عملی تر برای این منظور است. در واقع راه یابی سازمان های غیردولتی به مجامع بین المللی تصمیم گیرنده، مطلوب ترین شکل رسیدن به دموکراسی زیست محیطی بین المللی است.

سازمان های غیردولتی نه تنها به عنوان ذینفع، بلکه به مثابه موتور سیاست گذاری زیست محیطی بین المللی، از طریق تدوین دستورالعمل ها، تهیه پیش نویس معاهدات، ارائه اطلاعات علمی و پایش اجرای معاهدات، نقش مهمی را در عرصه حکمرانی جهانی زیست محیطی ایفا می کنند (Najam 2006, 62). آن ها عاملان کلیدی در ایجاد بسیاری از معاهدات از جمله کنوانسیون های آرهوس، سایتس و تنوع زیستی هستند. حتی ایجاد سازمان های زیست محیطی بین المللی هم چون یونپ، جف و کمیسیون توسعه پایدار تا اندازه ای مرهون تلاش های فعالانه جامعه مدنی است (همان، ۶۳).

با این همه، حضور سازمان های غیردولتی در عرصه تصمیم گیری بین المللی نهادینه نشده است. از این رو برخی صاحب نظران پیشنهاد تأسیس پارلمان یا سخنگاه های مشابه را در سطح بین المللی داده اند. این گونه پیشنهادها با وجود جذابیت زیاد، در آینده نزدیک عملی نیستند. مشارکت معنادار و واقعی سازمان های غیردولتی در فرایند سیاست گذاری و هنجارسازی بین المللی را باید در اشکال واقعی تر و قابل تحقق تر دنبال کرد. (جم، ۱۳۸۸: ۳۰)

نتیجه گیری

همانگونه که اشاره شد تاثیر تغییرات آب و هوایی بر حقوق بشر عموماً یادآور این مصادیق

شناخته شده ای از مقوله اول و دوم حقوق بشر همچون حق بر حیات و حق بر سلامت است. این مساله نمی تواند نافی از تاثیر منفی و مخرب این پدیده بر آنچه از آن تحت عنوان مصادیق مقوله سوم نام می بریم باشد. در بین مصادیق مقوله سوم حق بر توسعه حق بر صلح و حق بر محیط زیست سالم بیشترین تاثیر پذیری احتمالی را دارند.

همانگونه که برنامه توسعه سازمان ملل این مساله را مورد شناسایی قرار داده است. تغییرات آب و هوایی موضوع توسعه انسانی نسل حاضر تعریف میشود که آزادی های انسانی را تهدید می کند و انتخاب ها را محدود می نماید.

تغییرات آب و هوایی قابلیت بالقوه برای تهدید ماهیت وجود انسان را دارد تهدید تولیدات کشاورزی و امنیت غذایی که به حق بر زندگی و حق بر سلامت نیز ارتباط دارد تهدید امنیت آب و حق بر آب کاهش خشکی در جهان از طریق افزایش آب دریاها فاجعه های آب و هوایی نظیر سیل، قحطی و طوفان که تهدید برای حق بر زندگی و سلامت نیز تلقی می شود تهدید سلامت انسانی از طریق انتشار بیماری ها نیز از جمله این موارد است. همانگونه که مشاهده میشود اثرات نامطلوب تغییرات آب و هوایی به صورت حلقه مصادیق مقوله های حقوق بشر را در اینجا به یکدیگر مرتبط می سازد ممکن است. ارتباط حق بر زندگی، حق بر سلامت حق بر مسکن در این مثالها در صورتی که از حالت بالقوه خارج شوند با حق بر توسعه مشهود است.

در این مورد کشورهای در حال توسعه به دلیل ظرفیتشان در انطباق با اثرات نامطلوب در وضعیت به مراتب بدتر قرار دارند و تلاششان جهت موفق شدن در واقعیت رساندن حق بر توسعه را به شدت تضعیف می کند حق بر توسعه امروزه در کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه در آفریقا به عنوان مثال در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و در حالت عادی این کشورها برای دستیابی به آن با مشکلات فراوان مواجه هستند. حال تصور اینکه اثرات نامطلوب تغییرات آب و هوایی می تواند این وضع را تا چه حد دشوار سازد بسیار ناامید کننده است.

این محدودیت و قابلیت ضعیف شدن کشورهای در حال توسعه بنابه دلایل گوناگون در زمینه توسعه و حق بر توسعه در برخورد با تغییرات آب و هوایی در موارد گوناگون مورد اشاره قرار گرفته است. همانگونه که در همین قسمت نیز اشاره نمودیم بررسی چگونگی ارتباط و تاثیر تغییرات آب و هوایی بر حق بر توسعه را باید از تاثیر این حق بر حقوق دیگر به ویژه حقوق شناخته شده مقوله اول و دوم همچون حق بر زندگی حق بر سلامتی حق بر غذا حق بر مسکن حق بر دارایی و حتی مصادیق مقوله سوم چون حق بر محیط زیست جستجو کرد.

وجود ارتباط بین حفظ محیط زیست و حقوق بشر در بررسی مفهوم نگرانی مشترک بشریت بین گروه متخصصان حقوقی برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. به ویژه این متخصصین تمایل زیادی به شناسایی ارتباط این مساله با حق بر زندگی و سلامتی داشته اند.

شاید همین مساله در حال توسعه بودن و ظرفیت پایین کشورهای در حال توسعه در برخورد و انطباق با این پدیده باعث شده است که کنوانسیون چارچوب این مساله را مورد شناسایی قرار بدهد. توجه به نیاز کشورهای در حال توسعه به توسعه و در نظر گرفتن اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت با توجه به نیاز مبرم کشورهای در حال توسعه به توسعه اقتصادی اجتماعی در مقدمه

کنوانسیون ساختاری شاهدهی بر این مساله است. در مقدمه بارها به وضعیت خاص کشورهای در حال توسعه و نیاز آنها به توسعه اشاره می شود. در پاراگراف انتهایی مقدمه از توسعه پایدار به ویژه برای کشورهای در حال توسعه سخن به میان آمده است.

چنین اشاره ای به وضعیت کشورهای در حال توسعه در کنوانسیون چارچوب و تقسیم بندی کشورها در دو لیست جداگانه هر کنوانسیون و خارج کردن کشورهای در حال توسعه از لیست تعهدات ویژه حکایت از این دارد که علیرغم عدم تمایل کشورهای توسعه یافته حق بر توسعه برای کشورهای در حال توسعه حداقل در ارتباط با تغییرات آب و هوایی مورد توجه قرار گرفته است و از طرف دیگر این مساله به معنی شناسایی و تایید ضعف کشورهای در حال توسعه در برخورد و انطباق با تغییرات آب و هوایی است. امروزه با اینکه اصول توسعه پایدار کلید حل اکثر مسائل تغییرات آب و هوا می باشد و میتوان از اساسی ترین موضوعات حقوق نوین حقوق بین الملل محیط زیست نام برد. توسعه پایدار زیربنای فکری برنامه های اجلاس زمین بود که گستردگی امور را در سطح ملی و بین المللی به خوبی نشان داد. با راهکارهای توسعه پایدار در سطح بین المللی، منطقه ای و ملی میتوان با کاهش انتشار گازهای گلخانه ای تا حدودی اثرات سوء این پدیده را کاهش داد با اینکه امروزه تمایل به توسعه اقتصادی پایبندی به این اصول را تا حدودی با مشکل مواجه کرده است.

فارسی

۱. بری، جان (۱۳۸۰)، اخلاق محیط زیست و نظریه اجتماعی، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی، تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست
۲. پولانزاس، ن. آر (۱۳۵۴)، واقعیت و حقوق، ترجمه نجادعلی الماسی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران
۳. حبیبی، محمد حسن (۱۳۸۴)، حقوق محیط زیست، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران
۴. راسخ، محمد (۱۳۸۱)، حق و مصلحت، تهران، انتشارات طرح نو
۵. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، اندیشه های سیاسی در غرب، تهران، انتشارات قومس
۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۸)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، پاییز
۷. عسگرخانی، محمد (۱۳۸۳)، رژیم های بین المللی، تهران، انتشارات ابرار
۸. فاستر، جان بلمی (۱۳۸۲)، اکولوژی مارکس، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، نشر دیگر
۹. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷)، دولت سازی، ملت سازی و نظریه روابط بین الملل، تهران، نشر دانشگاه آزاد اسلامی
۱۰. مولایی، یوسف (۱۳۸۴). حاکمیت و حقوق بین الملل، تهران: انتشارات گلرنگ یکتا.
۱۱. نواک، جرج (۱۳۸۴)، فلسفه تجربه گرا، ترجمه پرویز بابایی، انتشارات آزاد مهر
۱۲. امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۷۲)، «حقوق بین الملل و اندیشه عدالت» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان
۱۳. جم، فرهاد (۱۳۸۸) «دموکراسی زیست محیطی برای حفاظت از محیط زیست در حقوق بین الملل»، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۰، بهار
۱۴. حسینی، سعید (۱۳۹۱). حاکمیت بین المللی و چالش های توسعه پایدار، پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه واحد علوم و تحقیقات تهران.
۱۵. صدر، شادی (۱۳۷۸)، مفهوم توسعه پایدار در حقوق بین الملل محیط زیست، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
۱۶. نوری، ملک محمد (۱۳۷۰). قاره جنوبگان در حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

17. Arrhenius, Svante, 1990, "On the influence of carbonic acid in the air up on the temperature of the ground" philosophical magazine and journal of science, series 5, volume 41, april. 1991: 207-276
18. Bettelheim, Eric C, and Gilonne d'Origny, 2002, "Carbon Sinks and emissions trading under the Kyoto Protocol: A Legal Analysis" Philosophical Transactions: Mathematical, Physical and engineering sciences, Vol. 360, No. 1797
19. Bodansky, Daniel, 1990, "The United Nations Framework Convention on Climate Change: A Commentary" Yale Journal of International Law, Vol. 18
20. Halvorssen, Anita M., 2005, "The Kyoto Protocol and Developing Countries the Clean Development Mechanism" Colorado Journal of International Environmental Law and Policy, Vol. 16
21. Mathews, Monica S, 2000, "The Kyoto Protocol to the United Nations Framework
22. Convention on Climate Change: Survey of Its Deficiencies and Why the United States Should Not Ratify this Treaty" Dickinson Journal of Environmental Law & Policy, Vol. 9.
23. Wilder Martijn and Paul Curnow, 2001, "The Clean Development Mechanism" University of New South Wales Law Journal, vol. 24.
24. Biermann, Frank, 2002, "Institutions for scientific advice: global environmental assessment and their influence in developing countries", global governance, 195-219
25. Bodansky, Daniel, 2010 "The Copenhagen climate change accord", ASLL Insights, vol. 1.
26. Critchfield, J.H. 1983, "General climatology", Prentice Hall Inc. U.S.A
27. Dessler, David, 1999, "What's at Stake in The Agent- Structure Debate ? International Organization", vol 40, No. 0 P.454.
28. Hidor, J.J., and Oliver, 1990, "Climatology: An atmospheric

science”, macmillan publishing company, New york, USA.

29. Gate, D.M 1990, “Climate change and biological consequences sinauer associate” ,Inc publisher sunderland, Massachusett

30. <http://www.ahmadvand.org>

31. <http://www.bbc.co-uk>

32. <http://biodiversity.ir>

33. <http://www.btb.termiumplus.gc.ca>

34. <http://www.civilica.com>

35. <http://www.climate-change.ir>

36. <http://www.cmos.ca>

37. <http://www.daccess-dds-ny.un.org>

38. <http://environment.about.com>

39. <http://ec.europa.eu>

40. <http://www.gefweb.org>

41. <http://www.greenparty.ca>



Comparative analysis of money laundering laws in Iran and England, challenges and opportunities

Accepted: 2025/03/08

Received: 2025/01/02

Omid Zeinalzadeh: Master's student in Criminology and Criminal Justice, Tehran University of Justice, Iran
(Corresponding author

E-mail:
omidomidzaynalzadeh@gmail.com

Hossein Ghazizadeh: PhD in Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

E-mail: drhghazizadeh@yahoo.com

Alireza Mohammad

Beigi: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

E-mail: a.khortab@gmail.com

Abstract:

Money laundering, as one of the serious economic challenges in today's world, requires comprehensive and coordinated actions from various countries. This article explores a comparative analysis of money laundering laws in Iran and the UK. A comparative analysis of these laws can contribute to improving existing regulations and proposing better solutions to combat this crime. Using descriptive and analytical research methods, this study focuses on the factors influencing the enforcement of the laws and the relevant institutions. Challenges such as legal and cultural discrepancies between the two countries and the need for improved international cooperation are among the main topics examined. Additionally, opportunities such as expanding judicial and commercial cooperation can help strengthen legal frameworks and enhance the fight against money laundering. With a deep understanding of the negative economic impacts of this phenomenon, particularly in the context of Iran, this research emphasizes the necessity of developing effective legal strategies. Money laundering, as a complex and transnational crime, poses a serious threat to the economy, politics, and society in various countries, including Iran and the UK. This crime impacts the financial systems of these countries by laundering proceeds from illegal activities and contributes to the strengthening of corruption. In Iran, despite some progress, money laundering laws require extensive reforms in deterrence measures and the enhancement of financial oversight. In the UK, despite having advanced frameworks, challenges such as the evasion of justice by defendants and the use of complex financial structures for laundering money still exist. Effective counteraction against this phenomenon in both countries necessitates international cooperation, increased financial transparency, and strengthening legal systems to reduce opportunities for corruption and create a suitable environment for economic and social health.

Keywords: money laundering laws, challenges and opportunities, Iranian law, English law, criminal law

تحلیل تطبیقی قوانین پولشویی در ایران و انگلیس؛ چالش ها و فرصت ها

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳

چکیده

پولشویی به عنوان یکی از معضلات جدی اقتصادی در جهان امروز، نیازمند اقداماتی جامع و هماهنگ از سوی کشورهای مختلف است. این مقاله به بررسی تطبیقی قوانین پولشویی در ایران و انگلیس می پردازد. تحلیل تطبیقی قوانین پولشویی در ایران و انگلستان، می تواند به بهبود قوانین موجود و پیشنهاد راهکارهای بهتر برای مبارزه با این جرم کمک کند. با استفاده از روش های تحقیق توصیفی و تحلیلی، این مطالعه بر روی عوامل مؤثر بر اجرای قوانین و نهادهای مربوطه تمرکز دارد. چالش هایی نظیر اختلافات قانونی و فرهنگی در دو کشور و نیاز به بهبود همکاری های بین المللی از مهم ترین موضوعات مورد بررسی است. هم چنین، فرصت هایی مانند گسترش همکاری های قضائی و تجاری می تواند به تقویت ساختارهای قانونی و بهبود وضعیت مبارزه با پولشویی کمک کند. با درک عمیق از آثار منفی اقتصادی این پدیده، به ویژه در بستر ایران، این تحقیق بر ضرورت توسعه راهکارهای قانونی مؤثر تأکید دارد. پولشویی به عنوان جرمی پیچیده و فراملی، تهدیدی جدی برای اقتصاد، سیاست و جامعه در کشورهای مختلف، از جمله ایران و انگلستان، به شمار می آید. این جرم از طریق تطهیر عواید حاصل از فعالیت های غیرقانونی، نظام های مالی این کشورها را تحت تأثیر قرار داده و زمینه ساز تقویت فساد می شود. در ایران، قوانین مبارزه با پولشویی با وجود برخی پیشرفت ها، نیازمند اصلاحات گسترده در حوزه های بازدارندگی مجازات ها و ارتقای نظارت های مالی هستند. در انگلستان نیز، علی رغم وجود چارچوب های پیشرفته، چالش هایی مانند فرار متهمان از مجازات و استفاده از ساختارهای پیچیده مالی برای تطهیر پول همچنان وجود دارد. مقابله مؤثر با این پدیده در هر دو کشور، مستلزم همکاری های بین المللی، افزایش شفافیت مالی، و تقویت نظام های قانونی است تا ضمن کاهش فرصت های فساد، بستری مناسب برای سلامت اقتصادی و اجتماعی فراهم شود.

کلید واژه ها: قوانین پولشویی، چالش ها و فرصت ها، حقوق ایران، حقوق انگلیس

امید زینال زاده: دانشجوی کارشناسی
ارشد جزا و جرم شناسی، دانشگاه عدالت
تهران، ایران (نویسنده مسئول)

E-mail:
omidomidzaynalzadeh@
gmail.com

حسین قاضی زاده: دکتری حقوق
کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت
مدرس تهران، ایران

E-mail: drhghazizadeh@
yahoo.com

علیرضا محمد بیگی: استادیار گروه
فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران
مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،
ایران

E-mail: a.khortab@gmail.com

چکیده مبسوط

مقدمه

پولشویی به عنوان یکی از معضلات جدی اقتصادی در جهان امروز، نیازمند اقداماتی جامع و هماهنگ از سوی کشورهای مختلف است. این مقاله به بررسی تطبیقی قوانین پولشویی در ایران و انگلیس می پردازد و به تحلیل چالش ها و فرصت هایی که هر یک از این کشورها در مواجهه با این پدیده دارند، می پردازد. تحلیل تطبیقی قوانین پولشویی در ایران و انگلستان، می تواند به بهبود قوانین موجود و پیشنهاد راهکارهای بهتر برای مبارزه با این جرم کمک کند.

روش مطالعه

با استفاده از روش های تحقیق توصیفی و تحلیلی، این مطالعه بر روی عوامل مؤثر بر اجرای قوانین و نهادهای مربوطه تمرکز دارد. چالش هایی نظیر اختلافات قانونی و فرهنگی در دو کشور و نیاز به بهبود همکاری های بین المللی از مهم ترین موضوعات مورد بررسی است. همچنین، فرصت هایی مانند گسترش همکاری های قضائی و تجاری می تواند به تقویت ساختارهای قانونی و بهبود وضعیت مبارزه با پولشویی کمک کند. با درک عمیق از آثار منفی اقتصادی این پدیده، به ویژه در بستر ایران، این تحقیق بر ضرورت توسعه راهکارهای قانونی مؤثر تأکید دارد.

یافته ها

هدف نهایی این مقاله، ارائه راهکارهایی برای همکاری های مشترک ایران و انگلیس در راستای کاهش تأثیرات مخرب پولشویی است. نهایتاً مهمترین چالش ها، در اجرای قوانین پولشویی در کشور انگلستان و ایران بررسی شده اند. از مهمترین این چالش ها می توان به ظرفیت اجرایی، هماهنگی و همکاری، چالش های تکنولوژیک، عوامل سیاسی، سطح آگاهی عمومی و جرایم سازمان یافته نام برد.

نتیجه گیری

پولشویی به عنوان جرمی پیچیده و فراملی، تهدیدی جدی برای اقتصاد، سیاست و جامعه در کشورهای مختلف، از جمله ایران و انگلستان، به شمار می آید. این جرم از طریق تطهیر عواید حاصل از فعالیت های غیرقانونی، نظام های مالی این کشورها را تحت تأثیر قرار داده و زمینه ساز تقویت فساد می شود. در ایران، قوانین مبارزه با پولشویی با وجود برخی پیشرفت ها، نیازمند اصلاحات گسترده در حوزه های بازدارندگی مجازات ها و ارتقای نظارت های مالی هستند. در انگلستان نیز، علی رغم وجود چارچوب های پیشرفته، چالش هایی مانند فرار متهمان از مجازات و استفاده از ساختارهای پیچیده مالی برای تطهیر پول همچنان وجود دارد. مقابله مؤثر با این پدیده در هر دو کشور، مستلزم همکاری های بین المللی، افزایش شفافیت مالی، و تقویت نظام های قانونی است تا ضمن کاهش فرصت های فساد، بستری مناسب برای سلامت اقتصادی و اجتماعی فراهم شود.

Extended Abstract

Introduction

Money laundering, as one of the serious economic challenges in today's world, requires comprehensive and coordinated actions by various countries. This article conducts a comparative analysis of money laundering laws in Iran and the United Kingdom, highlighting the challenges and opportunities faced by each country in addressing this phenomenon. A comparative examination of the legal frameworks in both nations can contribute to improving existing laws and proposing more effective solutions for combating money laundering.

Methodology

Using descriptive and analytical research methods, this study focuses on factors influencing the implementation of relevant laws and institutions. Key issues such as legal and cultural differences between the two countries and the need for enhanced international cooperation are critically examined. Opportunities such as the expansion of judicial and commercial collaborations can strengthen legal structures and improve anti-money laundering efforts. By understanding the profound economic consequences of money laundering, particularly in Iran, this research underscores the necessity for developing effective legal strategies.

Findings

The primary aim of this article is to provide strategies for fostering joint efforts between Iran and the United Kingdom to mitigate the destructive impacts of money laundering. The main challenges in implementing money laundering laws in both countries have been analyzed. These challenges include limited enforcement capacities, lack of coordination and cooperation, technological barriers, political factors, low public awareness, and the prevalence of organized crime.

Conclusion

Money laundering, as a complex and transnational crime, poses a

serious threat to the economy, politics, and society in various countries, including Iran and England. This crime, by legitimizing the proceeds of illegal activities, disrupts financial systems in these nations and fosters corruption. In Iran, despite some progress, anti-money laundering laws require extensive reforms in the areas of punitive deterrence and enhanced financial oversight. In England, although advanced frameworks exist, challenges such as offenders evading prosecution and the use of complex financial structures for laundering money persist. Effective counteraction against this phenomenon in both countries necessitates international cooperation, increased financial transparency, and strengthened legal systems to reduce opportunities for corruption and create a suitable foundation for economic and social integrity.

مقدمه

تحلیل تطبیقی قوانین پولشویی در ایران و انگلستان، می‌تواند به بهبود قوانین موجود و پیشنهاد راهکارهای بهتر برای مبارزه با این جرم کمک کند. پولشویی به ظاهر جرمی بدون قربانی است، اما در واقعیت، زیان‌های اقتصادی بزرگی دارد. این جرم به عنوان یک تهدید جدی برای اقتصاد جهانی و به‌ویژه ایران محسوب می‌شود و باعث انحراف فعالیت‌های اقتصادی از مسیر اصلی می‌گردد. در ایران و انگلستان قوانین بین‌المللی پولشویی اجرا می‌شود و قوانین پولشویی در ایران با چالش‌های جدی و اساسی مواجه است. در ایران تصویب قانون مبارزه با پولشویی در سال ۱۳۸۶ گامی نسبتاً مفید و رو به جلو نسبت به وضعیت پیشین محسوب می‌شود، اما این قانون نتوانسته تمام دغدغه‌های موجود را برطرف نماید. در انگلستان تا قبل از سال ۱۹۹۳ که قانون دادرسی کیفری وضع شد، فقط تطهیر عواید حاصل از قاچاق مواد مخدر، تلقی می‌شد ولی در این سال شست و شوی عواید حاصل از هر رفتار مجرمانه، پول شویی تلقی گشت. در یک تعریف ساده پول شویی عبارت است از عملیاتی که توسط مرتکبان جرائم، برای مشروع جلوه دادن درآمدهای نامشروع حاصل از ارتکاب جرم انجام می‌گیرد.

بنابراین؛ پولشویی یک پدیده نوین جهانی، دیر زمانی است که بسیاری از کشورهای جهان را درزمینه مبارزه با آن درگیر کرده است لذا با توجه به اهمیت موضوع به بررسی بعضی از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در زمینه مبارزه با پولشویی می‌پردازیم.

اثربخشی: با مقایسه اثربخشی قوانین پولشویی در هر دو کشور، محققان می‌توانند ارزیابی کنند که کدام رویکرد در بازدارندگی و کشف جرایم مالی موفق‌تر است و منجر به بهبودهای بالقوه در هر دو حوزه قضایی می‌شود.

همکاری های بین المللی: درک شباهت ها و تفاوت های قوانین پولشویی بین ایران و انگلیس می تواند همکاری های بین المللی و به اشتراک گذاری اطلاعات در مبارزه با جرایم مالی فرامرزی را تسهیل کند.

ایران و انگلیس ممکن است نظام های حقوقی، هنجارهای فرهنگی و زمینه های تاریخی متفاوتی داشته باشند که می تواند چالش هایی را در مقایسه قوانین پولشویی آن ها ایجاد کند. این تفاوت ها ممکن است تلاش ها برای هماهنگ کردن قوانین و سیاست ها را پیچیده کند. به طور کلی، انجام یک تحلیل تطبیقی قوانین پولشویی در ایران و انگلیس می تواند بینش های ارزشمندی در مورد نحوه رسیدگی هر کشور به جرایم مالی ارائه دهد و زمینه های بهبود و فرصت های بالقوه برای همکاری در مبارزه با پولشویی را برجسته کند.

کلیات و پیشینه پژوهش

درمورد تاریخچه این جرم به عنوان پدیده فساد مالی سابقه ای طولانی داشته و در مورد قدمت این پدیده مخرب، همین بس که یکی از مسئولین منطقه ای در هند (۱۱ در حدود ۲۳ قرن پیش) در خصوص ۴۰ روش مختلف برای اختلاس، پولشویی و سوءاستفاده مالی از منابع دولت هشدار داده است و در آن زمان؛ در کشور چین باستان نیز مبلغی به عنوان ضد فساد برای افزایش مقاومت مسئولین در برابر وسوسه فساد به مامورین دولتی پرداخت می شده است. در دهه ۱۹۲۰ گانگسترها و در رأس آنها الکاپون مبالغ هنگفتی را به صورت نقد از راه اخاذی، قمار، قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی و غیره بدست آورده و ناچار بودند منبعی برای وجود غیرقانونی خود معرفی کنند. علاوه بر این، پولشویی پدیده جدیدی در دنیا نیست و به تازگی اتفاق نیفتاده است. امروزه پولشویی یکی از مهم ترین جرائم مالی محسوب می شود و پدیده ای است که به عنوان جرمی سازمان یافته و فراملی در دهه های اخیر در اسناد و حقوق کشورها به آن پرداخته شده است. بنابراین پولشویی فرایندی است که طی آن عواید حاصل از جرم، در روند مبادلات مالی و نقل و انتقالات بانکی وارد شده و مشروع جلوه داده می شود ۱ به عنوان مثال؛ قاچاق مواد مخدر، تقلبات مالی، فعالیت های تروریستی، جرایم سازمان یافته، معاملات دلالی، فرار مالیاتی، گروگانگیری، قمار، تقلبات مالی اینترنتی و غیره می شود (زارع قاجاری، ۱۳۹۲ : ۱۲۰). میزان بالای پولشویی در جهان، سازمان یافتگی و فراملی بودن آن، خسارات و زیان های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن و ارتباط تنگاتنگ با جرایم دیگر باعث به تصویب رسیدن اسناد بین المللی و منطقه ای متعدد و دیگر اسناد بین المللی و منطقه ای شده است. پولشویان به منظور مخفی کردن فعالیت های مجرمانه خود، اغلب شبکه های خود را به کشورهایی منتقل می کنند که سیستم های بانکی ضعیفی دارند یا کشورهایی که اقدام موثری علیه پولشویان انجام نمی دهند (کشتکار، ۱۳۹۲: ۱۶۰). از آنجا که سیستم های بانکی هسته اصلی شبکه حفاظت از سیستم های مالی هستند، بنابراین کارایی یک نظام ضد پولشویی به میزان زیادی بستگی به سازو کارها و کوشش بانک ها در مبارزه با پول شویی دارد. مهم ترین گام، موضوع شناسایی مشتری KYC (know your customer) در فرایند تطبیق است.

۲/۱. تعریف جرم پولشویی

پولشویی که به اسامی دیگری چون «پول نامشروع، پول سیاه، پول پلید، پول غیر قانونی، پول

حرام، پول لکه دار و پول کثیف» معروف است، قدمتی به بلندای تاریخ جرایم تولید کننده پول دارد. به عبارت دیگر تطهیر درآمد های نامشروع، مانند سایر جرایم، پدیده ای جدید نیست و قدمت آن به نیاز انسان جهت پنهان کردن مال و ثروت خود از چشم های کنجکاو و سودجو برمی گردد (Elizabeth.A., ۲۰۰۶: ۳۴۶).

تعریف پولشویی در پیمان نامه شورای اروپا مربوط به نشست اوت ۱۹۹۰ استراسبورگ تکمیل شد و موارد آن به دستورالعمل جامعه اروپا افزوده شد (بهرام زاده و شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۱).

ارائه تعریفی دقیق از این جرم با توجه به ماهیت پولشویی که دارای ابعاد چندگانه و دامنه ای گسترده است امری دشوار به نظر میرسد. جفری رابینسون جرم پولشویی را این گونه تعبیر کرده است: این اتفاق مانند سنگی است که درون حوضی انداخته میشود، لحظه ای که سنگ داخل آب می شود مشاهده می کنید، زیرا آب در آن نقطه تکان میخورد. وقتی سنگ فرو می رود لحظاتی امواجی دیده می شود و شما می توانید نقطه ای را که سنگ به آب خورده است را پیدا کنید اما به هر اندازه که سنگ بیشتر فرو می رود چین و شکن آب محو میشود تا این که سنگ به کف حوض می رسد و دیگر آثار و علایمی از آن باقی نمی ماند و شاید پیدا کردن سنگ غیرممکن شود. این دقیقاً همان وضعی است که با پول تطهیر شده انجام می شود. روون بوسورث و گراهام سالت مارش، نویسندگان کتاب پولشویی پولشویی در تعریف پولشویی بیان داشته اند: عبارت است از راه هایی که با توسل به آن ها منابع نقدینه های به دست آمده از راه های نامشروع را زیر پوشش فریبده قرار داده و آن را به گونه ای دیگر جلوه گر ساخته تا بدین طریق تغییر شکل یافته، ماهیت این عایدات ناشی از اعمال محرمانه، پنهان گردد (رحیمی و خوئینی، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

قوانین حقوقی بازدارنده و دستورالعمل های شفاف و کارآمد، پشتوانه سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی و نظام بانکی کار آمد با استفاده از پرسنل آموزش دیده و به کارگیری دانش و ابزار های ضد پولشویی و از همه مهم تر خواست نظام سیاسی کشورها و ده ها موضوع دیگر می تواند تا حد زیادی در این زمینه موثر واقع شود چیزی که در همه کشورها موضوعی آرمانی است و کشور ایران و انگلیس تارسیدن به هدف آرمانی فاصله زیادی دارند.

سازوکارهای کنترل پولشویی در حقوق داخلی ایران و اسناد بین المللی مرتبط با پولشویی که طیف متنوعی از اقدامات لازم در سطح داخل و بین المللی را به همراه داشته و آن اهمیت اعضا به همکاری با یکدیگر و نیز با سازمان های بین المللی مرتبط و پیشنهادهای مناسب برای ارتقاء کیفیت حقوق داخل کشورها، زمینه را برای شبیه تر شدن نظام های حقوقی و به دنبال آن سهولت در همکاری های بین المللی در مبارزه با پولشویی را فراهم می نماید (نصیری، ۱۳۹۴: ۷).

نظم حقوقی ایران نیز هم پا با تحولات بین المللی و پیشرفت تکنولوژی به منظور برقراری نظم و امنیت در خصوص مبارزه با پولشویی اقدام هایی صورت گرفته است (باقرزاده، ۱۳۹۴: ۹۳). دربررسی مطالعه تطبیقی عنصرهای جرم پولشویی در حقوق ایران و اسناد بین المللی، مشخص گردید علیرغم آنکه تعهد جمهوری اسلامی ایران در مرز بندی کردن رفتارهای فیزیکی جرم پولشویی تا اندازه های از رویه بین المللی فاصله گرفته، اینک با تفسیر صحیح قانون مبارزه با

پولشویی این نتیجه بدست می‌آید که جرم پولشویی در ایران و رویه بین المللی از حیث شرایط و اوضاع و احوال تفاوتی ندارد. در کشور انگلستان «پس از قانون عدالت کیفری ۱۹۹۳» سیستم بسیار جامع تری را در مقابله با پول شویی انتخاب کرده اند و هر نوع مداخله عالمانه در تطهیر عواید ناشی از کلیه جرایم را جرم شناخته اند (باقرزاده، ۱۳۹۵: ۳۳).

۲.۲. اهداف جرم پولشویی

مرتکب جرم پول شویی از پول شویی اهداف مختلفی دارد که مهم ترین آن ها را می توان در ۳ مورد خلاصه کرد.

۱. جلوگیری از کشف منابع نامشروع و جرم مبنا:

تطهیر پول به مثابه یک شست و شو خانه عمل می کند که همانند ماشین لباسشویی که چرک و کثافات را از لباس ها جدا می کند ، با جدا کردن کثافات ناشی از جرم ، از پول یا هر مال دیگر ناشی از جرم آن را پاک سازی می کند. پس مشروع جلوه دادن پول یا عواید حاصله از جرم شیوه ای است که به وسیله آن می توان درآمد های حاصله با آرامش خاطر و آسودگی بهره گرفت بدون این که از کشف شدن منشأ اصلی آن ترسی به دل راه داد (Bartlett.B.L., ۲۰۰۲: ۱۸).

۲. فرار از مالیات:

وقتی که درآمد بیشتر و به تبع آن ثروت انبوه تر باشد طبیعتاً چنین امری مأمورین مالیات یا پلیس را هرچه بیشتر به خود جلب می نماید که نتیجه آن تعلق گرفتن مالیات بیشتر به آن خواهد بود. بنا بر این ، مرتکبین این جرم از طریق معاملات به ظاهر قانونی چون معاملات سهام ، اوراق بهادار و ... می پردازند تا از این طریق بتوانند از سویی توجه مأمورین مالیات و پلیس را از پول های شسته سلب کنند و به علاوه از راه های قانونی با ، روپوشی از مشروعیت و سالم جلوه دادن آنها برای بهره گیری بیشتر استفاده کنند.

۳. بهره برداری از عواید ناشی از ارتکاب جرم :

شخص پول شوی ، توانایی و تمایلی به مراقبت از ثروت ناگهانی ، هنگفت و غیر قانونی همراه خود ندارد و می خواهد مانع توقیف و مصادره درآمدهای حاصل از اعمال مجرمانه گردد و علاقه مند به سرمایه گذاری این امولا در زمینه های مختلف است تا علاوه بر بهره برداری بدون خطر از درآمدهای حاصل شده حتی بتواند درآمد بیشتری نیز تحصیل کند (بابایی خانه سر، ۱۴۷۵: ۶).

1. بررسی تطبیقی جرم پول شویی در قوانین انگلستان و ایران

۳.۱. پول شویی در قوانین ایران

اهمیت مبارزه با پول شویی در ایران: علی رغم اهمیت و آثار پول شویی و از سویی دیگر با توجه به این که در همسایگی کشور ما بزرگترین تولید کننده تریاک و تا اندازه ای هروئین وجود دارد و از سوی دیگر گذر گاه اصلی عبور محموله های مواد مخدر به اروپا و نیز بازار مناسبی برای مصرف

این مواد است، هنوز قانون مناسب و منسجمی در کشور ما برای مبارزه با پول شویی وضع نشده است. هر چند در ایران تصویب قانون مبارزه با پول شویی در سال ۱۳۸۶ گامی نسبتاً مفید و روبه جلو نسبت به وضعیت پیشین محسوب می شود، اما این قانون نتوانسته تمام دغدغه های موجود را بر طرف نماید. علاوه بر قانون مبارزه با پول شویی که در سال ۱۳۸۶ به تصویب رسیده است قوانین پراکنده دیگری نیز وجود دارند که به خصوص قبل از تصویب قانون مزبور در رابطه با جرم پول شویی مورد استفاده قرار می گرفتند این قوانین از لحاظ مفهوم در قالب جرم پول شویی جلوه گر می شوند و ضمانت اجراهای متفاوتی همچون حبس، جزای نقدی و عمدتاً مصادره اموال پیش بینی شده است. اکنون اشاره ای گذرا بر این قوانین خواهیم داشت (ساک، ۱۳۹۵: ۴۲).

۳/۱/۱. قوانین و مقررات مرتبط

۱. اصل ۴۹ قانون اساسی: این اصل به عنوان جلوه ای از مبارزه با پول شویی مقرر می دارد «دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات و فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحبان حق رد کند و در صورت معلوم نبود آنها به بیت المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود» در ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ کلیه نقل و انتقالات اموال حاصله از موضوع این اصل پس از اثبات در دادگاه باطل و بی اثر است و علاوه بر این، ماده اشاره دارد که انتقال گیرنده در صورت اطلاع و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم می شوند. و هم چنین ماده ۱۵ این قانون مقرر می دارد «هر نوع عوض مأخوذ بابت هر گونه انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی در حکم مال نامشروع است.» برای تحقق جرم موضوع ماده ۱۴ اولاً: علم انتقال گیرنده به نامشروع بودن اموال شرط است و ثانیاً: نقل و انتقال باید به منظور فرار از مقررات مذکور یعنی صوری باشد. از این رو در صورتی که متهم به منظور فرار از مقررات این قانون، اموال موضوع اصل ۴۹ ق.ا را به هر کسی و به هر نحوی انتقال دهد نه تنها چنین انتقالی باطل و بلا اثر است بلکه به مجازات کلاهبردار نیز محکوم خواهد شد.

۲. قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام: ماده ۲۸ قانون مزبور مقرر می دارد کلیه اموالی که از راه قاچاق به دست آمده باشد به نفع دولت ضبط می شود و در ماده ۳۰ قانون مزبور نیز مقرر داشته است که وسایط نقلیه حامل مواد مخدر به نفع دولت ضبط می شود و در اختیار سازمان کاشف قرار می گیرد. بند ۴ ماده ۴ و ماده ۵ و بند ۶ ماده ۸ حتی پا را از قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ ق.ا فراتر گذاشته و علاوه بر مصادره اموال ناشی از جرم، مصادره سایر اموال مجرم به استثنای هزینه های تامین زندگی متعارف برای خانواده محکوم را پیش بینی نموده است.

۳. ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی: این ماده در رابطه نقل و انتقال اموال ناشی از جرم سرقت می باشد. اگرچه قانون گذار در این ماده به طور صریح به پول شویی اشاره نکرده است اما می توان آن را به عنوان «جرم مانع» یا بازدارنده در نظر گرفت که با پیش بینی آن توسط مقنن و تعیین ضمانت اجرای قانونی یعنی حبس و شلاق، با ایجاد مانع در تحقق جرم مبنا

یعنی قبول ، تحصیل ، اخفاء و معامله اموال مسروقه از تحقق جرم مسبوق به جرم سابق یعنی پول شویی جلوگیری کند. تفاوتی که جرم موضوع این ماده با جرم پول شویی می تواند داشته باشد این است که خریدار اموال مسروقه با خریدن مال می خواهد برای خود کسب سود کند در حالی که در پول شویی ، تطهیر کننده در مقابل دریافت درصدی پول اقدام به تطهیر و از بین بردن منشأ نا مشروع درآمدها می نماید (باقرزاده ، همان منبع: ۸۶). هرچند در بادی امر به نظر می رسد که این ماده به منظور پیشگیری از فرایند پول شویی به تصویب رسیده است اما با کمی دقت معلوم می گردد که هدف اصلی مقنن از تصویب این ماده در واقع مبارزه با جرم سرقت بوده است که البته به تبع در مبارزه با جرم پول شویی نیز موثر بوده و کاربرد دارد.

۳/۱/۲. قانون مبارزه با پول شویی مصوب ۱۳۸۶

این قانون در تعریف این جرم نتوانسته است انتظارات پیش رو را که قبل از تصویب این قانون انتظار آن می رفت برآورده کند و با در پیش گرفتن شیوه ای که در قانون مجازات اسلامی در مورد تعریف جعل و کلاهبرداری اتخاذ کرده است صرفاً به بیان مصادیق این جرم پرداخته است. البته مصادیق نسبتاً جامع جرم پول شویی را همانطور که در کنوانسیون های بین المللی مورد اشاره قرار گرفته است.

مقنن با در نظر گرفتن مجازاتی بسیار اندک برای شخصی که مبادرت به پولشویی نموده است پیام نامطلوبی را به جامعه مخابره می کند. ماده ۹ مقرر می دارد: «مرتکبین جرم پول شویی علاوه بر استرداد در آمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم (اگر موجود نباشد ، و مثل یا قیمت آن) به جزای نقدی به میزان یک چهارم عواید حاصل از جرم محکوم می شوند که باید به حساب در آمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد.»

تبصره ۱ . چنانچه عواید حاصل به اموال دیگری تبدیل یا تغییر یافته باشد همان اموال ثبت خواهد شد.

تبصره ۲ . صدور و اجرای حکم ضبط دارایی و منافع حاصل از آن در صورتی است که متهم به لحاظ جرم منشأ ، مشمول این حکم قرار نگرفته باشد.

تبصره ۳ . مرتکبین جرم منشأ در صورت ارتکاب جرم پول شویی ، علاوه بر مجازات های مقرر مربوط به جرم ارتكابی ، به مجازات های پیش بینی شده در این قانون نیز محکوم خواهند شد. از دیگر انتقاداتی که بر این قانون وارد است این است که در بند الف ماده ۷ احراز سمت و هویت نماینده و وکیل در صورت اقدام توسط آن ها و در غیر این صورت احراز هویت ارباب رجوع را منوط به وجود قرینه ای بر تخلف دانسته است. در صورتی که باید به منظور پیشگیری موثر تر احراز هویت را در هر صورت و تحت هر شرایطی الزامی می دانست.

۳/۲. پولشویی در قوانین انگلستان

در انگلستان تا قبل از سال ۱۹۹۳ که قانون دادرسی کیفری وضع شد ، فقط تطهیر عواید حاصل از قاچاق مواد مخدر ، جرم تلقی می شد ولی در این سال شست و شوی عواید حاصل از هر رفتار مجرمانه ، پول شویی تلقی گشت. رفتار مجرمانه در این قانون شامل هر جرم قابل کیفر خواستی

است که در انگلستان ارتکاب یافته باشد.

هم اکنون پنج نوع فعل مجرمانه در رابطه با جرم پول شویی در انگلستان وجود دارد (اقر زاده، همان منبع: ۶۴):

۱. کمک به دیگری در جهت حفظ منافع یا عواید حاصله از فعالیت مجرمانه :

ماده ۹۳ (الف) قانون دادرسی کیفری ۱۹۸۸ مقرر می دارد: «شخصی که عواید حاصله از جرم دیگری را از طریق اختفاء، خروج از حوزه قضایی، انتقال به افراد مشهور، یا به هر طریق ممکن، حفظ یا اداره کند . . . در حالی که می داند یا ظنین است که مرتکب به اعمال غیر قانونی اشتغال دارد یا از این اعمال سود برده است، مجرم تلقی خواهد شد.»

ماده ۱۱ قانون مبارزه با تروریسم ۱۹۸۹ و نیز ماده ۵۰ قانون جرایم مواد مخدر ۱۹۹۰ نیز جرایم مشابهی را پیش بینی کرده اند.

۲. تحصیل، تملک یا استفاده از عواید حاصله از فعالیت مجرمانه:

بند الف ماده ۲۳ قانون جرایم مواد مخدر ۱۹۸۶ مقرر می دارد: «اگر فردی با علم به این که مالی (از هر قبیل) به طور کلی یا جزئی متعلق به شخصی است که آن را از طریق قاچاق مواد مخدر به دست آورده یا مال مذکور بیانگر ارتکاب قاچاق مواد مخدر باشد و با وجود این، آن را در اختیار بگیرد، متهم به ارتکاب جرم شناخته می شود.»

قانون دادرسی کیفری نیز جرم مشابهی را در ارتباط با سایر جرایم پیش بینی کرده است (Glanive.w.، ۱۹۶۱: ۲۸۵).

۳. اختفاء یا انتقال عواید حاصله از فعالیت مجرمانه:

بند ۳ ماده ۹۵ قانون دادرسی کیفری در رابطه با مجازات هر فردی است که دیگری را جهت پنهان ساختن مال از دید محاکم قضائی یا خارج نمودن آن از حوزه قضائی دادگاههای انگلستان یاری نماید. این ماده شامل تغییر شکل و خارج ساختن مدارک دال بر جرم نیز می گردد. در سایر قوانین نیز مقرراتی در رابطه با جرایم قاچاق مواد مخدر و تروریسم به چشم می خورد (ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۸).

۲. بررسی تطبیقی جرایم منشا پولشویی در قوانین انگلستان و ایران

۱- برخی تطهیر درآمدهای حاصل از کلیه اعمال مجرمانه را پولشویی تلقی می کنند. مانند ترکیه، فیلیپین، اسلوانی و استونی و . . . ۲- برخی دیگر تطهیر عواید حاصل از فعالیت های غیر قانونی خاص را جرم می دانند که معمولاً شامل جرایم شدید و مهم است. مثلاً آمریکا که فهرستی از جرایم مقدم در پولشویی تهیه کرده است که تاکنون به ۱۷۶ جرم رسیده است. و یا قانون انگلستان و بوتسوانا -۳ در برخی قوانین نیز صرفاً تطهیر عواید حاصل از جرایم مربوط به مواد مخدر جرم شناخته شده است اگر چه تعداد این کشور ها به دلیل توصیه ها و اقدامات بین المللی کم است. برای مثال هنگ کنگ را می توان نام برد. قانون

۱۹۸۶ انگلستان فقط جرایم مربوط به مواد مخدر را به عنوان جرم مقدم در پولشویی لحاظ کرده بود. اما قانون عدالت کیفری ۱۹۹۳ یک رشته از جرایم جدید را به جرایم مقدم در پولشویی اضافه کرد. به طوری کلی و با توجه به مستندات جهانی و قوانین کشورهای مختلف، عوامل زیر در تعیین جرایم منشا پولشویی مؤثر است: ۱- ایجاد مبالغ قابل توجه اموال قابل تبدیل به وجه نقد ۲- ارتباط با جرایم قاچاق مواد مخدر ۳- نقض جدی نظم بین المللی ۴- ارتباط با سازمانها یا فعالیتهای سازمان یافته مجرمانه ۵- خدشه وارد کردن به اعتبار نظام بانکی و سایر مؤسسات مالی غیر بانکی. البته برخی اظهار داشته‌اند که اگر چه غالباً درآمدهای موضوع پولشویی ناشی از عمل مجرمانه هستند اما در برخی موارد ممکن است درعین مشروع بودن منشا اموال، به دلیل عدم رعایت برخی الزامات قانونی مثلاً عدم پرداخت مالیات یا حقوق گمرکی که لزوماً جرم نیستند، درآمد حاصله نامشروع تلقی شود و نقل و انتقال این درآمدها را نیز می توان پولشویی تلقی کرد. اما باید توجه کرد که در اسناد بین المللی و قوانین داخلی از عواید حاصل از جرم نام برده شده است و نه درآمدهای با منشا غیر قانونی. بنابراین درآمدهای حاصل از اعمالی مثل فرار مالیاتی و یا عدم پرداخت حقوق گمرکی تنها در کشورهایی باید مشمول پولشویی قرار گیرد که این اعمال در قانون آن کشور ها جرم تلقی شده باشد و چنانچه این اعمال جرم نباشد نمی تواند مشمول عنوان پولشویی قرار گیرد (برهانی، ۱۳۹۸: ۵۸).

ماده (۱) قانون مبارزه با پولشویی در تعریف پولشویی آورده است: الف) تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیتهای غیر قانونی «... که ابتدائاً به نظر می رسد که لازم نیست عواید حاصل از جرم باشد بلکه هر نوع عواید حاصل از فعالیتهایی که غیر قانونی باشد را شامل میشود. اما در ادامه به تعریف عواید حاصل از جرم می پردازد: ماده ۲ «عواید حاصل از جرم به معنای هر نوع مالی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از فعالیتهای مجرمانه به دست آمده باشد.» بنابراین لازم است که مال ناشی از جرم باشد. که این جرم می تواند هر نوع جرمی باشد چه سازمان یافته چه انفرادی، چه شدید و چه پیش پا افتاده. بنابراین در این مصوبه کلیه جرایم، جرم مقدم پولشویی محسوب شده است. و این امر دامنه شمول پولشویی را به نحو غیر قابل توجهی گسترش می دهد. در حالی که با توجه به اینکه فلسفه پیدایش این عنوان جزایی فعالیتهای مجرمانه سودآوری است که به صورت سازمان یافته ارتکاب می یابد و در نتیجه نظام اقتصادی را مختل می کند، بهتر بود که قانونگذار ما نیز مانند برخی دیگر از کشورها صرفاً تطهیر پول ناشی از جرایم مهم را جرم انگاری می کرد. البته با تعیین ضابطه و یا شمارش جرایم مهم تا در تعیین مصادیق جرایم مهم نیز ابهامی وجود نداشته باشد (Alldridge, ۲۰۰۵: ۳۵۳).

۴/۱. تطبیق قوانین ضد پولشویی در ایران و انگلیس

همانطور که در بخش مربوط به اقدامات کشورها به آن اشاره شد، کشور ایران قانون مبارزه با پولشویی ایران در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۶؛ در ۱۲ ماده و ۷ تبصره در مجلس تصویب، و در ۱۳۸۶/۱۲/۱۷ به تایید شورای نگهبان رسید. آئین نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی را در ۸ فصل با ۴۹ ماده در سال ۱۳۸۶ و در مورخه ۱۳۸۸/۹/۱۸ به تمام نهادها، سازمانها و سیستمهای مالی و بانکی ابلاغ گردید. مجدداً اصلاح آن طی لایحه‌ای در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۷ به مجلس شورای اسلامی ارائه و در ۱۳۹۷/۲/۲ در صحن علنی تصویب و در مهرماه ۱۳۹۷ اصلاحیه آن ابلاغ و از

تاریخ اجرا ۱۳۹۷/۱۱/۶ تا زمان حاضر به قوت خود باقی است. جدید ترین قانون در این زمینه؛ قانون الحاقی به ماده ۱۴ قانون پولشویی رادر ۱۵ فصل و ۱۵۸ ماده، ۱۶۴ بند و ۲۱۴ تبصره در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲۲ پس از تصویب جهت اجرا ابلاغ گردیده است. جمهوری اسلامی ایران نیز علاوه بر قوانین و تصویب چند کنوانسیون مصوب شامل: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۵۸، قانون مبارزه با مواد مخدر سال ۱۳۶۷، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز سال ۱۳۷۴، تصویب کنوانسیون وین، ۱۳۷۰، تصویب لایحه کنوانسیون پارمو، ۱۳۸۰، دستورالعمل اجرای قوانین مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۱، قانون مجازات مرتکبین به ارتشاء و اختلاس، ۱۳۶۷، قانون منع خرید و فروش کوپن های کالاهای اساسی، ۱۳۶۷، تصویب آئین نامه مالی ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۶۷، تصویب قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم، ۱۳۹۵، تصویب قانون مبارزه با فسادمیردا، یکی از مهمترین قوانینی است که تاکنون در زمینه مبارزه با پولشویی تدوین، تصویب و ابلاغ شده است که از طرفی صدور و ابلاغ حدود ۳۰ دستورالعمل مالی و بانکی موثر صادره از سوی بانک مرکزی در مورد مقابله بانکی با پولشویی همگی موید اقدامات مفید و موثر کشور ایران در تصویب قوانین ضد پولشویی است. که نشان می دهد دولت ایران رسماً از سال ۱۳۸۶ با تصویب و ابلاغ اولین قانون ضد پولشویی یکی از مهمترین اقدامات اولیه را در این زمینه که تصویب قانون است را عملی ساخته است. همانطو که در بخش مربوط به اقدامات کشورها به آن اشاره شد، کشور انگلیس نیز اولین قانون ضد پولشویی را در سال ۱۹۸۷ به تصویب رسانده است، قوانین دیگری شامل: قانون مقررات راجع به پولشویی ۱۹۹۳، قانون همکاری بینالمللی در زمینه عدالت کیفری ۱۹۹۰ قانون قاچاق مواد مخدر ۱۹۹۴، قانون جرایم راجع به قاچاق مواد مخدر ۱۹۸۷، قانون جلوگیری از تروریسم ۱۹۸۹، مرکز درآمد گمرکی در مورد پولشویی در اداره گمرک انگلستان، آژانس ملی جرم و جنایت ۲۰۱۳ که جایگزین آژانس جرایم سازمان یافته وفوری شد. و اداره واحد اطلاعات مالی دولت انگلستان را که مسئولیت دریافت، تجزیه و تحلیل و انتشار اطلاعات مالی ارسال شده از طریق واحد فعالیت های مشکوک را بر عهده دارد، کمیته صدور خدمات مشاوره نهاد های حسابداری، که آخرین دستورالعمل مبارزه با پولشویی را برای بخش حسابداری دولت انگلیس در مارس ۲۰۰۸ توسط این کمیته منتشر گردیده و همچنین این موسسه راهنمای تکمیلی برای فرار مالیاتی پزشکان این کشور تدوین نموده است. همچنین نظام حقوقی انگلیس بخش پولشویی وب سایت هدایا را برای حسابداران و تجار راه اندازی کرد، این موسسه سرویس ضد پولشویی را بصورت بسته های آنلاین و همچنین سمینار های آموزشی متناسب با نیاز های کتابخانه ای را در مورد پولشویی را ارائه داده است، همچنین نسخه هایی از انتشارات این موسسه را در مورد پولشویی در خود جای داده است. و نیز اداره رفتار مالی که موسسه ای صالح برای انطباق بیشتر مالی موسسات با مقررات پولشویی است توسط این موسسه که گزارش سالانه اقدامات ضد پولشویی را صادر می کند اداره می شود. مرکز فرماندهی عملیات مشترک پولشویی، این گروه متشکل از انجمن های تجاری پیشرو در کشور انگلستان در زمینه خدمات مالی تشکیل شده است، این گروه نسخه جدیدی از راهنمای این موسسه در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۷ منتشر و در مارس ۲۰۱۸ با تصویب هیئت وزیران مجوز اجرایی دریافت کرد. لازم به یاد آوری نهادهای حقوقی انگلیس، وظیفه انطباق تمامی این اسناد و موارد یاد شده بالا را برای متخصصان در برنامه های ضد پولشویی تهیه میکند. همه این موارد نشان می دهد هر دو کشور در این زمینه مبارزه با

پولشویی از نظر مقایسه قوانین و اقدامات مصوب حقوقی در زمینه پولشویی اقدامات مهمی در این زمینه داشته اند منتهی مراتب در ایران بیشتر قوانین به صورت حقوقی-کیفری و بازدارنده است ولی در انگلیس به صورت حقوقی مالی و گمرکی و بیشتر بر جریمه مالی تاکید دارد که نشان می دهد هر دو کشور متناسب با شرایط و اوضاع داخلی خود، قوانین خاصی در زمینه مبارزه با پولشویی دارند. که مقایسه تک تک قوانین دو کشور به صورت جزء به جزء با یکدیگر، در این جا در قالب طرح پژوهشی فعلاً مقدور نمی باشد (ارجمند نژاد، ۱۳۸۴: ۴۳).

۴/۲. تطبیق قوانین مبارزه با پولشویی در ایران و انگلیس (نقاط اشتراک و افتراق)

در مقایسه راهکارهای حقوقی مبارزه با پولشویی در ایران و انگلیس، نقاط مشترک و تفاوت هایی وجود دارد که می توان آن ها را شناسایی کرد. در اینجا برخی از جنبه های کلیدی وجود دارد که باید در نظر بگیرید:

۴/۲/۱. نقاط اشتراک

۱. تعریف و هدف پولشویی:

ایران: قانون مبارزه با پولشویی (مصوب ۱۳۸۶) به تعریف پولشویی پرداخته و هدف آن جلوگیری از سوء استفاده از درآمدهای نامشروع برای پوشاندن منشأ غیرقانونی آن هاست. این قانون بر اساس کنوانسیون های بین المللی و توصیه های FATF (گروه ویژه اقدام مالی) تدوین شده است.

انگلستان: قانون دادرسی کیفری ۱۹۹۳ (و اصلاحات بعدی) تعریف جامعی از پولشویی ارائه می دهد که شامل تمامی عواید حاصل از فعالیت های مجرمانه است. هم چنین، انگلستان نیز از توصیه های FATF پیروی می کند و هدف آن از بین بردن پولشویی و تأمین مالی تروریسم است.

۲. اطلاعات و گزارش دهی:

ایران: قانون مذکور به الزام نهادهای مالی برای گزارش تراکنش های مشکوک و فعالیت های مشکوک پرداخته است. نهادهایی مانند سازمان های مالی و بانکی موظف به ارائه گزارش به مقامات مربوطه هستند.

انگلستان: طبق قانون پولشویی ۲۰۰۲، نهادهای مالی و مشاغل خاص باید هرگونه فعالیت مشکوک را به نهادهای نظارتی گزارش دهند و سیستم های اطلاعاتی برای پیشگیری از پولشویی را به کار گیرند.

۳. نهادهای نظارتی:

ایران: نهادهایی مانند سازمان اطلاعات مالی ایران (FIU) مسئول بررسی و تحلیل گزارشات مربوط به پولشویی و تأمین مالی تروریسم هستند.

انگلستان: نهاد نظارتی «دفتر پیشگیری از جرایم مالی» (NCA) مسئول نظارت و مدیریت فعالیت های پولشویی و تأمین مالی تروریسم است.

۱. دامنه شمول و تعریف:

ایران: قانون مبارزه با پولشویی به طور خاص به پولشویی از عواید حاصل از جرایم تعیین شده توجه دارد. این قانون بیشتر بر روی عواید حاصل از جرایم مشخصی مانند قاچاق مواد مخدر تمرکز دارد.

انگلستان: قانون دادرسی کیفری ۱۹۹۳ و اصلاحات بعدی شامل عواید حاصل از هر نوع جرم، بدون محدودیت، است. این شامل همه انواع جرایم، از جمله مالیات، تقلب، و قاچاق می‌شود (Ranon, ۲۰۰۸: ۱۲).

۲. مراحل قضائی و اجرایی:

ایران: فرآیند رسیدگی به پرونده‌های پولشویی عمدتاً از طریق دادگاه‌های عمومی و انقلاب انجام می‌شود و برخی از صلاحیت‌ها در این زمینه به دادگاه‌های ویژه نیز واگذار شده است.

انگلستان: علاوه بر دادگاه‌های عمومی، انگلستان از سیستم دادگاه‌های تخصصی برای رسیدگی به پرونده‌های پیچیده مالی و پولشویی استفاده می‌کند. این شامل دادگاه‌های اقتصادی و دادگاه‌های ویژه پولشویی است.

۳. سطح هماهنگی بین‌المللی:

ایران: علی‌رغم پیروی از توصیه‌های FATF، هماهنگی بین‌المللی در ایران به اندازه انگلستان توسعه یافته نیست و برخی محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی ممکن است بر این هماهنگی تأثیر بگذارد.

انگلستان: انگلستان به طور فعال در سطح بین‌المللی همکاری می‌کند و به عنوان یک کشور پیشرو در مبارزه با پولشویی، همکاری‌های گسترده‌ای با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی دارد.

۴/۳. چالش‌ها، در اجرای قوانین پولشویی در کشور انگلستان و ایران

اجرای قوانین پولشویی در انگلیس و ایران به دلایل مختلفی می‌تواند چالش برانگیز باشد. چالش‌های رایجی که هر دو کشور ممکن است با آن روبرو شوند آورده شده است:

۱. ظرفیت اجرایی: هم انگلیس و هم ایران ممکن است از نظر ظرفیت و منابع سازمان‌های مجری قانون و نهادهای نظارتی که مسئول اجرای قوانین پولشویی هستند با چالش‌هایی روبرو شوند. بودجه کافی، آموزش و نیروی انسانی برای تلاش‌های اجرایی مؤثر ضروری است.

۲. هماهنگی و همکاری: حصول اطمینان از هماهنگی و همکاری مؤثر بین سازمان‌های مختلف دولتی مانند مجریان قانون، تنظیم‌کننده‌های مالی و مقامات قضایی برای اجرای موفق قوانین پولشویی بسیار مهم است. عدم هماهنگی می‌تواند منجر به شکاف‌هایی در اجرا

و نظارت شود.

۳. همکاری بین المللی: هر دو کشور نیاز به مشارکت بین المللی برای مبارزه موثر با پولشویی فرامرزی دارند. چالش‌هایی ممکن است در هماهنگی تلاش‌ها با سایر کشورها، اشتراک‌گذاری اطلاعات و رعایت استانداردها و تعهدات بین‌المللی ایجاد شود (صادقو، ۱۳۹۵: ۷).

۴. چالش‌های تکنولوژیکی: پیشرفت‌های سریع در فناوری، چالش‌هایی را در شناسایی و جلوگیری از فعالیت‌های پولشویی، مانند افزایش استفاده از ارزهای دیجیتال و پلت‌فرم‌های آنلاین برای تراکنش‌های مالی، ایجاد می‌کند. همگام با پیشرفت‌های تکنولوژیکی و تطبیق چارچوب‌های نظارتی بر این اساس بسیار مهم است.

۵. رعایت موسسات مالی: موسسات مالی نقش اساسی در اجرای اقدامات مبارزه با پولشویی دارند. حصول اطمینان از انطباق بانک‌ها، مشاغل خدمات پولی و سایر نهادهای مالی با الزامات نظارتی می‌تواند چالش برانگیز باشد، به ویژه از نظر انجام بررسی دقیق مشتری و گزارش تراکنش‌های مشکوک.

۶. عوامل سیاسی و حقوقی: بی‌ثباتی سیاسی، تغییرات در دولت، و عدم قطعیت‌های قانونی می‌تواند بر اجرای قوانین پولشویی در انگلیس و ایران تأثیر بگذارد. سازگاری در چارچوب‌های قانونی و تعهد سیاسی برای مبارزه با جرایم مالی برای اجرای موثر ضروری است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۰: ۸).

۷. آگاهی و آموزش عمومی: افزایش آگاهی مردم، مشاغل و سایر ذینفعان در مورد خطرات پولشویی و اهمیت رعایت مقررات AML بسیار مهم است. فقدان آگاهی و آموزش می‌تواند مانع از تلاش برای جلوگیری از فعالیت‌های پولشویی شود.

۸. فساد و جرایم سازمان‌یافته: هم انگلستان و هم ایران ممکن است با چالش‌های مرتبط با فساد و جرایم سازمان‌یافته روبرو شوند که می‌تواند فعالیت‌های پولشویی را تسهیل کند (Richards, ۲۰۰۸). پرداختن به این مسائل اساسی برای اجرای موثر قوانین پولشویی ضروری است. پرداختن به این چالش‌ها مستلزم یک رویکرد جامع و هماهنگ شامل سازمان‌های دولتی، موسسات مالی، مجری قانون و سایر ذینفعان است. نظارت مستمر، ارزیابی و انطباق راهبردها برای تقویت اجرای قوانین پولشویی در انگلیس و ایران ضروری است (آرین، ۱۳۹۰: ۲۱).

۴/۴. راهکارهای مبارزه با پولشویی

۴/۴/۱. لزوم قانونگذاری برای مبارزه جرم پولشویی در ایران

در طول نیمه دوم قرن بیستم، با تغییر جهت جرایم فردی به سوی جرایم سازمان‌یافته، خطرهای جدیدی جوامع را درباره نبود قوانین مؤثر ملی برای مبارزه با جرم سازمان‌یافته و تطهیر عایدات حاصل از این جرم، تهدید و نگران کرد.

به گونه‌ای که در دهه ۱۹۸۰ پدیده پولشویی به عنوان یک جرم، به ویژه درباره درآمدهای

حاصل از قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان مورد توجه کشورهای غربی قرار گرفت (حیات، ۱۳۹۳: ۳۱).

این امر به دلیل آگاهی کشورهای مزبور از سودهای حاصل از این فعالیت مجرمانه و نگرانی آنها درباره گسترش مصرف مواد مخدر در جوامع غربی بود که انگیزه مبارزه با فروشندگان مواد مخدر را برای دولت از طریق تدوین قوانینی که آن‌ها را از عوامل غیرقانونی محروم کند، به وجود آورد.

اگرچه این کشورها در آغاز بر درآمدهای حاصل از قاچاق مواد مخدر تأکید داشتند، اما به زودی دریافتند که در تدوین قوانین و مقررات مبارزه با پولشویی و پیمان‌نامه‌های مربوط به همکاری بین‌المللی در راستای مبارزه با این پدیده باید در ردیابی و کشف غیرقانونی و پیگرد مجرمان، درآمدهای حاصل از جرایم مهم دیگری از قبیل اخاذی، رشوه‌خواری، کلاهبرداری و ... مورد توجه قرار گیرد (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۶).

پولشویی وصف مجرمانه‌ای است که در قانون به عنوان عمل مجرمانه پذیرفته شده است و توجه مقنن ایرانی به ضرورت جرم‌انگاری آن به دو دلیل بوده است: دلیل اول تبعیت و الهام کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای که به گونه‌ای مقنن را ناگزیر کرد این عمل مجرمانه را به طور خاص در قانون تصریح نماید. دلیل دوم که جنبه کاربردی تر را داراست مسئله سالم سازی سیستم‌های بانکی بوده است. به ویژه از زاویه مشکلاتی که با صندوق جهانی داشته ایم در ارتباط با شعبات بانک‌های ایرانی در کشورهای خارجی و این که کشور ما را تحت این فشار قرار داده بودند که عنوان مجرمانه پولشویی به طور خاص مقرر نگردیده است و لذا ردیابی پول‌ها در سیستم مالی ایران با مشکلاتی مواجه گردیده است، لذا اهمیت این دو حوزه در نهایت منجر به بحث‌هایی در مجلس شورای اسلامی در خصوص ضرورت جرم‌انگاری پولشویی و تدوین و تصویب قانون در این رابطه گردید که سپس در مجمع تشخیص مصلحت نظام قانون مبارزه با پولشویی تصویب شد (کوشا، ۱۳۸۶: ۵۹).

۴/۴/۲. مقابله با پولشویی در قوانین انگلستان

در جرم پولشویی که یک جرم سازمان‌یافته است، مقابله با آن تأثیرات مهمی دارد. اولاً، انگیزه ارتکاب جرم در مجرمان کاهش می‌یابد، زیرا قوی‌ترین انگیزه، یعنی انگیزه مالی، از بین می‌رود. ثانیاً، با در دست داشتن اموال و درآمدهای مجرمانه، احتمال شناسایی و دستگیری مجرم بسیار بالاتر می‌رود؛ برخلاف زمانی که مجرم با پاک جلوه دادن این اموال، بزرگ‌ترین عامل ارتباط خود با جرم را از بین می‌برد (Eu policy paper، ۲۰۱۴).

در نظام حقوقی انگلستان، برخورد با افرادی که با خرید و فروش یا هرگونه دخالت در اموال حاصل از جرایمی نظیر سرقت، کلاهبرداری و اخاذی، زمینه ارتکاب این جرایم را فراهم می‌کنند، حتی شدیدتر از مجرمان اصلی است. برای مثال، مجازات سرقت حداکثر ۷ سال حبس است، اما مجازات کسانی که در اموال مسروقه مداخله می‌کنند، تا ۱۴ سال حبس تعیین شده است (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۸).

پیشنهاد می‌شود که پلیس و سایر نهادهای کشف جرم، به جای تمرکز تنها بر تحقیق در مورد اصل جرم، به ردیابی درآمدهای حاصل از جرم نیز توجه بیشتری کنند. این امر یکی از مؤثرترین راهکارها برای مبارزه با مجرمان و باندهای بزهکار است.

تجربه نشان داده است که سازمان‌های بزهکار به شدت به تطهیر درآمدهای مجرمانه خود تمایل دارند. آنها با تأسیس بانک‌ها، پرداخت کمیسیون‌های سنگین به بانک‌ها و حتی کسب معافیت‌های مالیاتی، به پولشویی مبادرت می‌ورزند.

در مقابله با پولشویی، یکی از حساس‌ترین جنبه‌ها، نحوه گزارش‌دهی بانک‌ها و مؤسسات مالی به مسئولان دولتی است. توافق عمومی بر این است که گزارش‌دهی در نظام‌های ضد پولشویی نقشی کلیدی دارد، هرچند که ممکن است شرایط و پیامدهای آن در کشورهای مختلف متفاوت باشد.

هم چنین، برخی افراد ممکن است از طریق ایجاد حساب‌های بانکی به ترانزیت غیرقانونی و تجارت مالی نامشروع دست بزنند. از این رو، بررسی دقیق افراد و حساب‌های آنها بسیار مهم است. تمامی کارمندان در قبال بررسی حساب‌ها، چک‌ها و اعتبار افراد مسئولیت دارند و در صورت مشاهده موارد مشکوک، باید فوراً آن را به واحد اطلاعات مالی گزارش دهند (Bartlett B.L. 2002).

با توجه به قدرت و ثروت بالای پولشویان و تسلط آنها بر فناوری‌های اطلاعاتی نظیر اینترنت و تجارت الکترونیک، زمان آن فرا رسیده است که نظام‌های اطلاعاتی و امنیتی وارد این حوزه‌ها شده و پیام‌های اینترنتی یا وبسایت‌های مرتبط با پولشویی را تحت نظارت قرار دهند و با استفاده از فیلترینگ، این فعالیت‌ها را محدود کنند (Frunz, 2019).

نتیجه‌گیری

پولشویی از زمره جرائمی است که از گذشته‌ها وجود داشته است. اما گذر زمان و پیشرفت جوامع بر اهمیت آن بسیار افزوده است. به نحوی که امروزه به علت آثار سوء اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، به یکی از دغدغه‌های دولت‌ها بدل شده است.

در رابطه با پولشویی، سه رویکرد وجود دارد. برخی تطهیر عواید حاصل از تمام جرائم را پولشویی و جرم می‌دانند. برخی، مثل حقوق قدیم انگلستان، تنها یک جرم خاص مانند جرائم مربوط به قاچاق مواد مخدر را جرم می‌دانند. برخی دیگر نیز دسته‌ای از جرائم سنگین را مشمول پولشویی می‌دانند.

در ایران، تا پیش از تصویب قانون مبارزه با پولشویی در سال ۱۳۸۶، تنها قوانین و مقررات پراکنده‌ای وجود داشتند. هر یک به جرم خاصی مربوط می‌شدند و فقدان یک قانون همه‌جانبه برای مبارزه با پولشویی به خوبی احساس می‌شد. تا این که در سال ۱۳۸۶ قانون مبارزه با پولشویی به تصویب رسید. این قانون، علیرغم آثار مثبتی که دارد، کاستی‌هایی نیز دارد.

از جمله میزان مجازات مندرج در ماده ۹ است که بسیار اندک است. زیرا مجرمینی که به جرائم مالی، همچون پولشویی، روی می‌آورند، در پی دستیابی به سود مالی هستند. بنابراین، باید مجازات‌هایی برای آن‌ها در نظر گرفت که بازدارندگی لازم را در این زمینه داشته باشند. در حالی

که مجازات در نظر گرفته شده در ماده ۹ قانون مذکور، تنها جزای نقدی آن هم به میزان یک‌چهارم عواید حاصل از جرم است که بسیار اندک می‌باشد. به اصطلاح، این جرم برای مجرمین می‌صرفد و امید است در آینده اصلاح گردد.

رویکرد انگلستان در رابطه با جرم پولشویی در ابتدا فقط معطوف به عواید ناشی از جرائم مواد مخدر بود. ولی پس از تصویب قانون عدالت کیفری در سال ۱۹۹۳، آن را به عواید ناشی از تمامی جرائم گسترش دادند. طبق قانون انگلستان، پنج نوع رفتار در ارتباط با پولشویی جرم‌انگاری گردیده است.

این رفتارها عبارتند از: کمک به دیگری در جهت حفظ منافع یا عواید حاصله از فعالیت مجرمانه، تحصیل، تملک یا استفاده از عواید حاصله از فعالیت مجرمانه، اختفاء یا انتقال عواید حاصله از فعالیت مجرمانه، قصور در افشاء علم یا شک از وجود عملیات پولشویی و افشاء اطلاعات مجرمانه با خبر ساختن مجرم.

نبود قانون مبارزه با پولشویی باعث گسترش فساد اقتصادی، قاچاق مواد مخدر و بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی خواهد شد. هدف از تصویب قانون مبارزه با پولشویی، جلوگیری از تغییر، تبدیل، نقل و انتقال، پذیرش و یا تملک دارایی‌های با منشاء غیرقانونی است. همچنین، این قانون به پیشگیری از آثار منفی فرآیند پولشویی بر اقتصاد ملی، نظارت مؤثر و کارتر بر گردش پول و کالا و حمایت از فعالیت‌های اقتصادی سالم می‌پردازد.

علیرغم ضعف‌هایی که در قانون مبارزه با پولشویی وجود دارد، این قانون متضمن معرفی جرم، غیرقانونی اعلام کردن جرم، پیش‌بینی مجازات برای آن و الزام دستگاه‌ها به ارائه اطلاعات مورد نیاز برای مبارزه با این جرم است. همچنین، الزام نهادهای مالی به گزارش‌دهی در صورت برخورد با موارد مشکوک و سرانجام تشکیل شورای عالی مبارزه با پولشویی را در بر می‌گیرد.

تجربه نشان می‌دهد که تا زمانی که بستر فساد مالی در کشورها وجود دارد، پولشویی مطرح خواهد بود. لذا به عنوان راهبردی‌ترین اصل در مبارزه با پولشویی، خشکانیدن زمینه‌های فساد از طریق استقرار نظام شایسته‌سالاری و برقراری نظام پاسخگویی در حکومت‌ها باشد.

با توجه به ماهیت فراملی جرم پولشویی، مقابله با آن پیش از هر چیز مستلزم همکاری بین‌المللی است. ایجاد پیوندهای مستحکم همکاری با مراکز مالی فراملی، پذیرش منشورها و دستورالعمل‌های نهادهای بین‌المللی و تقویت همکاری‌ها در زمینه مبادله اطلاعات و تحکیم موازین قانونی از جمله این همکاری‌هاست.

در حیطه داخلی و ملی نیز، مواردی چون ایجاد فرهنگ پیروی از قوانین در نهادهای مالی و اطمینان یافتن از استقرار نظام‌ها و روش‌های مناسب اهمیت دارند. همچنین، ایجاد ساز و کارهای مناسب برای کنترل داد و ستدهای مالی شبه‌رانتگیز، تشویق نهادهای ناظر مالی به اعطای سخت‌گیرانه مجوز فعالیت‌های بانکی و مالی و مبادله اطلاعات و آموزش کارکنان، باید مورد توجه قرار گیرد و همچنین اعمال معیارهای مشهودسازی و مرئی نمودن حرکت پول و پیگیری مسیر پول‌های مشکوک، شناسایی فناوری‌های جدید و امکاناتی که این تمهیدات

برای پولشویان فراهم می‌آورند، از دیگر اقدامات ضروری است.

در نهایت، ایجاد ساز و کارهای لازم برای مقابله با پولشویی و افزایش آگاهی عمومی از تهدید پولشویی از جمله راهکارهایی است که تلاش بسیاری از کشورها را در مبارزه با پولشویی با توفیق قرین ساخته است. پیروی از این راهکارها برای کشور ما نیز می‌تواند راهگشا باشد.

پیشنهادهای

بهبود هماهنگی و همکاری بین ایران و انگلیس در مبارزه با پولشویی برای مقابله موثر با جرایم مالی فرامرزی ضروری است. در اینجا چند پیشنهاد برای تقویت همکاری بین دو کشور وجود دارد:

۱. افزایش به اشتراک گذاری اطلاعات: ایجاد مکانیسم هایی برای به اشتراک گذاری اطلاعات و اطلاعات در مورد فعالیت های پولشویی بین مقامات مربوطه در ایران و بریتانیا. این می تواند شامل راه اندازی کانال های ارتباطی امن، انجام تحقیقات مشترک و تبادل بهترین شیوه ها باشد.

۲. آموزش مشترک و ایجاد ظرفیت: برنامه های آموزشی مشترک و ابتکارات ظرفیت سازی برای آژانس های مجری قانون، تنظیم کننده های مالی و سایر ذینفعان مربوطه در هر دو کشور سازماندهی کنید. این می تواند به افزایش مهارت و تخصص آنها در کشف، تحقیق و تعقیب جرایم پولشویی کمک کند.

۳. ایجاد موافقت نامه های دوجانبه: انعقاد موافقت نامه ها یا یادداشت های تفاهم دوجانبه بین ایران و انگلیس برای رسمی کردن همکاری در زمینه مبارزه با پولشویی را در نظر بگیرید. این توافقنامه ها می توانند چارچوبی برای همکاری، تبادل اطلاعات و کمک متقابل در تحقیقات جنایی مشخص کنند.

۴. مشارکت در ابتکارات بین المللی: هر دو کشور باید فعالانه در ابتکارات و سازمان های بین المللی متمرکز بر مبارزه با پولشویی، مانند گروه ویژه اقدام مالی (FATF) مشارکت کنند. ایران و بریتانیا با هم سویی با استانداردهای بین المللی و بهترین شیوه ها می توانند همکاری های خود را تقویت کرده و تلاش های خود را در مبارزه با پولشویی افزایش دهند.

۵. تحقیقات فرامرزی: تسهیل تحقیقات و عملیات مشترک بین سازمان های مجری قانون در ایران و بریتانیا برای هدف قرار دادن شبکه های پولشویی فراملی. تلاش های هماهنگ می تواند به مختل کردن جریان های مالی غیرقانونی کمک کند و عاملان آن را در سراسر مرزها پاسخگو نگه دارد.

۶. مشارکت های دولتی و خصوصی: تقویت همکاری بین مقامات دولتی و نهادهای بخش خصوصی، مانند مؤسسات مالی و شرکت های فناوری، به منظور افزایش شناسایی و پیشگیری از فعالیت های پولشویی. مشارکت های دولتی و خصوصی می توانند از تخصص و منابع صنعت برای تقویت تلاش های AML استفاده کنند.

۷. کمک حقوقی متقابل: فرآیند کمک حقوقی متقابل بین ایران و بریتانیا در امور جنایی، از جمله

درخواست برای شواهد، استرداد مظنونان و بازیابی دارایی را ساده کنید. تقویت مکانیسم های کمک حقوقی متقابل می تواند همکاری در مبارزه با پولشویی را تسهیل کند.

۸. گفتگو و ارتباطات منظم: گفتگو و کانال های ارتباطی منظم بین مقامات مربوطه در ایران و بریتانیا برای تبادل اطلاعات، بحث در مورد روندهای نوظهور در پولشویی و هماهنگی ابتکارات مشترک حفظ شود. ارتباط باز کلید همکاری موثر است.

با اجرای این پیشنهادات و تقویت هماهنگی و همکاری نزدیک تر، ایران و انگلیس می توانند تلاش های خود را برای مبارزه با پولشویی و حفاظت از یکپارچگی سیستم مالی جهانی افزایش دهند. همکاری موثر بین دو کشور برای رسیدگی به چالش های در حال تحول ناشی از جرایم مالی و جریان های غیرقانونی پول ضروری است.

Sources

1. Alldridge. peter. and A. mumford., (2005), tax evasion and the proceeds of crime act 2002. legal studies (society of public teachers of law). vol 25. number 4.
2. Arian, Mohammad; (2011), Analysis and Criticism of the Legal System Governing the Crime of Money Laundering in Iran, Quarterly Scientific-Research Journal of International Police Studies, No. 5, **[In Persian]**
3. Arjomandnejad, Abdolmahdi; Kazemian, Mehdi; (2013), Collection of laws and regulations on combating money laundering in the field of banks and credit institutions, first edition, Anti-Money Laundering Department of the Central Bank of the Islamic Republic of Iran, Tehran, **[In Persian]**
4. Babaei Khanesar, Abbas, (1996), Money laundering and its role in transnational crimes, Master's thesis in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, **[In Persian]**
5. Bagherzadeh, Ahad, (2016), Money laundering in Iranian and English law and international documents, **[In Persian]**
6. Bahramzadeh, Hamid; (2006), Shafiei, Hossein; Methods of Combating Money Laundering, Tadbir Monthly, No. 13, **[In Persian]**
7. Bartlett. B.L. 2002. The Negative Effects of Money Laundering on Economic Development. Platypus Magazine. 77.
8. Burhani, Taqi; (2019), A booklet on the structure of a scientific article (a practical guide to writing reports for seminars and scientific articles), Qom Faculty of Principles of Al-Din, **[In Persian]**
9. Electronic Law Book, (2014) a collection of letters from the General Directorate of Regulations, Banking Licenses and Combating Money Laundering (1379-1390); General Directorate of Regulations, Banking Licenses and Combating Money Laundering; Publisher: Central Bank of the Islamic Republic of Iran Publications, Tehran, **[In Persian]**
10. Elizabeth. A. 2006. Martin- jonathan law(oxford) dictionary of law. sixth Edition.
11. Eu policy paper. 2014. International Journal of Transparency International EU.
12. Frunz H.Z., O. Normah & M.M. Abdul Hakim. (2015). When Property is the Criminal: Confiscating Proceeds of Money Laundering and Terrorist Financing in Malaysia Original Research Article, Procedia Economics and

Finance, 31.

13. Glanville. W.1961. Criminal Law: The General Part. 2nd ed.. (London: Steven and Sons).

14. Hayati, Ali Abbas; (2014), Research Method in Law, Thesis Writing, 6th Edition, Mizan Legal Foundation, Tehran, , **[In Persian]**

15. James, R. Richards (2007) Transnational Organizations Cyber Crime, Electronic Banking System and Money Laundering: A Handbook for Law Enforcement Officers, CRS Press.

16. Kosha, Jafar, (2007), Collection of Lectures from the Conference of Prosecutors Across the Country. Public Prosecution and Revolution, First Edition, **[In Persian]**

17. Keshtkar, Maryam; (2013), Strategies for combating money laundering in banks and credit institutions, Quarterly Journal of Economic News, No. 132, **[In Persian]**

18. Mirmohammad Sadeghi, Hossein, (2011), International Criminal Law, Mizan Publishing, Tehran, **[In Persian]**

19. Mir Mohammad Sadeghi, Hossein, (1998), International Criminal Law (Collection of Articles), **[In Persian]**

20. Najafi Abrandabadi A. H., (2005) Criminal Sociology Course Notes, Eddition 2. **[In Persian]**

21. Ranon, Stevens (2008), Anti-Money Laundering Initiatives under the USA Patriot ACT: www.Stradley.com

22. Saki, Mohammad Reza; (2016), Introduction to the Crime of Money Laundering, Judiciary Press and Publications Center, Tehran, first edition, **In Persian]**

23. Salimi, Seyed Hossein, (2003), Studying the Effect of Teacher Behavior on Students' Discipline in School, Quarterly Journal of Educational Innovations, Volume 2, Number 4, **[In Persian]**

24. Soleymani M., Abbas Zade A., (2011), Legal and Criminological Analysis of Bank Robbery, Volume 4, Issue 15, **[In Persian]**

25. Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hossein; (2014), Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Volume 2, Third Edition, Qom, Al-Alami Institute, **[In Persian]**

26. Zare Qajari, Ferdows; Ghaem Maghami, Ali; (2013), International Framework for Combating Money Laundering and the Financing of

27Terrorism (Forty Recommendations of the Financial Action Task Force (FATA), Tabesh Publishing, Tehran, [In Persian]

Iranian journal of international relations

Vol2.No8.summer2025

articales:

- **America's Cognitive Warfare Strategies Towards Iran-Iraq Relations**

Morteza Shahidi, Ali Bagherizadeh, Ebrahim Anousheh

- **A Jurisprudential Study of Iran-China Strategic Relations with Emphasis on the 25-Year Comprehensive Strategic Cooperation Document**

Mehdi Agha Babaei, Mohammad Sotoudeh

- **Establishing and Proving the International Responsibility of the Turkish Government in Relation to the Environmental Consequences Resulting from the Implementation of the Gap Project**

Fataneh Dehghani, Mohsen Diyanet, Fakhreddin Soltani

- **Examining the reasons for the adaptation and alignment of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran with the realism model with an emphasis on the security enigma**

Jahanbakhsh Rashidi, Shahram Askari

- **Analyzing the Role of International Law in the Process of Global Sustainable Development**

Mahsa Abbasi, Maryam Moradi, Mansour Atashneh

- **A Comparative Analysis of Money Laundering Laws in Iran and the UK; Challenges and Opportunities**

Omid Zeinalzadeh, Hossein Ghazizadeh, Alireza Mohammadbeigi